



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
بروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معمینیت امور علمی

جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن

از سوره فاتحه الی سوره اعراف

(پایان نامه تحصیلی دوره ماستری)

ترتیب کننده: نورالرحمن «سادات»

استاد رهنما: دکتور عبدالباری «حمیدنی»

سال: ۱۴۰۱ هـ ش



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف (پایان نامه تحصیلی دوره ماستری)

ترتیب کننده : نورالرحمن «سادات»
استاد رهنما : دکتور عبدالباری «حمیدی»
سال : ۱۴۰۱ هـ ش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم نور الرحمن ولد سید لطف الرب: ID: 99-692-SH-MST محصل دور ششم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف به روز سوم شنبه تاریخ ۱۳۳۱/۱۳/۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۱۵ (نمره به عدد) هستاد و پنج (نمره به حروف) گردید. موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور نصرمن الله مجاهد	عضو هیات	
۲	استد حسبان الله متوکل	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

اهداء

این اثر را به اساس زحمات و حمایت های مادی و معنوی والدین گرامی ام وفامیل محترم که نقش اساسی و کلیدی را در فراگیری علوم اسلامی و در رشد زندگی علمی بنده داشته اند باکمال اخلاص و رضامندی برای ایشان اهداء میکنم.

و همچنان به استاد گرامی محترم پوهاند دکتور عبدالباری «حمیدی» که بارهنمائی های بی درنگ و بی بدیل خود در تدریس و نوشتار این اثر بنده را باکمال مهربانی یاری رسانیدند، اهداء مینمایم.

و همچنان این اثر را به استادان گرامی ام که در سایه عطوفت و مهر بانی شان بنده را به تعلیم علوم اسلامی و خدمت نمودن به دین مبین اسلام تر غیب نمودند اهداء مینمایم.

همچنان این اثر را به دوستان و همراهانم که مرا در راه کسب علم و دانش همکاری کرده اند اهداء مینمایم.

نورالرحمن «سادات» کابل

۱۴۰۱/۱۴۴۴

سپاس گذاری

حمد و ستایش آن خداوندی را که نهایت مهربان و رحیم است و مارا به راه راست هدایت فرمود و دل‌های ما را به شناخت ایمان بخشید.

درود و رحمت بی پایان خداوند متعال بروح مبارک پیامبر اسلام خاتم النبیین محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) که توسط او پرده مبهمات را بر داشت و امت ویژه را بنیان نهاد و او را به عنوان دلیل و برهان برای بشریت قرار داد پیامبری که هر کس در مسیر او حرکت کند کامیاب و سر بلند خواهد بود و هر آن شخص که خلاف مسیرش حرکت کند نهایت بر باد خواهد گرید همچنان درود رحمت بی پایان خداوندج بر روح یاران بزرگوار پیامبر باد که با پیروی از راه و روش وی هدایت شدند آنانیکه دل و درون شان آمیخته با ایمان و شناخت حکمت بوده و خداوندج از آنان اعلان رضایت کرده است جای دارد در قدم نخست شکر الله متعال را بجا آورم که نهایت رحمت بی پایانش را نصیب حال بنده نمود و به من توفیق بخشید تا پایان نامه تحصیلی خود را تحت عنوان (جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف) به پایان برسانم پس از مقام محترم وزارت تحصیلات عالی و ریاست محترم پوهنتون سلام به خصوص برنامه ماستری تفسیر و حدیث سپاس گذاری مینمایم که زمینه تحصیل را به ما فراهم نمود و ما را در این راستا کومک بی پایان و بی دریغ نمودند.

از استاد نهایت گرانقدر محترم پوهاند دکتور عبدالباری «حمیدی» که به عنوان استاد رهنما در جریان ترتیب و گرد آوری این رساله با وجود مصروفیت های زیادی که داشتند بنده را رهنمائی های عالمانه و صادقانه نمودند، از صمیم قلب سپاس گذاری نموده و از ایزد متعال برای شان جنت فردوس را استدعا مینمایم.

همچنان از استادان مناقش که با اصلاحات و ملاحظات شان این رساله را مورد باز نگری قرار داده اند سپاس گذاری مینمایم.

نورالرحمن «سادات» کابل

۱۴۰۱/۱۴۴۴

خلاصه تحقیق

قرآن کریم بزرگترین نعمت الهی برای تمام بشریت بوده و میباید و این کتاب مقدس همه ای بشریت را بطرف کامیابی دوجهان دعوت میدهد و از گمراهی شرک و خرافات برحذر میدارد.

معرفی موضوع بطور خلاصه:

بعد از به پایان رسانیدن دروس ماستری بخش تفسیر و حدیث خواستم تا پایان نامه خود را بخاطر ارتقای سطح علمی تحت عنوان (جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف) در رشته تحریر در آورم من خود را مکلف می دانم تا در باره موضوع ذکر شده تحقیق و بررسی نموده و تفسیر صحیح آیت را بیان کنم.

اهمیت موضوع:

قرآن کریم کلام رب العالمین بوده است و تفسیر این کتاب مقدس بدون شک از همه علوم کرده با اهمیت و با ارزش است چنانچه الله متعال میفرماید: {الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ}. ترجمه: « الف لام، را. این کتابی است که آنرا بسوی توفروود آورده ایم تا مردم را به اذن و توفیق ربشان از تاریکی ها بسوی روشنایی بیرون بیاوری»

معلومات حاصل نمودن به روایات اسرائیلی از قبیل اینکه کدام نوع روایات اسرا ئیلی جایز و کدام نوع آن ناجایز بوده و کدام نوع آن مسکوت عنه میا شد.

دانستن طریقه تحقیق و بررسی روایات اسرائیلی و چگونگی حکم بر آن.

شناخت طرق جعل، تزویر، روایات اسرائیلی، و شناخت منبع اصلی این روایات.

روش تحقیق بطور خلاصه:

مفتی محمد شفیع عثمانی دانشمند و عالم عصر خود بوده که مهمترین اثر وی تفسیر معارف القرآن است که در شبه جزیره هند، و آسیای میانه، از جایگاه و مقام علمی شامخ برخوردار است من در این تفسیر بزرگ در باره روایات اسرائیلی آن ان شاء الله تحقیق خواهم نمود. روش تحقیق و نوشتار این رساله نوع استقرائی و کتاب خانه ای است من بعد از تحقیق و بررسی آیت مورد نظر در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف با بعضی آیات مواجه شدم که مفتی محمد شفیع تحت آن آیات بر روایات اسرائیلی اشاره نموده است من بعد از بیرون نویس نمودن آن در باره آن تحقیق نمودم. روش تحقیق بطور خلاصه قرار ذیل است. در اول آیت مورد نظر را ذکر نموده بعداً روایت اسرائیلی که مفتی محمد شفیع به آن اشاره نموده را می آورم در ادامه روایت مذکور را از کتب امهات تفاسیر نقل می نمایم و بخاطر اثبات اسرائیلی بودن آن اقوال علمای تفسیر را ذکر می کنم و در اخیر تفسیر صحیح آیت که از اقوال و دلایل علمای تفسیر اقبتهاس شده را بیان میکنم.

یافته های مهم:

شناخت روایات، اخبار، و قصص اسرائیلی در تفاسیر، شناخت اشخاص و افرادی که روایات، اخبار و قصص اسرائیلی را وارد تفاسیر اسلامی نمودند، شناخت اسرائیلیات صحیح که موافق با قرآن و حدیث بوده و یا با قرآن و حدیث مخالف بوده، و همچنان روایات مسکوت عنه، و به نمایش کشیدن تفسیر صحیح آیت دور از خرافات و دروغ ها.

واژه های کلیدی: روایات اسرائیلی، تفسیر معارف القرآن، اسرائیلیات، سوره فاتحه، صحیح.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱	مقدمه
۱	طرح مسئله:
۱	اهمیت موضوع:
۲	اسباب اختیار موضوع:
۲	اهداف تحقیق:
۳	سوالهای اصلی تحقیق:
۳	سوالهای فرعی:
۳	روش تحقیق:
۴	پیشینه تحقیق:
۴	مشکلات تحقیق:

فصل اول

معنی و مفهوم تفسیر و مراحل تاریخی آن

۶	مبحث اول
۶	معنی و مفهوم تفسیر قرآن کریم
۶	مطلب اول: تفسیر در لغت و اصطلاح
۷	مطلب دوم: قرآن در لغت و اصطلاح
۱۰	مبحث دوم
۱۰	دور اول تفسیر
۱۰	تفسیر در دور نبی (صلی الله علیه وسلم)
۱۰	مطلب اول: نقش رسول الله صلی الله علیه وسلم در تفسیر قرآن کریم
۱۲	مطلب دوم: نمونه‌های تفسیر مأثور از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)
۱۴	مطلب سوم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟
۱۶	مبحث سوم
۱۶	دور دوم تفسیر
۱۶	تفسیر در دور صحابه (رضی الله عنهم) و اهمیت آن
۱۶	مطلب اول: تفسیر در دور صحابه (رضی الله عنهم)
۱۷	مطلب دوم: تفاوت علمی صحابه کرام (رضی الله عنهم) در تفسیر
۲۰	مطلب سوم: مشهورترین مفسرین صحابه رضی الله عنهم
۲۱	الف: علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)
۲۱	ب: عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما)
۲۲	ج: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه
۲۳	د: ابی بن کعب رضی الله عنه
۲۴	مطلب چهارم: منابع تفسیر در دوره صحابه کرام رضی الله عنهم:
۲۵	مطلب پنجم: تفسیر قرآن به سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)
۲۷	مطلب ششم: تفسیر قرآن به اجتهاد و قوت استنباط فکری صحابه رضی الله عنهم

۲۹	مبحث چهارم
۲۹	دور سوم تفسیر
۲۹	تفسیر در دور تابعین رحمة الله عليهم و مدارس تفسیری آنان
۲۹	مطلب اول: مصادر تفسیر در دور تابعین
۳۲	مطلب دوم: مدارس تفسیر در دور تابعین (رحمة الله):
۳۲	أ. مدرسه تفسیر در مکه مکرمه
۳۵	ب: مدرسه تفسیر در مدینه منوره
۳۷	ج: مدرسه تفسیر در عراق:
۳۹	مبحث پنجم
۳۹	دور چهارم تفسیر
۳۹	تفسیر در دور تدوین
۳۹	مطلب اول: گام اول تدوین تفسیر
۴۱	مطلب دوم: معرفی چند تفسیر بطور نمونه:
۴۵	مبحث ششم
۴۵	معنی و مفهوم روایات اسرائیلی و اقسام آن
۴۵	مطلب اول: روایت در لغت و اصطلاح
۴۶	مطلب دوم: معنی و مفهوم اسرائیلیات:
۴۶	مطلب سوم: اقسام اسرائیلیات
۴۷	مطلب چهارم: آغاز نفوذ اسرائیلیات
۵۰	مبحث هفتم
۵۰	حکم مراجعه به اهل کتاب
۵۰	مطلب اول: دلایل بر جواز حکایت نمودن روایات اسرائیلی:
۵۱	مطلب دوم: دلایل بر عدم جواز حکایت نمودن روایات اسرائیلی:
۵۵	مبحث هشتم
۵۵	موقف مفسرین درباره روایات اسرائیلی
۵۵	مطلب اول: موقف ابن تیمیة درباره روایات اسرائیلی:
۵۶	مطلب دوم: موقف ابن کثیر درباره روایات اسرائیلی
۵۷	مطلب سوم: موقف محمد حسین الذهبی درباره روایات اسرائیلی
۵۹	مطلب چهارم: موقف ابن حجر درباره روایات اسرائیلی
۵۹	مبحث نهم
۵۹	معرفی مؤلف تفسیر معارف القرآن و جایگاه تفسیر وی میان تفاسیر مروج در شبه جزیره هند
۵۹	مطلب اول: معرفی مؤلف تفسیر معارف القرآن
۶۱	مطلب دوم: معرفی چند تفسیر مشهور شبه جزیره هندی
۶۵	مبحث دهم
۶۵	موقف مفتی محمد شفیع رحمة الله علیه در برابر روایات اسرائیلی
۶۵	مطلب اول: اسرائیلیات در تفسیر معارف القرآن
۶۷	مطلب دوم: روایاتی که مصنف علیه الرحمه آنرا نکوهش و با دلایل آنرا رد نموده است.

فصل دوم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی از ابتداء سوره فاتحه تا آخر سوره اعراف

مبحث اول.....	۶۹
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۳۵) سوره بقره.....	۶۹
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۳۵) سوره بقره.....	۶۹
مطلب دوم: تحقیق و بررسی درباره اسم درخت ممنوعه.....	۷۲
مبحث دوم.....	۷۴
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۳۶) سوره بقره.....	۷۴
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۳۶) سوره بقره.....	۷۴
مطلب دوم: اقوال مفسرین و محدثین کرام درباره دخول ابلیس توسط (مار) در جنت.....	۷۷
مبحث سوم.....	۸۰
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۱۰۲) سوره بقره.....	۸۰
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۱۰۲).....	۸۰
مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره هاروت و ماروت.....	۸۳
مبحث چهارم.....	۸۷
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت «۱۲۵» سوره بقره.....	۸۷
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایات اسرائیلی تحت آیت «۱۲۵» سوره بقره.....	۸۷
مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره اینکه چه کسی خانه ای کعبه را به بار اول بنا کرد:.....	۸۹
مبحث پنجم.....	۹۲
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیه (۲۴۸) سوره بقره.....	۹۲
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیه (۲۴۸) سوره بقره.....	۹۲
مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره آمدن تابوت.....	۹۴
مبحث ششم.....	۹۷
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۲۲) سوره مائده.....	۹۷
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۲۲) سوره مائده.....	۹۷
مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره (عوج بن عنق).....	۱۰۰
مبحث هفتم.....	۱۰۳
جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف.....	۱۰۳
مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف.....	۱۰۳
مطلب دوم: تحقیق و بررسی در تحت آیت (۱۵۹) سوره اعراف.....	۱۰۵
خاتمه.....	۱۰۸
نتیجه گیری:.....	۱۰۸
پیشنهاد ها:.....	۱۰۹
فهرست احادیث.....	۱۱۴
فهرست اعلام.....	۱۱۶
فهرست منابع و مأخذ.....	۱۱۷

مقدمه

الحمد لله عدد خلقه و زنة عرشه و مداد كلماته و رضی نفسه و الصلاة والسلام علی صفة رسله و خیر خلقه سیدنا محمد و علی آله و اصحابه اجمعین.

اما بعد! بزرگترین نعمت جهان قرآن است. قرآن یگانه نعمت بی بدیلی است که کلیه عالم هستی و موجوداتش در برابر آن فاقد ارزش بوده و نمی توانند هم بهای آن باشند.

عادت و خوشبختی انسان زمانی است که تمام وجود خود را برای گرفتن قرآن و معارف آن آماده ساخته و از هیچ کوشش در این زمینه فرو گذاری نباشد.

مسلمانان توسط این کتاب شریف که الله جل جلاله آنرا هدایت، نور و شفاء، معرفی کرده است خوشحال و مسرور شدند به همین دلیل متجاوزان زیادی وارد تفسیر قرآن کریم شدند و سند ها و روایاتی ناشناخته شده را وارد تفسیر قرآن نموده اند ولی علماء کرام برای پاک کردن همچون روایات قصه ها و سند هائیکه در اسلام جا ندارد، قهرمانانه مبارزه کرده اند. از زمانیکه بذر دروغ، جعل و تصرف در تفسیر قرآن کاشته شد تا به امروز علماء کرام تلاش زیادی کرده اند که دست درازی بیگانگان همچون یهودیان، و نصرانیان را بگیرند و از خود زحمات، تکالیف، و مشقت ها را متحمل شده اند. اما بعضی از مفسران هم وجود داشتند که در تفسیر کلام الله تساهل نشان داده اند بدون اینکه درباره نقل روایات بیگانه از اسلام و قصه های اسرائیلی تحقیق کنند، آنرا در تفاسیر خود برگزیده اند که اینکار سبب شد تا بعضی از مردم و علماء که فهم کافی در علم تفسیر ندارند، فریب بخورند و به چیز هائی باور مند شوند که در حقیقت در اسلام جایگاه ندارد. رواج اینگونه روایات در مراکز تعلیمی اسرائیلی و در بین مسلمانان در علم تفسیر، موعظه ها، عرفان و اخلاق گسترش یافت.

طرح مسئله:

قرآنکریم معجزه ی جاویدان اسلام و یگانه سند دست نخورده حقانیت این آیین حنیف ابراهیمی است قرآن کریم یکی از نعمت های بی پایان الهی است که برای همه انسان های طالب حقیقت و معنویت گسترده تر شده است برخی از آیات قرآن کریم سرگذشت و زندگی نامه ی انبیای پیشین را اجمالاً حکایت نموده است این حکایات احتیاج به توضیح و تفسیر دارد درین میان برخی از افراد از تساهل کار گرفته و برخی بنا بر قایم کردن حجت تفسیری و برخی دیگر بخاطر دلبستگی به میراث ادیان پیشین فرصت را مناسب دیده اسرائیلیات را وارد قلمرو دین مقدس اسلام نمودند و باعث شیوع و رواج آنها بر سر زبان ها شد این روند ادامه داشت تا برخی از افراد امت رسول (صلی الله علیه وسلم) بر نقد و بررسی چگونگی این روایات فاسده قلم برداشته و بر تصحیح آن گام های بزرگ برداشتند خورسند هستیم که الله جل جلاله این علمای بزرگ و راسخ را توفیق چنین عمل داد. علماء بزرگ تفسیر اینگونه روایات و سند های اسرائیلی را تحت پیگرد، بررسی و نقد قرار داده اند و مسائلی که مربوط به تفسیر از نگاه شرع اسلام نبوده، از روایات صحیحه جدا ساخته اند.

من هم به همین دلایل فوق و همچنان به رهنمائی استاد مشرف خود پوهاند عبدالباری « حمیدی» خواستم درباره اسرائیلیات وارده در تفسیر معارف القرآن تحقیق کنم. عنوان رساله من (جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن ازسوره فاتحه الی سوره اعراف) میباشد.

اهمیت موضوع:

۱- قرآن کریم کلام رب العالمین بوده است و تفسیر این کتاب مقدس بدون شک از همه علوم کُرده با اهمیت و با ارزش است چنانچه الله متعال میفرماید: {الر كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ}. ترجمه: « الف لام، را. این کتابی است که آنرا بسوی تو فرود آورده ایم تا مردم را به اذن و توفیق ربشان از تاریکی ها بسوی روشنایی بیرون بیاوری»

۲- معلومات حاصل نمودن به روایات اسرائیلی از قبیل اینکه کدام نوع روایات اسرا ئیلی جایز و کدام نوع آن ناجایز بوده و کدام نوع آن مسکوت عنه میبا شد.

۳- دانستن طریقه تحقیق و بررسی روایات اسرائیلی و چگونگی حکم بر آن.

۴- شناخت طرق جعل، تزویر، روایات اسرائیلی، و شناخت منبع اصلی این روایات.

اسباب اختیار موضوع:

چند عوامل باعث به تحریر این رساله شد که قرار ذیل است:

عامل اول: اینکه بعد از سپری کردن دراسات علیا چندین تفاسیر را مطالعه نمودم متوجه شدم که روایات اسرائیلی اکثر صفحات تفسیر را فرا گرفته است؛ و آن دخل و تصرفی است که برای مخدوش کردن چهره اسلام و لطمه زدن به آبروی مسلمانان وارد تفسیر قرآن نمودن که علمای واقعی اسلام این گونه روایات را فاش کرده و منهج صحیح آنرا بیان نمودن بعد از این به این نتیجه رسیدم که موضوع پایان نامه خود را که تحت عنوان (جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف) در رشته تحریر در آورم.

عامل دوم: تفسیر معارف القرآن از جمله تفاسیری است که در شبهه جزیره قاره هند، و آسیای میانه، از لحاظ عام فهم بودن ترجمه سلیس و مسائل فقهی این تفسیر را از جایگاه علمی برخوردار کرده است بنا خواستم تا مصدر خدمت به کلام رب العالمین و خوانندگان محترم شوم.

عامل سوم: اینکه بعد از تحقیق و بررسی کامل دریافتم که هیچکس تا به الحال در باره روایات اسرائیلی تفسیر معارف القرآن تحقیق و بررسی کرده باشد در دسترس ما قرار نگرفت البته این کار علمی در تفسیر معارف جدید میباید بنا دلچسپی بنده به تحریر این رساله زیاتر شد.

عامل چهارم: این موضوع را بخاطر کرامت و بزرگی تفسیر قرآن کریم انتخاب نموده ام.

عامل پنجم: مهارت پیدا کردن به جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن عظیم شان.

عامل ششم: مفتی محمد شفیع عثمانی ملقب به مفتی اعظم که دانشمند و عالم متبحر عصر خود بوده است اثر و تألیف پر شکوه آن در عرصه تفسیر قرآن کریم در شبهه قاره هند از جایگاه و مقام بلندی علمی برخوردار است. به توفیق الله متعال روایاتی اسرائیلی این تفسیر را بررسی کنم تا خواننده گان محترم از جهت صحیح و سقیم بودن روایات اسرائیلی آگاهی کامل حاصل نمایند، موضوع بنده: جمع و بررسی روایات اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه الی سوره اعراف میباید.

عامل هفتم: قطع نمودن دست درازی بیگانگان مانند اسرائیلیت در تفسیر که متأسفانه بعضی از مفسرین از تساهل کار گرفته روایات اسرائیلی که مخالف شرع بوده در تفسیر خود آورده اند از این گونه روایات بی اسناد باید جلوگیری شود که من به توفیق الله رب العزت در این رساله دست به کار شدم.

اهداف تحقیق:

اهداف تحقیق: عمده ترین اهداف این بحث قرار ذیل است.

۱: کسب رضای خداوند جل جلاله از طریق ارایه کردن تفسیر صحیح آیات قرآن کریم.

۲: اشتراک در ترویج تفکر و اندیشه اسلامی در جامعه از طریق ارایه درست مفاهیم قرآنی.

۳: جلب توجه مسلمانان نسبت به قرآن و عمل به آن.

۴: جدا ساختن افتراءات و کذب از معنا و مفاهیم درست قرآن کریم.

۵: معلوم ساختن و آشکار نمودن روایات اسرائیلی برای خواننده گان محترم.

۶: کسب معلومات و بدست آوردن معلومات و غنامندی علمی پیرامون تفسیر صحیح آیات قرآن کریم.

۷: دریافت درجه تحصیلی مافوق لسانس و کسب فراغت از مقطع ماستری در رشته تفسیر و حدیث.

سوالات اصلی تحقیق:

روایت اسرائیلی در تفسیر معارف القرآن از سوره فاتحه تا آخر سوره اعراف به چند دسته تقسیم میشود؟ آیا مصنف تفسیر معارف القرآن روایات اسرائیلی جایز، ناجایز، و مسکوت عنه را از سوره فاتحه تا آخر سوره اعراف نقل نموده است و یاخیر؟

سوالات فرعی:

۱- روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن کریم چه جایگاهی دارد؟

۲- آیا روایات اسرائیلی در تفسیر قرآن کریم حجت است؟

۳- در بررسی روایات اسرائیلی چه فایده مرتب میشود؟

۴- مولانا مفتی محمد شفیع عثمانی رحمه الله در جمع از علماء شبه جزیره هند دارای کدام مرتبه و مقام است؟

۵- آیا! در این رساله به موضوع اساسی یعنی نقد و بررسی روایات اسرائیلی توجه علمی صورت گرفته و یاخیر؟

روش تحقیق:

این که هر رساله و کتاب از خود یک منهج و روش دارد همچنان نوشتن یک رساله و جمع کردن موضوعات از خود قاعده و اصول دارد که بنده هم اصول و قواعد رساله خود را در نکات ذیل بطور مختصر ذکر می کنم منهج و روش تحقیق من در نوشتار این رساله منهج استقرائی، تحلیلی، نقدی، و کتاب خانگی میباشد من در تهیه این رساله از کتاب خانه های مختلف استفاده کرده ام.

ترجمه آیات: در ترجمه آیات از ترجمه فارسی محمد یوسف حسین پور که مترجم تفسیر معارف می باشد استفاده نموده ام و همچنان آیات را با قوس کلان و احادیث و اقوال را با قوس خورد قلم بند نمودم.

چاپها و نسخه های تفسیر معارف القرآن مورد استفاده:

من در نوشتار این پایان نامه از دو نسخه ای تفسیر معارف استفاده نمودم نسخه ای اول به زبان اردو که این نسخه اصل میباشد چاپ مکتبه معارف القرآن کراچی که در سال (۱۴۲۹ ه ق / ۲۰۰۸ م) به چاپ رسید و نسخه ای دوم که به زبان فارسی است مترجم آن محمد یوسف حسین پور میباشد که این نسخه در سال (۱۳۸۸ ه ش) در مکتبه شیخ الاسلام احمد جام ایران در هشت مجلد و یا در بعضی نسخه ها چهارده مجلد به چاپ رسید استفاده نمودم روش استفاده از این دو نسخه اینست که تحقیق و بررسی روایات اسرائیلی را تحت آیات مورد نظر در نسخه ای اولی انجام دادم بعداً چون نسخه اولی به زبان اردو بوده من به خاطر یک ترجمه آن دقیق باشد از نسخه دومی استفاده نمودم و عین نقل آنرا در پایان نامه از نسخه دومی که به زبان فارسی بوده انجام دادم تا در این پایان نامه از خطا های لسانی در امان بمانیم. در نوشتار این پایان نامه کوشش شده تا از منابع اصلی استفاده شود.

فصل اول: در این فصل ده مبحث را گنجانیده ام که سیر و تاریخچه تفسیر را از زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم تا عصر تدوین مورد بحث قرار داده ام.

فصل دوم: در این فصل هفت مباحث را جاگزین نمودم در ابتداء هر مبحث آیت مورد نظر را ذکر نموده و نیز روایات اسرائیلی که مصنف معارف به آن تکیه نموده را آورده ام به تعقیب روایت معارف روایتی که مصنف تفسیر معارف که از تفاسیر نقل نموده بعد از جستجو و تحقیق متن کامل عربی آنرا از کتاب امهات تفاسیر که به سند خود آنرا نقل نموده آورده ام و همچنان کوشیدم تا روایات ذکر شده اسرائیلی را از کتب تورات و انجیل نیز مورد بررسی و تحقیق قرار دهم که در اکثر موارد این کار را انجام دادم و بخاطر تحقیق و بررسی روایات اسرائیلی اقوال علمای تفسیر را در برابر روایات نقل شده آورده ام تا سقیم بودن و صحیح بودن روایات اسرائیلی برای ما معلوم شود.

پا ورقی ها: اگر شرح حال یکی از علما ذکر گردد آن را در پا ورقی به معرفی می گیرم در نوشتار پا ورقی نکات ذیل در نظر گرفته شده اول لقب مؤلف ، اسم مؤلف ، نام مکمل کتاب ، محقق ، سال چاپ ، ناشر ، جلد و صفحه را ذکر میکنم اگر این کتاب در صفحه بعدی ذکر شود تنها به اسم مؤلف ، نام کتاب ، جلد و صفحه اکتفا می نمایم

پیشینه تحقیق:

بعد از جستجو و تتبع در مورد اینکه شخصی در باره دخیل و اسرائیلیات در تفسیر کتابی مستقل نوشته کرده باشد دریافتم که علمای عصر امروزی در این رابطه گامهای بزرگ برداشتند که آنها عبارت اند از ۱- اسرائیلیات فی التفسیر والحديث محمدحسین الذهبي ۲- الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ابو شهبه ۳- الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر قدیماً و حدیثاً ، سید یوسف عزیز، ۴- الدخیل فی التفسیر للدكتور ابراهیم عبدالرحمن خلیفه ۵- الدخیل فی التفسیر للدكتور عبد الوهاب فاید، و همچنان کتاب های دیگر در این مورد نگاشته شده اما: اینکه کسی درباره روایات اسرائیلی تفسیر معارف القرآن تحقیق و بررسی کرده باشد به دست رس ما قرار نگرفت.

مشکلات تحقیق:

این پایان نامه به مشکلات زیر پاسخ گو است.

تفسیر معارف القرآن در بین علماء و طلباء (شبه جزیره قاره هند و آسیای میانه) جایگاه و مقام عالی برخوردار است که اکثر علماء میگویند این تفسیر از روایات اسرائیلی و روایات ضعیف پاک و میرا است لذا من خواستم تحقیق نمایم که واقعاً موضوع از همین قرار است یا اینکه روایات اسرائیلی در آن وجود دارد؟ بعد از تحقیق و بررسی میبینم که مفتی محمد شفیع (رح) روایات اسرائیلی را در کتاب تفسیر خویش آورده است من در مواقع اصلی آن رابه تفصیل ذکر می کنم.

خطه بحث

تقسیم بندی موضوع به فصل ها، و مباحث

مقدمه

فصل اول

کلیات

مقدمه : این قسمت شامل سبب اختیار موضوع، هدف موضوع، اهمیت موضوع ، روش تحقیق ، مشکلات تحقیق، پیشینه تحقیق، سوالات اصلی تحقیق میباشد

مبحث اول: در بیان معنی و مفهوم تفسیر و مراحل تاریخی آن

مبحث دوم: تفسیر در دور رسول الله صلی الله علیه وسلم

مبحث سوم: تفسیر در دور صحابه رضی الله عنهم و اهمیت آن

مبحث چهارم: تفسیر در دور تابعین رحمه الله

مبحث پنجم: تفسیر در دور تدوین

مبحث ششم: معنی و مفهوم روایات اسرائیلی و اقسام آن

مبحث هفتم: حکم مراجعه به اهل کتاب

مبحث هشتم: موقف مفسرین درباره روایات اسرائیلی

مبحث نهم: معرفی مؤلف تفسیر معارف القر آن و جایگاه تفسیر وی میان تفاسیر مشهور شبه جزیره هند و موقف آن در برابر روایات اسرائیلی.

مبحث دهم:

فصل دوم : جمع و بررسی روایات اسرائیلی از سوره فاتحه الی سوره اعراف

مبحث اول: جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت(۳۵)سوره بقره

مبحث دوم : جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۳۶)سوره بقره

مبحث سوم: جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۱۰۲)سوره بقره

مبحث چهارم: جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۱۲۵)سوره بقره

مبحث پنجم: جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۲۴۸)سوره بقره

مبحث ششم: جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۲۲)سوره مائده

مبحث هفتم: جمع و بررسی روایت اسرائیلی تحت آیت(۱۵۹)سوره اعراف

در اخیر با یک خاتمه، نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست مصادر و مراجع را بعون الله تعالی ذکر مینمایم از الله جل جلاله در تکمیل این رساله خویش توفیق مزید خواهانم.

فصل اول

معنی و مفهوم تفسیر و مراحل تاریخی آن مبحث اول

معنی و مفهوم تفسیر قرآن کریم

مطلب اول: تفسیر در لغت و اصطلاح

هر تعریف شامل معنی لغوی و اصطلاحی کلمات مورد نظر است و در اینجا تفسیر قرآن کریم از دو کلمه مرکب شده است که یکی تفسیر و دیگری قرآن، بناءً در قدم نخست هر کلمه را به گونه علیحده- و پس از آن به شکل ترکیبی تعریف می‌کنیم.

تفسیر در لغت: به معنی بیان و کشف است که از ماده (ف - س - ر) مأخوذ است و آن به معنی روشن ساختن و بیان کردن چیز مبهم آمده است، چنانچه الله متعال میفرماید: { وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا }.

ترجمه: و نیارند کافران پیش تو هیچ داستانی مگر بیاریم پیش تو جواب راست و نیکوتر در بیان.

ابن منظور^۲ رحمه الله علیه در مورد معنای لغوی تفسیر در (لسان العرب) چنین نوشته است: «**الْفَسْرُ كَشْفُ الْمُعْطَى وَالتَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ وَالتَّوِيلُ رَدُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يَطَابِقُ الظَّاهِرَ وَاسْتَفْسَرْتُهُ كَذَا أَي سَأَلْتَهُ أَنْ يُفَسِّرَهُ لِي وَالفَسْرُ نَظَرُ الطَّبِيبِ إِلَى المَاءِ**»^۳.

ترجمه: فَسْرَ عبارت است از آشکار کردن چیز پوشیده و تفسیر عبارت است از دریافت مراد از واژه مشکل، و تَأْوِيلَ عبارت است از برگرداندن یکی از معانی محتمله به سوی آنچه مطابق ظاهر است. و مفهوم (استفسرته كذا) یعنی: از وی خواستم که آنرا به من تفسیر کند و نیز (الفسر) عبارت است از معاینه کردن طبیب ادرار مریض را. علمای دیگر^۴: نیز تفسیر را در لغت تعریف نموده اند که در حاشیه به آن اشاره شده است.

۱- قرآن کریم (سوره فرقان: آیت ۳۳).

۲- الامام، العلامة أبي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري، ايشان صاحب كتاب لسان العرب و امام لغت بودند وی در سال ۶۳۰ ه.ق در (طرابلس) غرب متولد شده است، در دیوان انشاء در قاهره ایفای خدمت میکرد بعد به صفت قاضی در (طرابلس) انجام وظیفه نموده است و در آخر عمر به مصر برگشت نمود و در آنجا دار فانی را وداع گفت، این دانشمند بزرگ با قلم خود ۵۰۰ جلد کتاب نوشته است و در آخر عمر از نعمت بینایی چشم محروم گردید، تألیفات وی: ۱- لسان العرب، ۲- سرور النفس بهمدارک الحواس الخمس، ۳- مختار الإغاني فی الأخبار والتهاني، ۴- مختصر تاریخ دمشق. وی در سال ۷۱۱ ه.ق به سن ۸۷ سالگی رحلت نمود. إنا لله و إنا إليه راجعون، و در شهر (فراقة) یکی از مربوطات قاهره پایتخت مصر دفن گردید. (ببینید): زرکی، خیرالدین بن محمود بن علي، الإعلام لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، (۲۰۱۱م). دارالعلم للملایین، بیروت لبنان، ج ۵، ص ۵۵.

۳- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۶.

۴- فیروز آبادی، مجدالدین أبي طاهر محمد بن يعقوب، قاموس المحيط، (۲۰۰۳م)، باب الفاء، دار إحياء التراث العربية، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۵۸۷. - أبو حيان، أبي عبدالله محمد بن يوسف ابن حيان، تفسیر الكبير السمي البحر المحيط، (۱۳۹۱ه.ق). دار المعرفة، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۱۳، ۱۴. - آل سعود، الوليد طلال بن عبدالعزيز، القاموس المحيط على طريقة المصباح المنير، ۱۹۹۶م، دار العلم الكتب بالرياض، ج ۳، ص ۴۹۰، ماده (ف - س - ر).

تفسیر در اصطلاح

در تعریف اصطلاحی تفسیر علماء کرام تعاریف متعدد نموده اند^۱: استاد محمد عبدالعظیم الزرقانی^۲ بعد از ذکر نمودن تعاریف متعدد، تعریف ذیل را برگزیده و چنین نوشته است: « علم یبحث فیہ عن القرآن الکریم من حیث دلالتہ علی مراد اللہ تعالی بقدر طاقة البشریة »^۳.

ترجمه: تفسیر علمی است که در آن پیرامون قرآن کریم از حیث دلالتش بر مراد الله جل جلاله به قدرت توان بشر بحث و جستجو صورت میگیرد.

مطلب دوم: قرآن در لغت و اصطلاح

قرآن در لغت: در لفظ قرآن علماء از ناحیه تعریف لغوی اختلاف نظر دارند اینکه لفظ قرآن مشتق است و یا غیر مشتق، مهموز است و یا غیر مهموز، مصدر است و یا صفت، هر کدام را با دلایل شان ذکر می نمائیم:

جلال الدین سیوطی در کتاب خود (الاتقان) در تعریف لغوی قرآن اقوال علما را ذکر نموده و در اخیر قول بر گزیده را انتخاب مینماید، اقوال علما درباره تعریف لغوی قرآن قرار ذیل است.

الف: امام لحنانی^۴ میگوید: « لفظ قرآن مصدر قرأ است بمعنی تلاوت مانند (رجحان والغفران)^۵ این قول امام حنایی موافق به فرموده الله متعال است: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ)^۶.

ب: امام فراء^۷ میگوید: « لفظ قرآن مشتق است و از کلمه قرائن مشتق شده است به این دلیل که قرآن تصدیق کننده بعضی به بعضی خود است ».

ج: امام زجاج^۸ میگوید که: « لفظ قرآن صفت است بر وزن « فعلان »، مشتق از القراء بمعنی جمع میاید ».

(۱) أبو حیان، عبدالله محمد بن یوسف بن علی، التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۳، ۱۴. — زرکشی أبو عبدالله، بدرالدین محمد بن عبدالله بن بهاد، البرهان فی علوم القرآن، (۱۳۹۱ هـ.ق)، ج ۱، ص ۱۳، دار المعرفه، بیروت، لبنان. — سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، (۱۴۳۴ هـ.ق / ۲۰۱۳ م) ج ۱، ص ۲۷، مجمع الملک فهد للطباعة المصحف الشریف، تحقیق الدراسات القرآنیة. — سلامة، محمد بن علی سلامة، منهج الفرقان، (۱۴۳۲ هـ.ق / ۲۰۱۲ م). مطبعة النهضة المصر. ج ۱، ص ۱۸.

(۲) زرقانی، محمد عبدالعظیم یکی از علمای جید ازهر شریف بوده است وی از همین مقرر علمی بزرگ از (کلیه اصول دین) به درجه عالی فارغ گردیده است نامبرده در همین مقرر و معهد علمی بزرگ منحیث استاد در رشته علوم قرآن و حدیث ایفای وظیفه نموده است، محمد عبدالعظیم تألیفات زیادی از خود بجا گذاشته است ما بخاطر اختصار دو کتاب معتبر آن را ذکر می نمائیم: ۱- مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۲- بحث فی الدعوت والإرشاد، که هر دوی آن مطبوع است، وی در سال (۱۳۶۸ هـ.ق / ۱۹۴۸ م) در قاهره پایتخت مصر وفات نمود. إنا لله و إنا إلیه راجعون.

ببینید: زرکلی، خیرالدین بن محمود بن علی، الإعلام لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، ج ۶، ص ۲۱۰.

(۳) زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن (۱۴۱۵ هـ.ق / ۱۹۹۰ م)، بیروت، دارالکتب العربیة، ج ۱، ص ۶.

۱- أبو الحسن بن المبارک اللحنانی، این را به این خاطر لحنانی میگویند که از قبیله بنی لحنان بن هزلیل بوده و یا اینکه به این خاطر به این لقب مسمی شده است که دارای ریش انبوه بوده است، امام لحنانی یکی از اکابر علماء اهل لغت بوده و به لغات نادر مهارست داشته است، علم نحو را از امام کسائی و امام فراء کسب نموده است تا اینکه یکی از علماء اهل لغت در طبقه سوم شد، استادان لحنانی: ۱- عبدالملک الأصمعی، ۲- ابی عبیده معمر بن المثنی، ۳- ابی زید الأنصاری... میباشد، امام لحنانی در سال ۲۲۰ هـ.ق در خلافت معتصم بالله وفات نموده است.

ببینید: قفطی، علی بن یوسف بن ابراهیم، أنباء الرواة علی أنباء النحاة (۱۴۰۶ هـ.ق / ۱۹۸۱ م)، دارالفکر العربیة، القاهرة، ج ۲، ص ۲۵۵. — زبیدی، ابی بکر محمد بن الحسن، طبقات النحویین واللغویین، (۱۹۸۴ م)، دارالمعارف — القاهرة مصر، ص ۱۹۵.

۵- اصفهانی، أبوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات غریب القرآن (۱۴۰۴ هـ.ق)، دار إحياء التراث العربیة، بیروت، ص ۶۶۸.

۶- قرآن کریم، {سورة القيامة، آیه ۱۷}.

۷- یحیی بن زیاد بن عبدالله بن منظور الدیلمی، وی در سال ۱۱۳ هـ.ق به تاریخ ۷۶۱ م در کوفه چشم به جهان گشود بعد از پیدایش بطرف بغداد سفر کرد و در آنجا پسران هارون رشید را تربیت نمود بعد از آن بار دوم به طرف کوفه سفر کرد در جریان سفر به حج بیت الله وفات نمود، امام فراء درباره علم طب، لغت، نجوم ماهر بود، عقیده: امام فراء در عقیده معتزله بود، تألیفات: ۱- المقصود والمهدود. ۲- المذکر والمؤنث. ۳- اختلاف اهل کوفه، والبصرة، والشام فی المصحف. ۴- معانی القرآن. وفات: امام فراء در سال ۲۰۷ هـ.ق / ۸۲۲ م در وقت سفر به حج بیت الله وفات نمود. إنا لله و إنا إلیه راجعون ببینید: ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست لابن ندیم (۱۴۲۹ هـ.ق / ۲۰۰۹ م)، تحقیق: آئین فواد، المؤسسة الفرقان للتراث الإسلامی — بیروت، ص ۶۷. — ابن خلکان، أحمد بن ابراهیم بن ابی بکر، وفيات الاعیان و أنباء أنباء الزمان، (۱۳۶۴ هـ.ق)، دارالفکر — بیروت، لبنان، ج ۲، ص ۲۲۸.

د: امام شافعی رحمه الله علیه میگوید: « قرآن اسم است نه مهموز است و نه از ماده قرأت گرفته شده است بلکه اسم کتاب است مانند تورات و انجیل ».

جلال الدین السیوطی^۲ بعد از ذکر نمودن تعاریف فوق می فرماید: « والمختار في هذه المسألة ما نص عليه الشافعي^۳ ».

ترجمه: برگزیده در این موضوع همان است که امام شافعی رحمه الله علیه بر آن تصریح کرده است. این قول امام شافعی در نزد جلال الدین سیوطی راجح و قوی است.

قرآن در اصطلاح :

« هو الكتاب المنزل على الرسول (صلى الله عليه وسلم) المكتوب في المصاحف المنقول عنه نقلاً متواتراً بلا شبهة الحاوي للنظم والمعنى^۴ ».

ترجمه: قرآن کریم همانا کتاب الله است که بر پیامبر (صلى الله عليه وسلم) نازل گردیده، در مصاحف نوشته شده و به نقل متواتر و بدون شبهه از وی (صلى الله عليه وسلم) نقل گردیده است و مشتمل لفظ و معنی میباشد.

تشریح تعریف: «الکتاب» در تعریف جنس بوده و شامل همه کتب منزله و غیر منزله میباشد.

«المنزل» فصل بوده و کتب غیر آسمانی به این قید اخراج میگردند.

«على الرسول» الف و لام در این کلمه عهدی بوده و مراد از رسول رسول خاص حضرت محمد (صلى الله عليه وسلم) میباشد.

این قید تمامی آن کتبی که آسمانی بوده و به پیغمبران دیگر نازل شده بودند خارج میکند.

«المكتوب في المصاحف» مراد از مصاحف در این جا مصاحف قاریان هفت گانه است بواسطه این قید آن آیاتیکه منسوخ اللفظ باشد چون آیه رجم اخراج میگردد.

«المنقول عنه نقلاً متواتراً» آن قرائتیکه به طریق آحاد روایت شده اند به این قید بیرون میشوند و در تعریف قرآن باقی میماند.

« بلا شبهة » این قید تأکید برای نقل متواتر بوده و افاده معنی جدید را نمیکند.

۱- أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السري بن سهل الزجاج البغدادي، وی از جمله علماء اهل لغت و ادب بوده است و یکی از علمای نحو در دوره خلافت عباسی به شمار میرفت وی در سال ۳۱۱ هـ.ق / ۸۵۵ م در بغداد چشم به جهان گشود. تألیفات: ۱- معاني القرآن في التفسير. ۲- ما ينصرف و ما لا ينصرف. ۳- أسماء الحسنی. وفات: امام زجاج در سال ۹۲۳ م به سن ۶۵ و یا ۶۶ سالگی در بغداد وفات نمود.

ببینید: سیرافی، عبدالله بن مرزبان، أخبار النحويين البصريين، (۱۳۷۳ هـ.ق)، تحقیق: طه محمد الزینبی و محمد عبدالنعم الخفاجی، مکتبه و المطبعة مصطفى البابی الحلبي، ص ۱۸۰. — حموي، عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم الأدباء إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب (۱۹۹۳ م)، دار الغرب الإسلامي، بيروت لبنان، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲- الحافظ عبدالرحمن بن الكمال أبي بكر بن محمد بن سائق الدين السيوطي الشافعي، ولادت: جلال الدين سيوطي روز يكشنبه بعد از نماز مغرب در ماه رجب سال ۸۴۹ هـ.ق چشم به جهان گشود، هفت ساله بود که پدرش وفات نمود و در سن هشت سالگی قرآن کریم را حفظ نمود بعد از این عمده الأحكام، منهاج النووي، الفیه ابن مالک، منهاج البيضاوي، را حفظ نمود، (جلال الدين سيوطي) اکثریت عمر خود را در تألیف و تدریس علم حدیث، علم فقه سیری نمود و حافظ در حدیث نبوی (صلى الله عليه وسلم) بود. مذهب: بعضی از مصادر بر این دلالت دارد که سیوطی شافعی مذهب بوده و بعد از مدتی به مذهب مالکی پیوسته است. استادان: ۱- علم الدين البلقيني. ۲- شرف الدين يحيى الهناوي. ۳- تقي الدين الحنفي. ۴- جلال الدين المحلي. تألیفات: سیوطی تألیفات بیشماری از خود بجا گذاشته است که من در این جا بخاطر اختصار چند کتاب را ذکر می نمایم: ۱- الدر المنثور في التفسير بالمأثور. ۲- تدریب الراوي في تقريب النووي. ۳- كشف المغطا في الشرح المؤطا. وفات: سیوطی در شب جمعه ۹ جمادی الأول سال ۹۱۱ هـ.ق به سن ۶۱ سالگی مریضی که عاید حالش شده بود به مدت هفت روز ادامه داشت، داعی اجل را لبیک گفت و در روز جمعه در مسجد جامع اموی بر وی نماز جنازه خوانده شد و در باب (فراقه) دفن گردید. إنا لله و إنا إليه راجعون.

ببینید: سیوطی، عبدالرحمن أبي بكر، حسن المخادرة في التاريخ مصر والقاهرة (۱۳۸۷ هـ.ق)، دار إحياء الكتب العربية- بيروت، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۳۷. غزی، نجم الدين، الكواكب السائرة (۱۴۱۸ هـ.ق)، دارالكتب العلمية — بيروت، ج ۱، ص ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲. — خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن أسماء الكتب والفنون (۱۳۲۴ هـ.ق)، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳.

۳- سیوطی، عبدالرحمن أبي بكر، الإقتان في علوم القرآن (۱۴۳۴ هـ.ق / ۲۰۱۳ م)، مجمع الملك فهد للطباعة مصحف الشريف بالرياض، ج ۱، ص ۶۵.

۴- حسامی، حسام الدين محمد بن محمد، منتخب الحسامی، (۱۳۹۶ هـ ش) ناشر، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام، ص ۸.

« الحاوی للنظم والمعنى » قرآن تنها اسم برای لفظ ویاتنها برای معنی نبوده بلکه شامل برای لفظ ومعنى هر دو میباشد.^۱

۱- صابونی، الشیخ محمد علی، التبیان فی علوم القرآن، (۱۴۰۵ھ.ق)، ناشر: مکتبه بشری، کراچی پاکستان، ص ۸ - فارس- طارق بن احمد بن علی، مباحث فی علوم القرآن عند الإمام ابن جزى الكلبي، (۱۴۳۸ھ.ق)، کرسی القرآن الکریم و علومه جامعة الملک سعود، ص ۳۶ - قطان، مناع خلیل القطان، مناع القطان فی علوم القرآن (۱۴۲۱ھ.ق)، مؤسسة الرسالة - بیروت لبنان، ص ۲۰.

مبحث دوم

دور اول تفسیر

تفسیر در دور نبی (صلی الله علیه وسلم)

مطلب اول: نقش رسول الله صلی الله علیه وسلم در تفسیر قرآن کریم

الله جل جلاله درباره مقام و منزلت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرماید:

{ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ }^۱

ترجمه: و روزی که ما در میان هر امتی از (رسولان) خودشان گواهی بر آنان برانگیزیم و تو را (ای محمد) بر این امت گواه آریم (آن روز سخت را یاد کن و امت را متذکر ساز)، و ما بر تو این کتاب (قرآن عظیم) را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند و برای مسلمین هدایت و رحمت و بشارت باشد.

قرآن کریم یگانه منبع سرشار معارف عالیه اسلام و مبانی احکام شریعت اسلام است و هر که بخواهد بر تعالیم حکیمانه اسلام دست یابد، باید ریشه آن را در قرآن ردیابی کند. مسلمانان در صدر اسلام خواسته‌های خود را در قرآن جستجو می‌کردند و پاسخ خود را به روشنی دریافت می‌داشتند؛ زیرا قرآن به زبان آنان نازل گردیده بود و با روش‌ها و شیوه‌های کلامی خودشان با آنان گفتگو می‌نمود. از این جهت بر آنان سهل و آسان بود تا مطالب خود را بدون دشواری از قرآن دریافت دارند و گاه اگر با ابهامی در بیان قرآنی روبه رو می‌شدند حل مشکل نیز برایشان آسان بود؛ با مراجعه مستقیم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) هر گونه ابهام یا اشکالی را مرتفع می‌ساختند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) نیز وظیفه خود می‌دانست که در رفع ابهام یا توضیح و تفصیل آنچه قرآن به اجمال گفته با بیانی روشن و واضح خواسته‌های آنان را برآورد (پیامبر اسلام) علاوه بر وظیفه تبلیغ، وظیفه تبیین را نیز بر عهده داشت.

الله متعال در این مورد می فرماید: { بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ }^۲

ترجمه: پیامبران پیشین را هم با نشانه‌های روشن و کتاب‌ها فرستاده بودیم و اینکه این ذکر را بر تو نازل کرده ایم برای مردم آموزه‌هایی را تبیین و تشریح کنی که برای شان فرو فرستاده شده است و تا خود آنان هم بیندیشند.

از اینرو، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نقش راهنما و هدایت کننده را ایفا می‌نمود، و مردم نیز وظیفه داشتند تا خود بیندیشند و آگاهانه مطالب را دریافت کنند.

قرآن بیشتر به گونه ای اجمالی و سرریسته، اصول معارف یا مبانی احکام را بیان داشته گاه در گفتار و گاه در رفتار یا تقریر آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفت. تمامی احادیث شریف که از مقام نبوة (صلی الله علیه وسلم) صادر گشته، شرح و تفصیلی است برای

۱- قرآن کریم (سوره نحل آیت - ۸۹)

۲- قرآن کریم (سوره نحل آیت - ۴۴)

بیانات کوتاه و فشرده قرآن کریم، مانند این حدیث شریف (صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصْلِي).^۱ ترجمه: نماز را آن گونه که من می‌خوانم بخوانید.

در حدیث ذیل نبی (صلی الله علیه وسلم) درباره مناسک حج می‌فرماید:

(عَنْ جَابِرٍ ۲ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْمِي عَلَى رَأْسِهِ يَوْمَ النَّحْرِ، وَيَقُولُ: لَتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَإِنِّي لَا أُدْرِي لَعَلِّي لَا أَحُجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ).^۳

ترجمه: از جابر بن عبدالله روایت است که می‌فرمود: دیدم نبی (علیه السلام) را جمره هارا می‌زد درحالیکه سوار بود بر سواریش روز قربانی (روز عید) باید شما روش‌ها و مناسک حج را از من بپایا موزید، زیرا من نمی‌دانم شاید بعد از همین حج، حج نکنم (یعنی زمینه حج برایم میسر نشود)

در حدیث ذیل پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) درباره رجم و سنگسار می‌فرماید:

(عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُرْبٌ لِذَلِكَ، وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ قَالَ: فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَقِيَ كَذَلِكَ، فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ، قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، النَّيْبُ بِالنَّيْبِ، وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، النَّيْبُ جَلْدٌ مَائَةٌ، ثُمَّ رَجْمٌ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدٌ مَائَةٌ، ثُمَّ نَفْيٌ سَنَةً».

ترجمه: از عباده بن صامت (رضی الله عنه) نقل شده است که می‌فرماید: زمانی بر پیامبر خدا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وحی نازل می‌شد او را در تنگنا قرار میداد و چهره اش را دگرگون می‌ساخت چنان که روزی بر وی وحی نازل شد و چنین احوال او را عاید شد وقتی این احوال از او دور شد فرمود: از من فرا بگیرد خداوند برای خانم‌ها راه بیرون رفت نازل کرد: بیوه در مقابل بیوه باکره در مقابل باکره. بیوه‌ی بد کار در نخست سزایش زدن هشتاد دره سپس سنگسار است و برای باکره در ارتکاب کار بد دره و جلا وطن است.

یا این آیه مبارکه {إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا} ترجمه: نماز، بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.

و آیه {وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ}.^۷ ترجمه: بر مردم است که حج خانه خدا را برای خدا انجام دهند.

۱- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، (۱۴۲۲هـ) ناشر: دار طوق النجاة مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۱۲۸، شماره حدیث ۶۳۱.

۲- جابر بن عبد الله بن رثاب بن النعمان بن سنان بن عبید بن عدي بن غنم بن كعب بن سلمة الأنصاري السلمي است وی درغزوه بدر، احد، خندق، وسائرغزوات همراه رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) شرکت داشت وی اولین شخصی از انصاراست که قبل از (عقبه اولی) مشرف به اسلام شد و از جمله آخرین صحابی انصاری است که جام حیات را بدرود گفت. - ببینید: ابن اثیر، أبو الحسن علي بن أبي الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، محقق، علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م) ناشر، دار الكتب العلمية، ج ۱، ص ۴۲۹- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة تحقيق، عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، (۱۴۱۵هـ) ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۱، ص ۵۴۶.

۳- قشیری، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ج ۲، ص ۹۴۳ شماره حدیث ۳۱۰.

۴- اسم: عبادة بن الصامت بن قيس بن أصرم بن فهر بن ثعلبة بن قوقل الخزرج، الأنصاري است و مادر وی (قرة العين) نام داشت دختر (عبادة بن نضلة بن مالك بن العجلان). امام اوای میگوید اولین کسیکه در (فلسطین) به منصب قضاء نشست (عبادة) بود وکان طویلاً جسیماً جميلاً، مردی بلندقامت، چاق و زیبا بود وی از کسانی است که در جمع قرآن در عصر پیامبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) شرکت داشت و به اصحاب صفه، قرآن آموزش می‌داد. او در همه جنگ‌های پیامبر با ایشان همراه بود، پیامبر او را مأمور جمع‌آوری بعضی از صدقه‌ها کرده بود و از جمله «نقباء» انصار بود؛ و در سال (۳۴هـ ق) درس (۷۲) سالگی در بیت المقدس درگذشت.

ببینید: ابن اثیر، علي بن أبي الكرم محمد بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۳۲۳،

۵- قشیری، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، ج ۳، ص ۱۳۱۶، شماره حدیث (۱۶۹۰)

۶- قرآن کریم (سوره نساء آیت ۱۰۳)

۷- قرآن کریم (سوره آل عمران آیت- ۹۷)

تمامی دستورات راجع به شرایط و واجبات، نماز، حج، و غیره، بلکه همه دستورات شرعی در تمامی ابواب عبادات، و معاملات، و غیره، شرح و تفصیل آیات بیانات کوتاه و فشرده قرآن است.

حدیثی که (ابو امامه رضی الله عنه) از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نقل میکند بر این موضوع دلالت میکند متن حدیث به شرح زیر بیان میگردد.

(عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُونَ: إِنَّ اللَّهَ يَنْفَعُنَا بِالْأَعْرَابِ وَمَسَائِلِهِمْ أَقْبَلَ أَعْرَابِيٍّ يَوْمًا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ شَجْرَةَ مُؤَدِّيَةً وَمَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ فِي الْجَنَّةِ شَجْرَةً تُؤَدِّي صَاحِبَهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَمَا هِيَ؟» قَالَ: السِّدْرُ، فَإِنَّ لَهَا شَوْكًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " {فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ} يَخْضِدُ اللَّهُ شَوْكَهُ فَيَجْعَلُ مَكَانَ كُلِّ شَوْكَةٍ ثَمْرَةً، فَإِنَّهَا تُنْبِتُ ثَمْرًا تُفْتَقُ الثَّمْرَةَ مَعَهَا عَنِ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ لَوْنًا مَا مِنْهَا لَوْنٌ يُشْبِهُهُ (الْآخِر).^۲

ترجمه: ابو امامه (رضی الله عنه) فرزند (سهل بن حنیف) میگوید صحابه (رضی الله عنهم) از روی خشنودی می گفتند خداوند بادیه نشینان را با پرسش های خود از محضر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وسیله بهره مند شدن ما قرار داده بود. روزی یکی از آنان حضور یافته پرسید: ای پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) خداوند در قرآن از درختی در بهشت نام می برد که آزار دهنده است و من باور نداشتم در بهشت درختی وجود داشته باشد که آزار برساند حضرت فرمود: کدام درخت است؟ گفت: درخت سدر که دارای خار است؛ پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمود: در آیه آمده {فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ} الله متعال خارهای آن را برآورده، میوه جایگزین آن می کند: بنابراین این درخت سدر، به جای خار میوه می رویند و از هر میوه هفتاد و دو رنگ می شکفتد و رنگ ها با هم یکسان نیستند.

مطلب دوم: نمونه های تفسیر ماثور از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

در بالا توضیح داده ایم که در اغلب موارد، هیبت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مانع سوال صحابه (رضی الله عنهم) از ایشان می شد و یا اساساً نیازی به پرسش نبود؛ زیرا قرآن به زبان آنان و در مناسبت های مختلف که خودشان شاهد آن بودند، نازل گردیده بود و در پاره ای از موارد هم که با ابهامی در ظاهر آیه روبه رو می شدند، مقصود اصلی آیه، درست آشکار نبود و به ناچار به آن حضرت مراجعه می کردند و یا منتظر می ماندند تا بادیه نشینان از راه برسند و از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال کنند، آنگاه توجه می کردند تا آنچه را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره تفسیر آیه بیان می دارد به خوبی دریابند و این امر تا آنجا برایشان موهم بود که می گفتند: خداوند به وسیله بادیه نشینان از راه رسیده و پرسش های آنان، سود علمی فراوان به ما ارزانی می دارد. این گونه بود که از جمع آوری و ضبط چنین مواردی، احادیث تفسیری فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) گردآوری شد و مجموعه بزرگی را تشکیل داد که اهل حدیث آنها را در جوامع حدیثی خود به

۱- أسعد بن سهل بن حنیف دو سال قبل از وفات (نَبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به دنیا آمد پدری او را پیش نَبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آورد نبی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آنرا حنك نمود یعنی برکامش کمی خور ما را مالید و نامش را (أسعد) گذاشت این نام را پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر او نهاد و او را دعا کرد و از خداوند برایش برکت درخواست نمود. وی در سال (۱۰۰ هـ ق) که بیش از ۹۰ سال عمر کرده بود، وفات نمود. از این بزرگوار امام زُهری، ویحیی بن سعید الأنصاری، وسعد بن إبراهیم، روایت نموده اند و از نبی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) بطور مستقیم هیچ حدیثی روایت ننموده است.

ببینید: ابن الأثیر، علی بن ابی الکریم محمد بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۶- ابن حجر، أحمد بن علی بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- حاکم، محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق، مصطفی عبد القادر عطا، (۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م) ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۲، ص ۵۱۸، شماره حدیث، ۳۷۷۸، تخریج: این حدیث را امام ابن جریر به سند خود از ابن عباس در جلد ۲۳، ص ۱۰۹، و همچنان سیوطی در (الدر المنثور) ج ۸، ص ۱۲، روایت نموده اند، حکم حدیث: امام ذهبی در تلخیص خود بر مستدرک بالای حدیث فوق چنین حکم نموده «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ»

۳- قرآن کریم (سوره واقعه آیت-۲۸)

ثبت رسانده‌اند. بیشتر پرسش‌ها درباره مقاصد قرآنی است؛ در مواردی که مفهوم لغوی واژه‌ها روشن است، ولی ظاهر آیات، بر حسب وضع لغوی، معنایی افاده می‌کند که مقصود واقعی آنها را نمی‌رساند و یا به دلیل وجود قرائن، در اینکه معنای ظاهری لفظ اراده شده باشد - تردیدی به وجود آمده و موجب شده تا در پی یافتن مراد واقعی آیه برآیند.^۱

در ادامه نمونه‌هایی چند از این «سوال و جواب‌ها» را به عنوان تفاسیر ماثور از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌آوریم:

(جلال الدین سیوطی) در پایان کتاب «الاتقان» تفاسیر ماثور از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را که با نص صریح به ما رسیده باشد حدود (۲۵۰) حدیث ذکر کرده است. اما بخاطر اختصار چند نمونه اکز تفاسیر بالمأثور (صلی الله علیه وسلم) را ذکر مینمایم:^۲

۱- (عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ "السَّائِحِينَ فَقَالَ: هُمْ الصَّائِمُونَ")^۳.

از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) درباره لفظ «سائحون» در آیه مبارکه سوال شد فرمودند مراد از (سائحون) روزه دارانند.

۲- عن ابن عباس قال سأل رجل رسول الله صلى الله عليه وسلم قال رأيت قول الله { كما أنزلنا على المقتسمين } قال (اليهود والنصارى) قال { الذين جعلوا القرآن عضين } ما عضين قال (آمنوا ببعض وكفروا ببعض).^۴

ترجمه: از ابن عباس نقل شده است که فرمود: مردی از پیامبر خدا پرسید معنای این سخن پروردگار که می‌فرماید { كما أنزلنا على المقتسمين } یعنی چنان چه بر گروه‌های که بر مخالفت خدا قسم خورده بودند فرود آوردیم؛ پیامبر فرمود مراد یهود و نصاری است. سپس پرسید معنای عضین در آیه { الذين جعل القرآن عضين } چیست؟ پیامبر پاسخ داد آنانی که به بعض احکامات ایمان آوردند و به بعض دیگر کفر ورزیدند.

۳- عن أبي جعفر قال سئل النبي صلى الله عليه وسلم عن هذه الآية قالوا كيف يشرح صدره قال (نور يقذف به فينشرح له وينفسخ) قالوا فهل لذلك من امارة يعرف بها قال الإنابة إلى دار الخلود والتجافي عن دار الغرور والاستعداد للموت قبل لقاء الموت).^۵

ترجمه: از ابو جعفر نقل است که پیامبر خدا در مورد چگونگی شرح صدر مذکور در آیه { فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ }^۶ پرسید. پیامبر فرمود: گشایش سینه عبارت از روشنایی است در سینه او می‌تاباند تا سینه او باز و فراخ گردد گفتند آیا برای این نشانه ای است؟ گفت بله: نشانه‌ی

۱- ابو شهبه، ابومحمد بن محمد، دفاع عن السنة، مترجم، گروه علمی فرهنگی موحدين، (۱۳۹۴ هـ ش - ۱۴۳۷ هـ ق) ناشر، کتاب خانه عقیده، ص. ۲۵۰.

۲- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان في علوم القرآن، تحقیق، محمد أبو الفضل إبراهيم، (۱۳۹۴ هـ / ۱۹۷۴ م) ناشر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج. ۴، ص. ۲۵۷، ۲۱۴.

۳- حاکم، محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه، المستدرک على الصحيحین، ج. ۲، ص. ۳۶۵، شماره حدیث، ۳۲۸۸. حکم حدیث: امام ذهبی در تلخیص خود بر مستدرک بالای حدیث فوق چنین حکم نموده « هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ » ابن جریر به سند خود از ابوهریره: ۵۲/۴، ابن ابی حاتم به سند خود از اباعهر العبدی: ۱۰۰۳/۱۸۹۰/۶، و بیهقی در شعب الایمان: ۳۳۰۳/۲۰/۵، حدیث فوق را روایت نموده اند.

۴- قرآن کریم: (سوره حجر / ۹۰).

۵- قرآن کریم: (سوره حجر / ۹۱).

۶- بخاری، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ج. ۶، ص. ۸۲، شماره حدیث ۴۷۰۶.

۷- قرآن کریم (سوره حجر آیت- ۹۰).

۸- قرآن کریم (سوره حجر آیت- ۹۱).

۹- طبری، محمد بن جریر بن بزید، جامع البیان فی تأویل القرآن، محقق: أحمد محمد شاکر، (۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م) ناشر: مؤسسة الرسالة، ج. ۱۲، ص. ۱۰۰. حاکم به سند خود از ابن مسعود: ۷۸۶۳/۳۶۷/۴، بیهقی در شعب الایمان: ۱۰۵۲/۳۵۲/۷، ابن ابی حاتم: ۷۸۷۳/۱۳۸۴/۴، حدیث فوق را روایت نموده اند. حکم حدیث: امام سیوطی در (الجامع الاحادیث) ج. ۴، ص. ۱۴۵، چنین حکم نموده است: مُرْسَلٌ لَهُ شَوَاهِدٌ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ وَمُرْسَلَةٌ تُرْتَبِي بِهَا إِلَى دَرَجَةِ الصَّحَّةِ أَوْ الْخُسْنِ.

۱۰- قرآن کریم (سوره انعام آیت ۱۲۵)

او این است که به خانه همیشگی متوجه باشد و از خانه فریب گریزان و برای مرگ پیش از فرا رسیدنش آمادگی بگیرد.

مطلب سوم: آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟

در این بحث درباره تفسیراتی که نبی علیه السلام برای اصحاب (رضی الله عنهم) نموده است به تفصیل سخن میگویم آراء و نظریات علمای تفسیر را بررسی و بعداً قول برگزیده و قوی را نیز ذکر مینمایم.

(محمد حسین الذهبی^۱) در کتاب خود (التفسیر والمفسرون) در مورد اینکه آیا پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمامی قرآن را تفسیر کرده است؟ علمای تفسیر را به دو بخش تقسیم نموده است هر کدام را با دلایل آن ذکر کرده در اخیر بعد از بررسی و تحقیق بین هر دو دیدگاه و نظریات، قول برگزیده و قوی را ذکر مینماید:

گروه اول: گروه اول بر این باورند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) تمامی قرآن را تفسیر نموده و معانی افرادی و ترکیبی تک تک آیات قرآن را بیان فرموده است.

شیخ الاسلام (ابن تیمیه^۲ رحمه الله) سر گروه آنان شمرده می شود او عقیده دارد که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تمامی معانی قرآن همانند تمامی الفاظ و عبارات آن را بیان داشته است. شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب خود بنام (مقدمه فی اصول التفسیر) چنین اظهار نظر کرده می نویسد:

(يجب ان يعلم ان النبي (صلی الله علیه وسلم) يبين لاصحابه كل معانى القرآن كما يبين لهم الفاضله).^۳

ترجمه: لازم است بالای ما اینکه باید بدانیم که (نبی علیه السلام) تمام معانی قرآن کریم را بر اصحاب خود بیان کرده چنانچه الفاظ قرآن را بیان نموده بود.

دلیل اول: آن آیه مبارکه ذیل است {بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ^۱}. ترجمه: پیامبران پیشین را هم با نشانه های روشن و کتاب ها فرستاده بودیم

۱- محمد حسین ذهبی در قریه (مطبوس) که در طرف شرق دریای نیل واقع است در یک خانواده زراعت و تجارت پیشه در سال (۱۹۱۵م) چشم به جهان گشود. در حالیکه صغیر بود پدر خود را از دست داد. حفظ قرآن، مبادی علم قرائت و کتابت را در قریه آبائی شان فرا گرفت بعد از این بخاطر تعلیم تدریسات ثانوی به معهد الدینی داخله نمود بعد از تمام شدن درس ها راهی زهر شریف شد در آنجا از استادان بزرگ هر یک - مصطفی مراغی، عیسی مهنون، محمد زاهد الکوثری، محمد حبیب الشنقیطی وغیره کسب علم نمود وی در سال (۱۹۳۷م) به درجه عالی از « کلیة الشریعة » فارغ گردید و در سال (۱۹۴۷م/۱۳۶۶ه.ق) شهادت عالمیه را از این مرکز علمی از آن خود کرد، در سال (۱۹۵۱م) در جامع مدینه منوره منحیت استاد ایفای وظیفه نمود و در سال (۱۹۵۵م) وارد کلیة الشریعة زهر گردید و در این مرکز علمی بزرگ منحیت استاد در رشته علوم القرآن وارد تدریس شد. در آغاز امام و خطیب مساجد اوقاف بود در ادامه رئیس پوهنهی شرعیات و امین مجمع بحوث اسلامیة و در نهایت وزیر اوقاف کشور مصر تعیین گردید. آثار علمی: ۱- التفسیر والمفسرون ۲- مقدمة فی علم التفسیر ۳- مقدمة فی علوم القرآن ۴- الاسرا ئیلیات فی التفسیر والحديث ۵- الاتجاهات المنحرفة فی التفسیر ۶- مشکلات الدعوة والدعوات. وفات: ذهبی، تاریخ ۱۳۹۷ه.ق/۱۹۷۷م جام شهادت را نوشید ببینید: ذهبی، محمد حسین، مقدمة التفسیر والمفسرون، (۱۴۲۶ه.ق/۲۰۰۵م) دارالحديث القاهرة، ج ۱، ص ۷-۸. به قلم مصطفی الذهبی پسر محمد حسین ذهبی.

۲- علامه ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحرانی دمشقی الحنبلی است، مکان و تاریخ ولادت: شیخ الاسلام ابن تیمیه در شهر حران که از مراکز مهم ادیان قدیم است متولد شد و این شهر در شمال شرق جمهوری ترکیه نزدیک شهر «اورفه» که فعلاً شهری آباد می باشد، واقع شده است. تازیخ ولادت: حافظ ابن کثیر یکی از شاگردان ابن تیمیه میگوید شیخ الاسلام به تاریخ ۶۶۱ هجری قمری چشم به جهان گشود. زندگی علمی وی: زنده گی ابن تیمیه یک زنده گی کاملاً علمی بوده است او در سنین جوانی شروع به تدریس و تصنیف کرد تاجائیکه کتاب خانه اسلامی را با نوشته های پر بار خویش غنی ساخت. تألیفات ابن تیمیه: ۱- الفتاوی الکبیر ۲- اقتضاء صراط المستقیم مخالفة اصحاب الجهم ۳- الفرق بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان ۴- نقض المنطق. وفات: شیخ الاسلام در اواخر شوال بیست چند روز مریض شد تا اینکه در سحرگاه بیست دوم ذی القعدة سال ۷۲۸ه.ق بعد از یک عمر دفاع از اسلام و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ساکت نمودن اهل بدعت در قلعه دمشق جهان فانی را وداع گفت. إنا لله و إنا إليه راجعون. ببینید: ابن کثیر، عمادالدین ابوالفدا إسماعیل، البداية والنهاية (۱۹۶۶م)، دار إحياء التراث العربي، بیروت لبنان، ج ۱۴، ص ۹۹. - الحنبلی، محمد بن ابی یعلی، طبقات الحنابلة (ب ت)، دارالمعرفة - بیروت لبنان، ج ۴، ص ۴۰۱.

۳- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی اصول التفسیر (۲۰۱۳م)، دارالعلم بیروت، ص ۹.

واینکه این ذکر را بر تو نازل کرده ایم برای مردم آموزه هایی را تبیین و تشریح کنی که برای شان فرو فرستاده شده است و تا خود آنان هم بیندیشند.

دلیل دوم: آن عمر قال: إن من آخر ما نزل آية الربا، وإن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - توفي ولم يفسرها، فدعوا الربا والريبة.^۲

ترجمه: از حضرت عمر (رضی الله عنه) روایت است که از میان آخرین نازل شده ها آیت ربا بود و رسول خدا از میان رحلت کرد و آن را چنان تفسیری که همه احکام آن به طور کامل دانسته شود نکرد، پس ربا و شبهه ربا را ترک کنید.

گروه دوم: که برجسته و شاخص آنان، (علامه جلال الدین سیوطی) است وی عقیده دارد که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) تنها اندکی از آیات را تفسیر نموده و از بقیه سخنی نگفته است. سیوطی در (الاتقان) می فرماید: (لم يبين لأصحابه من معاني القرآن الكريم الا القليل).^۳

ترجمه: نبی علیه السلام تمام معانی قرآن کریم را برای اصحاب بیان نفرموده است بلکه بقدر ضرورت بسیار کم و اندک آن را بیان نموده است.

سپس (ذهبی) برای آنان دلایلی تصویر نموده که مهم ترین آنها حدیثی است که (بزار) از (عایشه رضی الله عنها) روایت می کند.

(عن عائشة، قالت: ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يُفسر شيئاً من القرآن إلا آياً بعددٍ، علمهنّ إياه جبريلُ عليه السلام).^۴

ترجمه: از عایشه (رضی الله عنها) نقل شده است که می فرماید پیامبر خدا چیزی از قرآن را تفسیر نمی کرد جز آیتی حساب شده ای را که جبریل آنها را به او یاد می داد.

ذهبی درباره این موضوع، مفصل سخن می گوید و در پایان گفتار هر دو گروه، رأی برگزیده را انتخاب میکند و می گوید: (والأفضل الذي تراتح اليه النفس فالرسول (صلى الله عليه وسلم) يبين الكثير من معاني القرآن ولم يبين كل معاني القرآن) ° **ترجمه:** نظر بهتر که قلب به آن راحت میشود اینست که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بسیاری از معانی قرآن کریم را بیان میکرد اما همه اش را بیان نکرد (زیرا آیتی که واضح بود به توضیح و بیان ضرورت نداشت). محمد حسین ذهبی بحث را اینگونه ادامه میدهد می فرماید: پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بسیاری از آیات را تفسیر نموده نه تمامی آن را، و آنچه خداوند دانستن آن را خاص خود دانسته، یا آنچه دانشمندان می توانند بدان پی ببرند و یا آنچه عرب با تکیه بر زبان و لغت خویش آن را می فهمد و پذیرفته نیست که آن را کسی نفهمد، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از تفسیر آن خود داری ورزیده است. او همچنین می گوید: کاملاً روشن است که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) از تفسیر آنچه که فهم آن به فهم لغت عرب بازمی گشت، خود داری میکرد، همچنین از تفسیر آنچه که خداوند، دانستن آن را به خود اختصاص داده بود مانند هنگام برپایی (روز قیامت)، و (حقیقت روح) و جز آن که خداوند حتی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خود را از آن آگاه نساخته بود.

۱- قرآن کریم (سوره نحل آیت-۴۴)

۲- بخاری، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ج ۶، ص ۳۳، شماره حدیث ۴۵۴۴.

۳- سیوطی، عبدالرحمن أبي بكر، الإتقان في علوم، ج ۱، ص ۵۲.

۴- طبری، محمد بن جرير بن يزيد، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۱، ص ۸۴. تخریج: بزار درمسند خود: ۲/ ۱۶۳/ ۴۲۷۷، هبشی درکشف الاستار: ۳/ ۳۹/ ۲۱۸۵، ابویعلی الموصلی درمسند خود: ۸/ ۲۳/ ۴۵۲۸، حدیث فوق را روایت نمودند. حکم حدیث: ابن کثیر در (تفسیر القرآن العظيم) ص ۱۴، ج ۱، چنین حکم نموده است، فإنه حدیث منکر غریب.

۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۴.

مبحث سوم

دور دوم تفسیر

تفسیر در دور صحابه (رضی الله عنهم) و اهمیت آن

مطلب اول: تفسیر در دور صحابه (رضی الله عنهم):

تفسیر قرآن کریم در دور صحابه (رضی الله عنهم) که از نیمه ی قرن اول هجری بیشتر جنبه روانی و اثری داشته و بر اساس روایات احادیث و تقریرات (نبی علیه السلام) بوده است تفسیر صحابه (رضی الله عنهم) به علت مآثور بودن به شکل ساده بیان می گردید در حقیقت این تفسیر شاخه ی از علم حدیث بوده گرچه بعضی از (صحابه رضی الله عنهم) در تفسیر دارای اجتهاد و روش ویژه خود بودند و به همین جهت بانی و موسس مکاتب تفسیر شمرده شدند مانند: (ابن عباس رضی الله عنهما) و (ابن مسعود رضی الله عنه) اما اجتهاد و روش خاص آنها در تفسیر قرآن کریم موافق تفسیر و تقریرات نبی علیه (صلی الله علیه وسلم) بود باید دانست که گروه از اصحاب (رضی الله عنهم) در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و نیز پس از رحلت آن بزرگوار در تفسیر قرآن کریم مشهور بودند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به تربیت امت و آموزش تمام شریعت بیان و مفاهیم و عالیله ای اسلام اهتمام بسیار می ورزیدند از طرف دیگر در میان صحابه (رضی الله عنهم) بزرگوار افراد با استعداد و تیزهوش وجود داشت که دانش وی در فراگیری علم و حکمت با پرسش پی در پی بر دانش خود می افزودند و برای بدست آوردن معارف اسلامی شدیداً حریص بودند تعداد بسیاری از آنان از آگاهی فراوان و سرعت انتقال ذهنی سرشاری برخوردار بودند مردانی که یعنی صحابه کرام (رضی الله عنهم) با خداوند (جل جلاله) پیمان بسته کرده اند استوار ماندند الله متعال می فرماید: **{مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا}**.

ترجمه: از مومنان کسانی اند که بر چیزی که به آن با خدا پیمان بسته اند صادق بودند بعضی از آنها ذمه داری خود را اداء کردند و بعضی از ایشان هنوز هم منتظر اند و به (روش خود) تغییری ندادند.

الله (جل جلاله) آنان را از سرچشمه ی زلال اسلام سیر آب نمود الله متعال می فرماید: **{وَأَلِّوْا سِنْفًا مَّاءَ عَدَا}**.

ترجمه: و این را نیز دریافتیم که اگر ایشان به راه راست استقامت کنند یقیناً ایشان را به آب فراوانی سیراب میکنیم.

بی تردید، پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) صحابه کبار (رضی الله عنهم) بودند که مسئولیت پخش و گسترش علوم و معارف اسلامی را بر عهده داشتند زیرا تنها آنان بودند که حاملان پرچم هدایت و پیام رسان دستورات شریعت بودند و این افتخار را برای همیشه به خود اختصاص دادند^۳.

۱- قرآن کریم: الاحزاب / ۲۳

۲- قرآن کریم: سوره جن / ۱۶

۳- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۵۳.

مطلب دوم: تفاوت علمی صحابه کرام (رضی الله عنهم) در تفسیر

قرآن کریم به لغت فصیح عرب نازل شده، صحابه کرام چون از عرب خالص بودند به لغات و فصاحت قرآن آگاهی داشتند مرام و مقصد آنرا می دانستند اما بطور کلی یا تفصیل فهم کامل نداشتند. وقتی که در کلام ویا معانی و مفاهیم مشکلات پدید می آمد صحابه (رضی الله عنهم) به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رجوع میکردند بعدا (نبی علیه السلام) معنا و مفاهیم آیت را واضح می ساخت، وقتی که (نبی علیه السلام) حضور نمی داشت ویا حدیث آن نمی بود به رأی و عقل خود رجوع میکردند^۱.

آری، تمامی صحابه در مراتب علمی و دانش اسلامی یکسان نبوده و بر حسب استعدادها و مواهب ذاتی و مقدار حضور علمی نزد پیامبر اسلام، دارای درجات متفاوت بوده اند و هر يك طبق ظرفیت خود از آن منبع سرشار بهره برده اند الله متعال می فرماید: **{أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا}**^۲. باران رحمت از آسمان فیض الهی ریزش نمود و پهنای دشت ها هر يك به اندازه ظرفیت خود از آن لبریز شده، روان گشتند. **{تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ تَشَاءُ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ}**^۳. یعنی مراتب تصاعدی دانش لا یتناهی است.

{يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا}^۴. ترجمه: خداوند به هر کس که بخواهد، حکمت ارزانی می دارد، و هر که بدو حکمت داده شد، هر آینه از ارزش های فراوان بهره مند گردیده است. محمد حسین ذهبی در این مورد سخنان زیبایی تابعی جلیل القدر (مسروق بن اجدع همدانی) (رحمه الله) را نقل میکند.

(قال مسروق:° جالست اصحاب محمد (صلی الله علیه وسلم) فوجتھم كالاخاذ یعنی الغد یرفالاخاذا یروی الرجل، والاخاذا یروی الرجلین، والاخاذا یروی العشرة، والاخاذا یروی المائة، والاخاذا لو نزل به أهل الأرض لأصدرهم^۱).

ترجمه: مسروق بن اجدع همدانی (رحمه الله) می گوید من با اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) همنشینی کرده ام آنان را همچون آب حوزهای هایی یافتیم که برخی يك نفر را سیراب می کند و برخی دو نفر و برخی ده نفر و برخی صد نفر را و برخی آن اندازه پرآب است که اگر تمام ساکنان زمین از آن بنوشند، جملگی را سیراب می سازد.

ذهبی می گوید انصاف این است که صحابه (رضی الله عنهم) در توان فهم قرآن و درک معانی آن با یکدیگر تفاوت داشتند، و این تفاوت ناشی از تفاوت در اسباب و وسایل فهم قرآن است که در اختیار داشتند؛ آگاهی آنان نسبت به زبان عرب یکسان نبود؛ برخی اطلاعات گسترده داشتند و آشنا با واژه های غریب بودند؛ همانند عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما)، در حالی که برخی دیگر این گونه نبودند. برخی از آنان همواره ملازم و همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بودند؛ لذا آن بخش از اسباب نزول را که دیگران نمی دانستند، اینان می دانستند؛ اینان می دانستند حضرت علی (رضی الله عنه) علاوه

۱- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۵-۵۳.

۲- قرآن کریم (سوره رعد آیت ۱۷)

۳- قرآن کریم (سوره یوسف آیت ۷۶)

۴- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۲۶۹)

۵- مسروق بن الأجدع بن مالك الهمدانی الوادعی، تابعی ثقة، از اهل یمن است، در وقت خلافت (ابوبکر صدیق رضی الله عنه) داخل مدینه منوره شد ودر کوفه سکونت گزید. وشاهد جنگ (علی رضی الله عنه) بود. و نسبت از قاضی شریح در فتوا دادن عالم بود. وی در سن ۶۳ سالگی از دنیا رفت. ببینید: ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۶، ص ۲۲۹-زکلی، خیرالدین بن محمود، الاعلام، ج ۷، ص ۲۱۵.

۶- ذهبی، محمد حسین ذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۶.

بر اینها، صحابه (رضی الله عنهم) در درجه علمی و توانایی‌های عقلی نیز یکسان نبودند، بلکه در این باب با یکدیگر تفاوت زیادی داشتند^۱.

علامه (ابن خلدون^۲) به این نظر است که صحابه کرام معنا و مفهوم قرآن را بطور کامل میدانستند و در (مقدمه) خود چنین نوشته است: «ان القرآن نزل بلغة العرب و علی أسالیب بلاغتهم فكانوا يفهمون له معانيه فی مفرداته و تراکیبه^۳».

ترجمه: اینکه قرآن‌کریم به زبان عرب و بر شیوه‌های فصاحت آن نازل شده است آنان یعنی صحابه کرام معنا و مفاهیم قرآن را در واژه‌ها و ساختار آن می‌دانستند - ابن خلدون بحث را ادامه می‌دهد و می‌فرماید: «به این دلیل که قرآن به زبان آنها نازل شده است و صحابه کرام دارای فصاحت و بلاغت در دور خود بودند دوم اینکه رسول (صلی الله علیه وسلم) معلم، مربی و مرشد آنها بود درباره هر آیتی که از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) سوال می‌شد نبی علیه السلام به آن جواب کامل ارائه میکرد».

محمد حسین الذهبی نظر برگزیده را قلم بند نموده و می‌فرماید: «فالصحابه رضوان الله علیهم كانوا يفهمون القرآن فهماً اجمالاً دون التفصیل و كانوا علی تفاوت فی فهم القرآن^۴».

ترجمه: اصحاب رضی الله عنهم قرآن‌کریم را به طور اجمالی می‌فهمیدند نه بطور تفصیلی و در فهم قرآن در میان شان تفاوت وجود داشت.

استاد ذهبی ادامه می‌دهد و می‌فرماید: «نعم لا أظن الحق مع ابن خلدون فی ذلك لأن نزول القرآن بلغة العرب لا يقتضي أن العرب كلهم كانوا يفهمونه فی مفرداته و تراکیبه^۵».

ترجمه: بلی گمان نمی‌کنم که حقیقت در آن با ابن خلدون باشد زیرا نزول قرآن به زبان عرب به این معنا نیست که همه عرب آنرا در واژه و لغات و ساختار آن درک کرده باشد.

تفاوت صحابه در تفسیر قرآن به این دلیل بود که آنها از نظر لغت و مشتقات و ساختار در زبان عربی یکسان نبودند.

تفاوت آنان حضور در مجالس معرفت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برخی از آنان حضور پیدا میکردند و به آن ادامه میدادند و برخی از آنان به تجارت، غزوات و رسیده‌گی به مشکلات مردم می‌پرداختند.

برای روشن شدن این تفاوت به نمونه‌های زیر توجه کنید:

-
- ۱- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۵، ۳۶.
 - ۲- معرفی ابن خلدون: ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی معروف به ابن خلدون تاریخ نگار، جامعه‌شناسی، شاعر بود. ابن خلدون اول رمضان ۷۳۲ ه.ق / ۲۷ می ۱۳۳۲ م در قریه حفصنیا در یک خانواده علمی به دنیا آمد. خانواده ابن خلدون از اعراب جنوبی عربستان بودند که پس از پیروزی مسلمانان بر مردم اسپانیا وارد این کشور شدند و تا زمانیکه بین آنها و مسیحیان اختلاف پیش نیامد در این کشور بودند و پس از آن به سمت تونس حرکت کردند و در آنجا ساکن شدند در دوران کودکی ابن خلدون بزرگان دینی که از اسپانیا به تونس سفر میکردند در خانه آنها توقف می‌کردند و همین باعث شد ابن خلدون از کودکی وبه وسیله این افراد - قرآن، فقه، تصوف، اخلاق، علم کلام، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، نجوم‌شناسی، اقتصاد، تاریخ، هندسه، حساب، لغت، وغیره را یاد بگیرد
علامه ابن خلدون: در ۲۸ رمضان سال ۸۰۸ ه.ق / ۱۷ مارچ ۱۴۰۶ م به سن ۷۳ سالگی در قاهره وفات یافت... انا لله و انا الیه راجعون.
ببینید: سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن، الأعلان بالتوبیخ لمن ذم أهل التواریح (۱۴۰۳ ه.ق) دارالکتب العربی- بیروت، ص ۱۵۱ - حاجی خلیفه- مصطفی بن عبدالله کاتب جبلی، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون (۱۴۱۰ ه.ق)، دارالفکر- بیروت، ج ۲، ص ۱۱۲۴.
 - ۳- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون (۱۴۲۵ ه.ش) تحقیق مصطفی الشیخ مصطفی، مؤسسة الرسالة، بیروت - لبنان، ج ۲ ص ۵۳
 - ۴- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۵ - هوبی، الدكتور جمال محمود، التفسیر و مناہج المفسرون، ص ۲۹.
 - ۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۵ - هوبی، جمال محمود، التفسیر و مناہج المفسرون، ص ۲۹.

عدی بن حاتم (رضی الله عنه) این قول الله متعال را به درستی درک نکرده بود ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾.
ترجمه: بخورید و بیاشامید تا روشنی روز از تاریکی شب بر شما نمایان شود.

۱- عَنْ عَدِيِّ^۲، قَالَ: أَخَذَ عَدِيُّ عَقَالًا أَبْيَضَ، وَعَقَالًا أَسْوَدَ حَتَّى كَانَ بَعْضُ اللَّيْلِ نَظَرَ فَلَمْ يَسْتَبِينَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: جَعَلْتُ تَحْتَ وَسَادِي عَقَالَيْنِ، قَالَ: «إِنَّ وَسَادَكَ إِذَا لَعْرِيضٌ أَنْ كَانَ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ، وَالْأَسْوَدُ تَحْتَ وَسَادَتِكَ»^۳.

عدی بن حاتم (رضی الله عنه) که عربی اصیل به شمار می‌رود از آیه مبارکه ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ ظاهر آیه را دیده و چنین برداشت کرده است که باید دو تار سفید و سیاه را در مقابل روشنی صبح گرفت و آن‌ها را از هم تشخیص داد؛ لذا تارهای سفید و سیاهی را از زیر بالش خود نهاده بود و هنگام صبح به آنها می‌دید، ولی تشخیص یکی از دیگری برایش ممکن نگشت. به هنگام صبح نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و از کار خویش، آن حضرت را آگاه ساخت.

کنایه از اینکه وی متوجه حقیقت امر نگردیده است. آنگاه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به وی فرمودند: مقصود از آیه، نمایان شدن سفیدی صبحدم از دل تاریکی شب است سفیدی که در افق به شکل عرضی در دل تاریکی شب که در شرف اتمام است ظاهر می‌شود.

۲- (عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَرَأَ عَلَى الْمُنْبَرِ ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾، فَقَالَ: هَذِهِ الْفَاكِهَةُ قَدْ عَرَفْنَاهَا فَمَا الْأَبُّ؟ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْكَلْفُ يَا عُمَرُ^۴).

ترجمه: حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) آیاتی چند از سوره عبس را خواند تا رسید به کلمه ﴿وَفَاكِهَةً وَأَبًّا﴾ آنگاه گفت: معنای (فاکهه میوه) را فهمیدم ولی (أَب) یعنی چه؟ اندکی در خود فرورفت و سپس گفت: ای عمر این گونه سوالات تکلف و خود را به دشواری انداختن است چه زیانی به تو رسد اگر معنای (أَب) را ندانی؟

۳- (عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ لَا أَدْرِي مَا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ حَتَّى أَتَانِي أَعْرَابِيَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي بَيْرٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: أَنَا فَطَرْتُهَا، يَقُولُ: أَنَا ابْتَدَأْتُهَا^۵).

۱- قرآن کریم: (سوره بقره آیت ۱۸۷).

۲- عدی بن حاتم بن عبد الله بن سعد بن الحشر بن امرئ القیس بن عدی بن أوزم بن أبي أوزم بن زبيعة بن جروول بن ثعل بن عمرو بن الغوث بن طي الطائي وی فرزند همان حاتم معروف است که ضرب المثل سخاوت و بخشندگی است. در سال نهم هجری با هیئتی، به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روی آورد مسلمان شد. وی فردی بخشنده و شریف و در میان قوم خویش، دارای ایمان راسخ و عقیده‌ای استوار بود. از وی چنین روایت شده است که: «هیچ‌گاه نشد که وقت نماز بر من آید مگر آنکه در خود به سوی نماز شوقی احساس می‌کردم»، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) وی را بسیار گرامی می‌داشت، چشمانش در جنگ جمل آسیب دید وی در جنگ صفین نیز حضور داشت و به سال ۶۷ هجری در کوفه در سن ۱۲۰ سالگی در روزگار مختار بدرود حیات گفت. ببینید: ابن الأثیر، علی بن أبي الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۴ ص ۷.

۳- بخاری، محمد بن إسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ج ۶، ص ۲۶، شماره حدیث، ۴۵۰۹.

۴- قرآن کریم: (سوره عبس: ۳۱).

۵- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان في تأویل القرآن، ج ۲۴، ص ۲۲۹. تخریج: ابن ابی حاتم در تفسیر خود: ۱۰ / ۳۴۰۱ / ۱۹۱۳۳، بیهقی در شعب الایمان: ۲ / ۴۲۴ / ۲۰۸۴، حاکم در المستدرک: ۲ / ۳۱۸ / ۳۱۴۵، حدیث فوق را روایت نموده اند، حکم حدیث: امام ذهبی در تعلیق خود بالای مستدرک چنین حکم می‌نماید: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ.

۶- قرآن کریم (سوره عبس آیت ۳۱)

۷- ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج ۱۰، ص ۳۱۷۰. تخریج: ابن جریر به سند خود: ۱۱ / ۳۸۳ / ۱۳۱۱۱، حدیث فوق را روایت نموده است.

از عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) نقل میکنند که می گفت: «من معنای «فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ» را نمی دانستم تا اینکه روزی دو بادیه نشین که بر سر چاه آبی با هم نزاع داشتند، نزد من آمدند، یکی می گفت: «آنا فطرتها، و دیگری می گفت: «آنا ابتدأتها. که هر دو به معنای حفر کردن است.

ذهبی می گوید: وقتی حضرت عمر بن خطاب (رضی الله عنه) معنای (أَبٌّ وَ تَخَوَّفٌ) پوشیده می ماند و از دیگران می پرسد و وقتی ابن عباس (رضی الله عنهما) که ترجمان قرآن است معنای (فَاطِر) را نمی دانست مگر بعد از آنکه از دیگران شنید، تکلیف دیگر صحابه (رضی الله عنهم) روشن است! شکی نیست بسیاری از آنان به معنای اجمالی و ابتدایی آیه اکتفا می نمودند؛ مثلاً همین قدر که بدانند آیه مبارکه {وَ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ} در صدد بر شمردن نعمت هایی است که خداوند به بندگانش ارزانی داشته است، برایشان کافی بود، و وقتی مقصود آیه روشن و آشکار بود دیگر خود را برای فهم معنای تفصیلی آن، به زحمت نمی انداختند.^۱

مطلب سوم: مشهور ترین مفسرین صحابه رضی الله عنهم

جلال الدین سیوطی در کتاب الاتقان در بخش طبقات المفسرین می گوید ده نفر از صحابه به تفسیر شهرت یافته اند.

أَشْهَرُ بِالتَّفْسِيرِ مِنَ الصَّحَابَةِ عَشْرَةٌ: الْخُلَفَاءُ الْأَرْبَعَةُ، وَابْنُ مَسْعُودٍ وَابْنُ عَبَّاسٍ وَأَبِي بَنِي كَعْبٍ وَزَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ وَأَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ أَمَّا الْخُلَفَاءُ فَكَثُرَ مَنْ رُوِيَ عَنْهُ مِنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالرَّوَايَةُ عَنِ الثَّلَاثَةِ نَزْرَةٌ جَدًّا.^۲

سیوطی می گوید: ده نفر از صحابه به تفسیر شهرت یافته اند: خلفای چهارگانه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری و عبد الله بن زبیر، (رضی الله عنهم اجمعین) البته از خلفا آنکه از او بیشتر روایت شده علی بن ابی طالب است و تفاسیر روایت شده از دیگر خلفا به غایت اندک است.

محمد حسین ذهبی می گوید: (و هناك مَنْ تَكَلَّمَ فِي التَّفْسِيرِ مِنَ الصَّحَابَةِ غَيْرِ هَؤُلَاءِ: كَأَنَّ بَنِي مَالِكٍ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، وَجَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو، وَعَائِشَةَ، وَغَيْرَ أُنْ مَا نُقِلَ عَنْهُمْ فِي التَّفْسِيرِ قَلِيلٌ جَدًّا، أَنَّ الْعَشْرَةَ الَّذِينَ أَشْتَهَرُوا بِالتَّفْسِيرِ، تَفَاوَتُوا قَلَّةً وَكَثْرَةً أَمَّا بَاقِي الْعَشْرَةِ وَهُمْ: زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَأَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَهَمَّ وَإِنْ أَشْتَهَرُوا بِالتَّفْسِيرِ إِلَّا أَنَّهُمْ قَلَّتْ عَنْهُمْ الرِّوَايَةُ وَلَمْ يَصِلُوا فِي التَّفْسِيرِ إِلَى مَا وَصَلَ إِلَيْهِ هَؤُلَاءِ الْأَرْبَعَةُ الْمَكْتَرُونَ.

لهذا نرى الإمساك عن الكلام في شأن أبي بكر، وعمر، وعثمان، وزيد ابن ثابت، وأبي موسى الأشعري، وعبد الله بن الزبير، وتكلم عن علي، وابن عباس، وابن مسعود، وأبي بن كعب، نظراً لكثرة الرواية عنهم في التفسير، كثرة غدت مدارس الأمصار على اختلافهم وكثرتها.^۳

ذهبی می گوید: غیر از افراد یادشده تعداد دیگری از صحابه (رضی الله عنهم) هم درباره تفسیر قرآن سخن گفته اند همچون (انس بن مالک، ابو هریره، عبد الله بن عمر، جابر بن عبد الله، عبد الله بن عمرو بن عاص و عایشه (رضی الله عنهم اجمعین)). البته تفسیر به دست آمده از اینان بسیار کم است. ده نفر از صحابه (رضی الله عنهم) هم که به تفسیر شهرت یافته اند، مقدار تفسیرشان یکسان نیست

۱- قرآن کریم (سوره فاطر آیت ۱)

۲- قرآن کریم: (سوره عبس: ۳۱).

۳- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۴، ۳۵، ۳۶.

۴- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان في علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۳۳.

۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۶۰.

و از شش نفر دیگر مثل (زید بن ثابت، أبو موسی الأشعری، عبد الله ابن الزبیر) (رضی الله عنهم) روایات اندکی بر جای مانده و به پایه آن چهار نفر نخست نمی‌رسند. وی در ادامه می‌گوید: به همین دلیل شایسته دیدیم که درباره آن شش نفر سخن کوتاه کنیم و رشته سخن را درباره چهار نفر نخست؛ یعنی (علی بن ابی طالب، ابن مسعود، ابی بن کعب و ابن عباس) (رضی الله عنهم) ادامه دهیم، چون روایات تفسیری از این چهار نفر فراوان است به گونه‌ای که در طول تاریخ مدارس تفسیری شهرهای مختلف را به رغم تعدد و کثرت اشباع ساخته است. آن چهار نفر از مفسرین صحابه قرار ذیل است:

الف: علی بن ابی طالب (کرم الله وجهه)

علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) قریشی، هاشمی، پسر کاکا و داماد پیامبر اسلام (همسر فاطمه (رضی الله عنها) است که نسل آن حضرت از فاطمه (رضی الله عنها) خواهد بود. او نخستین جوانی است که اسلام آورد و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را تصدیق کرد. وی همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به مدینه مهاجرت نمود در تمام جنگها - جز تبوک که رسول خدا او را جانشین خود در میان خانواده‌اش قرارداد - حاضر بوده است، رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) در بسیاری از جنگها پرچم اسلام را به دست او می‌داد و در روز خیبر فرمود: پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداون متعال پیروزی را به دست او قرار داده است و خدا و رسولش را دوست دارد، و خدا و رسول نیز او را دوست دارند. سپس پرچم را به دست حضرت (رضی الله عنه) داد. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) او را در میان اصحابش برادر خود خواند و فرمود: (انت اخی فی الدنیا و الآخرة). او یکی از ده نفری است که به بهشت بشارت داده شده‌اند. همچنین بیان فرمود فضایی در او جمع شده که غیر او آنها را ندارند، حضرت علی (رضی الله عنه) از دانش و شخصیتی توانمند در مقام استدلال بود؛ دارای ذوق سرشار در مقام استنباط و بهره بالایی در فصاحت، خطابه و شعر بود. عقلی رشید و بصیرتی نافذ داشت. در موارد فراوان، صحابه برای فهم مبهمات امور و روشن شدن مشکلات به او پناه می‌بردند و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که وی را به قضاوت یمن فرستاد برای او دعا کرد و فرمود: بارالها زبانش را استوار بدار و قلبش را به حق رهنمون ساز او انسانی موفق بود و نظری فراخ داشت؛ تا آنجا که بدو مثل زده‌اند و گفته‌اند: (قضیة و لا أبا حسن لها) آنگاه می‌گوید: تعجبی ندارد، چرا که پرورش یافته بیت رسالت بود؛ عمق معارف نبوی را از سرچشمه اصلی‌اش دریافت نموده و شعاع پرتو نبوت سر تا سر وجودش را روشن ساخته بود از ابن عباس نقل می‌کنند که می‌گفت: اگر در موضوعی سخنی از علی برایمان به اثبات می‌رسید به غیر او عدول نمی‌کردیم^۱.

ب: عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما)

عبد الله بن عباس بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف، أبو العباس القرشي الهاشمي پسر کاکای (رسول الله صلی الله علیه وسلم) سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در ایام کودکی به سبب خویشاوندی با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ملازم آن حضرت بوده است. زمانی که رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رحلت نمود، او سیزده سال عمر داشت (برخی پانزده سال نیز گفته‌اند). وی با بزرگان صحابه، از جمله حضرت علی (رضی الله عنه) ملازم شد تا اینکه در سن هفتاد سالگی و در سال ۶۸ هجری داعی اجل را لبیک گفت - محمد ابن الحنفیة بالای عبدالله نماز جنازه خوانده و در طائف دفن گردید. إنا لله و إنا إليه راجعون.^۲

جایگاه علمی حضرت عبدالله بن عباس (رضی الله عنه) در تفسیر:

۱- ابن الأثیر، علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، محقق: علي محمد معوض عادل أحمد عبد الموجود (۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م) ناشر: دار الكتب العلمية، ج ۲، ص ۱۳
 ۲- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، تهذيب التهذيب، ج ۵، ص ۲۷۶
 ابن الأثیر، علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۲۹۱.

ابن عباس از چهره‌های فروزان جهان علم و دانش به شمار می‌رفت، به ویژه مهارت وی در تفسیر و تأویل قرآن، شهره آفاق بود تا جایی که او را (ترجمان القرآن) می‌گفتند، چون آنچه را به تفسیر و تأویل قرآن مرتبط بود می‌دانست. و در رتبه علمی به جایی رسید که حضرت علی (رضی الله عنه) درباره تفسیر او گفت: «كأنما ينظر إلى الغيب من ستر رقيق» «گویا از پس پرده رقیق (نازک) به حقایق غیبی می‌نگرد» البته جای شگفتی نیست، نتیجه تأثیر دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) است که درباره او چنین دعا هابی کرد: (اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل). (اللهم علمه الكتاب والحكمة)!. «خداوندا او را تفقه در دین و تأویل قرآن ارزانی دار» و «پروردگارا به او علم شریعت و حکمت بیاموز». (ابن عباس أعلم أمة محمد بما نزل على محمد) عالم ترین امت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به آنچه که بالای محمد (صلی الله علیه و سلم) نازل شده ابن عباس بود^۲.

مسروق بن اجدع می‌گوید: هرگاه ابن عباس را می‌دیدم می‌گفتم: زیباترین خلق است و آنگاه که سخن می‌گفت می‌گفتم: زیبا ترین سخن است و آنگاه که حدیث نقل می‌کرد می‌گفتم: داناترین مردم است. ابو بکره می‌گوید: ابن عباس در بصره در حالی بر ما وارد شد که در هیبت و دانش و استواری و جمال و کمال، در میان عرب همتایی نداشت. او به جهت فراوانی دانش به لقب «حبر الأمة» و «بحر» خوانده می‌شد و به دلیل شمول علم او بر معانی قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و احکام دین، به «ترجمان قرآن» و «ربانی امت» نیز شهرت یافته بود^۳.

ج: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ غَافِلِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ شَمَخِ بْنِ فَارِ بْنِ مَخْرُومِ بْنِ صَاهِلَةَ بْنِ كَاهِلِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ تَمِيمِ بْنِ سَعْدِ بْنِ هُذَيْلِ بْنِ مَدْرِكَةَ بْنِ إِيَّاسِ بْنِ مَضَرَ بْنِ مِزَارٍ.

الإمام الحَيْرُ، قَبِيْهُ الأُمَّةِ، أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الهُدَلِيِّ، المَكِّيُّ، المُهَاجِرِيُّ، البَدْرِيُّ، است عبد الله بن مسعود در زمان جاهلیت (عبد بن الحارث) نام داشت اسم مادر عبدالله أم عبد بنت عبد ود بن سواء از هذیل است ابن مسعود یکی از معروفترین مفسران و اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) است که در سال (۳۲هـ) به سن ۶۲ سالگی در مدینه منوره از دنیا رفت انالله وانا الیه راجعون و بر حضرت زبیر (رضی الله عنه) وصیت کرد که او را بر جنة البقیع دفن کند حضرت عثمان (رضی الله عنه) بر او نماز جنازه خواند و در بقیع دفن شد^۴.

مناقب و جایگاه ابن مسعود رضی الله عنه:

او نخستین کسی بود که در مکه قرآن را آشکارا و با صدایی بلند تلاوت می‌کرد و به گوش قریش رسانید. وی در این راه آزار و شکنجه دید و در میان صحابه به علم قرانت معروف بود^۵.

۱- ابن الأثیر، علی بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ۱۹۲-۱۹۵ - ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۴.
 ۲- ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، محقق. عبد السلام عبد الشافي محمد، (۱۴۲۲هـ) ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۱، ص ۱۳.
 ۳- ابن الأثير، علی بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ۱۹۲-۱۹۵ - ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۴.
 ۴- ابن الأثير، علی بن ابي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ۳۸۱ - ذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، محقق، مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط (، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م)، ناشر، مؤسسة الرسالة، ج ۱، ص ۴۶۱.
 ۵- ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب، السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق، مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، (، ۱۳۷۵هـ- ۱۹۵۵ م) ناشر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر، ج ۱، ۳۱۴.

مسروق بن اجدع گوید: عبد الله بن مسعود سوره قرآن را بر ما قرائت می‌کرد سپس درباره آن برای ما حدیث می‌گفت و در طول روز آن را تفسیر می‌کرد و تمام صحابه به فضیلت و دانش او به کتاب و سنت اعتراف کرده‌اند.^۱ باید او را پایه‌گذار مکتب تفسیری کوفه دانست؛ زیرا مفسران کوفه در زمان تابعین از تفسیر او پیروی می‌کردند.^۲ حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) دو بار هجرت نمود یکی بطرف حبشه دوم بطرف مدینه منوره و در غزوه بدر، احد، خندق، و بیعت رضوان و سائر غزوات با نبی (صلی الله علیه وسلم) شرکت داشت و در غزوه یرموک بعد از وفات نبی (صلی الله علیه وسلم) حضور داشت و رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به جنتی بودنش بشارت داده بود حضرت عبدالله بن مسعود (رضی الله عنه) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) احادیث فراوان روایت نموده است و از این صحابی جلیل القدر صحابیانی زیادی روایت نموده است مانند ابن عباس، ابن عمر، و ابو موسی، و عمران بن حصین، ابن الزبیر، جابر، انس، ابو سعید، ابو هریره، ابو رافع، رضی الله عنهم اجمعین. و از جمله تابعین علقمة، ابو وائل، الأسود، مسروق، عبیده، قیس بن ابي حازم، و غیره روایت نموده اند. ایشان بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به جنگ یرموک که در شام واقع است شرکت نموده بود حضرت عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) وی را بطرف کوفه بحیث معلم و وزیر فرستاد و در مکتوبی که او را به معرفی گرفته بود حضرت عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) چنین نوشته بود به تحقیق من فرستاده ام عمار بن یاسر را امیر و عبد الله بن مسعود را معلم و وزیر و هر دوی ایشان از جمله بزرگان اصحاب رسول (الله صلی الله علیه و سلم) هستند که غزوه بدر را مشاهده نموده اند به ایشان اقتداء نماید و گفتار آنان را بشنوید و اطاعت کنید.^۳

د: ابي بن كعب رضی الله عنه

أبي بن كعب بن قيس بن عبيد بن زيد بن معاوية بن عمرو بن مالك بن النجار، الأنصاري الخزرجي المعاوي است ابي بن كعب در غزوه بدر و بيعة الرضوان رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را همراهی کرد و اولین کسی بود که در مدینه منوره وحی را نوشت. در سال وفات ابي بن كعب اختلاف زیادی وجود دارد اکثر علماء به این نظر هستند که ابي بن كعب در سال (۵۲۲هـ) در زمان خلافت عمر رضی الله عنه وفات نموده است.^۴

مناقب و جایگاه ابي بن كعب رضی الله عنه:

یکی از معروف ترین مفسران صحابه، ابي بن كعب است. از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و اهل مدینه و از انصار بوده است. او از نادر نویسندگان عصر رسالت بود که وقتی مسلمان شد، از کاتبان وحی گردید و در عقبه دوم با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بیعت کرد. در جنگهای بدر، احد، خندق و سایر جنگها با رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود.

اسم کنیه آن (أبو المنذر) بود که آنرا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گذاشته بود و کنیه دوم (أبو الطفيل) را حضرت عمر (رضی الله عنه) بروی گذاشته بود حضرت عمر (رضی الله عنه) او را به لقب (أبي سيد المسلمين) نام نهاد. او در قرائت سر آمد صحابه بود، بدین جهت به «سيد القراء» معروف شد.^۵

۱- ابن الأثير، علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ۳۸۱.

۲- ذهبي، محمد حسين الذهبي، التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۷۷.

۳- ابن الأثير، علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۳۸۱.

۴- ابن أثير، علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۶۱- زرکلی، خير الدين بن محمود بن محمد، الاعلام، ج ۱، ص ۸۲.

۵- ابن أثير، علی بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۶۰- ابن حجر، أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، ج، ص ۱۶۴.

مطلب چهارم: منابع تفسیر در دوره صحابه کرام رضی الله عنهم:

مآخذ و منابع تفسیر را در دوره صحابه که از آن بهره می بردند و کلام خود را بر آن مستند می نمودند می توان به این ترتیب بیان نمود.

نخستین منبع در تفسیر خود قرآن بود صحابه تلاش می کردند تا تفسیر بسیار از مجملها و تبیین بسیاری از پرسشهای خود را از قرآن کریم دریابند. منبع دوم تفسیر قرآن به سنت، منبع سوم تفسیر قرآن به اجتهاد قوت استنباط، هر کدام بطور علاهده ذکر می نمایم^۱.

اول: تفسیر قرآن به قرآن

جلال الدین سوطی در (الاتقان) در نوع چهل پنجم، چهل ششم و چهل نهم - و محمد حسین ذهبی در (التفسیر والمفسرون) در تحت تفسیر قرآن به قرآن از عام، خاص، مطلق، مقید، مجمل، مبین، سخن به میان آورده اند که بطور مختصر چند نمونه از این قبیل را ذکر می نمایم^۲.

۱- حمل مجمل بالای مبین:

قال سبحانه و تعالی: { فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ }^۳.

الله تعالی این آیت را به آیت دیگر تفسیر نموده است... { قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ }^۴.

الله رب العزت درباره خوردن گوشت ها می فرماید: { أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ }^۵.

در این آیت الله متعال محرمات را توضیح و نشاندهی نکرده است مگر در آیت ذیل تمام محرمات مربوط به آیت فوق را تشریح و توضیح نموده است: { حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ }^۶.

۲- حمل مطلق بالای مقید:

الله رب العزت وقتی درباره کفاره ظهار و قسم امر به رها کردن غلام میکند اما این را واضح نمی سازد که آیا این غلام مؤمن باشد یا کافر.

قوله تعالی: { فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا }^۷. این آیت بطور مطلق ذکر شده است اما آیت بعدی که در سوره نساء می آید آیت فوق را مقید می سازد: { وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً }^۸.

۱- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۵۱.

۲- سیوطی، عبد الرحمن بن الکمال جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم، سید مهدی حائری قزوینی، ج ۱، ص ۵۱-۶۱-۱۰۳. ذهبی،

محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۹-۴۰.

۳- قرآن کریم: (سوره البقره: ۳۷)

۴- قرآن کریم: (سوره اعراف: ۲۳)

۵- قرآن کریم: (سوره مائده: ۱)

۶- قرآن کریم: (سوره مائده: ۳)

۷- قرآن کریم: (سوره مجادله: ۳)

۸- قرآن کریم: (سوره نساء: ۹۲)

۳- حمل عام بالای خاص:

الله متعال درباره ازدواج مردان با زنان می فرماید: {فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ} ۱.

آیت فوق عام است ولیکن عمومیت این آیت به آیت زیر خاص میگردد. قوله تعالی: { حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ } ۲، ۳

مطلب پنجم: تفسیر قرآن به سنت نبوی (صلی الله علیه وسلم)

دومین منبع تفسیری در عصر صحابه کرام، سنت نبی علیه السلام بود در قرآن کریم درباره منزلت اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمده است.

الله رب العزت مؤمنین را به اطاعت الله و رسولش امر میکند: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } ۴.

در دیگر آیت الله متعال می فرماید که: آنچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برای تان می آورد، بگیریید و از آنچه که شما را منع میکند، منع شوید. { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } ۵.

نبی علیه السلام هیچ وقت از پیش خود سخن نگفته است. الله متعال می فرماید: { وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى } ۶.

۱-تفسیر صلاة الوسطی به صلاة العصر:

عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وسلم): « الصلاة الوسطی صلاة العصر » ۷.

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول الله (صلی الله علیه وسلم)- مراد از نماز وسطی نماز دیگر است.

۲- عن ابن عباس أن النبي سئل عن قوله {يمحو الله ما يشاء ويثبت} قال ذلك ليلة القدر يرفع ويجبر ويرزق غير الحياة والموت والشقاء والسعادة فإن ذلك لا يبديل ۸.

۱- قرآن کریم: (سوره نساء: ۳)

۲- قرآن کریم: (سوره نساء: ۲۳)

۳- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، الإتيان في علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۲۱.

۴- قرآن کریم: (سوره نساء: ۵۹)

۵- قرآن کریم: (سوره الحشر: آیه ۷)

۶- قرآن کریم: (سوره النجم: آیه ۳-۴)

۷- ترمذی، محمد بن عيسى الترمذی، الجامع المختصر من سنن عن رسول الله و معرفة الصحيح والمعلول وما عليها العجل، ج ۲، ص ۱۲۵، شماره حدیث ۴۴۴۵. ابن ابی شیبہ در مصنف خود: ۲ / ۵۰۴ / ۸۶۹۰، عبد بن حمید در مسند خود: ۱ / ۷۷ / ۵۵، بیهقی در سنن الکبری: ۱ / ۴۵۹ / ۲۲۴۸.

حدیث فوق را روایت نمودند. حکم حدیث: امام ترمذی بعد از ذکر کردن حدیث فوق برهمن مراجع میگوید: هذا حدیث حسن صحیح

۸- بیهقی، أبو بكر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، تحقیق: محمد السعيد بسيوني زغلول، (۱۴۱۰ هـ ق) ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، ج ۳، ۳۲۲. تخریج: ابن جریر به سند خود از ابن عباس: ۱۶ / ۴۷۷ / ۲۰۶۶۶، ابن ابی حاتم به سند خود: ۱۰ / ۳۳۰۸ / ۱۸۶۳۱، سیوطی در الدر

المنثور: ۴ / ۶۶۱، حدیث فوق را روایت نموده اند.

ترجمه: از عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آورده که درباره فرموده خداوند (یحموا الله ما یشاء ویثبت^۱). سوال شد فرمود آن هر شب قدر است که خداوند برمی دارد جبران میکند و روزی می دهد به جزمرگ زنده گی و شقاوت و سعادت که تغیر نمی یابند.

۳- (عن ابن عباس عن رسول الله فی قوله {وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ} قیل یا رسول الله ومن الناس قال أهل فارس)^۲.

ترجمه: از عبدالله ابن عباس (رضی الله عنهما) از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آورده که درباره فرموده خداوند {وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ} و بیاد آورید آن هنگام که شما کم و در زمین ضعیف شمرده شده بودید می ترسیدید که مردم شمارا بربایند. سوال شد یارسول الله (صلی الله علیه وسلم) مردم کی ها هستند فرمود اهل فارس.

نمونه و مثالهای اقوال صحابه رضی الله عنهم در تفسیر:

قوله تعالی: {وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ} ترجمه: به سبب کفر شان محبت گوساله در قلبهای آنها جاگیر شد.

۱- عن عبد الرحمن السلمي، عن علي رضي الله عنه، قَالَ: عَمَدَ مُوسَى إِلَى الْعِجْلِ، فَوَضَعَ عَلَيْهِ الْمَبَارِدَ فَبَرَدَهُ بِهَا، وَهُوَ عَلَى شَاطِئِ نَهْرٍ، فَمَا شَرِبَ أَحَدٌ مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ مِمَّنْ كَانَ يَعْْبُدُ الْعِجْلَ إِلَّا اصْفَرَ وَجْهُهُ مِثْلُ الذَّهَبِ.

ترجمه: از عبدالرحمن سلمی از علی رضی الله عنه روایت است که فرموده است: «موسی علیه السلام به سوی گوساله ای رفت که سامری ساخته بود، پس گذاشت بروی (سوان) (تیغ تیز را) در حالیکه در ساحل نهری بود با همان تیغ برید پس از آن هر که از آنانیکه گوساله را میپرستید از آن نمیخورد مگر اینکه رنگ و رخس به رنگ طلا زرد میگشت.»

قوله تعالی: {وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ}.

ترجمه: همانا تو آنان را حریص ترین مردم به زندگانی می یابی.

۲- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ قَالَ: الْيَهُودُ.

از ابن عباس رضی الله عنهما در مصداق آیه: {وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ} نقل شده است که مراد آن یهود است.

قوله تعالی: {وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ}.

۱- قرآن کریم (سوره رعد آیت ۳۹)

۲- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳، ص ۴۷۶. ابن ابی حاتم در تفسیر خود: ۸۹۶۸/۱۸۳/۵، سیوطی در الدر المنثور: ۴۷/۲، حدیث فوق را روایت نمودند.

۳- قرآن کریم (سوره انفال آیت ۲۶)

۴- قرآن کریم: (سوره بقره / ۹۳).

۵- ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج ۱، ص ۱۷۶. علاء الدین در کنز العمال: ۲/ ۴۶۸/ ۴۵۱۲، حاکم در المستدرک: ۲/ ۴۱۱/ ۳۴۳۴، حدیث فوق را روایت نموده اند. حکم حدیث امام ذهبی در تعلیق بالای صحیحین چنین حکم مینماید: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ.

۶- قرآن کریم: (سوره بقره: ۹۶).

۷- قرآن کریم: (سوره بقره / ۶۳).

ترجمه: و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم.

۳- عن ابن عباس في قوله: (الطور) قال: الطور من الجبال ما أنبت، وما لم ينبت فليس بطور.

از ابن عباس رضی الله عنهما در مورد طور روایت است که فرمود: طور به کوهی گویند که بر آن سبزه بروید و آنکه بر آن سبزه نروید به آن طور نگویند.

مطلب ششم: تفسیر قرآن به اجتهاد و قوت استنباط فکری صحابه رضی الله عنهم

وقتی که تفسیر قرآن کریم را از خود قرآن و از سنت گهربار نبی علیه السلام پیدا کرده نتوانستند در این صورت باز به اجتهاد و رأی خود عمل می کردند.

صحابه رضی الله عنهم با تمسک به « ادوات » شناخت لغت و رموز آن شناخت رسوم و عادات عرب آگاهی از احوال یهود و نصاری در جزیره العرب در هنگام نزول قرآن کریم و پرورش درک و فهم با روش تفسیر « قرآن به قرآن » به اجتهاد و استنباط مفاهیم و حقایق قرآن مجید می پرداختند که این استنباطات با تفسیر پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ منافات و مغایرتی نداشت.

ابزار و اقسام اجتهاد در دور صحابه رضی الله عنهم قرار ذیل است:

- ۱- شناخت اوضاع لغت عرب
- ۲- شناخت عادات و رسوم عرب
- ۳- شناخت حالات یهود و نصاری در جزیره العرب
- ۴- شناخت وقت نزول آیات قرآن کریم
- ۵- فهم دقیق و عالی از آیات قرآن کریم - بخاطریکه همه اصحاب درجه علمی شان یکسان نبودند.
- ۶- شناخت اسباب نزول بخاطریکه شناخت اسباب نزول برای فهم نصوص شرعی بسیار ارزشمند است^۱.
- ۷- صحابه به غیر از مصادر مذکور خود با تمسک به ادوات، شناخت لغت و رموز آن، شناخت رسوم و عادات عرب، آگاهی از احوال یهود و نصاری در جزیره العرب در هنگام نزول قرآن و پرورش درک و فهم با روش تفسیر (قرآن به قرآن) به اجتهاد و استنباط مفاهیم و حقایق قرآن مجید میپرداختند که این استنباطات با تفسیر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هیچ منافات و مغایرت نداشت^۲.

اهمیت تفسیر صحابه (رضی الله عنهم):

محمدحسین ذهبی در پایان تفسیر در دور صحابه (رضی الله عنهم) اهمیت تفسیر صحابه را به پنج نوع تقسیم نموده می فرماید:

تفاسیر صحابه پنج اهمیت دارد که آنها را از سایر تفاسیر ممتاز می سازد و در تفاسیر متأخران یافت نمی شود.

۱. سادگی در حدی که برای حل مشکل یا برطرف ساختن ابهام، با عبارتی کوتاه و بیانی رسا، در غایت ایجاز ارائه می گردید مثلاً اگر از یکی از آنان سؤال می شد معنای {عَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ} چیست؟

۱- الهوبی، جمال محمود الهوبی، التفسیر و مناهج المفسرین (۱۴۱۹هـ.ق / ۱۹۹۹م) مکتبه مقداد - غزه، ص ۴۵-۴۶. - الرومی، فهد بن عبدالرحمن، أصول التفسیر و مناهجه (۱۴۱۹هـ.ق)، مکتبه التوبة للنشر والتوزیع - بالریاض، ص ۳۰.

۲- خلیفه، ابراهیم عبدالرحمن، دراسات في مناهج المفسرین (۱۴۳۷هـ.ق)، مکتبه دارالعلم - قاهره، ج ۱، ص ۳۱۲. - رومی، فهد بن عبدالرحمن، أصول التفسیر و مناهجه، ص ۳۱.

۳- قرآن کریم (سوره مائده آیت ۵)

فورا جواب می‌داد: «گناه نکنید» بدون اینکه به بیان اشتقاق واژه‌ها بپردازد یا نیازی به بیان شاهد یا دلیل و امثال آن، که عادت مفسران است داشته باشد و اگر درباره سبب نزول آیه با مفهوم کلی و عام آن می‌پرسیدند به شکلی قاطع و بدون تردید و ساده دور از پیچیدگی‌ها پاسخ می‌داده‌اند.

۲. در آن زمان تفسیر دور از جدل و اختلابود؛ زیرا در آن دوران، مبنا و جهت‌گیری و استناد در بیان معنای آیه یکی بود، چه اینکه در آن عصر در میان صحابه اختلافی بر سر مبانی نظری یا تباین یا تضاد و تقابلی در استناد وجود نداشت. تنها وحدت نظر و جهت‌گیری و هدف واحدی وجود داشت که همه صحابه را گرد هم می‌آورد. در آن دوران انگیزه‌ای برای بروز اختلاف و تضارب آراء وجود نداشت، به ویژه اینکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به آنان آموخته بود که چگونه راه هدایت و راستی را ببیمایند. علاوه بر اینکه تفسیر در آن دوره - از نظر شکل و ترکیب - از چهار چوب نقل حدیث فراتر نرفته بود، بلکه بخشی از حدیث و شاخه‌ای از آن به شمار می‌رفت و گردآورندگان احادیث، در کنار احکام، احادیث تفسیری را نیز گرد می‌آوردند.

۳. دور بودن آن از تفسیر به رأی؛ یعنی از استبداد به رأی دور بود.

۴. پاک بودن آن از اساطیر و افسانه‌ها؛ که از جمله آن اسرائیلیات (داستان‌های بنی اسرائیلی) است. این افسانه‌ها در مجامع اسلامی اصیل جایی و راه نفوذی نداشت. چه اینکه آن زمان، عصر مقابله با نیرنگ‌های بنی اسرائیلی بود؛ گرچه این روحیه دشمن ستیزی، پس از مدتی دگرگون شد و حیل‌های سیاسی نقش مهمی در ترویج افسانه‌های خرافی بنی اسرائیل بازی کرد.

۵. قاطعیت و خالی بودن از شك و تردید چون در آن دوران مستند تفاسیر واضح و صریح بود و ابزار روشن‌کننده مراد آیه فراوان بود و دلایلی که برای تفسیر آیه اقامه می‌شد به خوبی آشکار می‌نمود. چه اینکه ساده و خالی از پیچیدگی‌هایی بود که در سده‌های بعد دامن‌گیر همه گردید، به ویژه اینکه برهان‌های علمی و فلسفی‌ای که مفسران متأخر در تفسیر معانی قرآن بدان استناد جست‌ه‌اند در آن زمان ناشناخته و یا اساساً مشروع و قابل استناد نبود. استناد مفسران عصر اول در کنار نصوص شرعی - که درباره ابعاد مختلف دین و قرآن صادر گشته - به فهم عرف و لغت و اسباب نزول بود و آنان جز این، ابزار فهمی نمی‌شناختند^۱.

اخبار اهل کتاب

علت استفاده از اخبار اهل کتاب در تفسیر قرآن این بود که قرآن مانند «تورات»، «انجیل» بسیاری از قضایا و تاریخ انبیاء علیه السلام و امت‌های پیشین را نقل نموده است همچنین موارد مشابه و مشترکی بین قرآن و انجیل مانند ولادت «حضرت عیسی علیه السلام» وجود دارد اسلوب خاص قرآن در نقل و بازگویی تاریخ گذشته این است که کمتر به جزئیات می‌پردازد و در هر مورد تنها به ذکر بخشهایی که با هدف و مقصود کلام ارتباط دارد بسنده میکند و چون همواره سعی بر آن است که حوادث تاریخی بصورت منظم و کامل شناخته شده، نکات مبهم در آنها وجود نداشته باشد لذا بعضی از اصحاب رضی الله عنهم جهت تکمیل معلومات خود در زمینه حوادث تاریخی ذکر شده در قرآن کریم به اهل کتاب رجوع میکردند بدیهی است که این مراجعه تنها در مواردی انجام میگرفت که دست آنان از سنت گهربار نبی علیه السلام دور و کوتاه بوده است و یا اینکه این مراجعه به سبب این بود وقتی بین مسلمانان و اهل کتاب مشاجره و یا مناظره به میان می‌آمد صحابه کرام رضی الله عنهم بخاطر قانع ساختن آنها از کتاب خود شان حجت و دلیل پیش میکردند.

۱- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۸۹.

مبحث چهارم

دور سوم تفسیر

تفسیر در دور تابعین رحمة الله عليهم و مدارس تفسیری آنان

مطلب اول: مصادر تفسیر در دور تابعین

در این مبحث آشنایی با مدرسه های تفسیری در دوران تابعین شناخت مفسران تابعین بطور مختصر سخن میگویم.

به پایان رسیدن مرحله دوم تفسیر عهد صحا به پایان می رسد و مرحله سوم تفسیر قرآن از عصر تابعین شروع می شود. تابعین رحمة الله عليهم کسانی بودند که زانوی تلمذ پیش صحابه گذاشته بودند و شاگردان دست راست صحابه کرام بودند و اکثر معلومات تابعین رحمة الله عليهم گرفته از فهم صحابه کرام بود. در این مرحله چون روز به روز در تعداد مسلمانها افزوده می شد در این ایام ضرورت مبرم به تفسیر قرآن کریم پیدا شد^۱.

هنوز دوران صحابه سپری نشده بود که مردانی شایسته پا به میدان نهادند تا در حمل امانت الهی و انجام رسالت اسلامی جای آنان را پر کنند. ایشان تابعین بودند؛ کسانی که به نیکی از صحابه پیروی کردند و به پیروزی بزرگی دست یافتند.

آنان مردانی بودند که توفیق بهره‌گیری از انوار تابناک و سراسر خیر و برکت دوران عهد رسالت را نیافته بودند؛ اما محضر صحابه بزرگوار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را دریافته، از دانش آنان بهره وافی بردند و در پرتو هدایتشان رهنمون گشتند. شمار بسیاری از چهره‌های بارز صحابه به شهرهای گوناگون پراکنده شدند. آنان به هر جایی که رخت اقامت می‌افکندند و یا از آن بار می‌بستند، همچون

۱- ابن تیمیة، محمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۴۲

ستارگان آسمان و چراغ‌های ظلمت‌شکن و پرچم‌هایی راهبر بودند. این گونه بود که تعالیم اسلام منتشر شد و مفاهیم کتاب و سنت در میان مسلمانان گسترش یافت.^۱

وقتی که ما نظر و تحقیق میکنیم می بینیم که مصادر تفسیر در دور تابعین رحمه الله عليهم با صحابه رضی الله عنه یکسان بوده مگر در بعضی جاه ها تفاوت اندکی داشتند البته این تفاوت به اثر گسترش فتوحات اسلام به میان آمده بود.

أ : تفسیر قرآن به قرآن

تابعین رحمه الله عليهم همان روش صحابه کرام را به پیش گرفتند در تفسیر قرآن به قرآن در قدم اول تابعین رحمة الله عليهم در تفسیر آیت رجوع می کردند به خود قرآن کریم.

هرگاه در خود قرآن آیت وجود می داشت که آیت بعدی را توضیح و تفسیر میکرد پس در این صورت نیاز به کدام دلیل دیگر نبود تابعین رحمة الله عليهم آنرا برای تفسیر برگزیده و آیت را تفسیر میکردند.

ج : تفسیر قرآن به سنت نبی علیه السلام

وقتی که تابعین رحمه الله عليهم آیتی را پیدا کرده نمی توانستند که آیت بعدی را تفسیر کند رجوع میکردند به سنت رسول الله (صلی الله علیه وسلم).

د : تفسیر قرآن به اقوال صحابه کرام

تابعین رحمه الله عليهم اگر تفسیر آیت را در خود قرآن و حدیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) دریافت نمیکردند به تفسیر و اقوال صحابه کرام رجوع میکردند و تفسیری که صحابه کرام نموده بودند آن تفسیر را بالای اقوال خود ترجیح می دادند.^۲

نمونه و مثالهای اقوال تابعین که از صحابه رضی الله عنهم اجمعین در تفسیر نقل نموده اند:

قوله تعالى: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}.

ترجمه: همه ستایش ها برای الله است که پروردگار جهانیان است.

۱- عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، فِي قَوْلِهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ: الْجِنُّ وَالْإِنْسُ.

ترجمه: از سعید بن جبیر در قول {رب العالمین} از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: مراد از آن جن و انس است.

قوله تعالى: {مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}.

ترجمه: مالک روز جزا.

۱- ذهبی، محمد حسنین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ۹۱-۹۲.

۲- ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۳۰.

۳- قرآن کریم (سوره فاتحه ۲).

۴- قرآن کریم (سوره فاتحه ۴).

۲-: عن الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ يَقُولُ: لَا يَمْلِكُ أَحَدٌ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَهُ حُكْمًا كَمَلُكِهِمْ فِي الدُّنْيَا.

ترجمه: از ضحاک و او از ابن عباس رضی الله عنهما در قول { مَالِكٍ يَوْمَ الدِّينِ } روایت است که میگویند: هیچ کس در آن روز با او حکومتی مانند حکومت دنیا نخواهد داشت.

قوله تعالى: {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}.

ترجمه: الله تمسخر میکند با آنان و آنان را در سرکشی شان ترقی میدهد در حالیکه از نظر عقل کور اند.

۳- عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: يَعْمَهُونَ قَالَ: يَتَمَادُونَ^۲.

ترجمه: از علی بن ابی طلحه و او از ابن عباس در قول { يَعْمَهُونَ } روایت است که فرمود: آنها خیلی دور میشوند.

تفسیر قرآن به اقوال تابعین رحمه الله

قوله تعالى: {اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}.

ترجمه: الله تمسخر میکند با آنان و آنان را در سرکشی شان ترقی میدهد در حالیکه از نظر عقل کور اند.

۱- عن مجاهد: "يمدهم"، قال: يزيدهم.

ترجمه: از مجاهد در قول یمدهم روایت است که فرمود: آنها را افزایش میدهد.

قوله تعالى: {وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}.

ترجمه: در سرکشی شان ترقی میدهد.

۲- عن قتادة، (فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ)، أي في ضلالتهم يعمهون.

ترجمه: از قتاده در قول { فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ } روایت است که فرمود: یعنی در گمراهی خود کور هستند.

اجتهاد و نظریات تابعین رحمه الله عليهم:

تابعین رحمه الله عليهم وقتیکه تفسیر آیت را در خود قرآن و سنت و اقوال صحابه پیدا کرده نتوانستند در این صورت به رأی و عقل خود عمل میکردند.

با توجه به تحریف در تورات و انجیل و پدید آمدن مطالب جعلی در اخبار یهودیان و مسیحیان می توان به خطر بزرگی که از این طریق تفسیر قرآن کریم وبه تبع آن دین اسلام را تهدید میکرد، پی

۱- قرآن کریم (سوره بقره ۱۵)

۲- ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، ج ۱، ۱۸-۲۹-۴۹.

۳- قرآن کریم (سوره بقره ۱۵)

۴- قرآن کریم (سوره بقره ۱۵)

برد بطوری که بنابر روایت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: « لا تصدقوا اهل الكتاب ولا تکذبوهم وقولوا اٰمنا بالله وما انزل الینا^۱ ».

اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب کنید بلکه بگویید به خدای یکتا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آورده ایم^۲.

مطلب دوم: مدارس تفسیر در دور تابعین (رحمه الله):

صحابه جلیل القدر به هر کجا کوچ کردند و در هر کجا از قلمرو بزرگ اسلام اقامت گزیدند، مدرسه‌ای گسترده و مستحکم بنا نهادند و به وسیله آن، معارف کتاب و سنت را گستراندند. مشهورترین مکتب‌های تفسیری که بر اساس آوازه بنیانگذاران آن شهرت یافته از این قرار است:

۱. مدرسه تفسیر در مکه مکرمه

ابن تیمیه (رحمه الله) می‌گوید: « داناترین مردم در زمینه تفسیر، اهل مکه هستند زیرا اصحاب ابن عباس‌اند؛ افرادی چون مجاهد، عطاء، عکرمه و دیگران مثل طاووس، سعید بن جبیر و امثال اینان هستند ».

مدرسه مکه را عبد الله بن عباس (رضی الله عنهما) بنا نهاد. و در آنجا سرگرم ادای رسالت خود در نشر علوم و معارفی گردید که این مکتب تفسیری در تمام طول عمر ابن عباس (رضی الله عنهما) رواج داشت. فارغ التحصیلان این مدرسه، بزرگترین عالمان آن روزگار جهان اسلام بودند. این مدرسه و فارغ التحصیلانش در سراسر جهان آوازه‌ای بلند داشتند. آثار نیکوی این مدرسه به عنوان سنت‌های مورد قبول در میان مردم قرار گرفت و هم چنان باقی است. شاید داناترین تابعین نسبت به معانی قرآن شاگردان ابن عباس و فارغ التحصیلان مدرسه او باشند.^۳

بطور نمونه چندی از شاگردان ابن عباس را که در تفسیر ممتاز گشتند به معرفی می‌گیریم:

۱. سعید بن جبیر (رحمه الله علیه)

ابو عبدالله سعید بن جبیر بن هشام الأسدی الوالی کان حبشی الأصل. کوفی و در اصل حبشی؛ چهره‌ای تیره با خصلت‌هایی پسندیده و برجسته بود. وی از بزرگان تابعین و از پیشوایان ایشان در فقه و حدیث و تفسیر به شمار می‌آید. قرائت قرآن را نزد ابن عباس (رضی الله عنهما) آموخت و تفسیر قرآن را از وی دریافت نمود در بیشتر موارد نیز از او روایت کرده است. او عمر خویش را در دانش و فراگیری قرآن گذراند تا اینکه چهره‌ای بارز شد و پیشوای مردم گردید.

او به هنگام شهادتش با طاغوت زمان خویش، حجاج بن یوسف ثقفی، مناظره‌ای کرد که بیانگر قدرت ایمان او بود حجاج او را در سال ۹۵ هـ.ق در سن ۴۹ سالگی به طرز فجیعی به شهادت رساند.^۴

جایگاه علمی سعید (رحمه الله علیه)

۱- بخاری، عبدالله محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و آیامه، (۱۳۹۷هـ.ش)

انتشارات شیخ الاسلام احمد جام - ایران، کتاب تفسیر سوره بقره، باب قولوا اٰمنا بالله وما انزل الینا، شماره حدیث: ۴۴۸۵

۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۴۶.

۳- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۲۳-۲۴.

۴- ذهبی: محمد بن احمد بن عثمان، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۶۱. - ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۳-۱۴.

او نزد ابن عباس تعلم یافت و در راه دانش‌آموزی ملازم او بود از این رو ابن عباس به او اجازه نقل حدیث داد و گفت: «برای مردم نقل حدیث کن». او می‌گفت: «با وجود شما چگونه حدیث نقل کنم!». در روایت دیگری است: «در حالی که شما حضور داشته باشید؟» ابن عباس گفت: «آیا این از نعمت‌های خداوند بر تو نیست که حدیث نقل کنی و من شاهد آن باشم؟ که اگر صواب گویی، چه بهتر و اگر خطا روی، به تو بیاموزم^۱». احمد بن حنبل می‌گوید: «حجاج، سعید بن جبیر را به قتل رساند در هنگامی که بر روی زمین کسی نبود که محتاج علم او نباشد^۲. سفیان ثوری^۳، سعید را بر ابراهیم نخعی از نظر علمی ترجیح می‌داد. او از مجاهد و طاووس داناتر بود^۴».

سعید استاد خود را بسیار گرامی می‌داشت. او می‌گوید: «وقتی من از ابن عباس سماع حدیث می‌کردم، اگر به من اجازه می‌داد سر او را می‌بوسیدم^۵».

۲. مجاهد بن جبر (رحمه الله علیه)

مجاهد بن جبر: مجاهد بن جبر المکی، المقرئ، المفسر، ابوالحجاج المخزومی در سال ۲۱ هـ.ق در وقت خلافت حضرت عمر رضی الله عنه چشم به جهان گشود و در سال ۱۰۴ هـ.ق به سن ۸۳ سالگی در حالیکه سر به سجده گذاشته بود، جهان فانی را وداع گفت^۶.

جایگاه و مناقب مجاهد رحمه الله در تفسیر:

ابو الحجاج مخزومی اهل مکه، قاری و مفسر؛ به سال ۲۱ متولد شد و در سال ۱۰۴ در حال سجده در مکه وفات یافت. او از موثق‌ترین شاگردان ابن عباس بوده است که بزرگان و ائمه حدیث و تفسیر بر او اعتماد کرده‌اند.

از او روایت شده که گفت: «قرآن را سه بار بر ابن عباس عرضه داشتم بر روی هر آیه مکتب می‌کردم و می‌پرسیدم درباره چه کسی و چگونه نازل شده است».

ابن ابی ملیکه^۷ می‌گوید: «مجاهد را دیدم که تفسیر قرآن را از ابن عباس می‌پرسید و لوحه‌هایی را نیز همراه خود داشت که بر آن می‌نوشت. ابن عباس به او می‌گفت: بنویس تا اینکه مجاهد تفسیر تمام قرآن را از او فرا گرفت» از این روست که گفته شده: «داناترین تابعین در تفسیر، مجاهد است». سفیان ثوری می‌گوید: «اگر تفسیری از مجاهد به تو رسید کفایت می‌کند و صحت آن مورد تأیید

۱- ابن خلکان، شمس الدین أحمد بن محمد، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، محقق، إحصان عباس، (۱۹۹۴ م) ناشر، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۲-۳۷۴.

۲- اصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، (۱۴۱۹ هـ.ق)، ناشر: دار الکتب العربی-بیروت، ج ۴، ص ۲۷۳.

۳- اسم آن سفیان بن سعید بن مسروق الثوری از بنی ثور بن عبد مناف میباشد اسم کنیه آن أبو عبد الله ملقب به أمير المؤمنین فی الحدیث. در عصر زمان خود امام و پیشوا دردین و تقوا بود وی در کوفه در سال (۹۷ هـ) زاده شد خلیفه منصور از وی خواست تا منصب قضاء را به دوش بگیرد اما وی امتناع ورزید وی در سال (۱۴۴ هـ) از کوفه خارج شد و به مدینه منوره و مکه مکرمه مسکن گزید بعد از مدتی خلیف مهدی او راطلب کرد وی دوباره به بصره آمد و در آنجا در سال (۱۶۱ هـ) وفات نمود از اثر وی میتوان دو کتاب را ذکر کرد (الجامع الكبير) و (الجامع الصغير) هر دو در حدیث نوشته شده است. ببینید: ابن حجر، أحمد بن علي، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۹۹.

۴- ابن حجر، أحمد بن علي، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۱-۱۴.

۵- اصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، ج ۴، ص ۲۸۳.

۶- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۶، ص ۲۱۸. - ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۳۶۴.

۷- نام وی عبد الله بن عبید الله تمیمی مدنی است. سی نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه وسلم را درک کرد. او ثقة و فقیه بود و به سال ۱۱۷ هـ.ق درگذشت. عبد الله بن زبیر او را متصدی منصب قضاوت در طائف گردانیده بود. ببینید: - ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۳۰۷.

است». سفیان ثوری در ادامه میگوید تفسیر را از چهارتن بگیرد از سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، وضحاک^۱.

ذهبی میگوید: « همه امت بر پیشوایی مجاهد در تفسیر و استناد به سخنان او اتفاق نظر دارند؛ او انسانی موثق و امین، فقیهی پرهیزگار، دانشجو صاحب احادیث فراوان و خوشحافظه و با دقت بود^۲».

هرگاه اهل کوفه نزد ابن عباس می‌آمدند و از او فتوا می‌خواستند، می‌گفت: « مگر ابن ام الدهماء - یعنی سعید بن جبیر - در میان شما نیست؟^۳».

سفیان ثوری، سعید را بر ابراهیم نخعی از نظر علمی ترجیح می‌داد. او از مجاهد و طاووس دانا تر بود^۴».

طاووس بن کیسان الیمانی

ابو عبد الرحمن طاووس بن کیسان خولانی همدانی یمانی اجداد او از فارس بود و یکی از چهره‌های بارز تابعین بوده است. او فقیهی جلیل‌القدر و خوشحافظه بود.

وی در سال (۳۳ هـ.ق) در یمن به دنیا آمد و در سال (۱۰۶ هـ) در مکه مکرمه وفات نمود^۵.

جایگاه و مناقب طاووس بن کیسان الیمانی:

همچنین تعداد زیادی از دانشمندان از او به نیکی یاد کرده اند.

سفیان ثوری میگوید او از عبّاد یمن و از بزرگان تابعین است. وی چهل بار حج گزارد و مستجاب‌الدعوه بود. از ابن جریج از طریق عطاء به نقل از ابن عباس روایت شده است که گفت: به گمانم طاووس از بهشتیان باشد^۶.

« هشام بن عبد الملك برای انجام حج به مکه آمد. چون وارد حرم شد گفت: مردی از صحابه را نزد من آورید. گفتند: جملگی مرده‌اند. گفت: پس از تابعین کسی را بیاورید. طاووس یمانی را آوردند. همین‌که بر او وارد شد، کفش‌های خود را در کنار او بیرون آورد و به او به عنوان امیر المؤمنین، سلام نداد و او را با کنیه یاد نکرد و بدون اجازه او در کنارش نشسته گفت: حالت چطور است هشام؟ هشام از این کرده طاووس به غایت خشمگین شد و خواست او را بکشد. به او گفتند: تو در حرم هستی، این کار ممکن نیست گفت ای طاووس چه چیزی تو را بر چنین کرداری واداشت؟ گفت: چه کاری؟ خشم و عصبانیت هشام افزون شد و گفت: تو کفش‌هایت را کنار من درآوردی و به من سلام مرسوم ندادی و مرا با کنیه یاد نکردی؛ بدون اجازه من در کنارم نشستی و گفتی: ای هشام، چطوری؟ گفت: اینکه کفش‌هایم را کنار تو بیرون آوردم به این دلیل بود که من روزانه پنج بار کفش‌هایم را در مقابل پروردگار در می‌آورم و او نه مرا عتاب می‌کند و نه بر من خشم می‌گیرد. و اما اینکه گفتی چرا بر من با عنوان امیر المؤمنین سلام نکردی، از آن روست که همه مؤمنان به امیری تو راضی نیستند

۱- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، مترجم، سید مهدی حائری قزوینی، ج ۲، ص ۵۹۶.

۲- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۹۶.

۳- اصبهانی، احمد بن عبدالله بن احمد، (۱۳۹۴ هـ.ق) حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، دارالکتب العربی - بیروت، ج ۴، ص ۲۸۳-۲۸۴.

۴- ابن حجر، احمد بن علی بن محمد، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۱-۱۴. برای شرح بیشتر بر زندگی نامه وی در تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۳ و ۴۴. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۰-۴۳۹. مقدمه ابن تیمیة در اصول تفسیر، ص ۴۸. رازی، الجرح و التعذیل، ج ۸، ص ۳۱۹. بنگرید.

۵- ابن حجر، احمد بن علی بن محمد، تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۱۰.

۶- اصبهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ج ۴، ص ۲۳.

و من ترسیدم با گفتن چنین سلامی دروغ گفته باشم. و اما اینکه گفتمی چرا مرا با کنیه خطاب نکردی، از آن جهت بود که خداوند عز و جل پیامبران خود را با نام صدا می‌کند و می‌فرماید: یا داود، یا یحیی، یا عیسی؛ و دشمنان خود را با کنیه مخاطب ساخته می‌فرماید: ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ﴾ قرآن کریم (سوره لهب آیت ۱). آنگاه هشام گفت: مرا پندی ده گفت: از حضرت علی (رضی الله عنه) شنیدم که می‌فرمود: «در دوزخ مارهایی است همچون ستون‌های پهناور و عقرب‌هایی مانند قاطر. هر امیری را که در حق زیردستانش عدالت نرزد، می‌گزند». آنگاه برخاست و رفت^۱.

عکرمه (رحمه الله علیه):

ابو عبد الله عکرمه بن عبد الله از بربرهای مراکش (شمال آفریقا) است. او غلام حصین بن حر عنبری بود که او را به ابن عباس - هنگامی که از طرف حضرت علی (رضی الله عنه) والی بصره بود بخشید. ابن عباس برای آموختن قرآن و سنت به او بسیار تلاش کرد و نامی عربی بر او نهاد.

ابن عباس برای غلامان خود - عکرمه و سمیع و کریب نام‌های عربی انتخاب می‌کرد، و به آنان دستور می‌داد که ازدواج کنند و عزوبت را رها سازند وی در سال (۹۰ ه.ق) وفات نمود^۲.

جایگاه و مناقب عکرمه (رحمه الله علیه)

ابن سعد^۳ می‌گوید: عبدالله بن عباس (رضی الله عنها) «او را می‌یست و به او قرآن و سنت می‌آموخت». او را نیکو تربیت کرد و نیکو آموزش داد در نتیجه فقیهی بزرگ و داناترین فرد در زمینه تفسیر و معانی قرآن گردید. «عکرمه یکی از فقهای مکه و از تابعین ساکن آنجا شد و از شهری به شهر دیگر مسافرت می‌کرد او همچنین می‌گوید: ابن عباس به عکرمه گفت: به راه بیفت و برای مردم فتوا بده. به سعید بن جبیر گفتند: آیا کسی را داناتر از خود سراغ داری؟ گفت: عکرمه». عکرمه غلام ابن عباس داناترین مردم است^۴. ابن عباس از هیچ فرصتی برای آموزش او فروگذار نکرد. عکرمه می‌گوید: «در حالی که از منی به عرفات می‌رفتیم ابن عباس به من می‌گفت: این يك روز از روزهای توست (یعنی فرصتی است که باید غنیمت شماری) لذا او را از رفتن بازمی‌داشتیم و از او پرسش می‌کردم و ابن عباس پاسخ می‌داد».

سفیان ثوری در کوفه می‌گفت: «تفسیر را از چهار نفر فراگیرید سعید بن جبیر، مجاهد، عطاء و عکرمه». در روایت دیگری به جای عطاء، ضحاک آمده است^۵.

ب: مدرسه تفسیر در مدینه منوره

قوام مدرسه مدینه به صحابه موجود در مدینه به ویژه سید القراء ابی بن کعب صحابی جلیل القدر بود^۶.

ابی از اصحاب عقبه دوم بود و در جنگ بدر و دیگر جنگ‌های پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حضور داشت. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطاب به او گفت: «علم گوارایت باد ای ابو منذر». وقتی پیامبر

۱- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم، وفيات الأعیان، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴.

۳- ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع زهری بصری، کاتب واقدی، صاحب کتاب الطبقات الکبری، بزرگ‌ترین منبع منیع موجود عصر خویش درباره طبقات صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) است. محمد بن سعد در سال ۱۶۸ ق متولد شد و از کودکی به تحصیل پرداخت. گویا اصل او از بصره است، ولی بعدها به بغداد رفت و در آنجا ساکن شد. ابن سعد از محدثانی چون هشیم، سفیان بن عیینه و ولید بن مسلم روایت کرد و راویانی مانند احمد بن عبید، احمد بن یحیی بلاذری و حارث بن اسامه از او روایت نمودند. شهرت او به کاتب واقدی بدین جهت است که مدت زیادی نزد واقدی درس آموخت و به همین جهت مطالب زیادی از کتاب مغازی و طبقات واقدی را در طبقات خود نقل کرد. وی در سال (۲۳۰ ه) در بغداد وفات نمود. ببینید: مزی، یوسف بن عبد الرحمن بن یوسف، أبو الحجاج، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، محقق، د بشار عواد معروف، (۱۴۰۰ - ۱۹۸۰) ناشر، مؤسسة الرسالة، بیروت.

۴- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، ناشر، دار صادر، بیروت، ج ۵، ص ۲۱۲.

۵- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۰۴.

جلال الدین سیوطی می‌گوید: از طریق ابو جعفر رازی، از ربیع بن انس، از ابو عالیه، حجم بزرگی از تفسیر، از ابی بن کعب روایت شده است - سپس می‌گوید: این اسناد درستی است. ابن جریر و ابن ابی حاتم و حاکم در «المستدرک» و احمد در «مسند» از آن بسیار نقل کرده‌اند^۱.

محمد بن کعب قرظی رحمه الله علیه:

محمد بن کعب القرظی: ابو عبدالله محمد بن کعب بن سلیم بن أسد القرظی المدني یکی از خلفای قبیلہ اوس به شمار می‌رفت محمد بن کعب القرظی از علمای بزرگ صحابه مانند: علی، ابن مسعود، ابن عباس، و غیره کسب علم نموده است، محمد بن کعب در سال (۱۰۸ هـ.ق) وفات نموده است^۲.

جایگاه و مناقب محمد بن کعب قرظی رحمه الله علیه

ابن عون^۳ می‌گوید: «من کسی را از قرظی دانانتر به تأویل قرآن ندیده‌ام».

ابن سعد در شرح حال ابو برده می‌گوید: «از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت نموده که حضرت فرمود: مردی از دو گروه کاهنان خواهد آمد و قرآن را چنان خواهد آموخت که کسی پس از وی چنان نیاموخته باشد. ربیع می‌گوید: ما پیش خود می‌گفتیم: او محمد بن کعب قرظی است؛ زیرا مقصود از دو گروه کاهنان دو قبیلہ بنی قریظہ و بنی نضیر بودند». ابن سعد می‌گوید: او فردی ثقه، کثیر الحدیث و پرهیزگار بود^۴.

ابن حجر می‌گوید: او از حضرت علی بن ابی طالب، عبد الله بن مسعود، ابو ذر، ابو الدرداء، زید بن ارقم، عبد الله بن عباس، عبد الله بن جعفر بن ابی طالب، براء بن عازب، جابر بن عبد الله، انس (رضی الله عنهم اجمعین) و دیگران نقل حدیث کرده است^۵.

ج : مدرسه تفسیر در عراق:

این مدرسه را صحابی بزرگ عبد الله بن مسعود پایه‌گذاری کرد. ابن مسعود به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وابسته بود و خادم او بود و بر دست او پرورش یافت^۶.

علامه ابن تیمیہ می‌گوید: اصحاب ابن مسعود در کوفه نیز از دانانترین مفسرانند از این روست که از دیگران ممتاز گردیده‌اند^۷.

چندی از شاگردان صحابی بزرگ عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) که در تفسیر ممتاز گشتند بطور نمونه ذکر مینمایم:

۱- علقمه بن قیس رحمه الله علیه

- ۱- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۵۱.
- ۲- ببینید: ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۹۵-۳۹۷.
- ۳- ابراهیم طیبی شاغوری با کنیه ابواسحاق، لقب گرفته به برهان الدین و شهرت یافته به ابن عون دمشقی (نسب: ابراهیم بن محمد بن سلیمان بن عون) وی در سال (۱۴۵۱م/ ۸۵۵ق) در دمشق به دنیا آمد. فقیه حنفی و مفتی شامی بود. در شام، مصر و بیت المقدس فقه فراگرفت. مجموعه فتاوی خود را در جزوه‌های گردآورد و آن را النفحات الأزهريّة فی الفتاوی العونیه نامید. شرح الأجرومية در نحو و مناسک الشاغوری از آثار اوست وی در سال (۱۵۱۰م/ ۹۱۶ق) در دمشق وفات نمود.
- ببینید: ساعدي، أحمد بن عبد الله بن أبي الخير بن عبد العليم الساعدي، خلاصة تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، محقق، عبد الفتاح أبو غدة، (۱۴۱۶ هـ) ناشر، مکتب المطبوعات الإسلامية دار البشائر، حلب، بیروت، ج ۱، ص ۳۵۷.
- ۴- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۱۹۳.
- ۵- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۳۵۱.
- ۶- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۰۷.
- ۷- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مقدمه فی اصول التفسیر، ص ۴۳.

علقمه بن قیس بن عبدالله بن مالک النخعی الکوفی - کنیه او ابو شبل یا ابو شبیل نخعی کوفی است؛ عبد الله بن مسعود این کنیه را برای او انتخاب نمود زیرا علقمه عقیم بود و دارای فرزند نشد.

علقمه در حیات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چشم به جهان گشود و از کبار صحابه مانند: عمر، عثمان، علی، ابن مسعود و غیره کسب علم نمود. او در کوفه، زمان فرمانروایی عبید الله بن زیاد در دوران خلافت یزید در سال (۶۲ هـ ق) درگذشت به سن ۷۰ سالگی داعی اجل را لبیک گفته وفات نمود.^۱

جایگاه و مناقب علقمه بن قیس رحمه الله علیه

خطیب^۲ می‌گوید: «علقمه یکی از پیشگامان فقه و حدیث بود و همراه حضرت علی (رضی الله عنه) وارد مدائن شد و با او در جنگ نهروان شرکت نمود. علقمه در جنگ نهروان با حضرت علی (رضی الله عنه) همچنین در جنگ صفین شرکت و غزوه خراسان شرکت جست و سپس مدت دو سال در خوارزم اقامت گزید و به مرو رفت و در آنجا نیز مدتی ماند. ابن سعد می‌گوید: «در آنجا نیز دو سال اقامت داشت». علقمه، عبد الله بن مسعود را خوب می‌شناخت و یکی از شش شاگرد عبد الله بود که به مردم قرآن و سنت می‌آموختند و مردم از نظریات آنان بهره‌مند می‌شدند. او از نظر هدایتگری، شخصیت و بزرگواری، شبیه ترین مردم به عبد الله بن مسعود بود. قرائت علقمه خرسند می‌شد و مورد پسندش بود. وی نوای دلنشینی داشت و عبد الله همواره به او می‌گفت: «جانت به سلامت، ما را از نوای قرائت خود راحتی‌بخش! چه اینکه از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «نوای زیبا و دلنشین مایه زینت قرآن است». نیز عبد الله به او می‌گفت: «جانت به سلامت، قرآن را با ترتیل بخوان»^۳

حسن بصری (رحمه الله علیه):

ابو سعید حسن بن ابو الحسن یسار بصری پدرش غلام زید بن ثابت انصاری بود و مادرش خیره کنیز ام سلمه خانم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود. حسن در خانه ام سلمه پرورش یافت و گفته شده است: احتمالاً موقعی که مادر او حضور نداشته ام سلمه به او شیر داده است. ابن سعد می‌گوید که او برده به دنیا آمد. وی به سال (۲۲هـ) دو سال مانده به پایان خلافت حضرت عمر (رضی الله عنه) در مدینه دیده به جهان گشود. او در «وادی قری» از نواحی مدینه بر سر راه شام که بین تیماء و خیبر واقع شده است در آغاز ماه رجب سال (۱۱۰هـ) درگذشت.^۴

جایگاه و مناقب حسن بصری رحمه الله علیه:

ابن سعد می‌گوید حسن، مردی قوی اندام، خوش سیما، زیرک و خوش گفتار بود؛ به تعبیر ابن سعد و دیگران دانشمندی جامع و فقهی امین و عابدی بود. ابن سعد ادامه می‌دهد و می‌گوید: «جابر بن زید (متوفای ۱۰۳) یگانه مرد بصره بود، ولی وقتی حسن پدیدار شد مردی آمد که گویا در آخرت زندگی

۱- ببینید: ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۷۶-۲۷۸. خطیب، أبو بکر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد، تاریخ بغداد، تحقیق، مصطفی عبد القادر عطا (۱۴۱۷هـ) ناشر، دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱۲، ۲۹۳.

۲- ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی وی در سال (۱۰۰۲م/ ۲۳ جمادی الثانی ۳۹۲هـ ق) در غزیه، روستای در وادی الملک، حجاز، به دنیا آمد. محدث، فقیه و مورخ مسلمان در سده پنجم هجری و از اعضای دارالمحکمه بود. اثر مهم او تاریخ بغداد، شرح النظام در شرح ابراهیم بن سیار معتزلی، شرف أصحاب الحدیث است. وی در سال (۱۰۷۱م / ۷ ذی الحجه ۴۶۳هـ ق) به سن (۶۹ سالگی) در بغداد وفات یافت. ببینید: زرکلی، خیرالدین بن محمود بن محمد، الاعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۳- خطیب، أبو بکر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ۲۹۹.

۴- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۳-۲۶۶. خطیب، أبو بکر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد، تاریخ بغداد، ج ۷، ۱۱۴.

می‌کند و از چیزی خبر می‌دهد که دیده و به دقت مشاهده کرده است و سپس درباره آن به سخن می‌پرداخت^۱».

ابن حجر می‌گوید: پیشوایان حدیث به روایات مرسل او اعتماد کرده‌اند، زیرا او جز از ثقات نقل نمی‌کرد^۲. علی بن مدینی^۳ می‌گوید:

مرسلات حسن، به شرط اینکه افراد ثقه از او روایت کنند از احادیث صحیح به شمار می‌آید^۴».

مبحث پنجم

دور چهارم تفسیر

تفسیر در دور تدوین

در این مبحث در مورد تفاسیر سخن خواهیم گفت که در دور تدوین در یک علم مستقل به رشته تحریر درآمده باشد و یا اینکه تنها در ابواب احادیث جمع شده باشد بطور مختصر سخن خواهیم گفت ذهبی تفسیر در دور تدوین رابه پنج خطوة که ماورابه گام هاتعبیرنموده انیم تقسیم کرده است قرار ذیل است:

مطلب اول: گام اول تدوین تفسیر

محمد حسین الذهبی می‌گوید ابتداء و آغاز دور چهارم تفسیر از ابتداء و ظهور تدوین آغاز گردید و این مرحله از آخر عصر بنی امیه و اول عهد عباسی ها تا امروز ادامه دارد.

تفسیر قبل از این دور وجود داشت اما بطریقه نقل روایت چنانچه صحابه کرام از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایت میکردند و تابعین رحمه الله علیهم از صحابه روایت میکردند و این دور اول تفسیر قرآن عظیم الشان بود^۵.

گام دوم تفسیر:

- ۱- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۱۲۱.
- ۲- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۴-۲۶۵.
- ۳- ابن مدینی، ابوالحسن علی بن عبدالله بن جعفر بن نجیح و درسال (۱۶۱ یا ۱۶۲ ۲۸ هـ ق) در بصره تولد شد و درسال (۲۳۴ ق/ ۷۷۸ یا ۷۷۹ م) در سامراء وفات نمود یکی از محدثان برجسته بصره در قرن سوم قهری بود. او از مشایخ بصری وی می‌توان حماد بن زید، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی و ابو داوود طیالسی را یاد کرد.
- با توجه به روایت ابن مدینی از جمعی از مشایخ کوفه چون سفیان بن عئینه، یحیی بن آدم، ابونعیم فضل ابن دکین، ابوبکر ابن عباس، و برخی مشایخ مدینه چون محمد بن جعفر غندر و ابوضهره انس بن عیاض، می‌توان گفت که او چندی در این دو شهر به کسب علم پرداخته است.
- از جمله کتاب های وی الاسامی والکنی، الطبقات، قبائل العرب، التاريخ، اختلاف الحديث، مذاهب المحدثین، و علل الحديث و معرفة الرجال، میتوان نام برد. ببینید: زرکلی، خیرالدین بن محمود بن محمد، الاعلام للزرکلی، ج ۴، ص ۳۰۳.
- ۴- ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۶۶.
- ۵- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۲۷.

جلال الدین سیوطی در (الاتقان فی علوم القرآن) بعد از طبقه تابعین میگوید:

بعد از دور صحابه و تابعین رحمه الله علیهم دور تدوین تفسیر قرآن آغاز شد تفسیر در این دور یک علم مستقل نبود بلکه تفسیر قرآن شامل تحت ابواب احادیث نبوی (صلی الله علیه وسلم) بود. در این دور کسی کتاب مستقل در تفسیر تألیف نکرده بود بلکه در این دور بعضی از علماء وجود داشتند که وقتی احادیث را جمع کردند در این جا بود که تفسیر آیات را بطور پراکنده جمع آوری نمودند و این تفسیر را منسوب به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و یا صحابه کرام رضی الله عنهم و یا تابعین رحمه الله علیهم میکردند.

از جمله علمائیکه تفسیر را در ابواب حدیث جاگزین نموده بودند عبارتند از: یزید بن هارون السلمی متوفی سال ۱۱۷ هـ.ق، شعبه بن حجاج متوفی سال ۱۶۰ هـ.ق، وکیع بن الجراح م متوفی سال ۱۹۷ هـ.ق، سفیان بن عیینه متوفی سال ۱۹۸ هـ.ق، وروح بن عبادة البصری متوفی سال ۲۰۵ هـ.ق، عبدالرزاق ابن همام متوفی سال ۲۱۱ هـ.ق.

تمام این علمای بزرگ محدث بودند و در وقت جمع آوری حدیث در اوایل باب تفسیر آیات را ذکر نموده اند ولیکن علم تفسیر را بطور یک علم مستقل جمع نکرده بودند^۱.

گام سوم تدوین تفسیر:

جلال الدین سیوطی در (الاتقان فی علوم القرآن) بعد از طبقه تابعین و ابن خلکان^۲ در کتاب خود «وفیات الأعیان» چنین نوشته است:

«تفسیر در این دور به یک علم مستقل شناخته شد و از ابواب احادیث جدا گردید من حیث علم تفسیر سوره به سوره و آیت به آیت توسط علماء کرام به رشته تحریر در آمد.»

علمائیکه تفسیر قرآن کریم را یک علم مستقل به رشته تحریر در آورده اند و هر آیت را تفسیر نمودند و آنرا ترتیب داده اند به ترتیب که مصحف شریف است عبارت اند از: ابن ماجه متوفی ۳۷۳ هـ.ق، ابن جریر متوفی ۳۱۰ هـ.ق، ابوبکر بن المنذر النیسابوری متوفی ۳۱۸ هـ.ق، ابن ابی حاتم متوفی ۳۲۷ هـ.ق، ابوالشیخ ابن حبان متوفی ۳۶۹ هـ.ق، حاکم متوفی ۴۰۵ هـ.ق، و غیره از علمای کرام.

تمام این تفاسیر که در بالا ذکر کردیم مؤلفین این تفاسیر به سند خود به رسول الله و صحابه کرام تابعین و تبع تابعین روایت کرده اند^۱.

۱- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، مترجم، سیدمهدی حائری، ج ۲، ص ۵۹۷- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی أصول التفسیر، ص ۵۵.

۲- شمس الدین ابوالعباس احمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلکان که مشهور به ابن خلکان است او قاضی، مؤرخ، ادیب و شافعی مذهب بود. ولادت: وی در سال ۶۰۷ هـ.ق در شهر (ارییل) یکی از شهرهای کردستان عراق است چشم به جهان گشود در سال ۶۳۵ هـ.ق به مصر رفت در آنجا نائب قاضی و بعد به فرمان سلطان، قاضی القضاة دمشق شد. وفات: وی در سال (۶۸۱ هـ.ق) به سن ۷۳ سالگی در دمشق وفات نمود. اساتید: شرف الدین ابوالفضل احمد بن منعه، محمد بن ابراهیم بن خلکان، أبو جعفر محمد بن هبة الله، اثیرالدین مفضل بن عمر. آثار: فوات الوفیات والذیل علیها، وفیات الأعیان و انباء أبناء الزمان، منظر الإنسان. ببیند: حاجی خلیفة، کشف الظنون ج ۲، ص ۲۱۸.

گام چهارم تدوین تفسیر:

جلال الدین سیوطی در (الاتقان فی علوم القرآن) و محمد حسین ذهبی با کمی تفاوت در (التفسیر والمفسرون) بعد از ذکر کردن گام چهارم تدوین تفسیر چنین نوشته اند:

سپس بسیاری در تفسیر تألیف کرده اند که آسانید را کوتاه نمودند و اقوال را بطور ناقص نقل کرده اند و از این جا دروغها پدید آمد و صحیح و سقیم بهم آمیخته شد سپس طوری شد که هر کس قولی به نظرش درست می آمد آنرا می آورد و هر چه به خاطرش می رسید ذکر می کرد و بر آن اعتماد می نمود و سپس کسی که پس از او می آمد به خیال اینکه آن را از او نقل می کرد بدون اینکه به بررسی آنچه از سلف صالح رسیده است و از افرادی که در تفسیر مرجع بوده اند وارد شده بپردازد تا آنجا که دیدم کسی درباره فرموده قول الله متعال {غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ} ۲. ده قول تقریباً حکایت کرده است و حالاً آنکه تفسیر آن به یهود و نصاری از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و تمام صحابه و تابعین و اتباع تابعین از آنان روایت شده است تا جائیکه (ابن ابوحاتم) گفته درباره آن بین مفسرین اختلافی نمی دانیم ۳.

گام پنجم تدوین تفسیر:

جلال الدین سیوطی در حرکت پنجم تدوین تفسیر میگوید در این مرحله قدم های بسیار بزرگ برداشته شد که از زمان خلافت عباسی ها تا امروز ادامه دارد. یکی از مؤثر ترین کار هائیکه در این دور به وجود آمد تفسیر بالرأی بود، این منهج بخاطر بوجود آمدن که ملت ها و مذاهب بمیان آمد.

سپس عده تصنیف کردند که در علوم خاصی مهارت داشتند پس هر یک از آنان به همان فنی که در آن سرآمد بود در تفسیر خود اکتفا می کرد نحوی را میبینی که جز به اعراب و بسیار کردن وجوه محتمل در آن به نقل قواعد و مسائل و فروع و مطالب مورد اختلافات (نحوه) همت دیگری دارند. مانند (واحدی) در (البسیط) و ابوحیان در (البحر المحیط) و اخباری هیچ کاری جز قصه ها و حکا یتها، و خبرهای گذشتگان ندارد، و خواه صحیح باشد یا باطل آنها را می آورند مانند (تفسیر ثعلبی) و فقهی کم می ماند که تمام فقه را از باب طهارت گرفته تا بیان احکام کنیزان در تفسیر بگنجانند، و بسا که دلایل فروع فقهی را بیاورد بدون اینکه به آیه مربوط باشد و در صدد پاسخ به مخالفین برمی آید مانند (تفسیر قرطبی) و صاحب علوم عقلی - به ویژه امام فخرالدین الرازی - تفسیر خود را با اقوال حکما و فلاسفه و مانند آئینها پر کرده، و از مطلبی به مطلب دیگر منتقل گردیده تا اینکه خواننده را از مطابقت نداشتن آن با آیه تعجب گیرد، امام فخرالدین الرازی، در تفسیر خود چیز های بسیاری را جمع کرده که نیازی به آنها نیست و از همین جهت است که یکی از علما گفته، در آن همه چیز هست جز تفسیر ۴.

مطلب دوم: معرفی چند تفسیر بطور نمونه:

۱- الوسیط فی تفسیر القرآن المجید:

ابو الحسن احمد بن محمد بن علی الواحدی النیسابوری الشافعی، از مفسران بزرگ در عصر خود بوده که هم زمان با ثعلبی و شاگرد وی بوده است. وی شاعری توانمند بود که علوم نحوی را در حد تخصص آموخته بود. همچنین به فراگیری حدیث پرداخت و از محدثان زمان خود شد.

۱- ابن خلکان، أحمد بن إبراهیم بن أبی بکر، وفيات الأعیان، ج ۴، ص ۷۳- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الإتقان فی علوم القرآن،

مترجم، سیدمهدی حائری، ج ۲، ص ۵۹۷

۲- قرآن کریم (سوره فاتحه آیت ۷)

۳- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، مترجم، سیدمهدی حائری، ج ۲، ص ۵۹۷.

۴- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، مترجم، سیدمهدی حائری، ج ۲، ص ۵۹۸.

ایشان سه تفسیر بسیط، وسیط و وجیز دارد که مهم ترین آنها الوسیط فی تفسیر القرآن المجید است^۱.

این تفسیر به صورت ترتیبی است. در این تفسیر مقدمه بسیار کوتاهی در تفسیر و نیز تفسیر به رأی نوشته. روش تفسیری ایشان کاملاً روایتی است اگرچه در برخی مواقع تفسیر به لغت و ادب نیز نموده است.

وی مباحث لغوی را گاهی دنبال می‌کند و گاهی دیدگاههای معروف مفسران را با عنوان «قال المفسرون» می‌آورد ولی آنچه روش تفسیری ایشان را می‌پوشاند روایات صحابه و تابعین است؛ مثلاً در ذیل آیه شریفه **{وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ}**^۲.

می‌نویسد: قال جميع اهل اللغة الطاغوت كل ما عبد من دون الله يكون واحدا و جمعا و مؤنثا و مذكرا و هو في الاصل مصدر نحو الرغبوت و الرهبوت قال ابن عباس و المفسرون الطاغوت الشيطان و قبل الاصلنام^۳.

واحدی نیشابوری افزون بر تفسیر فوق در مباحث قرآن نیز کتابی به نام (نفی التحریف عن القرآن الشریف) دارد و جهت نظام بخشیدن به روایات اسباب نزول، (کتاب اسباب النزول) را می‌نویسد که یکی از مهم‌ترین منابع در زمینه اسباب نزول می‌باشد. تألیفات دیگر ایشان عبارتند از: (مغازی) شرح الاسماء الحسنی، شرح دیوان منتبئی و کتابهای دیگر وی در سال (۱۳۶۸ ه ق) درگذشت^۴.

۲- تفسیر الكبير المسمى البحر المحيط

ابو حیان اندلسی، أبو حیان، أبي عبدالله محمد بن يوسف ابن حیان، استاد نحویها و سیبویه زمان خود بوده است. وی به سرزمینهای مختلفی مسافرت کرده و با بیش از چهارصد و پنجاه استاد ملاقات نموده است. او شیخ نحویان مصر شده و دیگران از او بهره می‌گرفتند. شهید ثانی به واسطه شاگردش، جمال الدین عبد الصمد بغدادی از وی روایت می‌کند^۵.

یکی از موهوم‌ترین اهمیت این تفسیر، پرداختن به مباحث ادبی جهت اثبات اعجاز قرآن است. اهمیت موهوم دیگر آن، تأکید و ارتباط بین سوره‌هاست؛ مثلاً می‌گوید: علت اینکه در آخر سوره جمعه رفتن مردم و گوش ندادن به خطبه جمعه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمده وجود منافقان بوده است که به پیروی از آنها عده‌ای از مسلمانان نیز به طمع قافله تجاری با آنان رفتند به همین دلیل پس از سوره منافقون را ذکر می‌کند^۶.

این تفسیر در مباحث ادبی، ناظر به تفسیر کشف است و گاهی به نقد آن نیز می‌پردازد. مهمترین منابع ابو حیان در تفسیر بحر المحيط، تفسیر کشف زمخشری، المحرر الوجیز ابن عطیه و تفسیر ابن نقیب است.

شیوه عملی تفسیر بدین گونه است که مکی و مدنی بودن هر سوره را در آغاز آن بیان می‌کند شأن نزول آیات را مورد توجه قرار داده و قرائات به ویژه قرائت جمهور و معروف را نقل می‌کند سپس

۱- ادنه، أحمد بن محمد الأدنه، طبقات المفسرين، محقق، سليمان بن صالح الخزي، (، ۱۴۱۷هـ- ۱۹۹۷م) ناشر، مكتبة العلوم والحكم السعودية، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۲۵۷)

۳- واحدی، احمد بن محمد بن علی الواحدی، الوسیط فی تفسیر قرآن المجید (۱۴۱۵ه ق) ناشر: دارالکتب العلمیة - بیروت، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، محقق، علي محمد عمر، (۱۳۹۶ه ق) ناشر، مكتبة وهبة القاهرة، ج ۱، ص ۷۸.

۵- ادنه، أحمد بن محمد الأدنه، طبقات المفسرين، ج ۱، ص ۲۸۷.

۶- أبو حیان، أبي عبدالله محمد بن يوسف ابن حیان، تفسیر الكبير المسمى البحر المحيط، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

اقوال صحابه و تابعین را نیز در تفسیر بیان می‌نماید؛ اما گسترده‌ترین بحث‌ها همان مباحث نحوی و ادبی و بیانی این تفسیر است.^۱

۳- الکشف والبیان عن تفسیر القرآن

ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی؛ فقیه، مفسر، محدث و ادیب بوده است.

بزرگان زیادی از مورخان و مفسران وی را ستوده‌اند؛ ذهبی او را از سران تفسیر و ادب عربی می‌داند.^۲

ابن خلکان می‌نویسد: او از دانشمندان نادر زمان خود در علم تفسیر بوده است که تفسیر بزرگی که بر سایر تفاسیر برتر می‌باشد، تألیف کرده است.^۳

واحدی نیشابوری تفسیر را از وی گرفته و او را ستوده است. وی «کثیر الحدیث» و «کثیر الشیوخ» بوده است. ایشان سرانجام در سال (۴۲۷ هـ ق) وفات نموده است. خداوند او را رحمت کند و از او خشنود باشد.^۴

ثعلبی درباره تفسیر خود می‌گوید: افزون بر آنچه از کتابهای گسترده و ارزنده و اساتید عالیقدر دریافت کرده‌ام، در این تفسیر چهارده بعد را مورد توجه قرار داده‌ام:

«قراءات، اسباب نزول، قصص، امثال، لغت، اعراب، تفسیر، تأویل، معارف و احکام، حکم و ارشادات، فضایل و کرامات و...».

نکته‌های علمی که در این تفسیر قابل توجه است، عبارتند از:

۱. به روش روایی به تفسیر قرآن کریم می‌پردازد؛

۲. نکات ادبی و لغوی را مورد توجه قرار داده و آنها را ریشه‌یابی کرده و تحلیل می‌کند.

۳. در آیات الاحکام، مسائل فقهی، از جمله نکاح متعه، تیمم، کبائر، لمس النساء را در سطحی گسترده مطرح می‌سازد.^۵

۴- تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)

مؤلف، فخر الدین و ابن خطیب لقب گرفته و در فقه، پیرو مذهب شافعی و در عقاید، پیرو اشعری است. وی در سال (۵۴۴ ق) چشم به جهان گشود و در زمان خود نابغه و متبحر در بسیاری از علوم بوده است. او را متکلمی بسیار توانا و پیشوای کلام و تفسیر نامیده‌اند. وی دارای شهرت علمی زیاد و اهل موعظه بود. علمای عصرش به ملاقات او بسیار علاقه‌مند بودند.^۶

ایشان دارای یکصد و پنجاه کتاب و رساله به زبان فارسی و عربی است. مهم‌ترین آنها (تفسیر کبیر) است که در ۳۲ جزء به چاپ رسیده. این تفسیر در شش جلد چاپ شد؛ سپس در مصر به اهتمام محمد محی الدین در سال (۱۹۳۳ م) در ۳۲ جزء به چاپ رسید.

۱- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۲۷۱-۲۷۲.

۲- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۶۳.

۳- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابي بکر، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ۱، ص ۷۹.

۴- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵- ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، تحقیق، الإمام ابي محمد بن عاشور، (۱۴۲۲، هـ - ۲۰۰۲ م) ناشر، دار إحياء التراث العربي، بیروت، لبنان، ج ۱، ص ۱۶.

۶- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹.

روش مؤلف در تفسیر، اجتهادی است؛ اگرچه به مباحث عقلی نیز اهتمام خاصی دارد؛ از این رو آن را در زمره تفاسیر عقلی دانسته‌اند؛ بدین معنا که مباحث کلامی و فلسفی را فراوان مطرح می‌کند؛ ولی به آیات، روایات، ادله عقلی، لغوی و ادبی نیز استدلال می‌نمایند و اقوال و دیدگاهها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.^۱

۵- الجامع لاحکام القرآن

قرطبی یکی از معروفترین مفسران اهل سنت است که در فقه پیرو مذهب مالکی و در عقاید اشعری می‌باشد. وی از دانشمندان عابد و زاهد عصر خود بوده؛ به گونه‌ای که بدون تکلف با یک لباس ساده و یک عمامه در میان مردم راه می‌رفت.^۲

ایشان دارای تألیفات متعددی از جمله (الاسنی فی شرح الاسماء الله الحسنى)، (التذکار فی افضل الاذکار)، (التذکره بامور الآخرة)، (شرح النقصی) است؛ ولی مهم‌ترین اثر وی همین تفسیر می‌باشد. مؤلف مهم‌ترین منبع و اساس تفسیر خود را تفسیر المحرر الوجیز ابن عطیه قرار داده است.^۳

ذهبی درباره روش و شیوه تفسیر قرطبی مینویسد:

شیوه عملی مفسر بدین گونه است که آیه را مطرح و سپس به تفصیل در مسائل مختلف بحث می‌کند؛ مثلاً در شرح بسم الله الرحمن الرحیم ۲۷ مسئله و در ذیل آیه {وَ اِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً} هفده مسئله را بیان می‌کند؛ سپس در هر مسئله، مفصل بحث می‌کند؛ مثلاً در لغت به شکل کامل مفاهیم لغوی را می‌آورد. در قرائات مانند یک متخصص وارد بحث می‌شود. نیز در ادبیات و اعراب مانند یک ادیب، در تاریخ و قصص قرآن نظیر یک مورخ بحث می‌کند؛ همچنین در مباحث فقهی به طور گسترده با طرح آرای مختلف فقهی و ترجیح بین آنها به بحث و به نوعی به فقه مقارن بین اهل سنت می‌پردازد. ایشان به حریت در رأی و نقد آرا معروف است. با اینکه مالکی است، گاهی رأی امام شافعی را می‌پذیرد و گاهی بر ابو حنیفه نقد نموده، هرچه ادله قوی‌تر باشد آن رأی را بهتر می‌پسندد؛ به همین جهت در ذیل آیه ۴۳ از سوره بقره {وَ ارْکَعُوْا مَعَ الرَّاْکِعِیْنَ} امامت صغیر را در صورتی که قرائتش صحیح باشد، می‌پذیرد؛ با اینکه امام مالک مخالف این فتواست.

روش تفسیری ایشان یک روش اجتهادی است و به ادله مختلف آیات را تفسیر می‌کند؛ اما موضوعات فقهی را با تفصیل بیشتری بحث می‌کند؛ همان‌طور که در مباحث ادبی نیز این چنین است.

مؤلف در مقدمه می‌نویسد: از قصص مفسران و اخبار مورخان جز موارد ضروری ذکر نکرده‌ام؛ ولی به تبیین احکام پرداخته، اگر آیه‌ای متضمن حکم یا احکامی است، مسائل مختلف آن را روشن ساخته‌ام؛ در آن به اسباب نزول، الفاظ غریب، حکمتهای آیات و تأویل و تفسیر پرداخته‌ام.

تفسیر مقدمه‌ای سودمند در علوم قرآن دارد که بیست فصل از مباحث برون قرآنی را مورد بحث قرار می‌دهد: فضایل قرآن، کیفیت و احکام تلاوت، نهی اهل قرآن از ریا، وظایف حاملان قرآن، فضیلت اعراب و قرائت، فضیلت تفسیر قرآن، بزرگداشت قرآن به دست حاملان آن، تفسیر به رأی و مراتب مفسران، سنت در کنار کتاب، کیفیت تفقه قرآن و سنت، مفهوم نزول قرآن بر هفت حرف، جمع قرآن،

۱- رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، مقدمه مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر، (۱۴۲۰ هـ) ناشر، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۳۶.

۲- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۳، ص ۴۰۱-۴۰۳.

۳- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر، الجامع لأحكام القرآن مقدمه محمد کریم راجح، محقق، هشام سمیر البخاری (۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۳ م) ناشر، دار عالم الکتب، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج ۱، ص ۱۰.

۴- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۳۰)

۵- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۴۳)

ترتیب سوره‌ها و تاریخ قرآن، معانی سوره، آیه، واژگان دخیل، اعجاز قرآن، احادیث فضایل سور، تحریف، استعاذه و بسمله است.^۱

مبحث ششم

معنی و مفهوم روایات اسرائیلی و اقسام آن

نکته قابل ذکر این است که بعد از دور صحابه کرام (رضی الله عنهم اجمعین) روایات اسرائیلی وارد تفسیر شد و این کارسبب شد تا اکثر تفاسیر اسلامی در مورد تاریخ، قصص، و در بعضی موارد درباره احکام سخنانی را ذکر کنند که شایسته در دین مبین اسلام نیست و نه آنرا جناب معصوم (صلی الله علیه وسلم) برای امت تلقین و تعلیم داده است بناءً بخاطر شناخت بهتر روایات اسرائیلی چند مطالب را در این مبحث درباره روایات اسرائیلی ذکر می‌نمایم که عبارت اند از روایت در لغت و اصطلاح، معنی و مفهوم روایات اسرائیلی، اقسام اسرائیلیات، مبدأ و نفوذ اسرائیلیات، زمینه های گسترش اسرائیلیات، آثار و پیامد های اسرائیلیات، حکم مراجعه به اهل کتاب را بطور فشرده مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم .

مطلب اول: روایت در لغت و اصطلاح

روایت در لغت: « الحمل و النقل او الاسقاء و الارواء بالماء^۲ » .

معنی روایت: حمل و نقل و یا آب دادن و آبیاری با آب است.

روایت در اصطلاح محدثین: « هی نقل الحدیث و اسناده الی من عزى ای نسب الیه بصیغة من صیغ الاداء^۳ » .

۱- ذهبی، محمد حسین الذهبی، التفسیر والمفسرون، ج ۳، ص ۴۰۳-۴۰۶.

۲- آل سعود، الولید طلال بن عبدالعزیز، القاموس المحيط علی طريقة المصباح المنیر. ماده روی، جلد ۴، ص ۳۳۷- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ماده روی، جلد ۶، ص ۲۵۶.

۳- ابوشهبه، محمد بن محمد، الوسیط فی علوم الحدیث. (۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م) العالم المعرفة، جده، ص ۳۹.

ترجمه: آن عبارت است از نقل کردن حدیث و نسبت نمودن آن به سوی کسیکه به وی نسبت داده شده به صیغه از صیغه های نقل.

مطلب دوم: معنی و مفهوم اسرائیلیات:

اسرائیل در لغت: برخی اسرائیل را در لغت چنین تعریف نموده اند- جزء نخست این واژه (اسرا) را به معنی « عبد » و بخش دوم (ئیل) را به معنی « الله » دانسته اند بنا بر این اسرائیل به معنی « عبدالله » بنده الله است.^۱

اسرائیلیات در لغت: « اسرائیلیات جمع اسرائیلیة و هی نسبة الی بنی اسرائیل و اسرائیل هو یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم و بنو اسرائیل هم ابناء یعقوب علیه السلام^۲ ».

ترجمه: اسرائیلیات جمع اسرائیلیه است و آن روایات منسوب به بنی اسرائیل میباشد، و اسرائیل همانا یعقوب فرزند ابراهیم علیهم السلام است و بنی اسرائیل عبارت اند از فرزندان یعقوب علیهم السلام.

اسرائیلیات در اصطلاح: اسرائیلیات در اصطلاح بر دو قسم تقسیم می شود ۱- خاص ۲- عام

۱- واژه اسرائیلیات گاهی در معنایی خاص، بر آن دسته از روایاتی اطلاق می گردد که صبغه یهودی دارد و از طریق منابع یهودی وارد تفسیر اسلامی می شود.

۲- وگاهی در معنایی عام بر آن دسته از روایاتی اطلاق می شود که هر آنچه را که صبغه یهودی و مسیحی دارد و در منابع اسلامی داخل شده و گاهی در مفهومی گسترده تر از دو مورد پیشین بکار رفته و هر نوع روایت و حکایتی را که از منابع غیراسلامی وارد منابع و قلمرو اسلامی می گردد شامل می شود.

مراوده زیاد یهودیان با مسلمانان در صدر اسلام، گسترده تر بودن فرهنگ یهود در مقایسه با ملت های دیگر عداوت بیشتر آنان با مسلمانان، کارآمدتر بودن حیل هایشان و نقش بیشتر یهود در گسترش این روایات، سبب شد جنبه یهودی و اسرائیلی بر دیگر جهات غالب و بر همه آنها واژه «اسرائیلیات» اطلاق شود.

اسرائیلیات به این معنا از اصطلاحاتی است که در قرن های متأخر از عهد صحابه و تابعین بر این گونه مطالب نهاده شده است. آنچه در صدر اسلام و تا مدت ها بعد از عصر صحابه و تابعین در این باره رواج داشته، تعبیراتی از قبیل «گفته های اهل کتاب»، «نقل از کتب پیشینیان» و امثال آن بوده است.^۳

مطلب سوم: اقسام اسرائیلیات

علمای تفسیر اسرائیلیات را بر سه دسته تقسیم مینمایند:

شیخ الاسلام (ابن تیمیه) اسرائیلیات را بر سه دسته تقسیم مینماید (محمدحسین ذهبی) با کمی تفاوت نیز اسرائیلیات بر سه دسته تقسیم نموده است.

فرق میان تقسیمات این دو عالم بزرگوار تنها بر سر اسم گذاری بالای تقسیمات است.

که علامه (ابن تیمیه) اسرائیلیات را بر اساس صدق، و کذب، بر سه دسته تقسیم نموده است.

۱- رمزی، رمزی نعناعه، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، (۱۳۹۰ هـ، ۱۹۷۰ م)، دارالقلم، دمشق، سوریه و دارالضیاء، بیروت، لبنان ج ۱ ص ۷۱

۲- ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث، مکتبه وهبة شارع الجمهورية، القاهرة-مصر، ص ۱۳.

۳- ابوشهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر. (۱۴۲۵ هـ/۲۰۰۵ م) ناشر، کتب خانه رشیدیة محله جنگی پشاور، ص ۱۰۳-۱۰۶-۱- ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحديث، مکتبه وهبة شارع الجمهورية، القاهرة-مصر، ص ۱۳-۱۴.

(محمدحسین ذهبی) اسرائیلیات را براساس صحیح، ضعیف، وموضوع تقسیم نموده است.

دکتور (ابوشهبه^۱) در کتاب خود (الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر) نیز اسرائیلیات را بر سه دسته تقسیم نموده است چون تقسیمات ابوشهبه مانند تقسیمات علمای گذشته بوده من در این جلازم نه دیدم که تقسیمات ابوشهبه را ذکر کنم چون علامه (ابن تیمیه) آنرا ذکر نموده است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه اسرائیلیات را این چنین تقسیم نموده است.

« ابن تیمیه رحمه الله » اسرائیلیات را بر اساس صدق و کذب به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- روایاتی که درستی آنها معلوم است و شاهی بر صدق آنها وجود دارد.

۲- روایاتی که نادرستی آنها معلوم است و شاهی بر کذب آنها وجود دارد.

۳- روایاتی که بر درستی و نادرستی آنها دلیل وجود ندارد و اسلام درباره آنها سکوت کرده است.

وی قسم اول را می‌پذیرد و قسم دوم را مردود شمرده، درباره قسم سوم می‌گوید: این روایات را نه می‌پذیریم و نه رد می‌کنیم؛ ولی نقل آنها برای استشهاد جایز است.^۲

محمد حسین ذهبی اسرائیلیات را این چنین تقسیم نموده است.

« محمد حسین ذهبی » اسرائیلیات را به صحیح، ضعیف و موضوع تقسیم می‌کند و در تقسیمی دیگر می‌گوید: اسرائیلیات موافق با اسلام یا مخالف با آن است، یا اسلام درباره آن سکوت کرده است. وی در تقسیم سوم آورده است: این روایات یا به عقاید یا به احکام مربوط می‌شود یا از قبیل موعظه و حوادث تاریخی است.

سپس درباره این اقسام می‌نویسد: آنچه با شریعت اسلام موافقت دارد، پذیرفتنی و نقل آن جایز است و آنچه با شریعت اسلام مخالفت دارد، مردود و نقل آن حرام است و آنچه اسلام درباره آن سکوت کرده، نه قابل تصدیق و نه شایسته تکذیب است اما نقل آن اشکالی ندارد زیرا غالب روایات این قسم به قصص و اخبار تاریخی مربوط می‌شود و با عقاید و احکام ارتباطی ندارد تا نقل آن جایز نباشد.^۳

مطلب چهارم : آغاز نفوذ اسرائیلیات

آغاز ورود اسرائیلیات به تفاسیر اسلامی به نفوذ تمدن و فرهنگ یهودی به فرهنگ عرب بت پرست قبل از اسلام باز می‌گردد. پیش از ظهور اسلام قبایل زیادی از اهل کتاب در مجاورت مشرکان در «مدینه» و اطراف آن از جمله (خیبر، فدک، بنو قریظه، بنو نضیر، بنو قینقاع) زندگی می‌کردند. اهل کتاب چون دارای دین و کتاب آسمانی بودند، موقعیت و فرهنگ بالاتری در مقایسه با مشرکان داشتند و نزد آنان از جایگاه علمی ویژه‌ای برخوردار بودند. مشرکان برای فهم بسیاری از مسائل از جمله مسائل مربوط به خلقت، تاریخ ملت‌های گذشته به آنان مراجعه می‌کردند، افزون بر این آنان در سال دو سفر زمستانی و تابستانی به «یمن» و «شام» داشتند و در این مسافرت‌ها با گروه‌های زیادی

۱- اسم: محمد بن محمد ابوشهبه. ولادت: ایشان در ۲۵ شوال سال (۱۳۳۲هـ ق) برابر ۱۵ دسامبر (۱۹۱۴م) در روستای منیة جناح کفر شیخ مصر به دنیا آمدند: تحصیلات: ایشان تاسن ۱۲ سالگی قرآنکريم، نوشتن، خواندن و درس های ابتدائی خود را در مدرسه (دسوق و طنطا) به پایان رسانید ایشان در سال (۱۳۳۵هـ ق) به دانشکده اصول دین رفت و در سال (۱۳۵۷هـ ق) از آنجا فارغ تحصیل شد ایشان در سال (۱۹۶۹م) به عنوان اولین رئیس دانشکده اصول دین اسبوط منصوب شد. آثار: ۱- المدخل لدراسة القرآن الکریم. ۲- الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر. ۳- الوسیط فی علوم الحدیث وفات: شیخ محمد ابوشهبه در ۵ شوال سال (۱۴۰۳هـ ق) / (۱۹۸۳م) از دنیا رفت.

(ببینید) مقالات دکتور ابوشهبه. رابطة العلماء السوریین. تاریخ نشر. (۲۴ ذوالحجه ۱۴۳۲هـ) (۱۸ اکتوبر ۲۰۱۳م) سایت انترنتی: Islamic.com

۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۹۶

۳- ذهبی، محمد حسین الذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ص ۳۵-۴۰

از اهل کتاب که در این دو سرزمین ساکن بودند مرادوت داشتند و این ارتباطها نیز خود عامل دیگری در نفوذ فرهنگ یهودی در فرهنگ عرب جاهلی به شمار می‌رفت.^۱

مراجعه عربها به اهل کتاب، بعد از ظهور اسلام و پذیرش آیین جدید ادامه یافت و آنان برای فهم برخی ناشناخته‌ها، اهل کتاب را بر دیگران ترجیح می‌دادند به ویژه که قرآن نیز در آیاتی، مشرکان را به اهل کتاب ارجاع داده بود: **{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}.**^۲ ترجمه: ای پیامبر پیش از تو هم هرگاه پیامبری فرستاده ایم، انسانهای بوده اند که پیام هایمان را به آنان وحی میکردیم اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

{بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}.^۳

ترجمه: پیامبران پیشین را هم با نشانه های روشن و کتاب ها فرستاده بودیم و اینکه این ذکر را بر تو نازل کرده ایم برای مردم آموزه هایی را تبیین و تشریح کنی که برای شان فرو فرستاده شده است و تا خود آنان هم بیندیشند.

{وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا}.^۴ ترجمه: مابه موسی نه نشانه ی آشکار داده بودیم پس اینک از فرزندان اسرا نیل بپرس که مگر نه اینکه چون نزد شان آمد فرعون به او گفت: ای موسی! بدون تردید من تورا آدمی افسون شده می پندارم.

مخاطب اصلی در این آیات مشرکان هستند که خداوند به آنان خطاب کرده: اگر در صحت گفته‌های قرآن شك دارید از اهل کتاب بپرسید؛ اما برخی مسلمانان گمان کردند که این آیات مراجعه آنان به اهل کتاب را مجاز شمرده است، بدین سبب برای سؤال از معارف اصلی دین به اهل کتاب مراجعه می‌کردند.

رجوع به اهل کتاب به همین منوال ادامه داشت تا این که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در روایاتی که خواهد آمد، به طور صریح مسلمانان را از مراجعه به آنان منع کرد؛ ولی با وجود نهی صریح پیامبر گروهی از مسلمانان برای دستیابی به مطالبی که به گمان آنان در معارف اسلامی وجود نداشت به اهل کتاب مراجعه می‌کردند.

رحلت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و فقدان آن حضرت سبب ورود بیشتر اسرائیلیات به تفاسیر اسلامی شد زیرا از طرفی حضرت مانعی برای مراجعه مسلمانان به اهل کتاب به شمار می‌رفت و از سوی دیگر با وفات وی راه کسب دانش و معارف اسلامی بر کسانی که از جانشین عالم و دروازه علم پیامبر علیه السلام و صحابیان دانشمندی همچون (ابن عباس رضی الله عنهما) و (ابن مسعود رضی الله عنه) غافل بودند، مسدود ساخت به همین جهت ذهنی می‌نویسد: داخل شدن اسرائیلیات در تفسیر از اموری است که به عهد صحابه باز می‌گردد.

مسلمانان اهل کتاب که در عهد صحابه، اسلام را پذیرفته بودند از عوامل دیگر ورود اسرائیلیات به تفاسیر اسلامی بودند. اینان بعضی روایات اسرائیلی را وارد تفاسیر اسلامی کردند. ورود و نفوذ این روایات در دوره تابعین نیز ادامه یافت بلکه در این عصر بر اثر تساهل گذشتگان، شیوع پدیده

۱- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، ج ۱، ۳۴۰.

۲- قرآنکریم: (سوره نحل / آیت ۴۳).

۳- قرآنکریم: (سوره نحل / آیت ۴۴).

۴- قرآنکریم: سوره اسراء / آیت ۱۰۱.

داستانسرای، گرویدن شمار بیشتری از اهل کتاب به اسلام و نیز رغبت بعضی مسلمانان به شنیدن داستان‌های ملت‌های پیشین، اسرائیلیات بیشتری وارد تفسیر و حدیث اسلامی شد^۱.

افزون بر این وجود مفسرانی در این عصر همچون (مقاتل ابن سلیمان^۲) که می‌خواستند نقص و کمبودهای تفسیر را با روایات اسرائیلی بر طرف سازند، بر نفوذ بیشتر این روایات افزود تا این که عصر تابعین فرا رسید در این عصر نیز علاقه به اخذ روایات اسرائیلی افزون‌تر شد و گروهی در مراجعه به اهل کتاب، راه افراط را پیش گرفتند به گونه‌ای که هر روایت اسرائیلی را می‌پذیرفتند و آن را صحیح تلقی می‌کردند. این گرایش شدید ادامه یافت تا نوبت به عصر تدوین تفسیر رسید. در این عصر برخی مفسران بخش اعظم این روایات اسرائیلی را وارد تفسیر کردند^۳.

زمینه‌های گسترش اسرائیلیات:

افزون بر عواملی که اسرائیلیات را در تفسیر و حدیث اسلامی وارد کرد، زمینه‌ها یا عواملی نیز باعث شد تا این روایات در دایره‌ای وسیع گسترش یافته همه شئون اخلاقی، اعتقادی و مذهبی مسلمانان را فراگیرد. این زمینه‌ها عبارت‌اند از:

۱- ضعف فرهنگی عرب:

مردم جزیره‌العرب پیش از اسلام و سال‌ها پس از ظهور اسلام از نظر فرهنگ و دانش در سطح بسیار پایینی قرار داشتند، به طوری که افراد با سواد میان آنان کمتر یافت می‌شد بدین سبب همواره در برابر اهل کتاب که موقعیت علمی و اجتماعی برتری داشتند، خاضع و تسلیم اندیشه‌ها و افکار آنان بودند.

عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) می‌گوید: گروهی از انصار از زمانی که بت‌پرست بودند به جهت اعتقاد به جایگاه علمی والای اهل کتاب، در بسیاری از کارها از آنان پیروی می‌کردند و تا آمدن مهاجران به مدینه به این روش خود پایبند بودند^۴.

۲- مسامحه در نقل و بررسی روایات:

از دیگر زمینه‌های نشر و گسترش اسرائیلیات، تسامح صحابه، تابعین و دیگر مفسران و راویان حدیث است که بدون توجه به موثق بودن راویان این احادیث و سازگار بودن مضمون این روایات با کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و عقل آن‌ها را برای دیگران نقل یا در کتاب‌های تفسیری خود ثبت می‌کردند و بدین وسیله، کتاب‌های تفسیری را از این روایات پرکردند^۵.

آثار و پیامدهای اسرائیلیات

ورود و نفوذ اسرائیلیات در تفاسیر اسلامی، آثار سوء فراوانی را در پی داشت که عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- آمیخته شدن بعضی تفاسیر اسلامی با خرافات:

۱- ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ص ۱۳-۳۶.
۲- أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر، الأزدی بالولاء الخراسانی المروزی، است وطن اصلی مقاتل بلخ میباشد از بلخ به بصره سفر میکند، از مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح، ابی اسحاق السبعی، ضحاک بن مزاحم، محمد بن مسلم الزهري، حدیث را فراگرفت. عبدالرزاق بن همام الصنعانی و حرمی بن عماره و علی بن الجعد از مقاتل روایت کرده‌اند- امام شافعی رحمه الله درباره مقاتل می‌فرماید مردم به سه خانواده تعلق دارند: ۱- در علم تفسیر مقاتل بن سلیمان. ۲- در شعر علی زهیر ابن ابی سلمی. ۳- و در علم کلام ابی حنیفه رحمه الله علیه میباشد مقاتل در سال (۱۵۰ هـ) وفات نمود. (ببینید): زرکلی، خیرالدین بن محمود بن علی. الإعلام، ج ۵. ص ۲۵۵.
۳- ذهبی، محمد حسین. التفسیر والمفسرون، جلد ۱، ص ۱۶۹-۱۷۷
۴- ابن کثیر، عمادالدین اسماعیل ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم. - ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون. ج ۳، ص ۱۰۳۱ - ذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۶۹.
۵- ذهبی، محمد حسین. التفسیر والمفسرون، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۷۶.

روایات اسرائیلی چون ساخته دست یهود و جاعلان حدیث بود، هیچ گونه تطابقی با واقعیت نداشت و این امر سبب آمیختگی روایات صحیح با غیر صحیح شد که خود زمینه‌های تضعیف یا از بین رفتن اعتماد عمومی به تفسیر و حدیث و دور کردن مردم از معارف صحیح اسلامی را فراهم ساخت، به گونه‌ای که احمد بن حنبل می‌گوید: سه چیز اصل و واقعیتی ندارد و یکی از آن‌ها تفسیر است^۱.

۲- فساد و انحراف در عقاید مسلمانان:

نقل عقاید باطل اسرائیلی و انتساب آن به پیامبر اسلام و دیگران باعث شد تا برخی از مذاهب اسلامی بدون تحقیق، این روایات را پذیرفته و آن‌ها را به صورت عقیده و مذهب خود برگزینند. عقیده به جسم بودن خداوند و معصوم نبودن پیامبران را می‌توان از جمله اینگونه روایات دانست.

۳- مشوّه کردن چهره اسلام:

ورود اسرائیلیات به تفاسیر اسلامی باعث شد تا عده‌ای اسلام را دینی خرافی جلوه دهند و بگویند: اسلام می‌کوشد پیروانش را با تعالیم پوچ و واهی که با هیچ معیار عقلی سازگاری ندارد، سرگرم سازد. چنان که برخی مستشرقان، بعضی از این روایات را از منابع اسلامی استخراج کرده و با ترویج آنها در صدد بدنام کردن اسلام و ضربه زدن به آن هستند^۲.

مبحث هفتم

حکم مراجعه به اهل کتاب

درباره مراجعه به اهل کتاب دو دیدگاه کلی جواز و عدم جواز بین مفسران وجود دارد؛ برخی از نویسندگان متأخر که مراجعه به اهل کتاب را جایز می‌دانند، برای اثبات این نظریه و توجیه رجوع برخی از صحابه به اهل کتاب به ادله‌ای از آیات، روایات و سیره صحابه استناد کرده‌اند.

و گروهی دیگر از علماء بر عدم جواز حکایت نمودن روایات اسرائیلی استدلالت کرده اند که بعداً ذکر می‌گردد.

مطلب اول: دلایل بر جواز حکایت نمودن روایات اسرائیلی:

از جمله قرآنکریم در آیه (سوره یونس) پیامبر و مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب دعوت کرده است: **{فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ}.**^۳

ترجمه: اینکه اگر درباره ی آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب می‌خوانند بپرس درحقیقت آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو آمده عین حق است پس زینهار از تر دید کننده گان مباش.

در آیه‌ای دیگر به مسلمانان می‌گوید: از اهل ذکر که همان اهل کتاب هستند، بپرسید:

{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }.

۱- رمزی، نعنعه، الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، ج ۱، ص ۲۱۴، ۳۸۶، ۳۸۷.

۲- ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ص ۶۴-۶۵.

۳- قرآنکریم: سوره یونس / آیت ۹۴.

۴- قرآنکریم: سوره نحل / آیت ۱۶، ۴۳.

ترجمه: ای پیامبر! پیش از تو هم هرگاه پیامبری فرستاده ایم، انسان های بوده اند که پیام هایمان را به آنان وحی می کردیم اگر خود نمی دانید از اهل ذکر پیر سید.

در جای دیگر الله متعال می فرماید: **{ وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ }^۱**. ترجمه: واز رسولان ماکه پیش از تو فرستاده ایم جویا شو که آیا غیر از خدای رحمان خدایان دیگر هم مقرر داشته ایم که مورد پرستش قرار گیرند.

مقصود از کسانی که باید از آنان پرسیده شود امت های گذشته و عالمان دینی آنان هستند. در آیاتی نیز به صراحت، پرسش از بنی اسرائیل به میان آمده است:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاَسْأَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْجُورًا }^۲. ترجمه: و ما به موسی « نه » نشانی آشکار داده ایم پس اینکه از فرزندان اسرائیل بپرس اینکه چون نزد شان آمد فرعون به او گفت ای موسی! بدون تردید من تورا آدمی افسون شده می پندارم.

و نیز در سوره بقره آیت (۲۱۱) و آیات پیشین و آیات دیگری که در این زمینه وجود دارد، مراجعه به اهل کتاب را در مواردی که تحریف و تغییری در آن صورت نگرفته و موافق شریعت اسلام و عقل باشد، جایز شمرده است.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) نقل کرده اند که فرمود: «بَلَّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنِّي بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَنْبَوُا مَعْدَهُ مِنَ النَّارِ»^۳
ترجمه: «از من به دیگران برسانید ولو که یک آیت هم باشد، و از بنی اسرائیل نقل قول کنید که در آن گناهی نیست، و هر کس بر من عمدتاً دروغ بست باید جای خود را در دوزخ ببیند»
شیخ الاسلام (ابن تیمیه) در (مقدمه فی اصول التفسیر) چنین می فرماید: (ولهذا كان عبد الله بن عمرو قد أصاب يوم اليرموك زاملتين من كتب أهل الكتاب، فكان يحدث منهما بما فهمه من هذا الحديث من الإذن في ذلك، ولكن هذه الأحاديث الإسرائيلية تذكر للاستشهاد لا للاعتقاد).
ترجمه: بخاطر همین عبدالله ابن عمرو از همان دو خراجین که از کتب اهل کتاب در غزوه یرموک به دست آورده بود نقل قول میکردند نظر به اجازه ای که در این مورد از حدیث فوق فهمیده بود، اما روایات اسرائیلی برای استشهاد نقل کرده میشود نه برای اعتقاد.

مطلب دوم: دلایل بر عدم جواز حکایت نمودن روایات اسرائیلی:

دلیل این امر، صدر و ذیل آیت شریف است: **{ فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ }^۴**.

ترجمه: اینکه اگر درباره ی آنچه به سوی تونازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب می خواندند بپرس در حقیقت آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو آمده عین حق است پس زینهار از تر دید کننده گان مباش.

مقصود از این دو جمله که بحث شك در رسالت در آن مطرح شده، به طور یقین شخص پیامبر و مسلمانان معتقد نیست بلکه مقصود کافران و منافقانند که خداوند برای برطرف شدن این شك، آنان را

۱- قرآنکریم: سوره زخرف / آیت ۴۵.

۲- قرآنکریم: سوره اسراء / آیت ۱۰۱.

۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و أيامه. ج ۲، کتاب احادیث انبیاء.

۴ ابن تیمیه، مقدمة في اصول التفسیر، أحمد بن عبد الحلیم، ج ۱، ص ۴۲.

۵- قرآنکریم، سوره یونس / آیت ۹۴.

به اهل کتاب که نبوت پیامبر خاتم در کتب آنان موجود بود ارجاع داده است، چنان که مخاطب در آیات **{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }^۱**

ترجمه: ای پیامبر! پیش از تو هم هرگاه پیامبری فرستاده ایم، انسان های بوده اند که پیام هایمان را به آنان وحی می کردیم اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

{ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ }^۲

ترجمه: ترجمه: پیامبران پیشین را هم با نشانه های روشن و کتاب ها فرستاده بودیم و اینکه این ذکر را بر تو نازل کرده ایم برای مردم آموزه هایی را تبیین و تشریح کنی که برای شان فرو فرستاده شده است و تا خود آنان هم بیندیشند.

نیز ارشاد به اصل عقل مندان رجوع به کارشناسان و اهل خبره است و بر جواز رجوع به فرد یا گروهی خاص دلالت ندارد، بر فرض دلالت داشتن این آیات در مقابل آن ها آیاتی است که اهل کتاب به ویژه عالمان آنان را اهل تزویر، مکر و تحریف کتاب های آسمانی معرفی کرده است.

{ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ }^۳ ترجمه: کلام خدا را شنیده و سپس پس از نیک فهمیدن، آن را عمداً تحریف کرده اند.

(عن ابی هریره رضی الله عنه قال: کان اهل الکتاب یقرئون التوراة بالعبرانیة ویفسرونها بالعربیة لاهل الاسلام فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم لاتصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم وقولوا امانا بالله وما نزل الینا^۴)

ترجمه: از حضرت ابو هریره روایت است که فرمود: بودند اهل کتاب اینکه قرائت میکردند تورات را به زبان عبرانی و آنرا تفسیر میکردند به زبان عربی برای مسلمانان پس فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب شان و بگوید ایمان درایم به الله و آنچه به سوی ما نازل کرده است. از این حدیث معلوم میشود که رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کردن از اهل کتاب را منوط بر صدق و کذب نموده است. در آیه ای دیگر آنان را کسانی دانسته که مطالبی را از جانب خود نوشته و برای دستیابی به متاع دنیا آن را میان مردم منتشر می کنند: **{ قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا }^۵** ترجمه: پس وای به حال کسانی که بادیست های خود نوشته ای را می نویسند و سپس به مردم می گویند این از سوی خدا آمده است، تا در عوض آن منفعت اندکی به دست بیاورند. بر همین اساس قرآن در آیاتی دیگر به صراحت مسلمانان را از مراجعه و پرسش از آنان درباره تاریخ گذشتگان منع کرده است: **{ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تَمَارَ فِيهِمْ إِلَّا مَرَاءَ ظَاهِرًا وَلَا تَسْنَفِتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا }^۶** ترجمه: بگو: ربم به تعداد آنان آگاه تر است. کسان اند که تعداد صحیح آنان را می دانند. پس درباره ای ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و در مورد آنان از هیچ کس جويا مشو. مؤید این مسئله روایت دیگری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (ولا حرج فانکم لاتحدثون بشیء الا و قد کان فیهم أعجب^۷). ترجمه:

^۱ قرآنکریم: سوره نحل / آیت - ۴۳.

^۲ - قرآنکریم: سوره نحل / آیت - ۴۴.

^۳ - قرآنکریم (سوره بقره آیت ۷۵)

^۴ - بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و آیامه. کتاب التفسیر باب: قولوا امانا بالله وما نزل الینا، ج ۳، ص ۱۸۱.

^۵ - قرآنکریم: سوره بقره / آیت ۷۹.

^۶ - قرآنکریم: سوره کهف / آیت ۱۸.

^۷ - ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۸۶. تخریج: خطیب در تقييد العلم: ۷۳/۱، حدیث فوق را روایت نموده است. حکم حدیث: ابن حجر در تقریب التهذیب: ۱/ ۵۷۰ / ۳۸۷۹، نسائی در الضعفاء والمترکین: ۳۷۷ / ۱۵۹، میگویند: فیہ عبدالرحمن بن زید بن أسلم وهو ضعيف.

درباره بنی اسرائیل سخن بگویید و ایرادی ندارد زیرا شما هیچ مطلبی درباره آنان نقل نمی‌کنید جز این که شگفت‌انگیزتر از آن میان آنان وجود دارد.

افزون بر این روایات متعددی در منع از مراجعه به اهل کتاب از پیامبر و صحابه وارد شده است؛

(عن جابر رضي الله عنه أن عمر رضي الله عنه أتى النبي صلى الله عليه وسلم بكتاب أصابه من بعض أهل الكتاب، فقرأه عليه، فغضب وقال: " لقد جئتكم بها بيضاء نقية، لا تسألوهم عن شيء فيخبرونكم بحق فتكذبوا به أو بباطل فتصدقوا به، والذي نفسي بيده لو أن موسى كان حياً ما وسعه إلا أن يتبعني (١))

ترجمه: از جابر (رضی الله عنه) روایت است که عمر (رضی الله عنه) با کتابی که از نزد برخی اهل کتاب بدست آورده بود نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمد و آنرا خواند، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خشمگین شده گفت: من شریعت درخشان و پاکیزه برای تان آورده ام شما از آنان در مورد چیزی نپرسید چون ممکن است حق بیان کنند و شما تکذیبشان کنید و یا باطل گویند و شما تصدیق کنید، قسم به خدائی که جان من به دست اوست اگر موسی زنده میبود جز پیروی از من دیگر چاره ای نداشت.

(عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: " يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ، كَيْفَ تَسْأَلُونَ أَهْلَ الْكِتَابِ، وَكِتَابِكُمْ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحَدُتُ الْأَخْبَارَ بِاللَّهِ، تَفْرَعُونَ بِهِ لَمْ يُشَبَّ، وَقَدْ حَدَّثَكُمْ اللَّهُ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ بَدَّلُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ وَغَيَّرُوا بِأَيْدِيهِمُ الْكِتَابَ، فَقَالُوا: هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا، أَفَلَا يَنْهَأكُمْ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ عَنْ مُسَاءَلَتِهِمْ، وَلَا وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا مِنْهُمْ رَجُلًا قَطُّ يَسْأَلُكُمْ عَنِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ (٢))

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت است گفت: ای گروه مسلمانان چگونه شما سؤال میکنید از اهل کتاب، و کتاب شما (قرآن کریم) کتابیکه نازل کرده شده بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تازه ترین خیر های است در مورد الله (این کتاب معلومات تازه برای شما اراعه میکند) شما این کتاب را می خوانید در حالیکه هیچ تغییری در آن نیامده است (باچیزی دیگر آمیخته نشده است) الله تبارک و تعالی برای شما گفته (در قرآن کریم بیان کرده) که اهل کتاب تبدیل کرده اند آنچه را که الله نوشته، بادست های خود کتاب الله را تغیر داده اند وگفتند: این از طرف الله است تابه دست بیاورند به وسیله ای این کار متاعی اندکی را، آیا هنوز هم باز نمی دارد شمارا آن علمی که بر شما آمده از سؤال کردن از آنها (یعنی در مورد دین هیچ نیازی نیست که از آنها سؤال کنید) و قسم به الله مانندیدیم از اهل کتاب یک مردی را که از شما پرسان کند از آن کتابیکه نازل کرده شده بر شما.

افزون بر این، قرآن اهل کتاب را اهل تزویر و تحریف آیات الهی معرفی کرده است.

(قال عبد الله لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء فإنهم لن يهدوكم وقد ضلوا فتكذبوا بحق وتصدقوا الباطل (٣))

١- ابن حنبل، احمد ابن حنبل. مسند احمد ابن حنبل، ج ٢٣، ص ٣٤٩. ابی بعلی در مسند خود: ٤/١٠٢/٢١٣٥، هبثی در مجمع الزوائد: ١/٤٢١/٨٠٩، روایت نموده اند: حکم حدیث: هبثی بعد از ذکر نمودن حدیث فوق میگوید: وفيه جابر الجعفي وهو ضعيف اتهم بالكذب.

٢- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سننه و أيامه، ج ٣، ص ١٨١، باب لايسأل أهل الشرك عن الشهادة وغيرها.

٣- بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، ج ١، ص ٢٠٠.

از (ابن مسعود رضی الله عنه) نیز روایت شده: درباره هیچ چیز، از اهل کتاب نپرسید زیرا آنان هرگز شما را هدایت نخواهند کرد و اگر ناچار به این کار هستید در آن خوب بنگرید و آنچه را موافق کتاب الله است پذیرفته، مخالف با کتاب الله را دور افکنید.

برخی از جمله (ابن حجر^۱):

روایات مانعه را مختص صدر اسلام دانسته که در آن زمان به جهت نوپا بودن حکومت اسلامی و برای جلوگیری از وقوع فتنه از سوی پیامبر و صحابه صادر شده است؛ اما زمانی که احتمال فتنه از بین رفت به مسلمانان اجازه داده شد که به اهل کتاب مراجعه کنند.^۲

تطبیق بین هر دو دیدگاه و نظریات

خلاصه نتیجه تحقیق درباره جواز و عدم جواز روایات اسرائیلی را بطور خلاصه بیان میکنیم:

قسم اول- روایت های اسرائیلی که مطابق باقرآنکریم واحادیث نبوی صلی الله علیه وسلم باشد روایت آن جایز است.

این قسم روایات تنها بخاطر استشهاد واقامه حجت برآنان به کتب شان استدلال شود.

۱- ابن حجر العسقلانی: أحمد بن علي بن محمد الكناني العسقلاني، أبو الفضل، شهاب الدين، ابن حجر: درسال (۷۷۳ هـ ق) (۱۳۷۲ م) در فلسطین به دنیا آمد. بخاطر کسب علم بطرف یمن، حجاز، شام، سفر نمود و ایشان محدث بزرگ مؤرخ، بوده امام السخاوی میگوید این حجر از خود تصنیفات بسیار بجا گذاشته است فصیح اللسان بود به احوال علمای متقدمین ومتأخرین آگاه بود در مصر به منصب قضا گذاشته شد بعد باردیگر عزل شد تصنیفات ابن حجر (الدرر الكامنة في أعيان الهمئة الثامنة) (لسان المیزان) (الإحكام لبیان ما في القرآن من الأحكام) و (دیوان شعر) (تمیز الصحابة) الکافی، الشافی. در سال (۸۵۲ هـ ق/۱۴۴۹ م) در قاهره وفات نمود- ببینید: زرکلی، خیرالدین محمود، الإعلام، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲- ابن حجر، علی ابن حجر. فتح الباری، دارالمعرفة، بیروت، جلد ۶، ص ۳۶۱.

قسم دوم- روایت های اسرائیلی که کذب آن به درستی برای ما معلوم است قرآن و سنت برخلاف آن وارد شده باشد روایت کردن آن قسم روایات اسرائیلی به هیچ گونه جایز نمی باشد.

قسم سوم- روایات مسکوت عنها است؛ که راست و دروغ بودن آن را نمی فهمیم پس نه آن را تصدیق می کنیم و نه دروغ می پنداریم؛ زیرا احتمال دارد حق باشد و ما آن را دروغ پنداشته باشیم و یا دروغ باشد و ما آن را راست تلقی کرده باشیم.

مبحث هشتم

موقف مفسرین درباره روایات اسرائیلی

علمای تفسیر درباره اسرائیلیات نظریات متفاوتی دارند از جمله علامه ابن تیمیه، درباره اسرائیلیات نظر جامع دارد و هم چنان شاگرد وی علامه ابن کثیر درباره اسرائیلیات در شرح اقوال استاد خود به تفصیل سخن گفته است فرق میان سخنان این دو استاد بزرگوار تنها در این مورد است علامه ابن تیمیه بطور خلاصه در این مورد سخن به رشته تحریر درآورده است و شاگرد وی علامه ابن کثیر آنرا در تحت آیات قرآنی مورد نظر به الفاظ ظریف و با دلائل ذکر نموده است. نظریکه محمد حسین ذهبی درباره روایات اسرائیلی دارد خلاصه آن اینست که: « اگر روایات مسکوت عنه در قصص و تاریخ ذکر شود کدام مشکل نیست ».

دیدگاه ابن حجر با نظریات علماء ذکر شده فرق واضح داشته ابن حجر معتقد است که وقتیکه روایت اسرائیلی شناخته شد و علماء بر آن نقد کردند نیازی نیست که از آوردن آن و گفتن آن بترسید.

مطلب اول: موقف ابن تیمیه درباره روایات اسرائیلی:

ابن تیمیه درباره سدی بزرگ (ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمان کوفی، متوفای ۱۲۷ هـ.ق) می گوید: او گاه اقوال اهل کتاب را که به گمان خود پیامبر بیان آنها را مباح دانسته است نقل می کند؛ با این توجیه که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: به قدر یک آیه هم که شده از من برای دیگران نقل کنید؛ و نیز از بنی اسرائیل سخن گوید، که در سخن گفتن از آنان باکی نیست. (متن عبارت چنین است: (بلغوا عنی ولو آیه وحدثوا عن بنی اسرائیل ولا حرج ومن کذب علی متعمداً فلیتبوا مقعده من النار

(۱) روایت کنید و مانعی ندارد این روایت نیز بر جواز مراجعه به اهل کتاب دلالت دارد؛ ولی هر کس که از روی عمد بر من دروغی بست جایگاه خویش را در آتش فراهم ساخته است؛ لذا (عبدالله بن عمرو بن عاص) که در جنگ یرموک دو بسته بزرگ از کتاب‌های یهودیان را به دست آورده بود، (در حدیث تعبیر زاملتین آمده است: زامله، بسته بزرگ را گویند. ابوشهبه زاملتین را به دو بار شتر تفسیر کرده است).^۲

(ابن تیمیه) در ادامه می‌گوید: این گونه احادیث اسرائیلی تنها برای استشهاد ذکر می‌شود نه از روی اعتقاد، زیرا این گونه احادیث از سه گونه بیرون نیست

دسته اول: احادیثی که صحت آنها را می‌دانیم و آنچه در اختیار ماست گواه صدق آنهاست.

دسته دوم: احادیثی که دروغ بودن آنها با توجه به احادیث صحیحی که در اختیار داریم، محرز شده است.

دسته سوم: احادیثی است که صحت و سقم آنها روشن نیست و باید درباره آنها سکوت اختیار کرد؛ این گونه احادیث را نه می‌پذیریم و نه رد می‌کنیم و روایت کردن آنها هم منعی ندارد. عمده این احادیث به مسائل دینی مربوط نمی‌شود و لذا خود دانشمندان اهل کتاب هم درباره آنها اختلاف نظر فراوان دارند. مسائلی از قبیل نام اصحاب کهف، نام پرنده‌گانی که حضرت ابراهیم آنها را زنده کرد و مسائلی از این قبیل که تعیین آنها فایده‌ای دینی یا دنیوی برای مکلفان در بر ندارد.^۳

مطلب دوم: موقف ابن کثیر درباره روایات اسرائیلی

موقف (ابن کثیر^۴) درباره روایت اسرائیلی: ابن کثیر در چگونگی موضع مفسر در مقابل اسرائیلیات چنین سخن گفته است:

اسرائیلیات را تنها به عنوان استشهاد می‌توان آورد ولی برای اثبات معنائی نمی‌توان به آنها استناد کرد اینگونه روایات بر اساس مبانی و آگاهی‌هایی که داریم یا از جمله روایات صحیحند، که می‌پذیریم و یا می‌دانیم که دروغ اند طرد می‌کنیم، و اگر نه این باشند و نه آن، بر اساس روایت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فقط نقل می‌کنیم اما در تفسیر آیات از آنها بهره نمی‌گیریم.

شیوه من درباره اسرائیلیات، روی برتافتن یعنی ذکر نکردن از بسیاری از آن چیزهایی است که آنان نقل کرده‌اند، چون نقل بسیاری از آنها، بخاطر دروغ‌ها و تحریف‌ها و تبدیل‌ها که در آن آثار رواج یافته است جز ضایع ساختن عمر اثری نخواهد داشت و به هنگام تشریح زندگانی پیامبران در مقابل اسرائیلیات ایستاده و بارها خطر آلوده شدن آثار اسلامی را از این راه گوشزد کرده و خود به نقد و بررسی آنها پرداخته است. او از ابن عباس (رضی الله عنهما) نقل می‌کند که فریاد می‌زند: «هان ای مسلمانان! با این که کتاب الله پر طراوت و مزین شده از ناهنجاری‌ها در میان شماست و آنرا می‌خوانید، به اهل کتاب مراجعه می‌کنید و برای دست یافتن به پاسخ از آنها سؤال می‌کنید؟ خداوند در قرآن از تحریف‌ها و تبدیل‌هایی که آنان در کتاب الله روا داشته‌اند و از آنچه خود نوشته‌اند و به

(۱) بخاری. محمد بن اسماعیل. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلی الله علیه وسلم و سننه و آیامه. کتاب احادیث انبیاء باب ما ذکر عن بنی اسرائیل. ج ۱، ص ۳۳، شماره: ۱۱۰.

(۲) ابوشهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات، ص ۹۲.

۳- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. مقدمة فی اصول التفسیر، ص ۴۲-۴۳.

۴- ابن کثیر: اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضو بن درع القرشی البصری ثم الدمشقی، أبو الفداء، عماد الدین: حافظ مؤرخ فقیه بود. در سال (۷۰۱ هـ ق) (۱۳۰۲ م) در قریه أعمال بصری الشام به دنیا آمد. در سال (۷۰۶ هـ ق) همراه برادر خود به دمشق سفر کرد و در سال (۷۷۴ هـ ق) (۱۳۷۳ م) در آنجا وفات نمود. تألیفات ابن کثیر (البدایة والنهاية) (شرح صحیح البخاری) که تکمیل نشد (طبقات الفقهاء الشافعیین) (تفسیر القرآن الکریم) (الاجتهاد فی طلب الجهاد). ببینید: زرکلی، خیرالدین بن محمود، الإعلام، ج ۱ ص ۲۲۰.

خدا نسبت داده‌اند سخن گفته، آیا این همه آگاهی بسنده نیست که به آنان رجوع نکنید و برای رسیدن به حقیقتی از آنان سؤال ننمائید».

پس از آن که روایت یاد شده پیشین را در چگونگی برخورد با روایات اهل کتاب از پیامبر می‌آورد، می‌گوید: «باید دانست اکثر آنچه اینان نقل می‌کنند، دروغ و بهتان است، چون در آثار آنان تغییر، تبدیل و تاویل راه یافته است. درست و صحیح این آثار، بسیار اندک است و در همان‌ها نیز فایده‌ای نیست»^۱.

و در ذیل آیه (۴۴ سوره نحل) و پس از آوردن روایات «داستان ملکه سبا» می‌گوید: «اینگونه روایات از اهل کتاب گرفته شده است، ما نیازمند به تفسیر قرآن با این آثار نیستیم، الله ما را با اخبار سودمندتر، روشن‌تر و رساتر از اینگونه اخبار بی‌نیاز ساخته است.

و در تفسیر سوره «ق» پس از آن که دیدگاه خودش را آورده می‌گوید: «برخی از عالمان سلف آورده‌اند که «ق» کوهی است محیط بر تمام زمین است، الله به این گونه آثار دانایتر است از خرافات بنی اسرائیل است که مسلمانان بدون توجه نقل کرده‌اند. به نظر من، اینگونه آثار را ملحدان آنان روایت کرده‌اند تا حقیقت را بر مردم مشتبه سازند. بی گمان آنچه از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت شده که اخبار اینان را نقل کنید، اخباری است که با نقل و درایت متضاد نباشد و اندیشه به بطلان آن حکم نکند، و من اعلام می‌کنم که ما هیچ نیازی به اینگونه آثار نداریم»^۲.

مطلب سوم: موقف محمد حسین الذهبی درباره روایات اسرائیلی

ذهبی بر جواز مراجعه به اهل کتاب و نقل از آنان درباره اموری که مخالف شریعت نیست به چند آیه استدلال کرده است و بر این پندار است که این آیات، مراجعه به اهل کتاب را تجویز می‌کند و می‌گوید: ما اگر به قرآن کریم مراجعه کنیم به آیاتی بر می‌خوریم که آشکارا پیامبر اسلام و مسلمانان را به مراجعه به اهل کتاب اعم از یهود و نصاری فرا می‌خواند و می‌خواهد که از اهل کتاب درباره بعضی از حقایقی که در کتاب‌های آنان آمده و اسلام هم همان‌ها را آورده است ولی آنان انکار کرده یا نسبت به آن غفلت ورزیده‌اند سوال شود تا حجت بر آنان تمام شود و شاید هدایت یابند.

از جمله، این آیه است: {فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ}.

ترجمه: اینکه اگر درباره ی آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب می‌خواندند بپرس درحقیقت آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو آمده عین حق است پس زینهار از تر دید کننده گان مباش.

یا در آیه دیگر می‌فرماید: {فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ}، ترجمه: از اهل ذکر بپرسید.

یا می‌فرماید: {وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ}.

ترجمه: واز رسولان ماکه پیش از تو فرستاده ایم جويا شو که آیا غیر از خدای رحمان خدایان دیگر هم مقرر داشته ایم که مورد پرستش قرار گیرند.

(۱) ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل. تفسیر القرآن العظیم. ج ۱، ص ۱۸-۱۹، ج ۲، ص ۵۳.

(۲) ابن کثیر، ابی الفداء اسماعیل ابن کثیر. تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۶۷.

(۳) قرآنکریم: سوره یونس / آیه ۹۴.

(۴) قرآنکریم: سوره انبیاء / آیه ۷.

۵- قرآنکریم: سوره زخرف / آیت ۴۵.

یعنی از امت‌ها و عالمان دینی ایشان بپرس. فراء در بیان وجه مجاز در آیه شریفه می‌گوید: آنان (علمای بنی اسرائیل) پیامبر صلی الله علیه وسلم را از محتوای کتاب‌های پیامبران پیشین خبر می‌دهند؛ در نتیجه اگر از آن دانشمندان سوال شود گویا از خود انبیا (علیهم‌السلام) سوال شده است.

آیات دیگری نیز مردم را به مراجعه اهل کتاب فرا می‌خواند از جمله: { وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقُرْآنِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةً الْيَحْرُ }^۱ ترجمه: و درباره اهالی آن شهری که کنار دریا بود، از ایشان جویا شو « {فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ} »^۲ ترجمه: از بنی اسرائیل سوال کن. « یا {سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ} »^۳ ترجمه: از بنی اسرائیل بپرس چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم «.

ذهبی می‌گوید: - این اوامر که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را به پرسش از اهل کتاب فرا می‌خواند جملگی بر جواز رجوع به آنان دلالت دارد. البته نه در همه چیز؛ تنها درباره حقایقی که دست تحریف و تبدیل به آن نرسیده است و همگام با قرآن است و حجت را بر معاندان اعم از اهل کتاب و دیگران تمام می‌سازد.^۴ سپس می‌گوید: بنابراین، نقل آنچه از اهل کتاب روایت شده و موافق شریعت ماست جایز است و آیات دال بر اباحه رجوع به اهل کتاب و نیز حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که فرمود: (حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج) ° بر همین معنا حمل می‌شود؛ زیرا معنای این حدیث این است که از اهل کتاب درباره مسائلی که درستی آن را می‌دانید روایت کنید؛ ولی نقل بخشی از گزارش‌های آنان که مخالف شریعت اسلام است یا عقل به درستی آن گواهی نمی‌دهد جایز نیست؛ زیرا حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که اجازه نقل می‌دهد موارد دروغ را در بر نمی‌گیرد. اما حکم مواردی که شریعت درباره آنها سکوت کرده و دلیلی بر صدق یا کذب آنها نیست و احتمال هر دو وجه (صدق و کذب) هست، آن است که نه آن را تصدیق کنیم و نه تکذیب؛ و سخن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که فرمود: (لا تصدقوا اهل الکتاب و لا تکذبوهم).^۵

ناظر به همین معناست. روایت کردن این گونه اخبار هم تنها به عنوان یک حکایت نزد بنی اسرائیل جایز است؛ زیرا اباحه عامی که از روایت حدثوا عن بنی اسرائیل و لا حرج به نظر می‌رسد، شامل نقل این گونه اخبار هم می‌شود.

ذهبی در ادامه می‌گوید: روایاتی که ثابت می‌کند برخی از صحابه همچون ابوهریره و ابن عباس به بعضی از اهل کتاب تازه مسلمان مراجعه می‌کردند و از آنان درباره کتاب‌هایشان می‌پرسیدند و یا روایتی که می‌گوید در جنگ یرموک عبدالله بن عمرو بن عاص دو بسته بزرگ به چنگ آورد و از آن‌دو برای مردم سخن می‌گفت هیچ تعارضی با روایتی که بخاری از ابن عباس درباره منع مراجعه به اهل کتاب نقل کرده است، ندارد. چنانکه با روایت عبدالرزاق از ابن مسعود که در جهت منع پرسش از اهل کتاب نقل کرده است: از اهل کتاب نپرسید؛ زیرا آنان که خود در گمراهی‌اند، هیچگاه شما را هدایت نخواهند کرد و نیز با روایت احمد که بیانگر اعتراض پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر عمر است: امتهوکون فیها یا ابن الخطاب تعارضی ندارد. - در پایان می‌گوید: - آری! بین این روایات تعارضی نیست؛ زیرا صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) داناترین مردم در امور دین‌شان بوده‌اند و روشی استوار و معیاری دقیق در قبول اسرائیلیاتی که به آنان می‌رسیده است داشته‌اند. صحابه در همه امور به اهل کتاب مراجعه نمی‌کردند، بلکه تنها برای فهمیدن پاره‌ای از حوادث و اخبار جزئی به آنان رجوع می‌کردند... اعتراض پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و بعضی از صحابه بر کسانی که به اهل کتاب مراجعه می‌کردند، مربوط به آغاز بعثت است؛ زمانی که هنوز

(۱) قرآنکریم: سوره اعراف / آیه ۱۶۳.

(۲) قرآنکریم: سوره اسراء / آیت ۱۰۱.

(۳) قرآنکریم: سوره بقره / آیه ۲۱۱.

(۴) ذهبی، محمدحسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۶۰-۶۳.

(۵) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب احادیث انبیا، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل.

(۶) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب قولوا آمنا بالله وما نزل الینا، ج ۳، ص ۱۸۱.

احکام دینی استقرار نیافته بود و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از بیم تشویق عقاید و افکار مسلمانان، صحابه را از رجوع به اهل کتاب باز می‌داشت.^۱

مطلب چهارم: موقف ابن حجر درباره روایات اسرائیلی

ابن حجر می‌گوید: نهی از مراجعه به اهل کتاب مربوط به قبل از استقرار و تثبیت احکام اسلام و قواعد دینی است که بیم فتنه و آشوب می‌رفت، ولی بعد از آنکه این مشکل برطرف شد، مراجعه به اهل کتاب آزاد شد؛ زیرا شنیدن اخبار بنی اسرائیل در آن زمان اعتبار و ارزش خاصی داشته است.^۲

مبحث نهم

معرفی مؤلف تفسیر معارف القرآن و جایگاه تفسیر وی میان تفاسیر مروج در شبه جزیره هند

مطلب اول: معرفی مؤلف تفسیر معارف القرآن

اسم ونسب: مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی ملقب به مفتی اعظم فرزند مولانا محمد یسین وی فرزند مولانا محمد مبین می باشد سلسله نسب مفتی اعظم به حضرت عثمان رضی الله عنه می رسد.

ولادت: مفتی اعظم رحمه الله علیه (۲۰ شعبان سال ۱۳۱۴ ه ق) مطابق (۱۸۹۷ م) در ایالات اترپردیش در منطقه دیوبند هندوستان در یک خانواده علمی و روحانی به دنیا آمد.

تعلیمات ابتدائی:

مفتی اعظم رحمه الله علیه قرانکریم راپیش (مولانا محمد عظیم) و فن تجوید را پیش (قاری محمدیوسف) خواند.

عربی، نحو، صرف، فقه ابتدائی، را پیش والد محترم خود (محمد یاسین) فراگرفت.

تعلیمات مفتی اعظم رحمه الله علیه در دارالعلوم دیوبند

مفتی اعظم در سال (۱۳۳۰ ه.ق) در دارالعلوم دیوبند داخله نمود تعلیمات این بزرگوار را بطور مختصر ذکر مینمایم.

فراگیری حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم:

(۱) ذهبی، محمد حسین، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص ۶۴-۶۵-۶۶-۶۷.

(۲) ابن حجر، احمد بن علی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۶۱

علم حدیث و تفسیر را از علمای بزرگ دارالعلوم هریک (شیخ الہند حضرت مولانا محمود الحسن) و (حضرت علامہ مولانا محمد انور شاہ کشمیری) فراگرفت.

فقہ، اصول فقہ، علم تفسیر، علم فنون، را پیش علما عصر خود ہریک (عارف باللہ مفتی عزیز الرحمن، مولانا سید اصغر حسین، مولانا شبیر احمد عثمانی، مولانا اعزاز علی، مولانا محمد ابراہیم، مولانا محمد رسول خان) رحمۃ اللہ علیہم اجمعین فراگرفت.

تالیفات مفتی اعظم رحمہ اللہ علیہ:

اگرچند تالیفات مفتی اعظم بہ حد اکثر است ولی در اینجا چند اثر مهم وی را ذکر میکنیم:

۱- تفسیر معارف القرآن. ۲- مقام صحابہ؛ این کتاب را در سال (۱۹۷۱م) توسط مکتبہ آفسیت پریس کراچی؛ بہ زبان اردو کہ تعداد صفحات آن (۱۴۶) صفحہ میشود بہ چاپ رسید. ۳- اسلام اور موسیقی؛ این کتاب را در سال (۲۰۰۲م) توسط مکتبہ دارالعلوم کراچی؛ بہ زبان اردو کہ تعداد صفحات آن (۴۴۴) صفحہ میشود بہ چاپ رسید. ۴- اسلام کا نظام اراضی؛ این کتاب را در سال (۱۹۴۸م) توسط مکتبہ ادارۃ المارف کراچی بہ زبان اردو کہ تعداد صفحات آن (۲۸۹) صفحہ میشود بہ چاپ رسید. ۵- آلات جدیدہ کی شرعی احکام؛ این کتاب توسط کتاب خانہ قاسمی دیوبند کراچی؛ کہ تعداد صفحات آن (۲۲۳) صفحہ میشود بہ چاپ رسید ۶- مسئلہ سود. ۷- احکام القمار.

مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ و تصوف:

تعلقات مفتی اعظم با حکیم الامت حضرت مولانا محمد اشرف علی تھانوی رحمۃ اللہ علیہ مفتی اعظم در سال (۱۳۲۳ھ.ق) وقتیکہ ۹ سال عمر داشت ہمراہ پدر بزرگوار خود بہ دیدن حکیم الامت رفتہ بودند ملاقات دوم در سال (۱۳۳۲ھ.ق) وقتیکہ ۱۸ سال عمر داشت برای غرض مشورہ با حکیم الامت حاضر شدند.

تعلقات با حکیم الامت در سال (۱۳۴۴ھ.ق) محکم تر شد و در سال (۱۳۴۹ھ.ق) بہ ذریعہ خط اجازہ بیعت از طرف حکیم الامت را دریافت نمود.

کارنامہ های مفتی محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ در برابر تحریک پاکستان

وقتیکہ تحریک آزادی پاکستان آغاز شد اکثر علمای ہند بہ این تحریک روی آوردند از جملہ علمائیکہ بہ این تحریک وابستہ شدند عبارت از مفتی محمد شفیع، مفتی شبیر احمد عثمانی، و محمد اشرف علی تھانوی و دیگر علما بہ این تحریک آمدند در آزادی پاکستان علما بر دو گروپ تقسیم شدند گروپ اول ہمراہ کانگرس متحدہ ہندوستان و گروپ دوم بہ تحریک آزادی پاکستان پیوستہ بودند در گروپ دوم نام مفتی محمد شفیع و مفتی شبیر احمد عثمانی سر فہرست بود. در سال (۱۳۶۳ھ.ق) مفتی محمد شفیع، و مفتی شبیر احمد عثمانی، از سمت استادی در دارالعلوم دیوبند استعفا دادہ اند.

مجلس کہ توسط (قائد اعظم) در سال (۱۹۴۷ھ ق) در دہلی نوبر گزار شد در این مجلس از طرف جمیعت علمای اسلام مفتی محمد شفیع و مفتی شبیر احمد عثمانی شرکت نمودہ بودند در این مجلس بخاطر آزادی پاکستان مسودہ وقانون تصویب شد در ۱۴ اگست سال (۱۹۴۷م) پاکستان تشکیل و آزاد شد.

وفات مفتی اعظم محمد شفیع رحمۃ اللہ علیہ

مفتی محمد شفیع ملقب به مفتی اعظم رحمۃ اللہ علیہ (۶ اکتوبر سال ۱۹۷۶م) در سن (۵۵) سالگی در کراچی پاکستان وفات یافت نماز جنازه را داکتر عبد الحی اداء نمود و در احاطه مدرسه دارالعلوم کراچی دفن گردید **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ۱.

مطلب دوم: معرفی چند تفسیر مشهور شبه جزیره هندی

قبل از اینکه به جایگاه و بررسی تفسیر معارف القرآن بپردازیم تفاسیر مشهور شبه جزیره هند را به بررسی می گیریم تا اینکه برای خواننده گان محترم ، جایگاه و منزلت تفسیر معارف القرآن بخوبی معلوم گردد. بخاطریکه بحث به درازا نینجامد تلاش نموده ام تا چند تفسیر مشهور شبه جزیره هند را به معرفی بگیریم:

اول - ترجمان القرآن

مولانا ابوالکلام احمد آزاد امام الهند این کتاب را در سال (۱۹۵۸ م / ۱۳۷۸ هـ.ق) ترجمان القرآن را تالیف نمود معرفی ترجمان القرآن از زبان ابوالکلام آزاد ایشان چنین می نویسند مراد از تالیف ترجمان القرآن این بود که قرآن کریم به طور عام مورد مطالعه و تعلیم قرار بگیرد. ابوالکلام آزاد کوشش نموده است تا از بحث های تفصیلی پرهیز کند.

ویژگی های ترجمان القرآن

- ۱ - در ابتدا هر صورت یک فهرست مطالب را جاگزین نموده است توسط این فهرست موضوع و مضامین بطور اجمال معرفی می شوند.
- ۲ - مولانا ابوالکلام آزاد در این تفسیر کوشش نموده است تا از قواعد و ضوابط اصول تفسیر پیروی کند البته بسیار کم مواضع وجود دارد که از قواعد استفاده نکرده است.
- ۳ - ابوالکلام آزاد مانند ابن تیمیه بر نقد دیدگاه های فلاسفه معتزله و گروه های افراطی پرداخته است و می فرماید بهترین کلام سخن رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است و به آن باید تکیه نمود^۲.

دوم: تفهیم القرآن

مولانا سیدابوالاعلی مودودی رحمت الله علیه این تفسیر قرآن کریم را به نام تفهیم القرآن در سال ۱۹۷۲م در ۷ جلد تحریر نموده است.

ابوالاعلی مودودی در این تفسیر روایت علمای تفسیر گذشته را در بعضی جاها قبول و در بعضی جاها با آن اختلاف نموده است و در بعضی نقاط با نظریه جمهور مفسرین نیز اختلاف نموده است و در ترجیحات در بعضی جاها سخنان علمای پیشین را ترجیح داده است.

ویژگی های تفسیر تفهیم القرآن

- ۱ - علامه مودودی رحمت الله علیه تفهیم القرآن را بنا بر ضروریات علمی زمانه خود تفسیر نموده است.

۱- عثمانی، محمد تقی عثمانی، میری والد میری شیخ، (۲۰۰۹م)، مکتب معارف القرآن، کراچی، ص ۴۱ - عثمانی، محمد رفیع عثمانی، (۲۰۰۵م) اداره المعارف کراچی پاکستان، ص ۱۱.

عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم: مولانا یوسف حسین پور (۱۳۸۸هـ.ش) انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ج ۱، ص ۵۹-۶۴

۲- آزاد، ابوالکلام احمد آزاد، ترجمان القرآن، ساهیتہ اکادمی ابھون رابندر دهلی، ج ۱ ص ۲۱-۲۲

۲- علامه مودودی رحمت الله علیه برای تفسیر آیات قصص و اماکن بر جغرافیای امت های پیشین که ذکر آن در قرآن آمده سفر نموده و نقشه اماکن آنجا را به تصویر کشیده است .

۳- علامه مودودی رحمت الله علیه کوشش نموده است که تفسیر قرآن بنا بر تحقیقات امروزی فلسفه، ساینس، عمرانیات را در نظر گرفته قرآن تفسیر شود و در روشنی قرآن این نظریات تایید و یا رد شود.^۱

سوم: ضیاء القرآن

پیر محمد کرم شاه این تفسیر را در پنج مجله در سال (۱۹۶۵ م) تحریر نموده به نشر سپرد.

ویژگی های این تفسیر

- ۱- پیر محمد کرم شاه در این تفسیر خود بسیار از اسلوب و روش عام فهم استفاده نموده است.
- ۲- پیر محمد کرم شاه در مقاماتی که مفسرین و یا علما اختلاف نموده اند توجه خاص خود را مبذول داشته و ریشه اختلاف را برملا میکند و مسئله را واضح و روشن می سازد.
- ۳- مصنف می فرماید من بسیار کوشش نموده ام تا از افراط و تفریط پرهیز کنم و بنا بر آیات قرآن کریم و احادیث صحیحہ نبی کریم صلی الله علیه وسلم و ارشادات علمای حقہ امت رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن را تفسیر کنم^۲

چهارم: تدبر القرآن

مولانا امین اصلاحی تفسیر قرآن بنام تدبر القرآن در هشت مجلد در سال (۱۹۸۰ م) تحریر نموده است مولانا تهداب تفسیر خود را بر اصول و مقرررات تفسیر مروجہ نگذاشته است در نزد مولانا وسایل تفسیر بر دو قسم است

۱- داخلی. ۲- خارجی، وسایل داخلی زبان قرآن و نظم آن است . وسایل خارجی عبارت از روایات، آثار، تاریخ و غیره شامل است. در نزد مولانا ترتیب مصحف شریف توقیفی است یعنی ترتیب آیت و سوره ها را الله جل جلاله مقرر نموده است.^۳

این تفسیر را علامه قاضی ثناء الله پانی پتی متوفی سال (۱۲۲۵ هـ.ق) تالیف نموده و آنرا به نام نامی شیخ طریقت خود یعنی میرزا مظهر جان جانان دهلوی بنام تفسیر مظهري نام نهاد.

تفسیر وی از سادگی و بیژی ای برخوردار می باشد و این خصوصیت برای دانستن معنی قرآن بسیار سودمند است. وی ضمن تشریح کلمات قرآن روایات مربوطه ی آنها را کاملاً با شرح و تفصیل بیان نموده و کوشش او بیشتر بر این بوده که تالیف وی در برابر سایر تفاسیر توأم با نقد و تحلیل باشد.^۴

مطلب سوم: تفسیر معارف القرآن جایگاه و ممیزات آن نسبت به تفاسیر مشهور در شبه جزیره هند

مصنف تفسیر معارف القرآن درباره اهمیت و ممیزات تفسیر خود میگوید:

(۱) مودودی، سید ابوالاعلی، تفهیم القرآن (۱۳۹۸ هـ.ش) نشرات احسان، تهران - ایران، ج ۱، ص ۲۷-۴۰.

(۲) محمد کرم شاه، ضیاء القرآن، (۲۰۰۳ م)، ناشر پبلی کیشنز لاهور، ج ۱ ص ۱۱

(۳) اصلاحی، مولانا امین اصلاحی، تدبرالقرآن، البلاغ پبلی کیشنز نئی دهلی، ج ۱، ص ۲۵.

(۴) مظهري، محمد ثناء الله، التفسیر المظهري، (۱۴۲۵=۲۰۰۴ م) تحقیق: غلام نبی تونسلی، دار احیاء التراث العربی بیروت، ج ۱، ص ۶۵۶.

آغاز و انجام کار تفسیر معارف القرآن مدت (۵) سال یعنی از سال (۱۳۸۸ هـ.ق) الی (۱۳۹۲ هـ.ق) طول کشید که ابتدا و انتهای آن توأم با بیماری های شدید و بهم پیوسته بود سر انجام با وجود ضعف جسمی و تسلسل امراض گوناگون و هجوم افکار و حوادث انقلابی کشور که مزید بر علالت بود به خواست خدا موفق شدم نزدیک به هفت هزار صفحه این تفسیر را تحریر و در معرض استفاده همگان قرار دهم.

خصوصیات و التزامات تفسیر معارف القرآن نسبت به تفسیر مروجہ در شبہ جزیره ہند:

مصنف تفسیر معارف القرآن درباره منهج و روش نوشتار این تفسیر چنین ابراز نظر کرده و مینویسد:

۱ - **ترجمہ قرآن:** در ترجمہ از دو ترجمہ مستند قرآن کہ یکی متعلق بہ شیخ الہند کہ در اصل از حضرت شاہ عبدالقادر بودہ و دیگری از حکیم الامت حضرت مولانا اشرف علی تھانوی می باشد استفادہ نمودہ ام.

۲ - **خلاصہ تفسیر:** این قسمت در حقیقت خلاصہ سادہ شدہ بیان قرآن است کہ اگر جداگانہ بر حاشیہ قرآن چاپ گردد می تواند نیاز کسانی را کہ فرصت کافی برای مطالعہ ندارند برآورده ساختہ و بہترین وسیلہ جهت فہم قرآن مجید گردد. و نیز برادر دینی ام مولانا بدر عالم رحمت اللہ علیہ (مہاجر مدینہ) توجہ مرا بہ تفسیر مختصری بر حاشیہ قرآن از علامہ فرید وجدی جلب نمود و اظہار علاقہ نمودند کہ ایکاش چنین تفسیر سادہ ای بہ زبان اردو نگاشته شود. سرانجام بہ خواست خدا این آرزو با نوشتن خلاصہ تفسیر برآورده شد. این دو مورد «ترجمہ و خلاصہ تفسیر از علمای بزرگ نقل گردیدہ اند.

۳ - **معارف و مسائل:** با توجہ بہ اینکہ این مورد بہ من منسوب و در محور فعالیتیم می باشد خدا را شکر می گویم کہ در این بارہ نیز از خود مایہ ای نگذاشته ام بلکہ تمام آن مطالب را از نظریات اسلاف امت گرفته ام. اکثر دانشمندان و اہل قلم معاصر در این اندیشہ اند کہ ضمن تحقیقات خود مطالب و نکات جدیدی رانیز ارائه دهند اما حقیر سپاس گذار درگاہ خداوندی ام کہ در انجام این مهم بضاعتی از خود نگذاشتم.

کار اساسی حقیر آن بود کہ مواردی را کہ حاوی مضامین علمی خالص یا لغات مشکل بود تفکیک نمایم و تحت عنوان معارف و مسائل با عبارت سادہ و قابل فہم بہ رشتہ تحریر در آورم تا مردم با وجود گرفتاریہای شغلی فراوان، با مطالعہ خلاصہ تفسیر بتوانند حد اقل مفہیم و معارف عالی قرآن را دریابند. ضرورت مد نظر بودن این دو امر در چاپ اول تا ربع جزء اول (الم) آیہ شمارہ ۴۴ معارف القرآن مراعات نگردید. اما در چاپ دوم، این قسمت نیز تکمیل و تمام تفسیر بہ صورت یکسان در جلد دوم بہ بعد رعایت شد، استفادہ از ترجمہ الفاظ شیخ الہند بود. این مورد نیز در تمام جلد اول رعایت نشدہ بود ولی در چاپ دوم، مراعات گردید. سومین کار منسوب بہ حقیر، عنوان معارف و مسائل است. کہ اگر دقیقاً بررسی شود، تنها عبارات اردوی آن متعلق بہ حقیر است و سایر مضامین آن از تفاسیر علمای سلف می باشد کہ ہمراہ با مأخذ آن ذکر شدہ است. حقیر نیز در این میان بہ چند مورد توجہ نمودہ ام.

الف: برای علماء در تفسیر قرآن از ہمہ مهمتر تحقیق در لغات و ترکیبات نحوی و نکات فن بلاغت و مباحث اختلاف قرائت ها می باشد. بدون شک دانستن نکات فوق برای درک مطالب قرآن ضروری است. زیرا توسط آنها می توان مفہوم صحیح کلمات قرآن را دریافت. از تودہ مردم کہ بگذریم حتی بسیاری از دانشمندان معاصر نیز از اینگونه تفصیل احساس تشویش و نگرانی می کنند. بہ ویژہ کہ این مطالب بالاتر از میزان فہم عموم قرار داشته و مانع درک آنها می باشند. بدین جهت خواندن و درک مفہیم قرآن را کاری دشوار می دانند. در حالی کہ غایت هدف قرآن تحکیم رابطہ

انسان با خداست تا در نتیجه آن تعلقات مادی در وی بحد اعتدال رسیده و سد راه این پیوند قرار نگیرند. و انسان تصور آخرت را بیش از دنیا در قول و عمل خویش بوجود آورده، مترصد شود تا عملی خلاف رضای خدا و پیامبر از وی صادر نگردد. قرآن کریم راه حصول به این هدف را بسیار ساده نموده به گونهای که کم سواد ترین فرد با خواندن و بیسواد با شنیدن آن می تواند از آن بهره گیرد. زیرا قرآن در این باره می فرماید: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» یعنی بدرستی که آسان گردانیدیم قرآن را برای پند گرفتن. پس آیا هیچ پند پذیرنده ای هست؟ لذا با وجود سهل و ساده بودن درک نکات آن برای عموم مردم، از نوشتن مطالب و مباحث علمی و فنی در تفسیر معارف القرآن اجتناب جسته و تنها نکات مورد قبول همه مفسرین را اخذ و به آنها استناد کرده ام. در مواردی که نیاز به این مباحث پیدا شده است حتی المقدور سعی نموده ام که از بکار بردن اصطلاحات خالص علمی و الفاظ مشکل که فراتر از سطح درک عموم مردم می باشد و برای آنها غیر ضروری است خود داری نمایم.

ب: مضامینی که یادآور عظمت خدا و قرآن و دوستی رسول در قلب انسان می گردد و او را عامل به اصول و موازین قرآن و علاقمند به اصلاح اعمال و رفتار می گرداند، با اهمیت خاصی از تفاسیر معتبر نقل گردیده است.

ج: مسلمانان اعتقاد دارند که قرآن کریم برای هدایت انسانها در تمام ادوار نازل گشته است و تا قیامت پاسخگوی تمامی نیازهای جدیدی است که برای او پیش آید؛ مشروط بر اینکه قرآن در پرتو توضیحات و تشریحات پیامبر اکرم □ و با تدبیر کامل خوانده شود.

بنابراین مفسرین هر زمان در تفاسیر خود بیشتر به مسائل جدیدی که در زمان آنها بوجود آمده قلم فرسایی نموده اند و به پاسخ شک و تردیدهایی که از سوی ملحدین عنوان شده، پرداخته اند. بدین جهت تفاسیر قرون وسطی مملو از بررسی شک جهمی، صفوانیه و مبارزه برای از بین بردن آن تردیدهاست. با توجه به تردیدهای فرق معتزله، این نکات بود که تحقیق به مسائل و مباحثی که در قرن ما دامنگیر مسلمین شده یا شک و تردیدهایی را که ملحدین و مستشرقین یهود و نصارا در قلوب آنها پدید آورده اند اهمیت بیشتری قائل شده و تا حد توان در رفع مشکلات قرن حاضر با بهره گیری از قرآن و سنت و اقوال علمای پیشین امت و قیاس کوشش نموده اند و بحمدالله در این مورد موفقیت هایی نیز کسب کرده ام.

برای روشن ساختن چنین مسائلی خود را ملزم به تبادل نظر با علماء عصر خویش می دانستم تا در بر طرف ساختن شک و تردید ملحدین اقدام نمایم. مشروط بر اینکه در این پاسخ گوئی ها کوچکترین تغییر و ترمیمی در مسائل اسلامی فوق، بوجود نیاید علی رغم بعضی از مصنفین معاصر در پاسخ گویی به مسائل فوق در اصل مسائل اسلامی تأویل و ترمیم روا داشته اند. آنچه انجام داده ام بر اساس توان حقیر بوده که احتمال لغزش خطای بسیار در آن وجود دارد. امید است مورد عفو خداوندی قرار گرفته و راه اصلاح آن معایب را به من بنمایاند.^۱

(۱) عثمانی مفتی محمد شفیع، مقدمه تفسیر معارف القرآن، مترجم: مولانا محمد یوسف حسین پور، ج ۱، ص ۶۹-۷۶.

مبحث دهم

موقف مفتی محمد شفیع رحمة الله عليه در برابر روایات اسرائیلی

قبل از اینکه به بررسی و تحقیق در این موضوع پردازیم ناگزیر هستیم به تحریر یک مقدمه اینکه الله رب العزت تمام انسانها را با فکر و اندیشه یکسان نیافریده است بلکه یکی را با دیگری مختلف آفریده است این یک نوع تقسیماتی است که الله رب العزت برای هر که خواسته است اعطاء فرموده است:

{يؤتى الحكمة من يشاء - والله يضاعف لمن يشاء} ترجمه:

مفتی محمد شفیع رحمه الله عليه یکی از علمایی است که الله رب العزت آنرا از فیوضات علم برخوردار نموده است و کتاب عظیم بنام تفسیر معارف القرآن تحریر نموده اند بنده در باره روایات اسرائیلی این کتاب عظیم تحقیق و بررسی می نمایم:

مطلب اول: اسرائیلیات در تفسیر معارف القرآن

منهج و روش مفتی محمد شفیع رحمه الله عليه در برابر روایات اسرائیلی مفتی محمد شفیع رحمه الله عليه در تفسیر معارف القرآن دو قسم اسرائیلیات را آورده است.

۱- روایاتی که مصنف علیه الرحمه در آن از تساهل و مسامحه کار گرفته بدون اینکه درباره آن تحقیق و بررسی کند آورده است

۲- روایاتی که مصنف علیه الرحمه آنرا نکوهش و بادلائل آنرا رد نموده است. از هر قسم فقط سه سه مثال با تفصیل بیان میکنیم.

روایاتی که مصنف علیه الرحمه در آن از تساهل و مسامحه کار گرفته و آنرا آورده است قرار ذیل است:

۱- بطور مثال در ذیل آیت (۲۴۸ - سوره بقره) می فرماید: **وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**^۱. ترجمه آیت: و گفت به ایشان پیامبر ایشان همانا نشانی پادشاهی طالوت این است که بیاید بنزد شما صندوق که در آن تسلی قلب از سوی پروردگار بقایای از آنچه پشت سر گذاشته فرزندان موسی و فرزندان هارون بر می دارد آنها فرشتگان همانا در آن نشانی است برای شما اگر یقین دارید.

هنگامی که بنی اسرائیل احکام خدا را گذاشتند، کفار عمالقه بر آنها تسلط پیدا کردند. آنگاه به فکر اصلاح خود قرار گرفتند، و پیامبری که در اینجا ذکری از او به میان آمده، به نام شموئیل مشهور است.

در قوم بنی اسرائیل صندوقی دست بدست می آمد که مقداری تبرکات در آن بود. حضرت موسی و انبیاء دیگر به وقت جهاد این صندوق را در جلو ارتش خود قرار می دادند و خداوند متعال به برکت آن فتح و پیروزی می آورد. زمانی که جالوت بر بنی اسرائیل تسلط یافت، صندوق را با خود برد. اما چون خدا خواست که صندوق را بر بنی اسرائیل برگرداند چنان سر و سامانی داد که آنها هر کجا صندوق را می گذاشتند در آنجا وبایی و بلا نازل می شد و به این ترتیب پنج شهر آنها از بین رفت. آنگاه شدند آنها بر دوش دو گاو حمل نموده بسوی بنی اسرائیل حرکت دهند فرشتگان گاوها را راندند تا اینکه صندوق بدرج خانه طالوت رسید؛ بنی اسرائیل با مشاهده این نشانی، بر پادشاهی طالوت یقین کردند. طالوت قشون خود را جمع و جور کرده بسوی جالوت حرکت کرد و هوا بسیار گرم بود.^۲

۲- بطور مثال در ذیل آیت (۱۵۹ سوره اعراف) می فرماید: **وَمِن قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ**^۳. ترجمه آیت: و از قوم موسی گروهی است که راه حق را نشان می دهند و موافق به آن انصاف میکنند. می فرماید ابن جریر، ابن کثیر و غیره در اینجا به نقل داستان عجیبی پر داخه و چنین اظهار داشته اند که این همان گروهی از ۱۲ گروه است که از ایذا و قتل بنی اسرائیل به تنگ آمده، به دربار الهی دست دعا برداشته و از درگاهش خواستند که: خدایا ما را، از گزند ایشان دور نگاهدار تا بتوانیم با آزادی و بطور کامل بر دین خود عمل کنیم، پس آنگاه خداوند متعال به قدرت لایزال خود آنها را به مسافت یک و نیم سال راه در موضعی در خاور دوراسکان داد، که آنها با آرامش خاطر به عبادت الهی مشغول شدند پس از بعثت آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در شب معراج جبرئیل امین، آن حضرت را بر آن محل برد آنها به نبی کریم ایمان آوردند و پیغمبر گرامی سوره های چند از قرآن مجید را به آنها تعلیم داد. و از آنها پرسید که آیا در زندگی شما کیل و وزن برقرار است؟ و به چه وسیله امرار معاش می کنید؟ آنها پاسخ دادند که ما در زمین گندم میکاریم، بعد از آن درو کرده، انبار میکنیم. پس هر کسی به قدر نیازش از آن بر می گیرد و از این جهت نیازی به کیل و وزن نداریم، سپس آن حضرت از آنها پرسید که کسی از شما دروغ می گوید؟ در پاسخ عرض کردند نه خیر، زیرا اگر کسی مرتکب دروغی شود آتشی از آسمان فرود آمده او را می سوزاند. پس آنگاه حضرت صلی الله علیه وسلم پرسید که چرا خانه های یکنواختی دارید؟ پاسخ دادند که تا کسی بر دیگری اظهار برتری نکند، پس آنگاه حضرت سؤال کرد که چرا گورستان در جلو خانه هایتان قرار دارد؟ گفتند: که از مرگ غافل نشویم. هنگامی که نبی کریم صلی الله علیه وسلم از معراج برگشته به مکه فرود آمدند، این آیه نازل شد و گفته که در صحت این دو روایت احتمال تردید است. ابن کثیر هم ضمن اینکه این داستان را عجیب نامیده، ولی در آن تردید نکرده است.^۴

۱- قرآن کریم: (۲۴۸ - سوره بقره)

۲- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج ۱، ص ۳۶۲

۳- قرآن کریم: (سوره اعراف: ۱۵۹)

۴- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج ۵، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۲- در ذیل آیت (۳۷-۴۰ سوره هود) می فرماید: { وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ }^۱. ترجمه: زیر نظر ما و طبق وحی ما یک کشتی بساز و (اما یادت باشد که) مبادا در باره ی کسانی که ستم کرده اند سفارشی به من نکنی. اینکه همه ای اینان غرق خواهند شد. آموزش کشتی سازی به نوح علیه السلام دستور داد شد که کشتی بسازد نه کشتی را می دانست و نه ساختن آن را حقیقت کشتی سازی او را ابراز داشت که یعنی شما کشتی را به نظارت ما و طبق وحی ما بسازید در روایات حدیثی آمده که جبرئیل امین به وسیله وحی حضرت نوح علیه السلام را تمام لوازم کشتی سازی و طریقه آن نشان داد بنا به روایتی، این کشتی را از درخت ساج ساخت و آماده کرد در بعضی روایات تاریخی اندازه آن، چنین بیان گردید که سیصد گز طول و پنجاه گز عرض و سی گز ارتفاع و کشتی سه طبقه بود و دریچه هایی طبق معمول از چپ و راست داشت و به این شکل این صنعت کشتی سازی را مطابق وحی الهی از همه اول حضرت نوح علیه السلام آغاز کرد و بعد بتدریج درصنعت آن تحولات و پیشرفتهایی ایجاد شد^۲.

مطلب دوم: روایاتی که مصنف علیه الرحمه آنرا نکوهش و با دلایل آنرا رد نموده است.

۱- در ذیل آیت (۱۰۲ سوره بقره) می فرماید: { وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ }^۳.

ترجمه: (و پیروی کردند از عملی که نازل شد بر دو فرشته در شهر بابل به نام هاروت و ماروت و نمی آموختند هیچ یکی را تا نمی گفتند با وی که ما برای آزمایش هستیم پس کافر مشوید پس یاد می گرفتند از آن دو تا جادویی را که جدائی می افکندند به آن بین مردم و همسرش.

از نقل روایات اسرائیلی و شان نزول این آیه ها برای بسیاری مردم شبهات مختلفی پدید آمده که مصنف آنرا به روش واضح و آسانی حل فرموده که عینا در ذیل نقل می گردد:

ا- این احمقان که سحر را به حضرت سلیمان نسبت می دادند یهودی بودند بنابر این خداوند متعال در اثنای آیه، برائت حضرت سلیمان را از این بهتان آشکار ساخت.

ب- مقصد از این آیه ها نکوهش یهود است زیرا آوازه سحر در میان آنها وجود داشت و در ارتباط به این آیه ها قصه طولانی زهره که از هیچ روایتی معتبر ثابت نیست نیز مشهور است، چون علماء این داستان را بر خلاف قواعد شرع یافته اند، آن را رد کرده اند و کسانی که تاویل در آن را خلاف شرع نه فهمیده اند آن را رد ننموده اند، و ما فعلاً راجع به صحت و سقم آن بحثی نداریم (البته این را باید دانست که تفسیر این آیات موقوف بر این داستان نیست چنانکه خوانندگان محترم از مضمون زیر تحت عنوان معارف و مسائل خواهند دانست).

ج - چون یهود دیده و دانسته بر خلاف علم عمل کرده و به تدبیر و اندیشه نمی پرداختند نخست از دانش آنها خبر داده و در پایان آن را نفی فرمود، که کاش آنها علم و عقلی می داشتند زیرا علمی که بر آن عمل و تدبیر نباشد به جهل می ماند.

۱- قرآن کریم: (سوره هود: ۳۷-۴۰).

۲- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج ۵ ص ۵۳۳

۳- قرآن کریم: (۱۰۲ سوره بقره).

د- از روی تحقیق نمی توان گفت که چه زمانی در جهان از آن گذشته است به ویژه در شهر بابل آوازه بزرگی از سحر و جادو وجود داشت و از مشاهده اثرات شگفت آور آن نادانان از درک حقیقت آن و حقیقت معجزات انبیاء در اشتباه و سوء تفاهم قرار گرفتند^۱.

مصنف علیه الرحمة درباره داستان اصحاب كهف می فرماید:

۲- مفتی محمد شفیع در ذیل آیت (۱۰-۱۱-۱۲ سوره كهف) می فرماید: ﴿ أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ۚ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ﴾ ترجمه: آیا فکر میکنی اصحاب كهف ورقیم از آیات بسیار شگفت انگیز ما بودند؟ در داستان اصحاب كهف هم همین طریقه اختیار گردید که در قرآن فقط آن قسمتهایی از آن بیان شده است که متعلق به اصل مقصود بودند، بقیه اجزایی که تاریخی یا جغرافیایی بودند، از آنها ذکری به میان نیامده است، از تعداد اصحاب كهف و مدت خوابیدنشان سؤال شده و به جواب آنها هم اشاره گردیده، مگر در ضمن این هم هدایت گردیده که در چنین مسایل بیشتر تعمق و تفکر و بحث و تکرار مناسب نیست، آنها را باید به خداوند واگذار نموده از اینجاست که رسول خدا ﷺ که بیان معانی قرآن وظیفه اصلی اوست، در هیچ حدیثی این اجزای داستان را بیان نفرمود، و اکابر صحابه و تابعین با توجه به این اسلوب قرآنی، درباره چنین معاملاتی ضابطه کار را این قرار داده اند، که «ابهموا ما ابهمه الله» یعنی اشیای غیر ضروری را که خداوند مبهم گذاشته است، شما هم آنها را مبهم بگذارید، (که بحث و تحقیق در آنها چندان مفید نیست)، مقتضای طرز عمل بزرگان صحابه و تابعین، این بود که در این تفسیر هم از آن اجزای داستان که قرآن و حدیث آنها را از نظر انداخته است، صرف نظر گردد.

نتیجه آخر همان خواهد شد که فیصله قطعی در این معاملات ناممکن است؛ زیرا آنچه متعلق به آنها درتواریخ اسلامی و مسیحی نگاشته شده آنها به قدری مختلف و با هم متضاد است، که اگر یک مصنف با توجه به مقدمات و کمک قرائن از تحقیق و رأی خویش یک چیزی مشخص می کند مصنف دیگر به همان شکل و صورت، دیگری را ترجیح خواهد داد.

مصنف علیه الرحمة در ذیل آیت فوق درباره ظهور و محل وقوع اصحاب كهف می فرماید:

محل وقوع اصحاب كهف به قرب شهر افسوس یا طرسوس است، و الله اعلم. و حقیقت این است که بعد از همه ای تحقیقات، موقف ما همان است که قبلاً بوده که نه نیازی به تعیین مکان هست و نه می توان آن را به وسایل قطعی و یقینی تعیین نمود،

امام تفسیر و حدیث ابن کثیر در خصوص آن می فرماید:

« قد اخبرنا الله تعالى بذلك و اراد منا فهمه و تدبره ولم يخبرنا بمكان هذا الكهف في اي البلاد من الارض اذلا فائدة لنا فيه و لا قصد شرعي » (یعنی خداوند متعال آن مقداری از احوال اصحاب كهف را بیان فرمود، که در قرآن ذکر شده است، تا که ما آنها را بفهمیم و در آنها تدبیر کنیم، و به ما اطلاع نداد که این كهف در چه شهری است؛ زیرا هیچ فایده ای برای ما بر آن مترتب نیست، و هیچ مقصدی شرعی بدان ارتباط ندارد^۲.

۱- عثمانی، محمد شفیع، مقدمه تفسیر معارف القرآن، ج ۱ ص ۳۴۹

۲- قرآن کریم: ۱۰ سوره كهف: ۱۱-۱۲.

۳- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل، تفسیر القرآن العظیم محقق: سامی بن محمد سلامة، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، (۱۴۲۰هـ- ۱۹۹۹ م) ۵ ج، ص ۱۴۳.

فصل دوم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی از ابتداء سوره فاتحه تا آخر سوره اعراف

مبحث اول

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۳۵) سوره بقره

قبل از اینکه به اصل مطلب سخن بگوییم لازم است که در باره سوره (فاتحه) معلومات بدهیم: من بعد از تحقیق و بررسی درباره روایات اسرائیلی در سوره (فاتحه) دریا فتم که مفتی محمد شفیع عثمان (رحمه الله) در سوره (فاتحه) هیچ روایت اسرائیلی را نه اشاره و نه صراحتاً ذکر کرده است من به همین علت بحث خود را از سوره بقره آغاز نمودم.

مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۳۵) سوره بقره
قال الله تعالى: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

ترجمه: وگفتیم ای آدم تو و همسرت ساکن باشید درجنت و بخورید از آنچه می خواهید از هرکجای خواهد نزدیک نروید به این درخت و اگر نه می شوید از ستمگاران.

روایت اسرائیلی درباره تعیین درخت ممنوعه که آدم و حوا (علیهم السلام) از میوه آن خورده بودند.

مفتی محمد شفیع عثمانی مصنف تفسیر معارف القرآن در ذیل آیت (۳۵) سوره بقره) به روایت اسرا ئیلی اشاره نموده و آنرا رد کرده است. و قرآن تعیین نکرده که آن چه درختی بود همچنین در حدیث

۱- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۳۵)

مستندی هم تعیین نشده است برخی از مفسرین آنرا گندم، دیگری انگور، وعده ای انجیر، دانسته اند روی هم رفته آنچه که قرآن مبهم گذاشته نیازی به تعیین آن نمی باشد.^۱

از میوه درختیکه آدم و حوا (علیهما السلام) خورده بودند و این کارشان سبب شد تا از جنت بیرون آیند اسم این درخت چه بود مصنف علیه الرحمه باصراحت از اسم گذاری بردخت که آدم و حوا از آن خورده بودند خود دا ری کرده و میفرماید (و قرآن تعیین نکرده که آن چه درختی بود همچنین در حدیث مستندی هم تعیین نشده است برخی از مفسرین آنرا گندم، دیگری انگور، وعده ای انجیر، دانسته اند روی هم رفته آنچه که قرآن مبهم گذاشته نیازی به تعیین آن نمی باشد.

قسمیکه در منهج و روش تحقیق این رساله گفته بودیم که هر روایات اسرائیلی که مصنف آنرا آورده است از جمله اینکه آن روایت را برر سی و تحقیق کرده باشد یا نکرده باشد من مکلف هستم تا در مورد آن روایات اسرائیلی تحقیق و بررسی کنم .

مفتی محمد شفیع عثمانی روایتی که در مورد تعیین اسم شجره ممنوعه آورده است. میگوید برخی از (مفسرین) آنرا گندم، و عده ای انجیر، وعده ای انگور، گفته اند: بعد از تتبع و تحقیق دریافتیم که مراد و مقصد محمد شفیع از برخی از (مفسرین) عبارت از کسانی است که ذیلاً ذکر میگردد.

امام المفسرین علامه ابن جریر طبری^۲ در مورد تعیین اسم شجره ممنوعه چنین نقل قول میکند.

عن ابن عباس : الشجرة التي نهى عن أكل ثمرها آدم هي السنبله^۳ عن قتاده : قال الشجرة التي نهى عنها آدم هي السنبله عن ابن مسعود : قال هي الكرمة^۴.

به پیروی امام طبری دیگر مفسرین کرام روایاتی را درباره اسم درختی ممنوعه در کتاب های خود آورده اند که قرار ذیل است.

ثعالبی^۶، بغوی^۷، ابن عطیه^۸، قرطبی^۹، نسفی^۱، ابن کثیر^۲، سیوطی^۳، شوکانی^۴،

-
- ۱- عثمانی، محمد شفیع عثمانی، تفسیر معارف القرآن، مترجم، محمد یوسف حسین پور، ج ۱، ص ۲۴۲.
 - ۲- معرفي مختصر امام المفسرين: ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد بن خالد، الطبري ولادت: ایشان در سال (۲۲۵هـ ق) در آمل طبرستان خراسان به دنیا آمد. ابو جعفر از آمل طبرستان به بغداد سفر نمود و در آنجا وفات یافت. (ابن اثیر) میگوید ابو جعفر در روایت کردن تواریخ اوثق بود و در احکام دینی مجتهد بود. تاج الدین در وصف ابو جعفر میگوید من از علی بن عبد الله شنیدم که میگفت ابو جعفر در دنیا چهل سال زنده گی نمود و در هر روز چهل صفحه می نوشت. تألیفات ۱- جامع البیان فی تأویل القرآن ۲- اخبار الرسل والملوک ۳- اختلاف الفقها ۴- المسترشد فی علوم الدین. وفات: امام المفسرین در سال (۳۱۰هـ ق) در بغداد وفات نمود انا لله وانا الیه راجعون. (ببینید) سبکی، تاج الدین بن علی، طبقات الشافعی، ناشر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۳، ص ۱۲۳- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان، ج ۴، ص ۱۹۱- زرکلی، خیرالدین بن محمد، الاعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۶۹.
 - ۳- خوشه گندم (سنبله و سنبل در اصل به معنای پوشانیدن است و اگر خوشه گندم را سنبل نامیده اند به این جهت بوده است که سنبل، دانه های گندم را در غلافهای خود را میپوشاند. ببینید: زنجی، محمود بن عمر، مهذب الاسماء فی مراتب الحروف والاشیا، تصحیح، محمد حسین (۱۳۶۴هـ ق) ناشر، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
 - ۴- گرم به معنی درختی است که در لب نهریاجوی روان نشو و نمو کرده باشد. مرجع سابق.
 - ۵- طبری، محمد بن جریر الطبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱، ص ۵۱۶.
 - ۶- ثعالبی، أبو زید عبد الرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، الشیخ محمد علی معوض والشیخ عادل أحمد عبد الموجود، (۱۴۱۸هـ) ناشر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱، ص ۱۸۲.
 - ۷- بغوی، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل الطبعة، (۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۷م) ناشر، دار طبیبة للنشر والتوزیع، محقق، تحقیق و تخریج أحادیث محمد عبد الله النمر، ج ۱، ص ۱۱.
 - ۸- ابن عطیه، أبو محمد عبد الحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، ج ۱ ص ۲۷- معرفي مختصر ابن عطیه، أبي محمد: عبد الحق بن أبي بكر بن غالب ابن عطية الغرناطي، وی در سال (۵۴۶هـ ق) در غرناطه اندلس وفات یافت، امام ابو حیان اندلسی در وصف ابن عطیه میگوید او اولین کسی بود که در علم تفسیر کتاب نوشت و بعضی ها گفتند کتاب ابن عطیه (المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز) مختصر کتاب زمحشری است (ببینید) حاجی خلیفة، كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۶۱۳.
 - ۹- قرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۰۵.

این تمام محدثین و مفسرین کرام روایاتی را درباره اسم درختی ممنوعه در کتاب های خود نقل نموده اند. بناً روایت که درباره اسم درخت ممنوعه آمده است درباره آن تحقیق و بررسی کرده که این روایت در کجا و از کجا وارد تفسیر شد. و در اخیر تفسیر صحیح آیت را ذکر می نمایم.

نظر کتاب تورات^۵ درباره اسم درخت ممنوعه

هدف ما از آوردن متن تورات و یا انجیل در این مباحث این است که خوانندگان محترم اصل، بنیاد، و منابع روایات اسرائیلی را بدانند که این گونه روایات و افتراات از کجا و چگونه وارد تفسیر اسلامی شد.

به هیچ وجه به کتاب تورات و یا انجیل در نوشتار این رساله استدلال و استناد گرفته نمی شود به جز آن موارد یکه قرآن و احادیث صحیحه نبی (علیه السلام) به آن موافقت نموده باشد.

در کتاب پیدایش^۶ باب دوم در ذیل آیات (۸، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۷) چنین آمده است

و یهوه^۷ خدا باغی در عدن بطرف مشرق غرس نمود و آن آدم را که سرشته بود در آنجا گذاشت.

و یهوه خدا هر درخت خوشنما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت (حیات) را در وسط باغ و درخت (معرفت، نیک، و بد). پس یهوه (خدا) آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آن را محافظت نماید. یهوه (خدا) آدم را امر نمود گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور. اما از درخت (معرفت، نیک، و بد) نخوری زیرا روزی از آن خوردی هر آئینه خواهی مرد^۸.

بررسی متن تورات کتاب پیدایش باب سوم

۱- نسفی، عبد الله بن أحمد بن محمود، مدارك التنزيل وحقائق التأويل (۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م) ناشر، دار الكلم الطيب، بيروت، لبنان، تحقیق و تخریج احادیث، یوسف علی بدیوی، ج ۱، ص. معرفی مختصر امام نسفی حافظ الدین ابوالبركات عبدالله بن احمد بن محمد نسفی. فقیه، مفسر، محدث، حنفی بوده است و ولادت: د رده قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری بوده وی در سال (۷۱۰ هـ ق) وفات نموده است. تألیفات، مدارك التنزيل، کنزالدقائق، شرح المنار، شرح الوافی.

۲- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۳- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور، ناشر: دار الفكر، بيروت، لبنان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۴- شوکانی، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير، ناشر: دار الفكر، بيروت، لبنان، ج ۱، ص ۱۲۸.

۵- تورات به پنج اول عهد عتیق که مشتمل بر پنج سفر (سفر پیدایش، سفر خروج، لاویان، اعداد، سفر تثبیه) تورات اطلاق میشود تورات در لغت بمعنی آموزش است این کتاب منسوب به موسی ابن عمران میباشد. ببینید: د کتور روهلینج، ترجمه، دکتور یوسف نصرالله، (۱۹۹۳ م) ناشر دارالجبیل للطبع والنشر والتوزیع، ص ۲۹-۳۰.

۶- یکی از ابواب تورات است که بنام سفر یاد میشود موضوع این باب: از نقطه آغازین خلقت جهان شروع میکند و تا ماجرای زنده گی یوسف و دیگر فرزندان یعقوب در این کتاب وارد شده است این کتاب دارای ۵۰ باب ۱۵۳۱ آیت میباشد (ببینید) دکتور احمد شلیبی: مقارنۃ الادیان (۱۳۹۸ هـ ق / ۱۹۷۷ م) ناشر مکتبه النهضة المصریه، ص ۲۴۳.

۷- یهوه نام خاص خداوند در آئین یهودیت است همانند (الله) در اسلام علاوه بر این از خداوند بانام های همچون (ایل) (ادونای) یاد میشود. ببینید: مرجع سابق.

۸- کتاب پیدایش باب ۳ (حیات و خطای آدم) تعلیق و تصحیح، سید ابوالفضل (۱۳۹۸ هـ ش) پژوهش های حقوقی و ادیان، تهران، ایران.

در نص کتاب پیدایش به صراحت برای ما معلوم شد که گذاشتن اسم بالای درخت قبل از اسلام در کتاب یهودیها وجود داشته و از آنجا سرچشمه گرفته که بنام (درخت حیات، معرفت، نیک، وبد) معرفی شده که آدم و حوا از آن خورده بودند. بعد از اینکه مردمان اهل کتاب به دین مقدس اسلام روی آوردن این قسم روایات وارد قلم رو اسلام شد. بخاطر رسیدن به ریشه و بنیاد اصلی روایات اسرائیلی ناگزیر هستیم تا نص کتاب تورات را ذکر و بعد بررسی کنیم.

مطلب دوم: تحقیق و بررسی درباره اسم درخت ممنوعه

امام مفسرین و محدثین ابو جعفر محمد بن جریر طبری درباره اسم درخت ممنوعه چنین می نویسد.

«فقال أبو جعفر: والقول في ذلك عندنا أن الله جل ثناؤه أخبر عباده أن آدم وزوجَه أكلا من الشجرة التي نهأهما ربُّهما عن الأكل منها، فأتيا الخبيئة التي نهأهما عن إتيانها بأكلهما ما أكلا منها، بعد أن بين الله جل ثناؤه لهما عين الشجرة التي نهأهما عن الأكل منها، وأشار لهما إليها بقوله: "ولا تقربا هذه الشجرة"، ولم يضع الله جل ثناؤه لعباده المخاطبين بالقرآن، دلالة على أي أشجار الجنة كان نهيه آدم أن يقربها، بنص عليها باسمها، ولا بدلالة عليها. ولو كان الله في العلم بأي ذلك من أي رضا، لم يُخل عباده من نصب دلالة لهم عليها يصلون بها إلى معرفة عينها، ليطيعوه بعلمهم بها، كما فعل ذلك في كل ما بالعلم به له رضا.

فالصواب في ذلك أن يقال: إن الله جل ثناؤه نهى آدم وزوجته عن أكل شجرة بعينها من أشجار الجنة دون سائر أشجارها، فخالفا إلى ما نهأهما الله عنه، فأكلا منها كما وصفهما الله جل ثناؤه به. ولا علم عندنا أي شجرة كانت على التعيين، لأن الله لم يضع لعباده دليلا على ذلك في القرآن، ولا في السنة الصحيحة. فأتى يأتي ذلك؟»^۱

ابو جعفر میگوید: سخن در این مقام این است خداوند متعال بنده گانش را از این خبر می دهد که آدم (علیه السلام) و همسرش از درختی که از خوردن میوه آن منع شده بودند خداوند متعال باتبین عین درخت، آنها را از خوردن میوه آن منع کرده بود اما آنها با این کارشان مرتکب خطایی شدند که خداوند ج آنها را از آن بر حذر داشته بود.

الله متعال باقول خود { ولا تقربا هذه الشجرة } اشاره به این مورد می نماید خداوند متعال برای بندگان مخاطب به قرآن این را بیان نکرده است که آن درخت کدام درخت بود نه تصریحاً و نه دلالتاً رضایت خداوند متعال در شناخت درختی به طور معین وجود می داشت حتماً چیزی می گفت که دلالتاً بنده گانرا به شناخت آن درخت رهنمایی نماید طوریکه در هر چیز دیگری رضایت او تعالی در فهماندن آن است. پس سخن درست و صواب در اینجا این است که گفته شود خداوند متعال آدم و حواری از خوردن میوه درختی معین از درختان جنت منع کرد اما آنها خلاف کرده به درخت ممنوعه نزدیک شدند و از آن خوردند چنانچه الله جل جلاله این را بیان کرده است.

ماهمه به اینکه آن درخت مخصوص کدام درخت بود علم نداریم زیرا که خداوند متعال برای تعیین آن دلیلی برای ما ارسال نکرده است و نه در قرآن و نه در سنت صحیح به تعیین آن دلیل می یابیم پس این از کجا آمد.

امام فخر الدین رازی درباره اسم درخت ممنوعه چنین می نویسد:

«وَاعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ فِي الظَّاهِرِ مَا يَدُلُّ عَلَى التَّعْيِينِ فَلَا حَاجَةَ أَبْضًا إِلَى بَيَانِهِ لِأَنَّهُ لَيْسَ الْمَقْصُودُ مِنْ هَذَا الْكَلَامِ أَنْ يُعْرَفْنَا عَيْنُ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَمَا لَا يَكُونُ مَقْصُودًا فِي الْكَلَامِ، لَا يَجِبُ عَلَى الْحَكِيمِ أَنْ يُبَيِّنَهُ»^۲

۱- طبري، محمد بن جرير الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۱، ص ۵۱۸، ۵۱۹.

۲- رازی، عبد الله محمد بن عمر، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، ج ۳، ص ۴۵۴.

بدانکه چیزی در ظاهر وجود ندارد که بر تعین دلالت نماید پس حاجتی برای بیان آن نیست زیرا مقصود از این کلام این نیست که عین درخت را برای ما معرفی نماید آنچه که در کلام مقصود نیست بر حکیم لازم نیست که آنرا بیان نماید بلکه بعضی اوقات عبث شمرده میشود

امام مفسرین و محدثین ابن کثیر درباره اسم درخت ممنوعه چنین می نویسند:

همه ای اقوالیکه درباره اسم آن درخت ذکر شده است همه یک تخمین است کدام دلیل مؤثق بر این نیامده است الله رب العزت بر اسم این درخت آگاه است و در تعین اسم این درخت کدام فائده مرتب نمی شود و نه کدام ضرر بر عدم فهم آن عائد میشود در این مورد کدام دلیل صحیح ثابت

نشده است که اسم آن درخت را برای ما بیان کند و هیچ فائده ای بر اسم این درخت مرتب نمی شود و نه در فهمیدن اسم این درخت کدام ضرر می رسد^۱.

تفسیر صحیح آیت

بعد از بررسی تحقیق فوق ثابت شد که این روایات اسرائیلی بوده میان به این نتیجه می رسیم که اسم درختیکه آدم و حوا (علیه السلام) از آن خورده بودند و این عمل باعث شد تا این دو بزرگوار از بهشت بیرون و به دنیا اعزام شوند. اسم این درخت نه در قرآن به آن اشاره شده است و نه در روایات صحیحه معصوم (صلی الله علیه وسلم) اسم آن درخت ذکر شده است .

بنائاً چیزیکه قرآن آنرا مبهم گذاشته است نیاز به تفصیل آن نیست از هم چنین روایات روایت اسم درختی است که آدم و حوا از آن خورده بودند .

اگر ما اسم این درخت را بدانیم در علم ما چیزی افزوده نمی شود و اگر اسم این درخت را نه دانیم برای ما کدام ضرری واقع نمی شود و نه به ذکر کردن اسم این درخت کدام فائده مرتب میشود جز اینکه ضیای وقت و پراساختن صفحات تفسیر است والله اعلم بذا لك.

۱- ابن کثیر ، إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم ، ج ۱، ۲۳۵.

مبحث دوم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۳۶) سوره بقره

مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۳۶) سوره بقره
قال الله: ﴿فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي
الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ﴾^۱.

ترجمه: پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از جنت که در آن بودند، خارج کرد (و در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آئید در حالیکه بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقت معین بهره و برخورداری است.

ذکر روایت اسرائیلی:

مصنف تفسیر معارف القرآن در رابطه به دخول ابلیس در بهشت و بعداً وسواس کردن آدم و حوا (علیهما السلام) توسط ابلیس چنین می فرماید: «ممکن است به وسیله نیروی جنی خویش ذهن آدم و حوا (علیهما السلام) را به صورت عمل وسواس متاثر قرار داده باشد و نیز ممکن است شیطان به شکل موجود دیگر مانند (مار) و غیره برآمده وارد بهشت شده باشد شاید به این جهت بود که آدم به دشمنی وی پی نبرد»^۲.

مصنف معارف القرآن روایتی که در مورد دخول ابلیس در جنت توسط (مار) به آن اشاره کرده، من بعد از تتبع و تحقیق دریافتم که مصنف معارف القرآن مفتی محمد شفیع درباره اختلاف مفسرین اشاره

۱- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۳۶)

- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم، یوسف حسین پور، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۴.

میکند و می فرماید: (ممکن است شیطان به شکل موجود دیگر مانند (مار) و غیره برآمده وارد بهشت شده باشد.

در این مورد روایت طبری را بطور نمونه و مثال ذکر مینمایم:

عن وهب بن منبه، يقول: فلما أراد إبليس أن يستزلهما دخل في جوف الحية، وكانت للحية أربع قوائم كأنها بُحَيَّةٌ، من أحسن دابة خلقها الله - فلما دخلت الحية الجنة، خرج من جوفها إبليس، فأخذ من الشجرة التي نهى الله عنها آدم وزوجته، فجاء بها إلى حواء^١.

از وهب بن منبه روایت است که می گوید: زمانی که ابلیس اراده لغزاندن آدم و حوا را نمود، در شکم مار داخل شده آن مار همانند شتر بختی (شتری که داری دو کوهان است) چهار پا داشت از بهترین چهارپایانی بود که الله متعال آفریده است هنگامی که مار داخل جنت شد ابلیس از شکم آن خارج شد میوه درخت ممنوعه را گرفته نزد حوا آورد.

به پیروی از امام طبری دیگر مفسرین نیز روایاتی را در مورد دخول ابلیس در جنت در تفاسیر خود نقل کرده اند که قرار ذیل است:

ابن ابی حاتم^٢، ثعلبی^٣، بغوی^٤، ابن عطیه^٥، رازی^٦، قرطبی^٧، ابن کثیر^٨، سیوطی^٩، شوکانی^{١٠}.

نظر کتاب تورات در مورد داخل شدن ابلیس در جنت:

داستان آدم و حوا و خارج شدن آنها از بهشت در تورات این گونه آمده است:

در کتاب پیدایش آیات (١ - ١٦) چنین آمده است:

و مار از همه حیوانات صحرا که یهوه خدا ساخته بود هشیارتر بود. و به زن گفت آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ میخوریم لکن از میوه درختی که در وسط باغ است الله متعال گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آئینه نخواهید مرد. بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک

١- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ١، ص ٥٢٦.

٢- ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٧٨.

٣- ثعلبی، أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ١، ص ٢١٩، ٢٢١.

٤- بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل، ج ١، ص ٨٣.

٥- ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ١، ص ١٢٦.

٦- رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن، تفسير الكبير مفتاح الغيب، (١٤٢٠ هـ ق) ناشر، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ج ٣، ص ٤٦٣.

٧- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر، الجامع لأحكام القرآن، ج ١، ص ٣٥٢.

٨- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٢٣٦.

٩- سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور، ج ١، ص ١٣٠.

١٠- شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، فتح القدير، ج ١، ص ١٨.

نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگ های انجیر به هم دوخته سترها برای خویشتن ساختند. و آواز یهوه خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید و آدم و زنش خویشتن را از حضور یهوه خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و یهوه خدا آدم را ندا در داد و گفت: کجا هستی؟ گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم. گفت: یهوه خدا گفت آیا من نمی دانم که تو عریان هستی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم. پس یهوه خدا به زن گفت: این چه کار است که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا نمود که خوردم. پس یهوه خدا به مار گفت: چون که این کار کردی از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن و در میان نسل تو و نسل وی می گذارم او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید. و به زن گفت: آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد^۱.

نظر مسیحیت در باره ی خروج آدم و حوا (علیها السلام) از بهشت:

مسیحیان همان داستانی را که در تورات آمده، پذیرفته اند زیرا تورات جزئی از کتاب مقدس مسیحیان به شمار می آید لکن در تفسیر و حقیقت گناه حضرت آدم (علیه السلام) نظرها می دارند و چنین می گویند:

شیطان خود را در دهن ما ر پنهان نموده وارد بهشت شد و حوا را راضی کرد که از میوه آن درخت بخورد سپس حوا آن را به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد این عمل والدین اولیه ما تنها يك اشتباه معمولی و یا خطایی از راه بی فکری نبود بلکه عصیان عمدی بر ضد خالق بود به عبارت دیگر آنها می خواستند خدا شوند و مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند بلکه می خواستند شهوات خود را انجام دهند نتیجه چه شد خدا آنها را به شدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر از درد و رنج زندگی کنند^۲.

مقایسه بین روایات، تورات، وانجیل^۳.

چنانچه ملاحظه می شود کتاب به اصطلاح آسمانی چگونه ساحت قدس الهی را متهم به کذب نموده و نسبت مکر، غدر، دروغ و ترس به او می دهد. به این معنی که خداوند آدم را به دروغ از درخت (خیر، وشر)، ممنوع ساخت و گفت که آن درخت مرگ است و سپس چون خدا ترسید که آدم از

۱- کتاب پیدایش باب ۳ (حیات و خطای آدم) تعلیق و تصحیح، سید ابوالفضل (۱۳۹۸ ه ش) پژوهش های حقوقی وادیان، تهران، ایران، ص ۱۸.

۲- میلر، ویلیام مک الوی، مسیحیت چیست، مترجم کمال مشیری (۱۳۶۱ ه ش) ناشر، حیات ابدی، ص ۵.

۳- انجیل، عربی شده واژه یونانی (εὐαγγέλιον) ایوانگیلیون (euangelion)، به معنای خبر خوش یا مژده، شرحی از زندگی و آموزه های عیسی است. چهار انجیل اصلی، یعنی انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا، در کنار یکدیگر انجیل های عهد جدید از کتاب مقدس هستند و احتمالاً بین سال های ۶۶ تا ۱۱۰ میلادی نوشته شده اند نام نویسندگان چهار انجیل مذکور مشخص نیست و این اسامی را در قرن دوم میلادی به آنها داده اند. احتمال قریب به یقین هیچ کدام از نویسندگان این انجیل ها عیسی را از نزدیک نمی شناختند و هر چهار انجیل پس از نقل سینه به سینه سرانجام مکتوب شده اند. ببینید: انجمن بین المللی انجیل، Wyback Machime.

درخت (حیات) نیز استفاده کند و به زندگی جاوید و همیشگی دست یابد و در خدایی و سلطنت با او معارضه نماید این بود که وی را از بهشت بیرون راند. باز از این کتاب آسمانی استفاده می شود که خداوند جسم است و در میان بهشت قدم می زند و نسبت جهل به پروردگار می دهد که وی از محل و مخفی گاه آدم بی اطلاع است و از همه بدتر شیطان را خیرخواه تر از خدا معرفی می کند و می گوید که شیطان بر آدم نصیحت کرد و آدم را از تاریکی جهل و نادانی به نور دانش و معرفت راهنمایی نمود..

چنانچه مورد یقین است انجیل و تورات امروزی تحریفات و دگرگونی های محتوایی زیادی شده است که دیگر نمی توان به آن نام کتاب آسمانی نهاد تورات و انجیل اصلی در عصر حاضر موجود نمی باشد و در طول دوران به خاطر اهداف و اغراض شخصی و دنیوی برخی دستخوش تحریفات گسترده ای شده اند.

بنابراین چنین نتیجه گرفته می شود که به نظر اسلام، و یهود، و مسیحیت، علت رانده شدن آدم و حوا عبارت است از:

اسلام: آدم و حوا به خاطر لغزش در برابر ارشادی خداوند جل جلاله از بهشت رانده شدند.

یهودیت: خدا بر این که حائلی بین درخت حیات (جاودانگی) و آدم و حوا ایجاد کند آنها را از بهشت به زمین راند.

مسیحیت: خروج آنان به خاطر عصیان و گناه بزرگی که آدم و حوا مرتکب شدند که عبارت از مخالفت و ضدیت با مقام الهی و تسلیم شدن بر هوای نفسانی و در پی کسب مقام خدایی بودن، می باشد.

مقارنه بین روایت تورات، انجیل، با روایت طبری:

روایت طبری موافق با نص تورات بوده در کیفیت خلق آدم و حوا (علیه السلام) و دشمنی مار با نسل آدم و فریب دادن آدم و حوا (علیه السلام) نص تورات با روایت طبری بر این مخالفت دارند که در روایت طبری آمده است که ابلیس به واسطه ی ما ر داخل جنت شده و بی بی حوا را فریب داده است اما در نص تورات اینگونه آمده است که مار بی بی حوا را فریب داده است اسم ابلیس در نص تورات نیامده است. در نص انجیل در این باره که موافق با روایت طبری است ذکر شده این که ابلیس خود را در داخل دهن مار پنهان نموده وارد جنت شده و بی بی حوا را فریب داده است.^۱

امام ابن کثیر در مورد ذکر شده چنین می نویسد:

چنانچه در نص تورات و انجیل در باره فریب آدم و بی بی حوا (علیه السلام) آمده است اینکه در نص تورات مار آدم و حوا (علیه السلام) را فریب داده و در نص انجیل آمده که ابلیس داخل دهن مار خود را پنهان نموده وارد بهشت شده است. این همه یک تحریف و تبدیل و خطا است به این دلیل نقل کلام از یک لغت به لغت دیگر کار آسان و سهل نیست و در کلام عرب این عمل پسندیده دانسته نشده است. و یهود و نصارا از کتاب خویش فهم و دانش کافی نداشته اند. درین صورت کتاب این ها یعنی تورات و انجیل از خطاهای لفظی و معنوی در امان نیست.^۲

مطلب دوم: اقوال مفسرین و محدثین کرام درباره دخول ابلیس توسط (مار) در جنت
امام ابن کثیر رحمه الله درباره دخول ابلیس توسط (مار) در جنت چنین می نویسد.

۱- حسینی، محمد رشید بن علی رضا، تفسیر القرآن الحکیم، (۱۹۹۰ م) ناشر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۸، ص ۳۵۶،

۲- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۱، ص ۷۸.

« وقد ذكر المفسرون من السلف كالسُّدِّيِّ بأسانيدِهِ، وأبي العالِيَةِ، ووهب بن مُنْبَهٍ وغيرهم، هاهنا أخباراً إسرائيلية عن قصة الحَيَّةِ، وإبليس، وكيف جرى من دخول إبليس إلى الجنة وسوسته^١ »

مفسرانی ازسلف همانند، سدی با اسانید ش، ابوالعالیه، وهب بن منبه، وغيره دراین جا اخباری اسرائیلی را در مورد مار و ابلیس و ماجرای دخول ابلیس به جنت و سوسه او را ذکر نموده اند.

امام ابو حیان اندلسی^۲ رحمه الله درباره دخول ابلیس توسط (مار) در جنت چنین می نویسد:

« والصحيح أنه لم يدخل الجنة وقف على بابها وكلمهما، وأراد الدخول فردته الخزنة، وقيل: دخل في جوف الحية مستتراً . وأما كونها ليست دار تكليف، فذلك بعد دخولهم فيها للإقامة المستمرة والجزاء بالأعمال الصالحة^۳ ».

قول صحيح این است که ابلیس داخل جنت نشده بلکه به درآن ایستاده وبا آدم و حوا سخن گفت البته سعی به دخول جنت کرده امانگهبا نان مانع اوشده و او را رد کردند هم چنان گفته شده که در شکم مار داخل شده و در وجود او خود را پنهان نموده داخل جنت شد: باید در نظر داشت که جنت وقتی «درا تکلیف» نیست که ساکنان آن برای اقامت مستمر و بخاطر دریافت پاداش اعمال صالح شان داخل آن شوند.

امام ثعلبی رحمه الله درباره دخول ابلیس توسط (مار) در جنت چنین می نویسد:

«إن إبليس لم يدخل الجنة بعد أن أخرج منها، وإنما أغوى آدم بشيطانه، وسُلْطَانَه، ووساوسه التي أعطاه الله تعالى، كما قال النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ».

ترجمه: هر آئینه شیطان در بدن بنی آدم در مجرای خون میتواند حرکت کند.

شیطان بعد از بیرون راندن از بهشت وارد بهشت نشده، بلکه آدم و حواریا با شیطنت، قدرت، و نجواهایش، یعنی با چال و نیرنگ که خدای متعال به او داده بود و سوسه کرد. چنانچه نبی (صلی الله علیه وسلم) می فرماید: (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ) ترجمه: هر آئینه شیطان در بدن بنی آدم در مجرای خون میتواند حرکت کند.

۱- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعيل، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲- محمد بن يوسف بن علي بن يوسف ابن حَبَّان الغرناطي الأندلسي الجياني، التَّفْزِي، أثير الدين، أبو حيان: کی از دانشمندان برجسته در عربی، تفسیر، حدیث، ترجمه و زبان بود. او در یکی از مناطق غرناطه اندلس چشم به جهان کشود و به مالاکا رفت و برای اقامت در قاهره نقل مکان نمود. و پس از دست دادن بینایی خود در آنجا درگذشت. کتاب هایش در زمان حیاتش شهرت یافت و برایش خوانده شد. از کتابهای او (البحر المحيط) در تفسیر قرآن هشت جلد، (منطق اللغة). لال در لسان الفارسی، (نور الغیش در لسان الحبش) و (تهفت العرب) در قریب القرآن، و (منهج السالیک فی الکلام علی الفیه ابن مالک) میباشد وی در سال (۷۴۵ هـ - ۱۳۴۴ م) در قاهره وفات نمود.

ببینید زرکلی، خیرالدین محمد الزرکلی، الاعلام للزرکلی، ج ۷، ص ۵۵.

۳- ابو حیان، محمد بن یوسف، تفسیر البحر المحيط، ج ۱، ص ۳۰۸.

۴- ثعلبی، أبو زید عبد الرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۱ ص ۲۱۹.

۵- بخاری، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ج ۹، ص ۷۱-

تفسیر صحیح آیت:

بعد از تحقیق، بررسی، از کتب تورات، انجیل، و تفاسیر اسلامی درباره اینکه ابلیس چگونه (آدم و حوا) را فریب داد.

آیا ابلیس خود را در دهن مار پنهان نموده وارد جنت شد حوا و آدم را فریب داد؟ و یا اینکه ابلیس آدم و حوا را توسط وسواس، شیطنت، چال و نیرنگ، که الله متعال برایش داده بود آدم و حوا را فریب داد. بعد از تمام دلایل اقوال مفسرین و محدثین در این مورد به این نتیجه می رسد که ابلیس آدم و حوا را توسط وسوسه و شیطنت چال و نیرنگ، فریب داد دلیل اول: (آیت ۲۰ سوره اعراف) { فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ }

ترجمه: آن گاه شیطان آن دورا و وسوسه کرد تا آن چه را از شرمگاه شان از یکدیگر پنهان داشته شده بود در برابرشان آشکار کند. او گفت: پرور دگار تان شمارا از این درخت نهی نکرده است مگر به این دلیل که مبادا تبدیل به دو فرشته شوید و یا زنده گی جاودان نصیبتان گردد.

دلیل دوم: همان حدیثی است که در بالا آنرا ذکر نمودیم «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ» ترجمه: هر آینه شیطان در بدن بنی آدم در مجرای خون میتواند حرکت کند.

از این حدیث به صراحت معلوم میشود که الله متعال برای ابلیس یک نوع قدرت را داده است که توسط آن آدم و ذریه آدم را فریب میدهد. چنانچه مفسر بزرگ ابن کثیر و دیگر علمای کرام به این

باور هستند که همه روایات که درباره دخول ابلیس در جنت توسط مار آمده است قصص و اخبار اسرائیلی است.^۱

در این مورد نه در قرآن و نه در روایات صحیحه معصوم (صلی الله علیه وسلم) چیزی آمده است بلکه قرآن آنرا یک وسوسه می داند و بحث را بطور اجمال به پایان می رساند. و قرآن دخول ابلیس را در جنت به بار دوم مبهم گذاشته است فقط به ذکر وسواس اکتفا نموده است.

علامه «سیوطی» در (الدر المنثور) می فرماید «ابهمو ما لبهمه الله^۲» چیزی را که الله متعال مبهم گذاشته است نیازی به تفصیل و تشریح آن نیست.

پس معلوم شد که قصه (مار و ابلیس) اخبار و قصص اسرائیلی بوده و قتی که این اخبار و قصص توسط قرآن کریم و یا توسط روایات صحیحه معصوم (صلی الله علیه وسلم) برای ما نیامده باشد به این قسم روایات احتجاج و آوردن آن در کتب تفاسیر امت اسلامی جز ضایع کردن وقت و لطمه وارد کردن به تفاسیر اسلامی چیزی دیگری نیست والله اعلم بذلك.

مبحث سوم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۱۰۲) سوره بقره

قبل از اینکه به اصل مبحث داخل شویم باید بگوییم که من در این مبحث تنها روایات و افسانه های پوچ و بی اساسی که از طرف جعل حدیث و اخبار بنی اسرائیل وارد تفاسیر شده، تحقیق و بررسی مینمایم. بنده درباره اینکه: آیا هاروت و ماروت فرشته هستند و یا انسان و یا کدام شخص دیگر؟ کاری ندارم چون این یک بحث جداگانه بوده و من فقط درباره روایات دروغ به هاروت و ماروت نسبت داده شده، این مبحث را ایجاد نموده ام.

مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۱۰۲)
قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكِ بَبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْجِهِ﴾^۳.

ترجمه: (و پیروی کردند از عملی که نازل شد بر دو فرشته در شهر بابل به نام هاروت و ماروت و نمی آموختند هیچ یکی را تا نمی گفتند با وی که ما برای آزمایش هستیم پس کافر مشوید پس یاد می گرفتند از آن دو تا جادویی را که جدائی می افکندند به آن بین مردم و همسرش.

روایت اسرائیلی در مورد هاروت و ماروت:

مصنف معارف القرآن در باره قصه هاروت و ماروت چنین می فرماید:

۱- ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۳۶.
۲- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر با لمانور، ج ۲، ص ۲۸۳.
۳- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۱۰۲)

مقصد از این آیه ها نکوهش یهود است زیرا آوازه سحر در میان آنها وجود داشت و در ارتباط به این آیه ها قصه طولانی زهره که از هیچ روایتی معتبر ثابت نیست نیز مشهور است، چون علماء این داستان را بر خلاف قواعد شرع یافته اند، آن را رد کرده اند و کسانی که تاویل در آن را خلاف شرع نه فهمیده اند آن را رد ننموده اند، و ما فعلاً راجع به صحت و سقم آن بحثی نداریم (البته این را باید دانست که تفسیر این آیات موقوف بر این داستان نیست چنانکه خوانندگان محترم از مضمون زیر تحت عنوان معارف و مسائل خواهند دانست.^۱

مصنف معارف القرآن روایاتی که در باره هاروت و ماروت آمده است آنرا رد نموده اما قسمیکه قبلاً گفته بودیم ما در این مورد بررسی و تحقیق میکنیم تا درست بودن و یا سقیم بودن قصه برای ما معلوم شود.

بنابراین در این مبحث روایاتی که در باره هاروت و ماروت آمده آنرا بررسی تحقیق و بعداً تفسیر صحیح آیت را ذکر می نمایم.

سیوطی در کتاب (الدر المنثور) در ذیل آیه مبارکه (وما انزل علی الملکین^۲) روایات زیادی و قصه های عجیبی از ابن عمر، ابن مسعود، ابن ابی طالب، ابن عباس مجاهد کعب، ربیع، و سدی، رضی الله عنهم - نقل نموده اند.^۳

که آنها را ابن جریر^۴، در تفسیر خود ابن ابی حاتم^۵، حاکم^۶، بیهقی^۷، رازی^۸، در تفاسیر و کتب خویش روایت کرده اند.

جلال الدین سیوطی روایتی که درباره قصه هاروت آورده چنین نقل می نماید.

أنه لما وقع الناس من بني آدم فيما وقعوا فيها من المعاصي والكفر بالله ، قالت الملائكة في السماء : أي رب ، هذا العالم إنما خلقتم لعبادتك ، وطاعتك ، إنهم في غيب ، فلم يعذروهم ، وفي بعض الروايات أن الله قال لهم : لو كنتم مكانهم لعملم مثل أعمالهم ، قالوا : سبحانك ما كان ينبغي لنا ، وفي رواية أخرى : قالوا : لا . فقيل لهم : اختاروا منكم ملكين أمرهما بأمري ، وأنهاهما عن معصيتي ، فاختروا هاروت ، وماروت ، فأهبطا إلى الأرض ، وركبت فيهما الشهوة ، وأمرنا أن يعبدنا الله ، ولا يشركا به شيئاً ، ونهيا عن قتل النفس الحرام ، وأكل المال الحرام ، والسرقة ، والزنا ، وشرب الخمر ، فلبثا على ذلك في الأرض زماناً ، يحكمان بن الناس بالحق ، وفي ذلك الزمان امرأة حسنها في سائر الناس كحسن الزهرة في سائر الكواكب ، وأنها أرادها على نفسها ، فأبت إلا أن يكونا على أمرها ودينها ، وأنها سألاها عن دينها ، فأخرجت لهما صنما ، فقالا : لا حاجة لنا في عبادة هذا ، فذهبا فصبرا ما شاء الله ، ثم أتيا عليها ، فحضعا لها بالقول ، وأرادها على نفسها ، فأبت إلا أن يكونا على دينها ، وأن يعبدنا الصنم الذي تعبده ، فأبيا ، فلما رأت أنهما قد أبيا أن يعبدنا الصنم ، قالت لهما : اختارا إحدى الخلال الثلاث : إما أن تعبدنا هذا الصنم ، أو تقتلا النفس ، أو تشربا هذا الخمر ، فقالا : هذا لا ينبغي ، وأهون الثلاثة شرب الخمر ، وسقتهما الخمر ، حتى إذا أخذت الخمر فيهما وقعا بها فمر بهما إنسان ، وهما في ذلك ،

۲- عثمانی ، محمد شفیق ، تفسیر معارف القرآن ، منزج ، محمد یوسف حسنی پور ، ج ۱ ، ص

۲-قرآن کریم (سوره بقره آیت ۱۰۲)

۳- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر ، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور ، ج ۱ ، ص ۲۳۸-۲۴۳ .

۴- طبری ، محمد بن جریر بن یزید ، جامع البیان فی تأویل القرآن ، ج ۲ ، ص ۴۲۷-۴۲۸ .

۵- حاتم ، ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم ، تفسیر ابن ابی حاتم . تحقیق ، اسعد محمد الطیب ناشر ، المكتبة العصرية ، ج ۱ ، ص ۱۸۹ .

۶- حاکم ، محمد بن عبدالله بن محمد ، المستدرک علی الصحیحین ، ج ۲ ، ص ۴۸۰ .

۷- بیهقی ، ابوبکر بن الحسن ، شعیب الایمان ، تحقیق ، محمد ، السعید بسونو زغلول . (۱۴۱۰ هـ ق) ناشر ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، ج ۱ ، ص ۱۷۹ .

۸- رازی ، ابو عبدالله محمد بن عمر بن الحسن ، مفاتیح الغیب تفسیر الکبیر ، ج ۱ ، ص ۶۳۱ .

فخشيا أن يفشي عليهما ، فقتلاه ، فلما أن ذهب عنهما السكر ، عرفا ما قد وقعا فيه من الخطيئة ، وأرادا أن يصعدا إلى السماء ، فلم يستطيعا وكشف الغطاء فيما بينهما ، وبين أهل السماء ، فنظرت الملائكة إلى ما قد وقعا فيه من الذنوب ، وعرفوا أنه من كان في غيب فهو أقل خشية فجعلوا بعد ذلك يستغفرون لمن في الأرض ، فلما وقعا فيما وقعا فيه من الخطيئة ، قيل لهما : اختارا عذاب الدنيا ، أو عذاب الآخرة ، فقالا : أما عذاب الدنيا فينقطع ويذهب ، وأما عذاب الآخرة فلا انقطاع له ، فاختارا عذاب الدنيا فجعلا ببابل فهما بها يعذبان معلقين بأرجلها ، وفي بعض الروايات ، أنهما علماها الكلمة التي يصعدان بها إلى السماء ، فصعدت ، فمسخها الله ، فهي هذا الكوكب المعروف بالزهرة ويذكر السيوطي أيضاً في كتابه ما رواه ابن جرير ، وابن أبي حاتم ، والحاكم وصححه ، والبيهقي في سننه : عن عائشة ، أنها قدمت عليها امرأة من دومة الجندل ، وأنها أخبرتها أنها جيء لها بكلين أسودين فركبت كلبا ، وركبت امرأة أخرى الكلب الآخر ، ولم يمض غير قليل ، حتى وقفنا ببابل ، فإذا هما برجلين معلقين بأرجلها ، وهما هاروت وماروت ، واسترسلت المرأة التي قدمت على عائشة في ذكر قصة عجيبة غريبة.^١

ويذكر أيضا : أن ابن المنذر أخرج من طريق الأوزاعي ، عن هارون بن رباب ، قال : دخلت على عبد الملك بن مروان وعنده رجل قد ثنيت له وسادة ، وهو متكئ عليها ، فقالوا : هذا قد لقي هاروت ، وماروت فقالوا له : حدثنا رحمك الله : فأنشأ الرجل يحدث بقصة عجيبة غريبة.^٢

هنگامی انسانها مرتكب معاصی شدند و به الله متعال كفر ورزیدند فرشتگان در آسمان گفتند: پروردگارا ایشان را که شما برای عبادت و طاعت خود آفریده بودی كفر ورزیدند و قتل، نفس خوردن مال حرام، دزدی، زنا و شرابنوشی را مرتكب شدند. سپس ملائک پیوسته به انسانها دعای بد میکردند و آنان را، معذور نمی دانستند به ملائک گفته شد: آنان غائب از حضور قدس اند بازهم معذور شان نشمردند و در برخی روایات آمده که الله جل جلاله به ایشان گفت: اگر شما های آنان میبودید مثل آنان عمل میکردید، گفتند: سبحان الله، هرگز سزاوار ما نبود که چنین کنیم. سپس به ایشان چنین گفته شد: دو فرشته از میان خویش انتخاب کنید تا امرکنم ایشانرا به یک امری واز معاصی منع کنم. انگاه ملائک هاروت و ماروت را انتخاب کردند، پس آندو به زمین فرستاده شده شهوت برای شان داده شده و مامور شدند که الله را عبادت کرد به وی چیزی را شریک مقرر نکنند و از قتل نفس خوردن مال حرام، سرقت ، زناکاری و نوشیدن شراب منع کرده شدند، پس مدتی را همینگونه در زمین سپری کردند که در میان مردم به عدالت حکم میکردند، ودر آن زمان زن زیبایی بود که جمال وحسنش در میان دیگران مثل حسن ستاره زهره در میان سایر ستاره گان بود. سپس هاروت و ماروت از وی تقاضای جنسی کردند، زن نپذیرفت مگر به شرط اینکه هر دو به دین وی درآیند آندو او را از دینش، پرسیدند وی بتی را برایشان بیرون کرد، گفتند: ما برای پرستش این بت ضرورتی نداریم (انرا نمی پرستیم) پس عقب کشیدند و مدت که الله خواسته بود صیر کردند، سپس باز نزدش آمده با سخن نرم و شیرین تقاضای خود را تکرار کردند و زن نیز شرط خود را که باید به دین وی باشند و معبودش را پرستش کنند تکرار کرد و آنها از پذیرش شرط امتناع ورزیدند، هنگامی زن دید که ایشان از پرستش بت امتناع میورزند گفت: یکی از سه چیز را اختیار کنید: یا این بت را پرستش کنید، یا قتل نفس نمایید و یا شراب بنوشید، گفتند: این مناسب نیست، ولی آسان ترین آئینها همانان نوشیدن شراب است، پس شراب برای شان نوشانید و هنگامی که شراب آندو را مست کرد با زن زنا کردند و در حالی که زنا میکرد ند انسانی از نزد شان گذشت سپس از ترس افشا شدن او را کشتند، سپس وقتی مستی از آنان رفت دانستند که چقدر کار های خطا انجام داده اند و خواستند که به آسمان بالا بروند اما نتوانستند و پرده از میان آنها و اهل آسمان برداشته شد و ملائک گناهایی که آندو مرتكب شدند را دیدند و دانستند که کسانی که غائب باشندخوف کمتری میداشته باشند سپس پیوسته به

١- سیوطی ، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ١، ص ٢٣٨-٢٤٣.

٢- ابن المنذر، أبو بکر محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن، فقه وعلق علیه الدكتور سعد بن محمد السعد، (١٤٢٣ هـ، ٢٠٠٢ م) ناشر: دار المآثر - المدينة النبویة ، ج ١، ص ٤٠.

اهل زمین دعای مغفرت میکردند و برای آندو بعد از ارتکاب گناه گفته شد: عذاب دنیا را اختیار میکنید و یا عذاب آخرت را به سپس گفتند: عذاب دنیا به پایان میرسد و میرود اما عذاب آخرت دایمی خواهد بود و عذاب دنیا را اختیار کردند، بنابراین هر دو در بابل از پای آویزان شده عذاب کرده میشوند. و در بعضی از روایات آمده که هاروت و ماروت به آن زن کلمه ای را آموختند که توسط آن به آسمان بالا میرفتند، سپس زن بالا رفت و الله جل جلاله وی را مسخ کرد پس وی همین ستاره است که مشهور به زهره می باشد. همچنان سیوطی در (الدرالمنثور) به مرجع ذکر شده: از عائشه رضی الله عنها روایت کرده و صحیح خوانده که: نزد عائشه رضی الله عنها زنی از دومة الجندل آمده به وی حکایت کرد که برایش دو دانه سگ سیاه آورده شد وی بر یکی از آندو و زن دیگری بر سگ دیگر سوار شدند و اندکی رفته به بابل رسیدند و دیدند که دو نفر از پای آویزانند که آندو همانا هاروت و ماروت بودند. زنی که نزد عائشه رضی الله عنها آمده بود قصه عجیب و غریبی را نقل میکند. همچنان از ابن منذر از طریق او زاعی و او از هارون ابن رباب روایت کرده که گفت: نزد عبدالملک ابن مروان وارد شدم که مردی نزد وی نشست بر بالشتی تکیه کرده بود و گفتند: این کسی است که با هاروت و ماروت ملاقات کرده است برایش گفتند: حکایت کن به ما رحمت خدا بر تو آنگاه مرد قصه عجیب و غریبی را آغاز و روایت کرد.^۱

مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره هاروت و ماروت

امام ابن جوزی ۲ در باره قصه هاروت و ماروت چنین می نویسد:

ابن جوزی حدیث هاروت و ماروت را جز احادیث مجهول دانسته و شماری از روایات را با استناد به منابع رجال مجهول الحال و ضعیف معرفی کرده وی این روایات را دور از صحت دانسته است.^۲

مفسر عبدالرحمن ثعلبی در باره قصه هاروت و ماروت چنین می نویسد:

امام ثعلبی تمام روایات هاروت و ماروت را ضعیف می داند و می گوید هیچ روایت صحیح یا ضعیف از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در این باره نقل نشده است. نیز محتوای آن با عقل قابل پذیرش نیست و تمام این روایات از کتب و افتراءات یهود برگرفته شده است.^۳

امام قرطبی در مورد قصه هاروت و ماروت چنین می نویسد:

هَذَا كُلُّهُ ضَعِيفٌ وَبَعِيدٌ لَا يَصِحُّ عَنْ ابْنِ عَمْرٍو شَيْءٌ، فَإِنَّهُ قَوْلٌ تَدْفَعُهُ الْأُصُولُ فِي الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ هُمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ، وَسَفَرَاؤُهُ إِلَى رَسُولِهِ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ. لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ وَأَمَّا الْعَقْلُ فَلَا يُنْكَرُ وَفُوعُ الْمُعْصِيَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَيُوجَدُ مِنْهُمْ خِلَافٌ مَا كَلَّفُوهُ، وَيَخْلُقُ فِيهِمُ الشَّهَوَاتِ، إِذْ فِي قُدْرَةِ اللَّهِ تَعَالَى

۱- ابو شهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات والموضوعات فی الکتب التفسیر، ص ۱۵۶- ۱۵۷.

۲- معرفی ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی جمال الدین بغدادی معروف ابن جوزی در سال (۵۱۰ هـ ق) در بغداد به دنیا آمد وی فقه. محدث. تاریخ نویس، حنبلی مذهب بوده است نسب خانواده کی وی به خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر (رضی الله عنهم) میرسد ابن جوزی ۳۸۰ کتاب و رساله نوشت وی با علوم عقلی، کلام و فلسفه مخالفت می نمود بزرگترین اثر وی (زادالمسیر فی علم التفسیر) و کتب الموضوعات بوده وی در سال (۵۹۲ هـ ق) در سن ۸۶ سالگی در بغداد درگذشت. ببینید: ابن اثیر، علی بن الکریم، الكامل فی التاریخ، تحقیق، عمر عبدالسلام تد میری، (۱۴۱۷ هـ ق) ناشر، دارالکتب العربی، بیروت، جلد ۱۰، ص ۱۸۲.

۳- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، کتاب الموضوعات، (۱۳۸۶ هـ ق) تحقیق، عبدالرحمن محمد عثمان، ناشر، محمد عبدالمحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة النورة جض، ص ۱۸۶.

۱- ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الجوار الحسن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۹.

كُلُّ مَوْهُومٍ، وَمِنْ هَذَا خَوْفُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ الْفَضْلَاءِ الْعُلَمَاءِ، وَلَكِنْ وَفُوعٌ هَذَا الْجَائِزِ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالسَّمْعِ وَلَمْ يَصِحَّ^۱.

امام قرطبی پس از ذکر برخی آثار و متون که در باره هاروت و ماروت ذکر کرده می گوید، اینها همه ضعیف و از ابن عمر و مانند او بعید است هیچ مورد از آن درست نیست زیرا اصولی که در باره ملائکه که امین وحی خدا و سفیران او به سوی پیغمبران و فرستادگانش هستند وجود دارد این سخن نقض میکند آنها (ملائیکه) از هیچ فرمان الهی سر پیچی نمی کنند و هر چه به آنها دستور داده شود انجام می دهند پس به بیان مطلبی پرداخته که مفهومش این است عقل وقوع چنین واقعه را از آنها جایز می داند اما وقوع چنین امر جائزی جز با دلائل سمعی درک نخواهد شد و دلائل سمعی درست اینجا وجود ندارد.

امام ابن کثیر- در باره قصه هاروت و ماروت می چنین می نویسد:

وقصها خلق من المفسرين من المتقدمين والمتأخرين، وحاصلها راجع في تفصيلها إلى أخبار بني إسرائيل، إذ ليس فيها حديث مرفوع صحيح متصل الإسناد إلى الصادق المصدوق المعصوم الذي لا ينطق عن الهوى، وظاهر سياق القرآن إجمال القصة من غير بسط ولا إطناب فيها، فنحن نؤمن بما ورد في القرآن على ما أَرَادَهُ اللهُ تَعَالَى، والله أعلم بحقيقة الحال^۲.

و قصه آنرا (یعنی هاروت و ماروت) را مفسرین گذشته و امروزه زیادی ذکر کرده اند اما نتیجه این است که تفصیل اخبار آن به اسرائیلیات بر می گردد و هیچ حدیث مرفوع و صحیحی که اسنادش تا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) متصل باشد آنکه از پیش خود سخن نمی گوید وجود ندارد و در قرآن این داستان به صورت اجمالی بیان شده نه تفصیلی و ما به آنچه در قرآن آمده ایمان داریم و الله جل جلاله به حقیقت آن آگاه است.

امام فخر الدین رازی در باره قصه هاروت و ماروت چنین می فرماید:

در این داستان به این نکته اشاره داشته که سخن مفسران در رابطه با انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی توسط هاروت و ماروت صحیح نیست زیرا خداوند جل جلاله را که در طول عمرش به خداوند جل جلاله شرک ورزیده مخیر کرده که از میان توبه و عذاب یکی را انتخاب کند پس چگونه ممکن است به هاروت و ماروت بگوید که بین عذاب دنیوی و اخروی یکی را اختیار کند و این نعوذبالله باشد بخل خداوند جل جلاله را می رساند^۳.

علامه دکاتور محمد بن محمد ابو شهبه در مورد قصه هاروت و ماروت چنین می نویسد:

وكل هذا من خرافات بني إسرائيل ، وأكاذيبهم التي لا يشهد لها عقل، ولا نقل، ولا شرع، ولم يقف بعض رواة هذا القصص الخرافي الباطل عند روايته عن بعض الصحابة والتابعين ولكنهم أوغلوأ باب الإثم، والتجني الفاضح ، فألصقوا هذا الزور إنبى النبي (صلی الله علیه وسلم) ورفعوه إليه^۴.

همه این ها از خرافات بنی اسرائیل و دروغ های شان است که نه عقل آنها را تائید میکند و نه دین و نه شرعیت بعضی روایان این قصه های خرافی و باطل به روایت کردن آنها از صحابی و یا تابعی هم توقف نکرده بلکه در باب گناه و جنایت شرم آور خود افراط نموده این اکاذیب به پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) نسبت داده و از وی روایت اش کرده اند.

۱- قرطبی، محمد بن احمد بن ابوبکر، الجامع الاحکام القرآن، جلد ۲، ص ۵۱.

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، جلد ۱، ص ۳۵۳.

۳- رازی، عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب تفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴- ابوشهبه. محمد بن محمد. الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر. ص ۱۵۷.

تفسیر صحیح آیت:

پس از رحلت نبی (صلی الله علیه وسلم) گرایش برخی از علمای اهل کتاب به دین مبین اسلام و نیز رواج اسرائیلیات داستان ها و مطالب از منابع یهود و یونان باستان وارد تفسیر مسلمانان شده که از جمله آنها می توان به افسانه هاروت و ماروت اشاره کرد.

از نظر قرآن کریم هاروت و ماروت برای آموزش سحر به مردم از جمع فرشتگان انتخاب و بر زمین آمدند تا مردم را در مورد سحر، ساحران و شیاطین آگاهی دهند و با آنها مبارزه کنند.

اما در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره داستان در مورد هاروت و ماروت نقل شده که اختلافات فراوانی دارد در این میان معروفترین آن همان روایتی است که قبلاً آنرا ذکر نموده ایم. که آنرا جلال الدین سیوطی در کتاب (الدرالمنثور) آورده است فشرده و خلاصه آن این است.

زمانی که عصیان بنی آدم زیاد شد فرشتگان به عصیان بنی آدم به محضر خداوند جل جلاله اعتراض کرد و خداوند جل جلاله به ایشان دستور داده که از میان خود چند فرشته را انتخاب کنند که آنان هاروت و ماروت را برگزیده سپس آن دو بر زمین آمده و مرتکب گناهان شدند هاروت و ماروت پس از ارتکاب این گناهان به دستور خداوند جل جلاله مخیر به انتخاب بین عذاب دنیوی و اخروی شدند که در نهایت عذاب دنیوی را اختیار کردند و در چاه بنام بابل آویزان شدند و عذاب آنها همچنان ادامه دارد.

در باره روایات وارده در مورد هاروت و ماروت اقوال علما را بیان نمودیم از روشنی دلایل فوق ثابت شد که خرافاتی که در باره قصه هاروت و ماروت آمده همه روایات جعلی و دور از واقعیت است هاروت و ماروت دو فرشته بودند که به مردم سحر آموختند تا از سحر جاودگران پرهیز کنند و آنرا باطل نمایند و به هر کس چیزی در این باره می آموختند و به او می گفتند {إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا

تَكْفُرًا^۱ ما وسیله آزمایش تو هستیم ولی گروهی بابه کارگیری چیزیکه دستور داشته اند از آن دوری کردند کافر شدند و به وسیله آن بین زن و شوهر جدایی می انداختند.

فرشتگان الله جل جلاله هیچ وقت نا فرمانی الله جل جلاله نمی کند زیرا آنها معصوم هستند. برای عصمت ملائکه ها بر دلایل ذیل استدلال میکنیم. الله جل جلاله در سوره انبیا آیت ۱۹-۲۰ در باره عصمت ملائکه ها می فرماید:

{وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ} {يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ^۲}.
ترجمه: و برای اوست آن کسانی که در آسمان ها و زمین هستند و ایشان که نزد او هستند (یعنی ملائکه) از عبادت او سر باز نمی زنند و خسته نمی شوند شبانه روز در تسبیح او هستند و باز نمی ایستند.

همچنان الله جل جلاله در آیت ۲۶-۲۸ سوره انبیاء دلایل دیگر برای عصمت ملائکه و رد این داستان است که می فرماید: {وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ} {لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ} {يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ^۳}.
ترجمه: بلکه بنده گان گرامی خداوند هستند که در گفتار از خداوند جل جلاله سبقت نمی گیرند و به دستور او کار می کند علم خداوند به آنها احاطه دارد و جز برای کسانیکه مورد رضایت خداوند هستند شفاعت نمی کنند و از خوف و خشیت الهی در ترس و نگرانی هستند.

آفرینش ستاره زهره هنگام آفرینش آسمان ها بوده

مصنف معارف القرآن تحت آیت ۴۰ سوره یاسین می فرماید هنگامی که آسمان خلق شد در آسمان هفت سیاره نیز خلق شد که عبارت اند از:

زحل، مشتری، بهرام، عطارد، زهره، خورشید و مهتاب نیز خلق شد و این معنای آیه ای است که می فرماید: {وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ} و همه آن ها در یک مداری می گردند.^۴

پاک بودن زهره از لحاظ خلقت

خنده دار است که ستاره زهره را زن بدکاره مسخ شده بدانیم در حالی که می دانیم او از لحاظ آفرینش پاک است و خدا نیز به آن قسم یاد کرده و فرموده است. {الْجَوَارِ الْكُنُوسِ^۵}.
قسم به ستاره گان حرکت کننده ای که پوشیده می شوند. مفتی محمد شفیع در تحت آیت ۶ سوره تکویر میگوید: که منظور از این ستاره گان مریخ، مشتری، زهره، زحل و عطارد می باشد.^۶

براساس آن چه گفته شد نتیجه آن است که روایات نسبت داده شده به نبی علیه سلام در باره لعن و نفرین زهره صحیح نیست.

۱- قران کریم، (سوره بقره آیت ۱۰۲)

۲- قران کریم، (سوره انبیا، آیت ۱۹-۱۰۲)

۳- قرانکریم (سوره انبیا، آیت ۲۶-۲۸)

۴- قرانکریم (سوره یاسین، آیت ۴۰)

۵- عثمانی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم محمد یوسف حسین پور، ج. ۶، ۲۵۶.

۶- قرانکریم (سوره تکویر، آیت ۱۶)

۷- عثمانی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم محمد یوسف حسین پور، ج. ۸، ۳۷۱.

این که در روایت گفته شده فرشتگان در مورد عصیان نبی آدم به درگاه خدا شکایت کردند نمی تواند درست باشد زیرا فرشتگان بر اساس آیات و احادیث فقط یک بار به خداوند جل جلاله شکایت کردند که آن هم زمان خلقت آدم بود با توجه به این که فرشتگان هنگام خلقت جمله **{إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ}**^۱ من چیزی می دانم که شما آن را نمی دانید را از خداوند متعال شنیده اند آیا بحث و مخالفت با خدا دلیلی جز عناد فرشتگان را معصوم می دانیم و این گناهان را برای آنان که همواره به عبادت خدا مشغول اند نسبت و اتهامی بی پایه و اساس می شماریم. بنابراین با استناد به آیات قرآن کریم و روایات نقل شده و نیز اقوال علمای تفسیر و استدلال های عقلی ثابت می شود که هاروت و ماروت دو فرشته الهی بودند که مرتکب گناهی نشده اند افسانه های نقل شده در این مورد خرافی، جعلی و به نقل از کتاب های بنی اسرائیل و از اسرائیلات است و الله اعلم بحقیقه

مبحث چهارم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت «۱۲۵» سوره بقره

مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایات اسرائیلی تحت آیت «۱۲۵» سوره بقره.
 قال الله تعالى: **{ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمَّا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ }**^۲.

ترجمه: وقتی که مقرر کردیم کعبه را محل اجتماع برای مردم و جای امن و حکم کردیم که قرار دهیم مقام ابراهیم را نماز گاه و دستور دادیم به ابراهیم و اسماعیل که خانه مرا پاک نگهدارید برای طواف کننده گان و اعتکاف کننده گان و رکوع و سجود کننده گان.

مصنف تفسیر معارف القرآن در ذیل آیت ۱۲۵ سوره بقره روایاتی اسرائیلی را ذکر نموده چنین می نویسد: اکنون این سوال باقی است که نخستین عمارت خانه کعبه را چه کسی و چه وقتی ساخته است در این باره روایات حدیثی که صحیح و قوی باشد به آن اشاره نشده فقط روایات اهل کتاب موجود اند و از آنها معلوم میشود که نخست از همه قبل فرود آمدن به دنیا فرشته گان آنرا تعمیر کرده بودند سپس حضرت آدم (علیه السلام) آنرا تجدید بنا کردند و این ساختمان تا زمان طوفان حضرت نوح (علیه السلام) باقی مانده بود و سپس از انهدام آن در طوفان نوح تا زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) به شکل تپه ای باقی مانده بود که حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل (علیه السلام) آنرا از سرنو تعمیر کردند.^۳

۱- قرآن کریم (سوره بقره، آیت ۳۰)

۲- قرآن کریم (سوره بقره آیت ۱۲۵)

۳- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، ج ۱، ص ۴۱۳.

مصنف تفسیر معارف القرآن تحت آیت ۱۲۵ سوره بقره تاریخچه بناء كعبه را ذکر نموده و در اخیر روایت اسرائیلی را درباره تاریخچه بنای كعبه ذکر میکند و میگوید: هیچ روایت صحیح و قوی که نشان دهد که بنای كعبه قبل از آدم علیه اسلام آمده باشد نیست. بنا تنها روایات اهل کتاب است که میگویند: قبل از فرود آمدن آدم علیه السلام خانه كعبه را فرشته گان تعمیر کرده بودند لیکن سخن اساسی و بنیادی درباره روایات فوق که عبارت از بررسی و تحقیق باشد درباره روایت فوق ذکر نکرده است. میان روایت فوق را بررسی تحقیق و بعداً تفسیر صحیح آیت را ذکر می نمایم.

بطور نمونه و مثال روایتی که امام ابن جریر طبری درباره بنای كعبه قبل از آدم (علیه السلام) را نقل نموده است ذکر مینمایم.

عن عبد الله بن عمرو قال: لما أهبط الله آدم من الجنة قال: إني مهبط معك - أو منزل - معك بيتا يطاف حوله كما يطاف حول عرشي، ويصلى عنده كما يصلى عند عرشي. فلما كان زمن الطوفان رفع، فكانت الأنبياء يحجونه ولا يعلمون مكانه، حتى بوأه الله إبراهيم، وأعلمه مكانه، فبناه من خمسة أجبل: من "حراء" و"ثبير" و"البنان" و"جبل الطور" و"جبل الخمر".^۱

از حضرت عبدالله بن عمرو بن العاص (رضی الله عنه) روایت است که فرمود: هنگامیکه پائین آورد الله متعال آدم (علیه السلام) را از جنت فرمود الله متعال: من نازل کننده هستم با تو یک خانه ای را که طواف کرده میشود به اطراف آن چنانکه طواف کرده میشود در اطراف عرش من و نزد آن نماز خوانده میشود چنانچه نماز خوانده میشود نزد عرش من، و قتیکه زمان طوفان نوح (علیه السلام) بود آن خانه برداشته شد انبیا (علیه السلام) حج میکردند اما جای آنرا نمی دانستند تا اینکه مشخص کرد الله متعال به ابراهیم (علیه السلام) جایش را نشان داد پس خانه را بناء کرد از پنج کوه از کوه حراء، از کوه ثبیر، از کوه لبنان، از کوه طور، از کوه خمر.

امام ابن کثیر درباره روایت عمرو بن العاص (رضی الله عنه) چنین می نویسد:

« انه من تفردات ابن الهیعه وهو ضعيف^۲ ».

ترجمه: هر آینه روایت فوق از جمله تفردات ابن الهیعه است (یعنی ابن الهیعه تنها روایت نموده است شواهد دیگری وجود ندارد که ارتقا کند) و در اینصورت روایت ضعیف است.

به تعقیب امام طبری امام ثعلبی نیز روایاتی را در باره بنای كعبه نقل نموده که مخالف شرع و عقل است و درباره آن هیچ گونه توضیح و تفصیل نداده است.

روایت قرار ذیل است: خلق الله عزّ وجلّ موضع البيت قبل الأرض بألفي عام، فكانت زبده بيضاء على الماء فدحيت الأرض من تحتها. فلما أهبط الله عزّ وجلّ آدم إلى الأرض كان رأسه يمسّ السماء حتى صلح وأورث أولاده الصلح ونفرت من طولها دواب الأرض فصارت وحشا من يومئذ، وكان يسمع كلام أهل السماء ودعاءهم وتسبيحهم، يأنس إليهم فهابته الملائكة واشتكت نفسه. فنقصه الله عزّ وجلّ إلى ستين ذراعاً بذراعه. فلما فقد آدم ما كان يسمع من أصوات الملائكة وتسبيحهم استوحش، وشكا ذلك إلى الله عزّ وجلّ. فأنزل الله ياقوتة من يواقيت الجنة الكلام مقطوع له بابان من زمرد أخضر باب شرقي وباب غربي فأنزل الله فيه قناديل من الجنة فوضعه على موضع البيت إلى الآن ثم قال: يا آدم إني أهبطت لك بيتا تطوف به كما يطاف حول عرشي، وتصلّي عنده كما يصلّي عند عرشي^۳.

خداوند متعال مکان بیت الله را آفرید دو هزار سال پیش از پیدا کردن زمین پس بود قف سفید سرآب پس هموار کرده شد زمین در پائین قف سفید (یعنی در تحت بیت الله) وقتی که الله متعال آدم (علیه

۱- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳، ص ۵۸.

۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف والبیان، ج ۱، ص ۲۷۳.

السلام) را بر زمین پائین کرد سرش به آسمان می رسید تا اینکه موهای سرش رفت همین موی رفته گی را به اولاد خود به ارث ماند چهار پایان از طول و درازی آدم (علیه السلام) متنفر شدند پس از همان روز حیوانات وحشی به میان آمدند آدم (علیه السلام) می شنید دعاء، تسبیح، وکلام اهل آسمانرا، انس و الفت می گرفت به آنها، پس ملائکه ها از آدم (علیه السلام) ترسیدند ملائکه ها از وجود آدم (علیه السلام) به الله متعال شکایت کردند: پس خداوند جل جلاله آنرا کم کرد به ذراع به ذراع خود آدم (علیه السلام) - وقتیکه آدم (علیه السلام) از دست داد آنچه را که می شنید آواز ملائکه از تسبیح آنان بسیار به وحشت افتاد و به الله جل جلاله شکایت کرد پس نازل کرد الله جل جلاله یاقوتی از یاقوت های جنت که همین یاقوت که آن دوردروازه داشت از زمرد سبز دروازه شرقی و دروازه غربی سپس الله جل جلاله قتادیل را از جنت نازل کرد و آنرا در جای بیت شریف گذاشت که فعلاً وجود دارد بعد از این به آدم (علیه السلام) گفت من نازل کرم برای تو بیت راکه به آن طواف میکنی چنانچه طواف کرده میشود در گرد عرش من و نماز میگذاری چنانچه نماز خوانده میشود در عرش من.

به تعقیب مفسرین فوق دیگر مفسرین نیز روایاتی را درباره بنای کعبه به بار نخست در کتاب های خود ذکر نمودند که قرار ذیل است:

بغوی^۱، ابن عطیه^۲، خازن^۳، ابن کثیر^۴، سیوطی^۵، آلوسی^۶.

مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره اینکه چه کسی خانه ای کعبه را به بار اول بنا کرد:

علامه ابن جریر بعد از ذکر نمودن روایتی عمر بن العاص درباره بنای کعبه چنین مینویسد:

قال أبو جعفر: والصواب من القول في ذلك عندنا أن يقال: إن الله تعالى ذكره أخبر عن إبراهيم خليله أنه وابنه إسماعيل، رفعا القواعد من البيت الحرام. وجائز أن يكون ذلك قواعد بيت كان أهبطه مع آدم، فجعله مكان البيت الحرام الذي بمكة. وجائز أن يكون ذلك كان القبة التي ذكرها عطاء، مما أنشأه الله من زبد الماء. وجائز أن يكون كان ياقوتة أو درة أهبطا من السماء. وجائز أن يكون كان آدم بناه ثم انهدم، حتى رفع قواعد إبراهيم وإسماعيل. ولا علم عندنا بأي ذلك كان من أي، لأن حقيقة ذلك لا تدرك إلا بخبر عن الله وعن رسوله صلى الله عليه وسلم، بالنقل المستفيض. ولا خبر بذلك تقوم به الحجة فيجب التسليم لها، ولا هو - إذ لم يكن به خبر، على ما وصفنا - مما يدل عليه بالاستدلال والمقاييس، فيمثل بغيره، ويستتبط علمه من جهة الاجتهاد، فلا قول في ذلك هو أولى بالصواب مما قلنا. والله تعالى أعلم.^۷

ابوجعفر میگوید: قول درست در این جا در نزد ما این است که گفته شود الله متعال که عالی است ذکر آن خبر داده از ابراهیم که خلیل اوست که وی و فرزندش اسماعیل (علیهما السلام) بلند کردن پایه های بیت الله را پس ممکن است که باشد همین قواعدی که الله متعال ذکر کرده است پایه بیت الله باشد که آنرا الله متعال همراه آدم علیه السلام پائین کرده باشد و خداوند متعال آنرا در همین جای بیت الله الحرام که در مکه است آنرا قرار داده باشد ممکن است اینکه باشد قبه ای که ذکر کرده است آنرا عطاء که خداوند متعال پیدا کرد از قف آب و ممکن است یاقوت و مروارید که از آسمان نازل شده باشد و ممکن است چنین باشد که آدم (علیه السلام) آنرا بنا کرده باشد بعداً منهدم شده باشد تا اینکه ابراهیم (علیه

۱- بغوی، محمد بن الحسین، معالم التنزیل، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲- ابن عطیه، محمد بن عبدالحق، المحرر الوجیز فی التفسیر الکتب العزیز، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳- خازن، علی بن محمد بن ابراهیم، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۹.

۴- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۴۲۱.

۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، ج ۱، ص ۳۱۰.

۶- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۳۸۳.

۷- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳، ص ۶۴.

السلام) دیوار آنرا بعداً بنا کرده باشد. و علمی برای ما نیست به اینکه کدام آئینها و از کدام جهت بوده زیرا حقیقت این دانسته نمی شود مگر اینکه خبری از جانب الله جل جلاله در این مورد باشد (یعنی آیت قرآن کریم) یا از جانب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) باشد به نقل صحیح (نقل مشهور) و هیچ خبری در این جا وجود ندارد که آن بحیث دلیل شده بتواند که تسلیم و قبول کردن آن واجب باشد نه این مسئله از جمله چیز های است که دلالت کرده شود بر آن به استدلال کردند به اجتهاد و به قیاس. که از او بغیرش قیاس شود و استنباط کرده شود علمش از طریق اجتهاد (إذ لم یکن به خبر، علی ما وصفنا) این جمله معترضه است. وقتی که نباشد خبر به آن طریقه که ما گفتیم پس هیچ قولی نزد یکتا به صواب نیست به قولی که ما گفتیم. در این جا از سخنانی علامه ابن جریر به خوبی معلوم میشود که روایتی که درباره بناء کعبه و چگونگی ساخت آن قبل از آدم (علیه السلام) را نقل نموده را صحیح نمیداند. آن روایات نه در قرآن به آن اشاره شده و نه در احادیث. ابوجعفر میگوید: هیچ خبری وجود ندارد که تسلیم و قبول کردن آن واجب باشد.

علامه محمد رشید رضا: درباره بناء بیت الله به بار نخست چنین می نویسد:

وَلَكِنَّ الْقَصَاصِيْنَ وَمَنْ تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُفَسِّرِيْنَ جَاءُوْنَا مِنْ ذَلِكَ بِغَيْرِ مَا قَصَّه اللهُ - تَعَالَى - عَلَيْنَا، وَتَفَنَّنُوا فِي رَوَايَاتِهِمْ عَن قَدَمِ الْبَيْتِ، وَعَن حَجِّ آدَمَ وَمَنْ بَعْدَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ إِلَيْهِ، وَعَن ارْتِفَاعِهِ إِلَى السَّمَاءِ فِي وَقْتِ الطُّوفَانِ، ثُمَّ نُزُولِهِ مَرَّةً أُخْرَى، وَهَذِهِ الرُّوَايَاتُ يُنَاقِضُ أَوْ يُعَارِضُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَهِيَ فَاسِدَةٌ فِي تَنَاقُضِهَا وَتَعَارُضِهَا، وَفَاسِدَةٌ فِي عَدَمِ صِحَّةِ أُسَانِيدِهَا، وَفَاسِدَةٌ فِي مُخَالَفَتِهَا لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ، وَلَمْ يَسْتَحِ بَعْضُ النَّاسِ مِنْ إِدْخَالِهَا فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَإِلْصَاقِهَا بِهِ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنْهَا. وَمِنْ ذَلِكَ زَعْمُهُمْ أَنَّ الْكَعْبَةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ فِي زَمَنِ آدَمَ.

لیکن قصه گویان و کسانیکه آنها را پیروی کردند از مفسرین آورده اند برای ما بغیر آنچه که الله متعال بیان کرده و در روایات خود نو آوری ها کرده اند، از قدامت تاریخی بیت الله، از حج کردن آدم (علیه السلام) و پیامبران بعد از وی و بلند رفتن بیت الله بطرف آسمان در وقت طوفان نوح باز پا نین آمدن آن بار دیگر این روایات در تناقض و تضاد است بعضی شان با بعضی دیگری پس این روایات فاسد است به اعتبار تعارض و تناقض شان، و نیز به اعتبار عدم صحت اسانید شان، و به اعتبار مخالفت شان با ظاهر قرآن کریم و حیا نکردن بعضی مردمان از داخل کردن آن در تفاسیر و آنرا چسپاندن به تفسیر در حالیکه قرآن کریم بری و بی زار است از این، و از همین جمله قصه های بی اساس است این ادعای شان که کعبه نازل شده از آسمان در زمان آدم (علیه السلام)

علامه دکتور ابوشهبه در مورد بنای خانه ای بیت الله به بار نخست چنین می نویسد:

ابوشهبه درباره بنای کعبه و چگونگی ساخت آن اینکه آنرا قبل از ابراهیم (علیه السلام) چه کسی آباد کرده آیا آدم (علیه السلام) و یا ملائکه ها؟ و اینکه خانه کعبه از کدام چیز ساخته شده و سنگ حجر الاسود از کجا آورده شده بعد از بررسی روایت در مورد ذکر شده چنین می نویسد:

مرجعه إلى أخبار بني إسرائيل وخرافاتهم، ولم يصح في ذلك خبر عن المعصوم صلى الله عليه وسلم، ويرحم الله الإمام الحافظ ابن كثير؛ فقد بين لنا منشأ معظم هذه الروايات التي هي من صنع بني إسرائيل، ودرس زنادقتهم.^۲

که مرجع همه این ها به اخبار و خرافات بنی اسرائیل برمیگردد و از پیامبر معصوم (صلی الله علیه وسلم) در این مورد هیچ خبری به صحت نه رسیده است الله متعال به حافظ ابن کثیر رحم نماید: که بیان کرده برا یما منشأ این روایات را که این ها از ساخته های بنی اسرائیل و دسیسه های زنادقه آنان است.

۱- الحسینی، محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲- ابوشهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات والموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۶۴.

تفسیر صحیح آیت

از آیات مختلفی قرآن کریم به خوبی استفاده می شود که خانه ای کعبه پیش از ابراهیم (علیه السلام) پرپاشده بود در آیت ۳۷ سوره ابراهیم از قولی این پیغمبر بزرگ می خوانیم { رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيْتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ } پیروندگان بعضی از فرزندانم را در این سرزمین خشک و سوزان در کنار خانه ای که حرم تو است سکونت دادم این آیت گواهی میدهد موقعی که ابراهیم (علیه السلام) بافرزند شیرخوارش اسماعیل (علیه السلام) و همسرش به سرزمین مکه آمدند بنیادی از خانه ای کعبه وجود داشته. در آیت ۹۶ سوره آل عمران نیز میخوانیم { إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ } نخستین خانه ای که به منظور پرستش خداوند برای مردم ساخته شده در سرزمین مکه بود.

مسلم است پرستش خداوند جل جلاله و ساختن مرکز عبادت از زمان ابراهیم آغاز نگردیده بلکه قبلاً بوده است که اتفاقاً تعبیری که در آیت ۱۲۷ سوره بقره به چشم میخورد نیز همین معنا را می رساند که تهاداب خانه ای کعبه وجود داشته و ابراهیم و اسما عیل (علیهم السلام) پایه ها را بالا بردند.

نظر صاحب تفسیر معارف القرآن این است: کوتاه سخن اینکه آیات قرآن و روایات این تاریخچه معروف را تا ناید میکند که خانه کعبه نخست به دست آدم (علیه السلام) ساخته شد سپس در طوفان حضرت نوح (علیه السلام) فرو ریخت و بعد به دست ابراهیم (علیه السلام) و فرزندش اسماعیل (علیه السلام) جدیداً بنا گردید.^۱

۱ عثمانی محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم محمد یوسف حسین پور، ج. ۸، ۳۷۱-.

نکته: سخنانیکه در بالا ذکر کردیم فقط یک مقدمه در را بطه به تاریخچه خانه کعبه بود: سخنان اصلی و اساسی در این مبحث ساخت بیت الله قبل از آدم (علیه السلام) و چگونگی ساختن آن است. آیا ملائکه ها آنرا قبل از آدم (علیه السلام) ساخته اند؟ و این ساخت و ساز چگونه بود و از چه چیز ساخته شد و سنگ حجر الاسود از کجا آورده شد در این رابطه روایات دلایل و اقوال علمای تفسیر را بررسی نمودیم در روشنای دلایل فوق که آنرا قبلاً ذکر نمودیم چنین نتیجه به دست می آید که همه اقوال و روایات درباره ساختن خانه ای کعبه قبل از آدم (علیه السلام) هم چنان چگونگی ساختن آن از اخبار و افتراوات بنی اسرائیل بود که هیچ آیت قرآن به آن اشاره نکرده است و نه حدیث صحیح متصل الاسناد از پیامبر معصوم (صلی الله علیه وسلم) در این مورد نیامده است و الله اعلم بمراده.

مبحث پنجم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیه (۲۴۸) سوره بقره

مطلب اول: ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیه (۲۴۸) سوره بقره
قال الله تعالى: { وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ }.

ترجمه آیت: و گفت به ایشان پیامبر ایشان همانا نشانی پادشاهی طالوت این است که بیاید بنزد شما صندوق که در آن تسلی قلب از سوی پروردگار بقایای از آنچه پشت سر گذاشته فرزندان موسی و فرزندان هارون بر می دارد آنرا فرشتگان همانا در آن نشانی است برای شما اگر یقین دارید.

مصنف معارف القرآن تحت آیت (۲۴۸) سوره بقره روایتی را در باره (آمدن تابوت) نقل نموده که قرار ذیل است: در قوم بنی اسرائیل صندوقی دست به دست می آمد که مقداری تبرکات در آن بود حضرت موسی و انبیاء دیگر به وقت جهاد این صندوق را در جلوی ارتش خود قرار می دادند و خداوند متعال به برکت آن فتح و پیروزی می آورد زمانی که جالوت بر بنی اسرائیل تسلط یافت صندوق را با خود برد اما چون خدا خواست که صندوق را بر بنی اسرائیل برگرداند چنان سرو سامانی داد که آنها هر کجاکه صندوق را می گذاشتند در انجا و بای و بلای نازل می شد به این ترتیب پنج شهر آنها از بین رفت آنگاه مجبور شدند آنرا بر دوش دوگاو حمل نموده بسوی بنی

۱- قرانکریم (سوره بقره، آیت ۲۴۸)

اسرائیل حرکت دهند فرشتگان گاو ها را راندند تا اینکه صندوق بدر ب خانه طالوت رسید بنی اسرائیل با مشاهده این نشانی بر پادشاهی طالوت یقین کردند طالوت قشون خود را جمع و جور کرده بسوی جالوت حرکت کرد و هوا بسیار گرم بود.^۱ مصنف تفسیر معارف القرآن روایتی در باره تابوت نقل نموده ولیکن در باره آن هیچ نوع تحقیق و بررسی نکرده است که این تابوت چگونه بر درب طالوت رسیده روایت فوق را علمای حدیث و تفسیر از جمله اخبار بنی اسرائیل شمرده اند که بعداً در باره آن تحقیق و بررسی میکنیم. و تفسیر صحیح آیت را نیز ذکر می نمایم.

امام قرطبی روایتی که در مورد تابوت آمده آنرا خلاصه نموده چنین نقل می کند:

فقال وهب بن منبه: كان التابوت عند بني إسرائيل يغلبون به من قاتلهم حتى عصوا فغلبوا على التابوت، وصار التابوت عند القوم الذين غلبوا، فوضعوه في كنيسة لهم فيها أصنام، فكانت الأصنام تصيح منكرة، فجعلوه في قرية قوم فأصاب أولئك القوم أوجاع في أعناقهم، وقيل: جعل في مخرأة قوم فكانوا يصيبهم الناسور، فلما عظم بلاؤهم كيف كان، قالوا: ما هذا إلا لهذا التابوت فلنرده إلى بلاد بني إسرائيل، فأخذوا عجلة فجعلوا التابوت عليها وربطوها ببقرتين فأرسلوهما في الأرض نحو بلاد بني إسرائيل، فبعث الله ملائكة تسوق البقرتين حتى دخلتا به على بني إسرائيل، وهم في أمر طالوت، فأيقنوا بالنصر. وهذا هو حمل الملائكة للتابوت في هذه الرواية. وقال قتادة والربيع: بل كان هذا التابوت مما تركه موسى عند يوشع بن نون، فجعله يوشع في البرية، ومرت عليه الدهور حتى جاء وقت طالوت. وكان أمر التابوت مشهوراً عندهم في تركة موسى، فجعل الله الإتيان به آية لملك طالوت، وبعث الله ملائكة حملته إلى بني إسرائيل، فيروى أنهم رأوا التابوت في الهواء يأتي حتى نزل بينهم، وروى أن الملائكة جاءت به تحمله حتى جعلته في دار طالوت، فاستوسقت بنو إسرائيل عند ذلك على طالوت.^۲

تابوت نزد بنی اسرائیل بود که به برکت آن بر دشمنان غلبه می کردند تا آنکه راه عصیان و گناه را در پیش گرفتند آنگاه قومی به آنان غلبه کرده تابوت را با خود بردند و آنرا در معبد خویش که در آن بت های شان بود گذاشتند سپس صبحگاهان که به بتخانه خویش میرفتند بت ها را سرنگون میافتند پس تابوت را به قریه قوم دیگری انتقال دادند پس مردم آن قریه را مرض در گردن های شان گرفت و بعضی گفته اند که: تابوت در آبیگر قومی گذاشته شد سپس آنان را زخم ناسور میرسید هنگامی مشکلات و بلا ها بر آنان بزرگ شد گفتند: اینها همه بخاطر این تابوت است. سپس باید آنرا به بنی اسرائیل برگردانیم پس تابوت را بر کراچی ای گذاشتند و آنرا به دو راس گاو بسته کرده به جانب بنی اسرائیل فرستادند آنگاه الله جل جلاله ملائکه فرستاده آنها گاو ها را می راندند تا آنکه به نزد نبی اسرائیل رسیدند در حالیکه آنان در مقابل طالوت قرار داشتند آنگاه با دیدن تابوت به کامیابی یقین کردند پس مراد از حمل تابوت توسط ملائکه در این روایت همین است اما قتاده و ربیع میگویند بلکه این تابوت از جمله چیز هایی بود که موسی (علیه السلام) نزد یوشع ابن نون گذاشته بود سپس یوشع آنرا در بیابان گذاشت و زمان زیادی بر آن گذشت تا آنکه زمان طالوت فرا رسید و قصه تابوت نزد بنی اسرائیل مشهور بود که آن موسی (علیه السلام) از خود بجا گذاشته است پس آمدن تابوت را الله متعال نشانه ملک طالوت قرار داده ملائک را فرستاد تا آنرا به بنی اسرائیل ببرند و میگویند که بنی اسرائیل تابوت را در هوا میدیدند که به سوی شان میاید تا آنکه در میان شان فرود آمد و در روایتی آمده که ملائکه آنرا حمل کرده میاوردند تا آنکه در خانه طالوت قرارش دادند آنگاه بنی اسرائیل تحت فرمان طالوت قرار گرفته آماده فرمانبرداری شدند.

اکثر مفسرین روایات فوق را در کتب خود نقل نموده که قرار ذیل است:

۱- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن، مترجم، محمد یوسف، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲- قرطبی. عبدالله محمد بن احمد. الجامع الاحکام القرآن. ج ۳. ص ۲۴۸.

طبری^۱، بغوی^۲، ابن عطیه^۳، ابن کثیر^۴، سیوطی^۵.

مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره آمدن تابوت
مفسران در باره تابوت و چگونگی آمدن آن دیگاه های گوناگون دارند

امام جلال الدین سیوطی در مورد تابوت چنین می فرماید:

برخی با استناد به روایتی آن را صندوقی نازل شده به آدم علیه سلام میدانند که تصویری انبیاء از آدم تا خاتم در آن قرار داشته بر اساس این دیدگاه پیامبران پس از آدم این تابوت را به ارث بردند تا این که به دست موسی علیه السلام رسید^۶.

امام رازی در مورد تابوت چنین می فرماید:

برخی تابوت را همان صندوقی می دانند که مادر موسی وی را در آن نهاده و به رود نیل سپرد که موسی هنگام وفات، الواح، زره و نیز آثار به یادگار مانده از انبیاء پیشین را در آن نزد وصی خود یوشع بن نون به ودیعت نهاد پیامبران بنی اسرائیل یکی پی دیگری آن را به ارث می بردند و ما یه یی برکت و پیروزی بنی اسرائیل بود تا اینکه پس از عصیان و نافرمانی آن به دست عمالقه افتاده و بازگشت آن به بنی اسرائیل نشانه پادشاهی طالوت قرار داده شد این تابوت را فرشتگان به بنی اسرائیل بازگرداندند.^۷

چگونه فرشتگان این تابوت را باز گرداندند؟

علامه ابن خلدون چنین می فرماید:

هنگامی که بت پرستان پس از جای دادن تابوت در بت کده به بلای دچار شدند آن را بر روی کجاوه قرار داده به دو گاو بستند این امر به پادشاهی طالوت مقارن شد فرشتگان راهنما، و حاملان واقعی تابوت گاو ها بودند.^۸

امام قرطبی در مورد تابوت چنین می فرماید:

تابوت بر اثر گناه بنی اسرائیل به آسمان برده شده بود حاملان واقعی آن را ملائکه می دانند که آن را از آسمان به سوی بنی اسرائیل آورده اند.^۹

کلمه تابوت در قرآن دوبار آمده است در آیه مبارکه (۳۹) سوره طه به صندوق اشاره دارد که مادر موسی وی را از کشته شدن به دست فرعونیان درون آن گذاشت و به رود نیل سپرد در آیه ۲۴۸ سوره بقره از صندوقی سخن گفته است که هم نشانه ای الهی و مایه آرامش بنی اسرائیل بوده و هم میراث بر جای مانده از موسی و هارون در آن جای داشت این صندوق در میان بنی اسرائیل به

۱- طبری. محمد بن جریر بن یزید. جامع البیان فی تاویل القرآن. ج ۵. ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲- بغوی. محمد الحسین بن مسعود. معالم التنزیل. ج ۷. ص ۳۰۰.

۳- ابن عطیه. محمد بن عبدالحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز ج ۱ ص ۳۳۳.

۴- ابن کثیر. اسماعیل بن عمر. تفسیر القرآن العظیم. ج ۱. ص ۶۶۷.

۵- سیوطی. عبدالرحمن بن ابی بکر. الدرالمختور فی التفسیر بالهائور، ج ۱، ص ۷۵۸.

۶- جلالان، جلال الدین محمد بن احمد و عبدالرحمن بن ابی بکر، تفسیر جلالین، ناشر دارالحدیث القاہر، ص ۵۳.

۷- رازی، عبدالله، محمد بن عمر. تفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۵۰۷. آلوسی شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ناشر دار الکتب العلمیه، بیروت، ج ۱، ص ۵۶۰.

۸- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدا والخبر فی تاریخ العرب، ج ۲، ص ۸۴.

۹- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج ۳، ص ۲۴۷.

تابوت عهد موسوم و از اهمیت بالای برخوردار بود نقش آن از نقاط عطف تاریخ آنان به شما می رود.^۱

علامه دکتور ابو شهبه در مورد آمدن تابوت چنین می فرماید:

روایتی که در مورد آمدن تابوت آمده که تابوت را عمالقه با خود بردند و بر بت کده ماندن در آن قوم بلا و یا و با آمد که همه قوم را فراگرفت در هر جایکه تابوت را می گذاشتن در آنجا بلا و یا وبا می آمد بعداً بر کجا و دو گا انرا نهادن و ملائکه ها گاو ها را راندن و تابوت پیش در طالوت رسید.

دکتور ابو شهبه در موارد فوق چنین می نویسد:

و ذکر فی مجبی، التابوت اقوالا متضاربه یرد بعضها بعضاً ممایدل علی ان مرجعه الی اخبار بنی اسرائیل و کل هذا من اخبار بنی اسرائیل الذین غيروا و بدلوا فا الله أعلم بصحتها^۲.

آنها سخنانی متضاد در مورد آمدن تابوت ذکر کردند. بعضی از آنان بعضی دیگر خود را رد میکند. دلالت بر این دارد که مرجع این سخنان به بنی اسرائیل بر میگردد همه این سخنان از جمله اخبار بنی اسرائیل است آنانیکه تغیر و تبدیل کردند و خداوند جل جلاله عالم تر به صحت این ماجرا است.

تابوت از نظر کتاب تورات

کتاب تورات در باره ویژه گیها، تاریخ، و محتویات تابوت عهد بسیار سخن گفته است. که خلاصه آن قرار ذیل است.

تورات: تابوت را صندوقی به طول (۱۲۵) عرض و ارتفاع (۷۵) سانتی متر دانسته که به دست موسی علیه السلام و به فرمان خداوند جل جلاله ساخته شد برخی از متون تورات سازنده آنرا (بصلئیل) زیر نظر موسی دانسته است. جنس این صندوق از چوب درخت (شطیم) گزارش شده است. درون و بیرون آن را از طلا ساخت چهار حلقه زرین در چهار گوشه آن از طلای خالص و حمل آن به وسیله دو چوب بلند و طلایی که درون حلقه ها قرار می گرفت. و همچنان در میدان جنگ از او کمک و استعانت می خواستند کتاب تورات محتوای صندوق را دو الواح سنگی (۱۰) فرمان، ظرفی از (من) و عصای هارون گفته محل استقرار آن (قدس الاقدس) در خیمه مقدس دانسته است^۳.

هدف از آوردن متن تورات در مورد آمدن تابوت نزد طالوت فقط به نمایش کشیدن خرافات و افتراءات یهودیان بوده که باید اصل و منابع این گونه روایات برای خواننده گان محترم معلوم شود.

وسخن مهم اینکه یهودیان در معرکه و جنگ از تابوت ذکر شده کومک استعانت می خواستند که این با صفات کمال الله جل جلاله در تضاد است که باید کمک در چنین کاری که ما فوق اسباب باشد باید از الله خواسته شود نه از بنده گان به مثل بنی اسرائیل و دوم چیزیکه در متن تورات مشاهده کردیم ساختن تابوت بود که آنرا از طلا و نقره و چیز های بسیار قیمتی ساخته اند که این نوع قصه ها جز شعار دینی به حساب نمی آید. و مهم از همه اینکه تورات فعلی تبدیل و تحریف شده که هیچ وقت به آن استناد نمی شود جز آن اقوالیکه قرآن به آن حکم نموده باشد.

۱- دکتور صائب عبدالمجید، فی مقارنه الادیان نظره شریعه فی التورات و الانجیل و القرآن، ۱۳۸۳ ه ق، ناشر مکنبه الرساله، ص ۳۴

۲- ابو شهبه. محمد بن محمد. الاسرائلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص ۱۶۸.

۳- ترجمه فارسی تورات، پدید آورنده، سید ابوالفضل ساقی، کتاب خروج، باب ۲۵، ص ۱۲۹-۱۳۱. نیل آشر سیلبرمن و ایسرائیل فینکلشتان، تاریخ قوم یهود، و منشا کتاب های مقدس آن مترجم، سعید کریم پور، (۱۳۹۵ ه ش) ناشر سبزان، ص ۱۲۰.

تفسیر صحیح آیت

تفسیر صحیح آیت این است که قرآن کریم تابوت را نشانه ای آرامش و سکینه برای بنی اسرائیل خوانده است که در آن باقی مانده لوازم موسی و هارون علیهم السلام بوده قرآن کریم این ماجرا را بطور اجمال بحث نموده و در باره تفصیلات آن سخن نگفته است. علامه دکتور ابو شهبه در باره تفسیر صحیح آیت چنین می فرماید .

واجب است بالای ما اینکه ایمان داشته باشیم که در بنی اسرائیل یک تابوت و یا صندوقی وجود داشته بغیر از بحث کردن در باره حقیقت و ماهیئت این تابوت و همچنان که این تابوت از کجا و چگونه آمد به این دلیل که در این مورد کدام روایت صحیح از معصوم (صلی الله علیه وسلم) وارد نشده است.

بلکه در باره تابوت همین قدر آمده که تابوت در بنی اسرائیل وجود داشته که در آن باقی مانده از لوازم موسی و هارون علیهم السلام بوده و نیز احتمال این را دارد که در صندوق بغیر از این چیز های دیگر هم وجود داشته باشد و این تابوت مصدر سکینه و اطمینان بر بنی اسرائیل بوده و نه اینکه آنرا در جنگ های خود می بردند و از آن در جنگ کمک می خواستند. و سخن درست در باره آمدن تابوت نزد طالوت این است که آنرا ملائکه ها حمل نموده بودند بر نزد طالوت گذاشتند بغیر از بحث کردند در باره مسیر و راهی که آنرا حمل کردند جزایات در این باره درست نیست.^۱

خلاصه نتیجه تحقیق

۱- ابو شهبه، محمد بن محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر ص ۱۶۹.

تابوت یکی از نشانه و آیات الله جل جلاله بود که بر صدق طالوت دلالت داشته و آن را ملائکه ها حمل نمودن و در داخل تابوت لوازم موسی و هارون (علیهما السلام) بوده و دیگر روایت های که در این مورد ذکر شده اخبار و روایاتی است که صحت آنها برای ما معلوم نیست و الله اعلم بذاک.

مبحث ششم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت (۲۲) سوره مائده.

مطلب اول : ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت (۲۲) سوره مائده.

قال الله تعالى: { قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُذِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ }.

ترجمه: گفتند ای موسی در آن جا قومی است توانا و ماهرگز داخل نمی شویم تا که آنان بیرون نیایند از آنجا پس اگر بیرون آمدند از آنجا ما داخل خواهیم شد.

مفتی محمد شفیع در ذیل آیت فوق روایتی را می آورد که ذیلاً ذکر می گردد.

میگوید: حضرت موسی علیه السلام برای اجرای حکم خداوندی با قوم خود عازم ملک شام شده می خواست به بیت المقدس برود وقتی که از نهر اردن عبور کرده به قدیمی ترین شهر جهان (اریحا) رسیدند در آنجا توقف کردند و برای انتظام قوم بنی اسرائیل طبق آیات قبلی قرآن مجید دوازده پهلون تعیین گردید این پهلوانان را پیش فرستاد تا که از کیفیات جبهه و احوال کسانی که بر بیت المقدس مسلط اند و ایشان به جهاد با آنان مامور شده اند اطلاع به دست آورده برگردند وقتی که ایشان وارد شهر بیت المقدس شدند بیرون از شهر با یکی از قوم عمالقه بر خوردند، او به تنها یی همه این ها را گرفتار کرده و در پیش پادشاه برد که ایشان به قصد جنگ با ما آمده اند در بارگاه شاهی با هم

۱-قرانکریم (سوره مائده، آیت ۲۲)

مشورت کردند که همه این ها کشته شوند یا به سزای دیگر برسند بالأخره نظر بر این شد که ایشان آزاد گردند تا که در قوم خود رفته برای شوکت و قوت قوم عمالقه چنان گواه عینی باشند که هرگز خیال عزم این طرف را نیاورند در این موقع بیشتر در کتب تفاسیر داستانهای طویل و عریضی از روایات اسرائیلی درج است که نام آن شخص ملاقات کننده عوج بن عنق برده شده است و قدوقامت و نیرو و توانایی بی اندازه او چنان مبالغه آمیزی بیان شده است که نقل آن برای مردم فهمیده هم سنگین است^۱.

مصنف تفسیر المعارف القرآن در باره روایت فوق (عوج بن عنق در اخیر اندکی سخن گفته و بطور مختصر آنرا رد نموده است اما در باره روایت فوق کدام دلیلی موثق و با اقوال علمای تفسیر را ذکر نکرده و نه به مراجع اصلی روایت فوق اشاره کرده است.

مایان ناگذیر هستیم که روایت فوق را بررسی تحقیق و بعداً تفسیر صحیح آیت را ذکر می کنیم.

امام ابن جریر طبری در ذیل آیت (۲۲) سوره مائده روایاتی از جمله روایتی (سدی) و ابن عباس را نقل نموده و در برابر این گونه روایاتی هیچ گونه شرح و یا نقدی پیرامون آن ها نیاورده است روایت قرار ذیل است .

عن السدي في قصة ذكراها من أمر موسى وبني إسرائيل، قال، ثم أمرهم بالسير إلى أريحا وهي أرض بيت المقدس فساروا، حتى إذا كانوا قريباً منهم، بعث موسى اثني عشر نقيباً من جميع أسباط بني إسرائيل، فساروا يريدون أن يأتوه بخبر الجبارين، فلقبهم رجل من الجبارين، يقال له عاج فأخذ الاثني عشر فجعلهم في حُجْرته، وعلى رأسه حَمَلَة حطب، وانطلق بهم إلى امرأته فقال، انظري إلى هؤلاء القوم الذين يزعمون أنهم يريدون أن يقاتلونا فطرحهم بين يديها، فقال: ألا أطحنهم برجلي؟ فقالت امرأته: لا بل خلّ عنهم حتى يُخبروا قومهم بما رأوا ففعل ذلك. عن ابن عباس قال: «أمر موسى أن يدخل مدينة الجبارين، قال: فسار موسى بمن معه حتى نزل قريبا من المدينة، و هي «أريحاء»، فبعث إليهم اثني عشر عينا من كل سبط منهم عين، ليأتوه بخبر القوم، قال: فدخلوا المدينة فرأوا أمرا عظيما من هيئتهم و جسمهم و عظمهم، فدخلوا حائطا لبعضهم، فجاء صاحب الحائط ليحتمى الثمار من حائطه، فجعل يجتنى الثمار و ينظر إلى آثارهم، فنتبعهم فكلما أصاب واحدا منهم أخذه فجعله في كَمّه مع الفاكهة، و ذهب بهم إلى ملكهم فنثرهم بين يديه، فقال لهم الملك: قد رأيتم شأننا و أمرنا، فاذهبوا فأخبروا صاحبكم، قال: فرجعوا إلى موسى فأخبروه بما عاينوا من أمرهم^۲.

ترجمه: از سدی در مورد قصه ای از موسی و بنی اسرائیلی حدیث روایت کرده و می گوید حضرت موسی بنی اسرائیل را به حرکت به سوی (اریحابیت المقدس) امر کرد آنها حرکت کردند تا اینکه به نزدیکی آنها رسیدند حضرت موسی دوازده نماینده از دوازده قبیله بنی اسرائیل انتخاب کردند تا خبر قوم جبارین برای آنها بیاورند آنها حرکت کردند مردی از قوم جبار با آنها ملاقی شد که به او (عاج) می گفتند او تمام دوازده نفر را گرفت و در کمر بند خود گذاشته برسر آن بار هیزم را نهاد، و آنها را پیش زن خود برد به زنش بطور تمسخر گفت اینها می خواهند با ما بجنگند سپس آنها را پیش زنش پرتاب نمود و گفت: آنها را باپای خود آرد نسازم؟ زنش گفت آنها را بگذار که بروند و قوم خود را از چشمدید خود آگاه سازند آنگاه شخص چنین نمود.

از حضرت ابن عباس روایت است که میگوید حضرت موسی به داخل شدن به شهر جباران امر شد حضرت موسی با همراهانش حرکت کردند تا اینکه در نزدیکی آنها استراحت نمودند، حضرت موسی از هر قبیله جاسوس را انتخاب نمود که مجموع تعداد آنها به دوازده نفر می رسید تا خبر و احوال قوم (جبار) را برایش بیاورند. او می گوید آنها داخل شهر شدند و چیز های عجیبی بدن بزرگی جسم و

۱- عثمانی، محمد شفیع، تفسیر معارف القرآن ف مترجم، محمد یوسف حسین بود. ج-۱، ص-۳۵۸-۳۵۷.

۲- طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تاویل القرآن، ج-۱۰، ص-۱۷۳-۱۷۲.

درشتی استخوان های مردم شهر مایه بی تعجب آنها شده آنها در باغ یکی از آنها داخل شدند صاحب باغ آمد تامیوه های باغش را بچیند شروع به چیدن میوه ها کرد و همزمان اثر قدم های آنها را تعقیب می نمود هر گاه یکی از آنها را پیدا می نمود او را همراه بامیوه در آستین می انداخت تا اینکه همه آنها را گرفتار نمود آنها را پیش پاد شاه برده و پس آنها را پیش روی پاد شاه پرتاب نمود پاد شاه برای افراد بنی اسرائیلی گفت: حالت مارادیدید پس برگردید و به بزرگان تان آنرا حکایت نمایید آنها نزد موسی علیه سلام آمدند و از مشاهدات خود او را خبر کردند.

و ذكره القرطبي في تفسيره من أخبارهم ما لا يصدقه عقل، فقال رحمه الله: « و قيل: هم - أي الجبارين : من ولد عيصوا بن إسحاق، و كانوا من الروم، و كان معهم «عوج الأعنق» و كان طوله ثلاثة آلاف ذراع و ثلاثمائة و ثلاثة و ثلاثين ذراعاً؛ قاله ابن عمر، و كان يحتج السحاب أن يجذبه بمحجنه و يشرب منه، و يتناول الحوت من قاع البحر فيشويه بعين الشمس يرفعه إليها ثم يأكله». و حضر طوفان نوح عليه السلام و لم يجاوز ركبتيه و كان عمره ثلاثة آلاف و ستمائة سنة، و أنه قلع صخرة على قدر عسكر موسى ليروضهم بها، فبعث الله طائراً فنقرها و وقعت في عنقه فصرعته. و أقبل موسى عليه السلام و طوله عشرة أذرع؛ و عصاه عشرة أذرع و ترقى في السماء عشرة أذرع فما أصاب إلا كعبه و هو مصروع فقتله. و قيل: بل ضربه في العرق الذي تحت كعبه فصرعه فمات و وقع في نيل مصر فجرهم سنة^۱.

امام قرطبی در تفسیرش از اخبار آنها چیزی را نقل کرده که اصلاً برای عقل قابل قبول نیست او گفته است : قوم جبار اولاده (عیصوین بن اسحاق) می باشند آنها از روم بودند . همراه آنها شخص بنام (عوج بن عنق که طول او سه هزار و سه صد و سی ذراع بود.

ابن عمر میگوید: او ابرها را با عصای سرکج خود می گرفت و از آن آب می نوشید و ماهی را از قعر دریا می گرفت و با حرارت آفتاب آن را بریان نموده و می خورد، او در زمان طوفان نوح (علیه سلام) حضور داشت آب طوفان حضرت نوح علیه سلام تازانو های او می رسید، عمر او سه هزار و ششصد سال بود، در زمان جنگ بنی اسرائیل صخره ای را که به اندازه تمام لشکر حضرت موسی علیه سلام بود از جابر کند تا لشکر حضرت موسی علیه سلام را با آن بزند، خداوند جل جلاله پرنده ای را به سوی او فرستاد و پرنده با منقار خود صخره را سوراخ کرد آن صخره به گردن او افتاد، و او به زمین افتید، حضرت موسی برای کشتن او پیش آمد طول حضرت موسی و عصایش ده ده ذراع بود حضرت موسی ده ذراع دیگر به هوا پرید و او را زد اما عصای او با وجود یکه عوج بن عنق افتیده بود فقط به جلک او اصابت نمود و به اثر این ضربه کشته شده گفته شده که ضربه حضرت موسی در رگ یائین جلک او اصابت نمود و او را کشت (عوج بن عنق) در رود نیل افتید و مردم در طول یکسال از او به عنوان پل استفاده می کردند.

جلال الدین سیوطی: نیز در ذیل آیات ۱۲ الی ۲۲ سوره مائده روایاتی از جمله روایت ابن جریر را از (سدی) نقل کرده و مانند طبری هیچ گونه شرح یا نقدی پیرامون آنها نیاورده است. در برخی از این روایات آمده است. که عوج بن عنق نواسه حضرت آدم (علیه سلام) بوده و طول او سه هزار و سیصد و سی و سه ذراع بوده است این مرد کافر و ولدالزنا بوده در زمان حضرت نوح (علیه سلام) از سوار شدن بر کشتی امتناع ورزیده ولی از طوفان وسیل نجات یافته است غذای روزانه ای او دو هزار گاو نر با همان اندازه از پرنده گان و نوشیدن هزار صاع آب می نوشیده است وی تازما حضرت موسی (علیه سلام) زنده بوده است و در آن زمان در حالی که با کوهی عظیم که آنرا از جا کنده بوده و بر روی سر خود حمل می کرد تا با لشکر موسی علیه سلام به نبرد بپردازد کشته شده است نحوه مردن وی این گونه بوده است که خداوند جل جلاله که مورچه را بر روی کوهی قرار داد مورچه با دندان های خود سوراخ نموده تا به عوج افتاد، موسی (علیه سلام) که اندازه قامتش ده ذراع بود و عصایش نیز ده ذراع می رسید تا ده ذراع به هو بلند پرید و با عصای خود محکم برزانوان

۱- قرطبی ، عبدالله محمد بن احمد ، الاجامع الاحکام القرآن ، ج- ۶ ، ص - ۱۲۳

(عوج) کوبید و همان باعث مرگ او شد^۱. به تعقیب مفسرین فوق دیگر مفسرین نیز روایات در باره (عوج بن عنق) در کتاب های خود نقل نموده اند که قرار ذیل است:

ثعلبی^۲، بغوی^۳، ابن عطیه^۴، ابن کثیر^۵، آلوسی^۶.

نظر تورات درباره افسانه ای عوج بن عنق

در کتاب تورات نیز درباره افسانه عوج بن عنق این چنین آمده است: اما کسانی که با وی رفته بودند گفتن نمی توانیم با این قوم مقابله نمایم زیرا که ایشان از ما قویترند و درباره ای زمینی که آنرا جاسوسی کرده بودند خبربرد نزد بنی اسرائیل آورده گفتند زمین که برای جاسوسی از آن گذشتیم زمین است که ساکنان خود را می خوردند و تمامی قومیکه در آن دیدیم مردان بلند قد بودند و در آنجا جباران بنی عنق را دیدیم که اولاد جباران اند و ما در نظر خود مثل ملخ بودیم و همچنین در نظر ایشان مانند ملخ بودیم^۷. نظر مایان در برابر آوردن متن تورات همان بوده که قبلاً ذکر شده است.

مطلب دوم: تحقیق و بررسی در باره (عوج بن عنق)

امام ناقد ابن کثیر درباره افسانه عوج بن عنق چنین می نویسد:

وقد ذکر کثیر من المفسرین هاهنا أخباراً من وضع بني إسرائيل، في عظمة خلق هؤلاء الجبارين، وأنه كان فيهم عوج بن عنق، بنت آدم، عليه السلام، وأنه كان طوله ثلاثة آلاف ذراع وثلاثمائة وثلاثة وثلاثون ذراعاً وثلث ذراع، وهذا شيء يستحي من ذكره. ثم هو مخالف لما ثبت في الصحيح أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: "إن الله تعالى خلق آدم وطوله ستون ذراعاً، ثم لم يزل الخلق ينقص حتى الآن ثم قد ذكروا أن هذا الرجل كان كافراً، وأنه كان ولد زنية، وأنه امتنع من ركوب السفينة، وأن الطوفان لم يصل إلى ركبته وهذا كذب وافتراء، فإن الله ذكر أن نوحاً دعا على أهل الأرض من الكافرين، فقال { رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا } [نوح: ٢٦] وقال تعالى: { فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ } [الشعراء: ١١٩-١٢٠] وقال تعالى: [قَالَ] لا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ } [هود: ٤٣] وإذا كان ابن نوح الكافر غرق، فكيف يبقى عوج بن عنق، وهو كافر وولد زنية هذا لا يسوغ في عقل ولا شرع. ثم في وجود رجل يقال له: "عوج بن عنق" نظر، والله أعلم^٨.

جماعتی زیادی از مفسرین اخباری را از آنچه بنی اسرائیل وضع نموده اند در باره بزرگی و جسامت (قوم جبارین) ذکر کرده اند که در میان آنها شخصی بنام عوج بن عنق بود (بنت آدم علیه السلام)

۱- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۳۸-۴۸.

۲- ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم، الكشف والبيان عن التفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۳.

۳- بغوی، محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۳۵.

۴- ابن عطیه، محمد بن عبد الحق، المحرر الوجیز فی التفسیر الكتاب العزیز، ج ۲، ص ۱۷۳.

۵- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۷۵.

۶- آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۳، ص ۲۵۸.

۷- سیدابوالفضل، تورات به زبان فارسی، کتاب تلمود، ص ۳۵-۳۶.

۸- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۷۶.

و اینکه طول وی سه هزار و سه صد و سه ذراع بود این ها از مواردی اندکه از ذکر نمودن آن باید حیا نمود به هر حال این از جمله چیزهای است که مخالف قول صحیح رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می باشد که میگوید: (إن الله تعالى خلق آدم وطوله ستون ذراعاً، ثم لم يزل الخلق ينقص حتى الآن).

هر آینه الله متعال آدم علیه سلام را آفرید و طول او شصت ذراع بود، پس خلقت ، جسامت، رو به کمی نهاد تا الان.

گاهی اوقات ذکر می کند که این شخص کافر و ولد الزنا بود و اینکه از سوار شدن به کشتی حضرت نوح علیه سلام ابا و ورزیده بود و طوفان نوح حتی تا زانو ها یش هم نرسیده بود البته شکی نیست که این هم دروغ و افتراء باشد چون الله متعال دعای حضرت نوح را ذکر می کند که او فرمود: {رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا} ^۱ در جای دیگر خداوند متعال می فرماید: {فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ} ^۲ {ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ} ^۳ باز در جای دیگر از زبان نوح علیه سلام حکایت میکند {قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ} ^۴ سپس وقتی که پسر حضرت نوح علیه سلام بخاطر کفرش غرق شد ، عوج بن عنق چگونه نجات یافت در حالیکه کافر و ولد الزنا بود این چیزی است که نه شرع آن را تایید می نماید و نه مجال برای گنجائیدن در عقل دارد باز هم در وجود شخص بنام (عوج بن عنق) شک وجود دارد.

امام ابن قیم جوزی درباره افسانه عوج بن عنق چنین می نویسد:

"وليس العجب من جرأة من وضع هذا الحديث ، وكذب على الله ، وإنما العجب ممن يدخل هذا في كتب العلم من التفسير وغيره ، فكل ذلك من وضع زنادقة أهل الكتاب الذين قصدوا الاستهزاء ، والسخرية بالرسول وأتباعهم ، أقول : وسواء أكان عوج بن عوق شخصية وجدت حقيقة ، أو شخصية خيالية : فالذي ننكره هو : ما أضفوه عليه من صفات وما حاكوه حوله من أثواب الزور والكذب والتجروء على أن يفسر كتاب الله بهذا الهراء ، وليس في نص القرآن ما يشير إلى ما حكوه وذكروه ، ولو من بعد ، أو على وجه الاحتمال ، ثم أين زمن نوح من زمن موسى عليهما السلام وما يدل عليه آية: {قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنُذْخِلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا} (المائدة ٢٢) كان في زمن موسى قطعاً ، ولا مرية في هذا فهل طالبت الحياة بعوج حتى زمن موسى؟! بل قالوا: إن موسى هو الذي قتله ، ألا لعن الله اليهود ، فكم من علم أفسدوا ، وكم من خرافات وأباطيل وضعوا."

علامه ابن قیم جوزی بعد از ذکر حدیث عوج میگوید:

- ۱- قرآن کریم، (سوره نوح، آیه ۲۶)
- ۲- قرآن کریم، (سوره شعرا، آیه ۱۱۹)
- ۳- قرآن کریم، (سوره شعرا، آیه ۱۲۰)
- ۴- قرآن کریم، (سوره هود، آیه ۴۳)
- ۵- معرفی ابن قیم: ابن قیم جوزی محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریز متولد منطقه "زرع" در فاصله ۹۶ کیلو متری دمشق است او به ابن قیم جوزیه شهرت دارد- او در روز هفتم رجب سال (۶۹۱ هـ) دیده به جهان گشود- ابن قیم سرانجام پس از شصت سال زنده گی در دنیا در شب سیزده رجب سال (۷۵۱ هـ) از دنیا رحلت نمود در شهر دمشق در کنار پدرش به خاک سپرده شد استادان ابن قیم: ابن تیمیه، ذهبی را می توان از جمله استادان وی نام برد. تالیفات ابن قیم الفوائد، زادالمعاد، اعلام الموقعین ببینید: زرکلی، خیر الدین بن محمود بن محمد ، الاعلام ، ج ۶، ۵۶
- ۶- ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب، تفسیر القرآن الکریم، (۱۴۱۰ هـ ق) ناشر: مکتبه الهلال، بیروت، ج ۱، ص ۲۳۴.

کسی که این حدیث را در کتب علمی مثل تفسیر داخل کرده بیشتر مایه تعجب است تا کسی که آن را وضع کرده به الله متعال دروغ نسبت کرده است زیرا تمام این ها از جمله موضوعاتی اند که زندیق های اهل کتاب آنرا وضع کرده اند، که قصد استهزا و تمسخر را بر پیامبران و اتباع شان داشتند، می گویم: اینکه عوج بن عنق حقیقتاً وجود داشته یا اینکه شخص خیال است کاری نداریم بلکه آنچه را که ما منکر آن هستیم و بد می پنداریم عبارت از صفاتی است که از شکم خود آن را به او اضافه کرده اند و آنچه که دروغ ها در مورد او حکایت کرده اند از آن گذشته چیزی که بیشتر مایه انکار است جرأت به تفسیر کتاب خداوند با این سخنان پوچاست در حالیکه در نص قرآن هیچ اشاره ای به آنچه که آنرا حکایت و ذکر نموده اند وجود ندارد ولو که اشاره بعیدهم باشد و یا احتمالی وجود داشته باشد، با وجود این هم زمان حضرت موسی علیه سلام کجا و زمان حضرت نوح علیه سلام کجا و آنچه که آیه قرآن { قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُذِلُّهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ }^۱ به آن دلالت می نماید قطعاً در زمان حضرت موسی است و در این شکی وجود ندارد، پس آیا حیات عوج تا زمان حیات موسی دوام پیدا کرد؟ بعضی از آنهاحتی میگویند که حضرت موسی شخصاً او را به قتل رساند خداوند جل جلاله یهود را لعنت نماید چقدر علم را فاسد کردند و چقدر خرافات را وضع کرده اند.

تفسیر صحیح آیت:

عمالقه (جبارین) عمالقه جمع عملاق است، عملاق در لغت به کسی گفته میشود که در میان بنی جنس خود از لحاظ قد و جسم بزرگتر باشد. العملاق: بالقوة بنی جنسه فی الطول او الضخامة اوفی حقل العلم والادب وغیرها. یعنی قومی بود که از لحاظ قد و جسم از دیگر انسانها بزرگتر و متحیز بودند.

تحریف و قلب حقایق یکی از کار های اساسی یهود است از چند هزار سال پیش تا امروز در میان هر قوم در لباس وزی خود آن قوم ظاهر می شوند افکار و اندیشه خود شانرا از زبان خود آن مردم پخش میکنند منویات خود شانرا از زبان خود آن مردم میگویند.

این ها تورات خودشان را پراز این دروغ ها داستان های از امت های گذشته هست که تورات به گونه نقل کرده است که دروغ این ها را که داستان را تحریف کرده و در تورات تحریف شده آورده اند آشکار می کند و این ها برای این که قرآن کریم را العیاذ بالله تکذیب بکنند آمده اند یک سلسله روایات بنام پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) یا صحابه کرام جعل کرده اند به نفع آنچه در تورات آمده است ولی به گونه ای جعل کرده اند که کسی نفهمد این طور نیست از جمله داستان قوم عمالقه که در آن یک شخص بنام عوج بن عنق وجود داشته- چیز های درباره آن آورده اند که نه عقل و نه شرع آنرا جایز می داند بلکه این گونه افسانه ها و قصه های بی مورد که نه در قرآن و نه در احادیث صحیح محمد (صلی الله علیه وسلم) آمده آنرا حکایت کردند و مهم تر این که آنرا در کتاب های

۱- قرآن کریم، (سوره مائده، آیه ۲۲)

تفاسیر نقل نمودن از جمله راه های بروز و رواج اسرائیلیات همین است که این کار باعث می شود که دشمنان دین مبین اسلام که آن یهودیان هستند به نقشه شوم شان علیه اسلام کامیاب شوند .

بنام مواردیکه درباره (عوج بن عنق) در قرآن کریم آمده است چنین است که در ذیل آیت ۲۲ سوره مائده در برخی تفاسیر داستان های نقل شده که به نظر می رسد که بخش از آن غیر واقعی و آمیخته با خرافات و کذب است.

از آیات قرآن کریم چنین بدست می آید که خداوند جل جلاله با قوم بنی اسرائیل عهد و میثاق بسته و از میان آنان دوازده نقیب و یا سردار را برگزیده است . تا بنده گان و گروه های به نبرد بپردازند و پیام دعوت الهی را بر طوایف خود برسانند. بناءً داستان عوج بن عنق همین قدر بود که قرآن کریم به آن اجمالاً بحث نمود و الله اعلم.

مبحث هفتم

جمع و بررسی روایات اسرائیلی تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف

مطلب اول : ذکر آیت و ترجمه آن و ذکر روایت اسرائیلی تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف
ترجمه آیت: و از قوم موسی گروهی است که راه حق را نشان می دهند و موافق به آن انصاف میکنند.

قال الله تعالى: { وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ }.

مولانا مفتی محمد شفیع مصنف تفسیر معارف القرآن در ذیل آیت ۱۵۹ سوره اعراف روایت را نقل نموده است که ذیلأً بیان می گردد:

مصنف تفسیر معارف القرآن در اینجا به نقل داستان عجیبی پرداخته و چنین اظهار داشته اند که این همان گروهی از ۱۲ گروه است که از ایذا و قتل بنی اسرائیل به تنگ آمده به در بارالهی دست دعا برداشته و از درگاهش خواستند که: خدا یا ما را از گزند ایشان دور نگهدار تا بتوانیم با آزادی و بطور کامل بر دین خود عمل کنیم پس آنگاه خداوند متعال به قدرت لایزال خود آنها را به مسافت یک

۱- قرآن کریم (سوره اعراف آیت ۱۵۹)

و نیم سال راه در موضوعی در خاور دور اسکان داد که آنها با آرامش خاطر به عبادت الهی مشغول شوند پس از بعثت آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) در شب معراج جبرائیل امین آن حضرت را بر آن محل برد آنها به نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) ایمان آوردند و پیغمبر گرامی چند سوره ای از قرآن مجید را به آنها تعلیم داد. و از آنها پرسید که آیا در زنده گی شما کیلو و وزن برقرار است؟ و به چه وسیله امرار معاش می کنید؟ آنها پاسخ دادند ما در زمین گندم می کاریم بعد از آن درو کرده انبار می کنیم پس هر کس به قدر نیازش از آن بر می گیرد و از این جهت نیازی به کیلو و وزن نداریم پس آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) از آنها پرسید که کسی از شما دروغ میگوید در پاسخ عرض کردند خیر زیرا کسی مرتکب دروغ شود آتشی از آسمان فرود آمده او را می سوزاند. پس آنگاه حضرت (صلی الله علیه وسلم) پرسید که چرا خانه های یکنواخت دارید؟

پاسخ دادند تا کسی بردیگری اظهار برتری نکند پس آنگاه حضرت (صلی الله علیه وسلم) سوال کرد که چرا قبرستان در پیش روی خانه های تان قرار دارد؟

گفتند: که از مرگ غافل نشویم هنگامی که بنی کریم (صلی الله علیه وسلم) از معراج بر گشته به مکه فرود آمدن آیه ۱۵۹ سوره اعراف نازل شد

مصنف تفسیر معارف القرآن در باره روایت فوق هیچ گونه سخنی در مورد آن نگفته است

بلی: مایان روایتی فوق را بررسی کرده بعداً تفسیر صحیح آیت را ذکر می نمایم.

امام قرطبی در تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف روایتی را نقل نموده که قرار ذیل است:

ذَهَبَ جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِمْ لَيْلَةَ الْمَعْرَاجِ فَأَمَّنُوا بِهِ وَعَلَّمَهُمْ سُورًا مِنَ الْقُرْآنِ وَقَالَ لَهُمْ: هَلْ لَكُمْ مِكْيَالٌ وَمِيزَانٌ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ مَعَاشِكُمْ؟ قَالُوا: نَخْرُجُ إِلَى الْبَرِيَّةِ فَنَزْرَعُ، فَإِذَا حَصَدْنَا وَضَعْنَاهُ هُنَاكَ، فَإِذَا احتَاجَ أَحَدُنَا إِلَيْهِ يَأْخُذُ حَاجَتَهُ. قَالَ: فَأَيَّنَ نِسَاؤُكُمْ؟ قَالُوا: فِي نَاحِيَةِ مِنَّا، فَإِذَا احتَاجَ أَحَدُنَا لِرُؤُوسِهِ صَارَ إِلَيْهَا فِي وَقْتِ الْحَاجَةِ. قَالَ: فَيَكْذِبُ أَحَدُكُمْ فِي حَدِيثِهِ؟ قَالُوا: لَوْ فَعَلَّ ذَلِكَ أَحَدُنَا أَخَذْتَهُ لَطْيًا، إِنَّ النَّارَ تَنْزَلُ فَتَحْرِفُهُ. قَالَ: فَمَا بَالُ بُيُوتِكُمْ مُسْتَوِيَةٌ؟ قَالُوا لِنَلَّا يَعْلوُ بَعْضُنَا عَلَي بَعْضٍ. قَالَ: فَمَا بَالُ قُبُورِكُمْ عَلَي أَوْبَاكُمُ؟ قَالُوا: لِنَلَّا نَعْمَلُ عَن ذِكْرِ الْمَوْتِ. ثُمَّ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الدُّنْيَا لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: "وَمَنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ".

ترجمه: رفت حضرت جبرئیل همراه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بطرف ایشان در شب معراج آنها به نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) ایمان آوردن و پیغمبر گرامی چندی از سوره قرآن مجید به آنها تعلیم داد. و از آنها پرسید که آیا در زنده گی شما کیل و وزن بر قرار است؟ و به چه وسیله امرار معاش میکنید؟ آنها پاسخ دادند ما در زمین گندم می کاریم بعد از آن درو کرده انبار می کنیم پس هر کس به قدر نیازش از آن بر می گیرد، نبی (صلی الله علیه وسلم) از آنها سوال کرد که زنان شما کجا هستند؟

۱- عثمانی، مفتی محمد شفیع - تفسیر معارف القرآن، ج ۵، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۲- قرطبی، عبدالله محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، ج ۷، ص ۳۰۲.

گفتند : جدا ازما در ناحیه ای هستند و هرگاه کسی از ما به خانمش ضروت داشت پس آنگاه به سوی خانم خود میرود. پس آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) از آنها پرسید که کسی از شما دروغ میگوید؟

در پاسخ عرض کردند خیر زیرا کسی مرتکب دروغی شود آتشی از آسمان فرود آمده او را می سوزاند پس آنگاه حضرت (صلی الله علیه وسلم) پرسید که چرا خانه های یک نواخت دارید؟

پاسخ دادند تا کسی بر دیگری اظهار برتری نکند پس آنگاه حضرت سوال کرده که چرا قبرستان در پیش روی خانه های تان قرار دارد؟ گفتند : که از مرگ غافل نشویم هنگامی که نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) از شب معراج به دنیا آمدند آیت ۱۵۹ سوره اعراف نازل شد.

به تعقیب مفسرین فوق مفسرین دیگر نیز روایاتی را در تحت آیت ، (۱۵۹) سوره اعراف آوردند که قرار ذیل است .

طبری^۱ ، ثعلبی^۲ ، بغوی^۳ ، ابن عطیه^۴ ، زمحشری^۵ ، خازن^۶ ، سیوطی^۷ ، آلوسی^۸ .

مطلب دوم: تحقیق و بررسی در تحت آیت (۱۵۹) سوره اعراف

امام خازن در تحت آیت (۱۵۹) سوره اعراف چنین می نویسد:

« وهذه الحکایة ضعيفة من وجوه: الأول: قولهم إن أحدا منا لا يصل إليهم وإذا كان كذلك فمن ذا الذي أوصل خبرهم إلينا» .

الوجه الثاني: قولهم إن جبريل ذهب بالنبي صلى الله عليه وسلم ليلة الإسراء به وهذا لم يرد به نقل صحيح ولا رواه أحد من أئمة الحديث ولا يلتفت إلى قول الأخباريين والقصاص في ذلك.

الوجه الثالث: قولهم إنهم بلغوا النبي صلى الله عليه وسلم موسى وقد صح في حديث المعراج أنه سلم عليه في السماء السادسة وأيضاً قولهم وأقرأهم عشر سور وقد نزل عليه بمكة أكثر من ذلك وكان فرض الزكاة بالمدينة فكيف يأمرهم بها قبل فرضيتها فإذا ثبت بما ذكرناه بطلان هذه الرواية فالمختار في تفسير هذه الآية أنها إما أن تكون نزلت في قوم كانوا متمسكين بدين موسى قبل التبديل والتغيير ثم ماتوا وهم على ذلك وإما أن تكون قد نزلت فيمن أسلم من اليهود على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم كعبد الله بن سلام وأصحابه والله أعلم بمراحه^۹.

۱- طبری ، محمد بن جرير بن يزيد ، جامع البيان في تأويل القرآن ، ج-۱۳ ، ص-۱۷۳-۱۷۴ .

۲- ثعلبی ، احمد بن محمد بن ابراهيم ، الكشف و لبيان عن تفسير القرآن ، ج-۴ ، ص- ۲۹۴ .

۳- بغوی ، محمد الحسين ، بن مسعود ، معالم التنزيل ، ج-۳ ، ص-۲۸۸-۲۸۹ .

۴- ابن عطیه ، محمد عبدالحق بن غالب ، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز ، ج- ۲ ، ص- ۴۶۵ .

۵- زمحشری ، محمود بن عمرو بن احمد ، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل ، (۱۴۰۷ هـ) ناشر دارالکتب العربي ، بيروت . ج-۲ ، ص-۱۶۷ .

۶- خازن ، علی بن محمد بن ابراهيم ، لباب التاويل في معنى التنزيل . تصحيح ، محمد علی شاهين ، (۱۴۱۵ هـ) ناشر دارالکتب العلميه ، بيروت ، ج-۲ ، ص-۲۶۰ .

۷- سیوطی : عبدالرحمن بن ابی یکی ، الدر المنثور في التفسير ، ج-۳ ، ص-۵۸۵ .

۸- آلوسی : شهاب الدين محمود بن عبدالله ، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني ، ج-۵ ، ص- ۸۰ .

۹- خازن ، علی بن محمد بن ابراهيم ، لباب التاويل في معنى التنزيل ، ج-۲ ، ص- ۱۶۱ ،

این داستان و حکایت از این جهت ضعیف است.

وجه اول: اینکه گفتار آنها که هیچ یکی از ما به آنها نمی رسد اگر چنین است . کیست که خیر آنها را برای ما آورده است .

وجه دوم: اینکه گفتند: حضرت جبرائیل پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) را در شب اسراء برد و در این مورد روایت صحیح نقل نشده و نه هیچ یکی از ائمه حدیث آنرا نقل نکرده است و به قول ناقلین اخبار وقصه گوینان اعتماد و اعتنا نمی کرد.

وجه سوم: اینکه گفتند: مایان رسانیدیم حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) را به موسی علیه سلام و این واقعه صحیح ثابت است در حدیث معراج که در آسمان ششم به او سلام کرد .

همچنین گفتند: ده سوره ای از قرآن را خواندن در حالیکه . بیشتر از این در مکه بروی نازل شده بود. و زکات در مدینه منوره فرض شد . پس چگونه می توان قبل از فرضیه به آنها امر کند در حالیکه با آنچه ذکر کردیم ثابت میشود که این روایات باطل است.

برگزیده سخن از تفسیر این آیه این است که در باره قومی نازل شده است که قبل از تغیر و تحول به دین موسی پای بند بودند . پس در حالیکه بر آن بودند مرده اند . و در باره یهودانی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اسلام آورده اند مانند: عبدالله بن سلام، و اصحابش نازل شده باشد و خداوند جل جلاله دانایتر است که منظور ایشان چیست.

محمد رشید بن علی رضا^۱ در تحت آیت ۱۵۹ سوره اعراف (و من قوم موسی) چنین می نویسد:

وَفِي تَفْسِيرِ الْأُمَّةِ هُنَا خُرَافَاتُ إِسْرَائِيلِيَّةٍ ذَكَرَ بَعْضُهَا ابْنُ جَرِيرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ قَالَ: بَلَّغَنِي كَذَا، وَذَكَرَ أَنَّ سَبْطًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَارُوا فِي نَفَقٍ مِنَ الْأَرْضِ فَخَرَجُوا مِنْ وَرَاءِ الصَّيْنِ الْخِ، وَذَكَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مَا يُؤَيِّدُ هَذَا بِدُونِ سَنَدٍ. وَابْنُ جُرَيْجٍ عَلَيَّ سِعَةَ عِلْمِهِ وَرَوَايَتِهِ وَعِبَادَتِهِ شَرُّ الْمُدَلِّسِينَ تَدْلِيسًا؛ لِأَنَّهُ لَا يُدَلِّسُ عَنْ ثِقَةٍ، وَأُمَّةُ الْجَرَحِ وَالتَّعْدِيلِ لَا يَعْتَدُونَ بِشَيْءٍ بِرَوْنَهُ بَغَيْرِ تَحْدِيثٍ، وَنَقَلَ هَذِهِ الْخُرَافَةَ كَثِيرُونَ، وَزَادُوا فِيهَا مَا عَزَوْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَيْضًا وَبَحَثُوا فِيهَا مَبَاحِثَ، وَلَا يَسْتَحِقُّ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ أَنْ يُحْكَى^۲.

و در تفسیر کلمه در (أمة) خرافات اسرائیلی وجود دارد. که بعضی آنها را ابن جریر از ابن جریج ذکر کرده که گفته است. رسید برای ما که چنین گفته شد که قبیله ای بنی اسرائیل از تونل در زمین گذشتند بنابر این آنها از عقب کشور چین بیرون آمده اند . روایتی که از ابن عباس ذکر کرده اند تائید میکند آنچه را که بدون سند آورده اند . و ابن جریج با وجود کثرت علم ، روایت، و عبادت از جمله بدترین مدلسین بود، زیرا وی از اشخاص ثقه تدلیس نمیکرد (بلکه از اشخاص ضعیف میکرد) و علماء جرح و تعدیل به روایات مدلسین که بغیر تصریح به تحدیث روایت کرده باشند ارزش قائل

۱- معرفی رشید رضا: محمد رشید بن علی رضا - وی در ۲۸ جمادی الاولی (۱۲۸۲ هـ) در طرابلس لبنان به دنیا آمد. حدیث را نزد شیخ محمود نشأ به به فراگرفت و هم چنان می توان از جمله استادان: سید جمال الدین افغانی و محمد عبده را نام برد آثار: تفسیر المنار، الوحي المحمدي، تاریخ الاستاذ الامام شیخ محمد عبده وی در سال: (۱۳۵۴ هـ) در قاهره درگذشت . ببینید: حسینی ، محمد رشید رضا ، المنار ولازهر، (۱۳۵۲ هـ) ناشر، مطبعه المنار، مصر، مقدمه کتاب، ص ۱۲.

۲- حسینی ، محمد رشید بن علی رضا ، تفسیر القرآن الحکیم ، تفسیر المنار، (۱۹۹۰ هـ) ناشر ، الهیئه المصریه العامه الکتاب ، ج-۹، ص-۳۰۸.

نمی شوند، این خرافات توسط بسیاری منتقل شد و آنچه را که به دیگران نسبت می دادند بر آن افزودند. و آن را در بحث ها مطرح کردند و هیچ یکی از اینها شایسته گفتن نیست.

علامه و دکتور ابوشهبه در باره آیت ۱۵۹ سوره اعراف (ومن قوم موسی) چنین می نویسد:

أما ما ذكره: فليس هناك ما يشهد له من عقل، ولا نقل صحيح، بل هو يخالف الواقع الملموس، والمشاهد المتيقن، وقد أصبحت الصين وما وراءها معلوما كل شبر فيها، فأين هم؟ ثم ما هذا النهر من الشهد؟! وما هذا النهر من الرمل؟! وأين هما؟! ثم أي فائدة تعود على الإسلام والمسلمين من التمسك بهذه الروايات التي لا خطام لها، ولا زمام؟! وماذا يكون موقف الداعية إلى الإسلام في هذا العصر الذي نعيش فيه، إذا انتصر لمثل هذه المرويات الخرافية الباطلة؟! إن هذه الروايات لو صحت أسانيدها لكان لها بسبب مخالفتها للمعقول، والمشاهد الملموس ما يجعلنا في حل من عدم قبولها فكيف وأسانيدها ضعيفة واهية؟! وقد قلت غير مرة: إن كونها صحيحة السند فرضا لا ينافي كونها من الإسرائيليات. ١

اما در مورد آنچه ذکر کرده است باید گفت که هیچ دلیل عقلی و یا نقل صحیح وجود ندارد که بر آن دلالت کند، بلکه آن خلاف واقعیت ملموس و حقیقت شاهد می باشد، الان چین و ما وراء آن و جب در جنبش معلوم و آشکارا است، پس آنان کجا هستند؟ سپس آن نهر عسل و آن نهر ریگ عبارت از چه چیزی و در کجا اند؟ گذشته از آن با تمسک به این روایات بی سرو پا چه فایده ای به اسلام و مسلمانان خواهد رسید؟ موقف کسیکه به سوی اسلام دعوت میکند چگونه خواهد بود اگر در این عصر و زمانی که در آن زنده گی می کنید این روایات خرافی و باطل پوچ را تایید کند؟

این روایات اگر سند شان صحیح هم میبود بخاطر مخالفت شان با امور معقول یقینی و محسوس مشاهده برای ما اجازه میداد که آنها را قبول نکنیم چه رسد به اینکه سند های شان ضعیف و غیر قابل اعتماد می باشد، البته بارها گفته ام که اگر با الفرض سند شان صحیح هم باشد منافی اسرائیلی بودن شان نمی باشد.

تفسیر صحیح آیت:

بعد از ذکر کردن آیت تمام روایات اقاوال مفسرین کرام در مورد آیت (۱۵۹) سوره اعراف چنین نتیجه بر می آید: که قرآن کریم به آن عده گروهی از قوم بنی اسرائیل اشاره میکند که آنها در دین و ایمان خود ثابت قدم ماندن که آنان به حق هدایت میکنند و بر اساس حق حکم می نمایند و در آیت ذکر شده مردمان صالح و نیکان بنی اسرائیل را که شایسته مدح هستند ستایش می کند و این از انصاف قرآن کریم است که در عین برشمردن بدی های آنها از خوبیهای آنها ستایش می کند پس معلوم می شود که همه بنی اسرائیل با خدا و رسول او مخالفت نکرده اند بلکه گروهی از ایشان هم خود شان هدایت شده اند و هم دیگران را به سوی حق رهنمای کرده و میان شان به حق و عدالت حکم می کرده اند اما روایاتی که در باره آن گروه آمده که برای آنان الله جل جلاله زمین را سوراخ نموده و برای آنها اسکان داد - و در روایت دیگر گفته شده که آنان از بیت المقدس وارد سوارخ شدند و در چین بیرون آمدند و بین این ها نهر از عسل بوده و با از ریگ و با اینکه بنی علیه سلام در شب معراج با آئینها ملاقات نموده و آنها به بنی علیه سلام ایمان آورده اند بناء بر اقوال مفسرین و محدثین کرام همه این ها از خرافات و افتراءات بنی اسرائیل بوده که وارد تفاسیر اسلام شده که هیچ روایت صحیح از جناب محمد (صلی الله علیه وسلم) در این مورد نیامده است. پس نباید به این قسم روایات بی اساس وقت خود را ضایع کنیم و نباید آنها را تفاسیر اسلامی بگنجانیم- و باید خطباء و علمای ما از این گونه روایات و قصه های بی مورد بر حذر باشند و از گفتن آن در منابر عوام الناس خود داری جدی نمایند و الله اعلم.

۱- ابوشهبه، محمد بن محمد بن احمد، الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر، ص- ۲۰۲.

خاتمه

خاتمه دارای، نتیجه گیری، پیشنهاد ها و فهارس میباشد.

نتیجه گیری:

از دوفصلی که در این رساله جاگزین نمودم فصل اول درباره معنی و مفهوم تفسیر و مراحل تاریخی آن و فصل دوم که درباره روایات اسرائیلی تحت آیات مورد نظر که موضوع اساسی این رساله است به گونه فشرده چنین نتیجه به دست می آید.

✓ بعد از تحقیق و بررسی برای ما معلوم شد که مفتی صاحب دو قسم روایات اسرائیلی را از سوره فاتحه الی سوره اعراف ذکر نموده است و قسم سوم روایات اسرائیلی که مسکوت عنه است را نیاورده، مفتی صاحب از سوره فاتحه تا آخر سوره اعراف هفت روایت اسرائیلی را ذکر نموده است، که پنج روایت آن در سوره بقره تحت آیت، ۳۵، ۳۶، ۱۰۲، ۱۲۷، ۲۴۸، و یک روایت در سوره مائده تحت آیت، ۲۲، و یک روایت تحت آیت، ۱۵۹، سوره اعراف، را نقل نموده است.

✓ مفتی صاحب تحت آیت، ۳۵، سوره بقره و تحت آیت، ۲۲، سوره مائده به نحوی نقد و بررسی نموده است این بررسی بسیار مختصر بوده و هیچ دلیلی نقلی، و عقلی بر رد و یا تأیید آن نیاورده است. بطور مثال: تحت آیت ۳۵ سوره بقره میگوید: اسم درخت ممنوعه نه در قرآن و نه در حدیث صحیح رسول الله آمده است پس نیازی به ذکر اسم آن درخت

نیست، اما در باقی پنج روایات دیگر هیچ نوع سخن رد و یا تأیید نگفته فقط به آوردن روایات اسرائیلی اکتفا نموده است، من همه ای روایات ذکر شده را تحقیق و بررسی نموده ام و منابع اصلی روایت اسرائیلی ذکر شده را به نمایش کشیده ام.

✓ بعد از بررسی، تحقیق درباره روایات اسرائیلی معلوم میشود که اکثر مفسرین علمای متقدم کتابیکه در تفسیر نوشته کرده اند مانند طبری، ثعلبی، و غیره روایاتی اسرائیلی بسیاری را در تفاسیر خویش نقل کردند، و این کار باعث شد که دیگر تفاسیر از آن متأثر شده و بعضی دیگر از مفسرین به پیروی از آنان بدون از اینکه درباره روایات اسرائیلی تحقیق و بررسی کنند آنرا در کتاب های خود نقل نمودند مانند قرطبی، سیوطی.

✓ روایات اسرائیلی که مفتی محمد شفیع عثمان (رحمه الله) در تفسیر خود به آن اشاره نموده و من از سوره (فاتحه الی سوره اعراف) روایات اسرائیلی را تحقیق و بررسی نمودم چنین نتیجه به دست می آید که دروغ ها، افتراءات یهود و نصارا روز به روز علیه اسلام در نقاط جهان افزون می شود آنها می خواهند دین مقدس اسلام را یک دین واهی و دور از واقعیت ها نشان دهند و بزرگترین کار نامه های آنان را می توان جعل در حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و آوردن روایات بی اساس، کذب، و افتراء و آنرا داخل نمود در کتاب مهم مسلمانان بنام تفسیر که این یک فاجعه بزرگ برای اسلام تلقی میگردد است.

✓ در این رساله به روایات اسرائیلی مورد نظر تحقیق صورت گرفته که خواننده گان، و مطالعه کنندگان را در شناخت روایات اسرائیلی و دروغ های دشمنان اسلام همچون یهودیت، و نصرانیت به خوبی رهنمایی میکند تا باشد کسانیکه می خواهد تفسیر را تدریس و یا آنرا یاد بگیرد به آنان تفسیر صحیح آیت را مطابق به روش سلف صالح رهنمایی کند.

✓ باید آیات قرآن کریم را با دقت و مطابق روش سلف صالح تفسیر نمود و دور از جعل، فریب، کذب، و قصص خرافی باشد.

پیشنهاد ها :

من پیشنهاد می نمایم به تمام مؤسسات، دراسات عالیای کشور بخش شرعیات تفسیر و حدیث تا در زمینه تفاسیر عصری که به رشته تحریر در آمده آن را برای محصلین تقسیم بندی نموده سپرده شود تا در موارد اسرائیلیات، موضوعات، تحقیق و بررسی نمایند بعد از بررسی و تحقیق تفاسیر مورد نظر رساله ها جمع آوری شده از یک منبع معتبر به چاپ برسد که در نتیجه روش خوب و صحیح برای تفسیر آیت به میان می آید.

خدای تو آن کن که انجام کار

تو خوشنود باشی و مارستگار

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین

نورالرحمن «سادات»

کابل ۱۴۰۱-ش/ ۱۴۴۴ ه.ق

فهرست آیات قرآنی

شماره	طرف آیات	سوره / آیت	صفحه
۱	{الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}.	سوره فاتحه / ۱	۳۰
۲	{مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ}.	سوره فاتحه / ۴	۳۰
۳	{غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ}	سوره فاتحه / ۷	۴۰
۴	{اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ}.	سوره بقره / ۱۵	۳۱/۳۰
۵	{وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ}	سوره بقره / ۳۵	۶۹
۶	{فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ}.	سوره بقره / ۳۶	۷۴
۷	{وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً}	سوره بقره / ۳۰	۸۶/۴۳
۸	{فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ}	سوره بقره / ۳۷	۲۴

٤٤	سوره بقره / ٤٣	{ وَ ارْكُوعُوا مَعَ الرَّاِكِعِينَ }	٩
٥٣	سوره بقره / ٦٣	{ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمْ الطُّورَ }.	١٠
٥١	سوره بقره / ٧٥	{ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ }.	١١
٥٢	سوره بقره / ٧٩	{ قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا }.	١٢
٢٦	سوره بقره / ٩٣	{ وَأَسْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ }.	١٣
٤٤	سوره بقره / ٩٦	{ وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ }.	١٤
٨٥/٨٠/٦٧	سوره بقره / ١٠٢	{ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمَلَكِينَ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ }.	١٥
٨٧	سوره بقره / ١٢٥	{ وَإِذْ جَعَلْنَا النَّبِيَّ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ }	١٦
١٩	سوره بقره / ١٨٧	{ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَبَيِّنَ لَكُمْ الْخَيْطَ الْأَبْيَضَ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ }.	١٧
٥٧	سوره بقره / ٢١١	{ سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ }	١٨
٩٢/٦٥	سوره بقره / ٢٤٨	{ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ }.	١٩
٤١	سوره بقره / ٢٥٧	{ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ }.	٢٠
١٧	سوره بقره / ٢٦٩	{ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا }	٢١
٩١	سوره آل عمران / ٩٦	{ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ }	٢٢
١١	سوره آل عمران / ٩٧	{ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ }	٢٣
٢٤	سوره نساء / ٣	{ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ }	٢٤
٢٤	سوره نساء / ٢٣	{ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ }	٢٥
٢٥	سوره نساء / ٥٩	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ }	٢٦
٢٤	سوره نساء / ٩٢	{ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٌ }	٢٧
٢٤	سوره نساء آيت - ١٠٣	{ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا }	٢٨
٢٤	سوره مائده / ١	{ أَحَلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةَ الْأَنْعَامِ }.	٢٩
٢٤	سوره مائده / ٣	{ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ }.	٣٠
٢٧	سوره مائده / ٥	{ غَيْرَ مُتَّجَانِفٍ لِإِثْمِ }	٣١
١٠١/٩٩	سوره مائده / ٢٢	{ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ }	٣٢

١٣	سوره أنعام/ ١٢٥	{ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ }	٣٣
٢٤	سوره اعراف/ ٢٣	{ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ }	٣٤
٥٧	سوره اعراف / ١٦٣ .	{ وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ }	٣٥
١٠٣/٦٦	سوره اعراف / ١٥٩	{ وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ }	٣٦
٢٥	سوره انفال / ٢٦	{ وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ }	٣٧
٥٧/٥١/٥٠	سوره يونس/ ٩٤ .	{ فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ . }	٣٨
٦٦	سوره هود/ ٣٧-٤٠	{ وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ . }	٣٩
١٧	سوره يوسف/ ٧٦	{ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ }	٤٠
١٧	سوره رعد / ١٧	{ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أوديةً بِقَدْرِهَا }	٤١
٩٣	سوره ابراهيم / ٣٧	{ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ }	٤٢
١٣	سوره حجر/ ٩٠ .	{ كما أنزلنا على المقتسمين }	٤٣
٥١/٤٧/١٥/١٠	سوره نحل/ ٤٤ .	{ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ }	٤٤
١٠	سوره نحل / ٨٩	{ وَيَوْمَ نُبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ }	٤٥
٥١/٥٠/٤٧	سوره نحل/ ٤٣ .	{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . }	٤٦
٥٠/٤٧	سوره اسراء/ ١٠١ .	{ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا . }	٤٧
٥٧	سوره اسراء/ ١٠١	{ فَاسْأَلِ بَنِي إِسْرَائِيلَ }	٤٨
٦٧	سوره كهف/ ١١-١٢ .	{ أَمْ حَسِبْتَ أَنْ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا }	٤٩
٥٢	سوره كهف/ ١٨	{ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا }	٥٠
٨٥	سوره انبياء/ ١٩/٢٠	{ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ } { يَسْبَحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ } . }	٥١
٨٥	سوره انبياء / ٢٦/٢٧	{ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ } { لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ } { يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ }	٥٢
٥٧	سوره انبياء / ٧	{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ }	٥٣
٦	سوره فرقان / ٣٣	{ وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا . }	٥٤
١٠٠	سوره شعرا/ ١١٩	{ فَأَنْجَيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ }	٥٥

١٠٠	سوره شعرا/١٢٠	{ثُمَّ أَعْرَفْنَا بَعْدَ الْبَاقِينَ}	٥٦
١٦	الاحزاب/٢٣	{مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ}.	٥٧
٨٦	سوره ياسين/٤٠	{وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ}	٥٨
٥٧	سوره زخرف/٤٥	وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ.	٥٩
٢٤	سوره مجادله/٣	{ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَبْمَسَّ سَأً. }	٦٠
٢٥	سوره حشر / ٧	{ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا }	٦١
١٦	سوره جن/ ١٦	{ وَالْوَالُوا اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا. }	٦٢
١٢	سوره واقعه/ ٢٨	{ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ }	٦٣
٧	سوره قيامه/ ١٧	{ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ }	٦٤
٢٠/١٩	سوره عيس/ ٣١	{ وَفَاكِهَةً وَأَبًّا. }	٦٥
٨٦	سوره تكوير/ ١٦	{ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ. }	٦٦

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
١	عن جابر بن عبد الله يقول رأيت النبي صلى الله عليه وسلم يرمي على راحلته يوم التخر	١١
٢	إذا أنزل عليه كُربٍ لذلك، وتربد له وجهه قال: فأنزل عليه ذات يوم، فلقى كذلك، فلما سُرِّي عنه، قال: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا	١١
٣	(صلوا كما رأيتهموني أصلي)	١١
٤	لقد ذكر الله في القرآن شجرة مؤذبة وما كنت أرى أن في الجنة شجرة تُؤذي صاحبها	١٢
٥	«سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم عن " السائحين فقال: «هم الصائجون	١٣
٦	(كما أنزلنا على المقتسمين { قال (اليهود والنصارى {	١٣
٧	(قالوا كيف يشرح صدره قال (نور يقذف به فينسخ له وينسخ	١٣
٨	إن من آخر ما نزل آية الربا، وإن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - توفي ولم يفسرها	١٥
٩	عن عائشة، قالت: ما كان النبي صلى الله عليه وسلم يُفسر شيئاً من القرآن إلا آياً بعدد، علمهن إياه جبريل عليه (السلام).	١٥
١٠	الصلاة الوسطى صلاة العصر	٢٥
١١	يمحو الله ما يشاء ويثبت {قال ذلك ليلة القدر يرفع ويجبر ويرزق غير الحياة والموت والشقاء والسعادة فإن { ذلك لا يبدل	١٥
١٢	قيل يا رسول الله ومن الناس قال أهل فارس	١٥
١٣	لا تصدقوا أهل الكتاب ولا تكذبوهم وقولوا آمنا بالله وما أنزل إلينا	٥٨/٣١
١٤	«بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً، وَحَدِّثُوا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرَجَ، وَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ	٥٧/٥٥/٥١
١٥	" يا معشر المسلمين، كيف تسألون أهل الكتاب، وكتابكم الذي أنزل على نبيي صلى الله عليه وسلم أحدث الأخبار بالله	٥٣
١٦	إن وسادك إذا لعريض أن كان الخيط الأبيض، والأسود تحت وسادتك	١٩

٣٢	اللهم فقهه في الدين وعلّمه التأويل	١٧
٥٥	(قال عبد الله لا تسألوا أهل الكتاب عن شيء فإنهم لن يهدوكم وقد ضلوا فتكذبوا بحق وتصدقوا الباطل	١٨
٧٨	«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»	١٩

فهرست اعلام

٦	ابن منظور	١
---	-----------	---

صفحه	اعلام	شماره
------	-------	-------

۱۴	ابن تیمیه	۲
۱۸	ابن خلدون	۳
۳۴	ابن سعد	۴
۳۸	ابن عون	۵
۴۰	ابن خلکان	۶
۷۰	ابن حجر	۷
۵۶	ابن کثیر	۸
۸۲	ابن جوزیه	۹
۱۰۰	ابن قیم	۱۰
۳۸	ابن مدینی	۱۱
۷۲	ابن جریر	۱۲
۲۲	ابن هشام	۱۳
۳۳	ابن ابی ملیکه	۱۴
۷	لحیانی	۱۵
۷	الزر قانی	۱۶
۷	الدیلمی	۱۷
۸	ابواسحاق	۱۸
۱۲	ابوامامه	۱۹
۴۶	ابوشهبه	۲۰
۴۸	ابو الحسن	۲۱
۷۷	ابو حیان	۲۲
۱۱	جابر بن عبد الله	۲۳
۳۷	خطیب	۲۴
۳۶	داوودی	۲۵
۱۴	ذهبی	۲۶
۱۰۵	رشید رضا	۲۷
۳۲	سفیان ثوری	۲۸
۸	سیوطی	۲۹
۱۱	عبادة بن صامت	۳۰
۱۹	عدي بن حاتم	۳۱
۱۷	مسروق	۳۲

فهرست منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ١- ابن اثير، أبو الحسن علي بن أبي الكرم، أسد الغابة في معرفة الصحابة، محقق، علي محمد معوض، عادل أحمد عبد الموجود، (١٤١٥هـ - ١٩٩٤ م) ناشر، دار الكتب العلمية،
- ٢- ابن اثير، علي بن الكرم، الكامل في التاريخ، تحقيق، عمر عبدالسلام تد ميرى، (١٤١٧ هـ ق) ناشر، دار الكتب العربي، بيروت.
- ٣- ابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس، تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، محقق، أسعد محمد الطيب، (١٤١٩ هـ) ناشر، مكتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية.
- ٤- ابن الجوزي، عبدالرحمن بن علي، كتاب الموضوعات، (١٣٨٦ هـ ق) تحقيق، عبدالرحمن محمد عثمان، ناشر، محمد عبدالمحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة.
- ٥- ابن بطلان، أبو الحسن علي بن خلف، شرح صحيح البخاري لابن بطلان، (١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م) تحقيق، أبو تميم ياسر بن إبراهيم، ناشر، مكتبة الرشد السعودية الرياض، باب، الركوب الى الحمار واستقلال المحرم.
- ٦- ابن تيمية، احمد بن عبدالحليم، مقدمه في اصول التفسير (٢٠١٣م)، دار العلم بيروت.
- ٧- ابن حجر، أحمد بن علي بن محمد، الإصابة في تمييز الصحابة تحقيق، عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، (١٤١٥ هـ) ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ٨- ابن حجر، أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، (١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م) ناشر، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ٩- ابن حجر، احمد بن علي، فتح الباري. (١٣٧٩هـ.ق) ناشر: دارالمعرفة - بيروت، تحقيق: محمد فواد عبدالباقى.
- ١٠- ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق، أحمد محمد شاكر (١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م) ناشر، دار الحديث القاهرة.
- ١١- ابن خلكان، أحمد بن إبراهيم بن أبي بكر، وفيات الأعيان و أنباء أنباء الزمان، (١٣٦٤هـ.ق)، دار الفكر - بيروت، لبنان.
- ١٢- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون (١٤٢٥ هـ ش) تحقيق مصطفى الشيخ مصطفى، مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان.
- ١٣- ابن خطيب - محمد بن عبدالله - الاحاطة في اخبار غرناطة تحقيق يوسف علي طويل (١٤٢٤ هـ ق / ٢٠٠٣م) دار الكتب العلميه - بيروت لبنان.
- ١٤- ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، الطبقات الكبرى، ناشر، دار صادر، بيروت.
- ١٥- ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله، تاريخ دمشق، محقق، عمرو بن غرامة العمري، (١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م) ناشر، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
- ١٦- ابن عطية، أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، محقق، عبد السلام عبد الشافي محمد، (١٤٢٢ هـ) ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت.
- ١٧- ابن كثير، عمادالدين ابوالفدا إسماعيل، البداية والنهاية (١٩٦٦م)، دار إحياء التراث العربي، بيروت لبنان.
- ١٨- ابن كثير، إسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، (١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م) محقق، سامي بن محمد سلامة، ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع.
- ١٩- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب (٢٠٠١م) بيروت، لبنان.
- ٢٠- ابن نديم، محمد بن اسحاق، الفهرست لابن نديم (١٤٢٩هـ.ق / ٢٠٠٩م)، تحقيق: أيمن فواد، المؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي بيروت.
- ٢١- ابن هشام، عبد الملك بن هشام بن أيوب، السيرة النبوية لابن هشام، تحقيق، مصطفى السقا وإبراهيم الأبياري وعبد الحفيظ الشلبي، (١٣٧٥هـ - ١٩٥٥ م) ناشر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر.

- ٢٢- أبو حيان، أبي عبدالله محمد بن يوسف ابن حيان، تفسير الكبير المسمى البحر المحيط، (١٣٩١هـ.ق). دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ٢٣- ابو شهيه، ابو محمد بن محمد، دفاع عن السنة، مترجم، گروه علمى فرهنگى موحدين، (١٣٩٤هـ.ش - ١٤٣٧هـ.ق) ناشر، كتاب خانه عقيدة.
- ٢٤- ابوشهبة، محمد بن محمد، الوسيط فى علوم الحديث، (١٤٠٣هـ / ١٩٨٣م) العالم المعرفة، جدة.
- ٢٥- ابوشهبة، محمد بن محمد، الاسرائيليات والموضوعات فى كتب التفسير. (٢٠٠٥/١٤٢٥م) ناشر، كتب خانه رشيدية محله جنگى پشاور.
- ٢٦- ادنه، أحمد بن محمد الأدنه، طبقات المفسرين، محقق، سليمان بن صالح الخزي، (١٤١٧هـ - ١٩٩٧م) ناشر، مكتبة العلوم والحكم السعودية.
- ٢٧- آزاد، ابوالكلام احمد آزاد، ترجمان القرآن، ساهيته اكاډمى ابهون رابندر دهلى.
- ٢٨- اصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، (١٤١٩هـ.ق)، ناشر: دار الكتب العربى- بيروت.
- ٢٩- اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، مفردات غريب القرآن (١٤٠٤هـ.ق)، دار إحياء التراث العربية، بيروت، ص ٦٦٨.
- ٣٠- اصلاحي، مولانا امين اصلاحي، تدبر القرآن، البلاغ پبلى كيشنز نئى دهلى.
- ٣١- آل سعود، الوليد طلال بن عبدالعزيز، القاموس المحيط على طريقة المصباح المنير، ١٩٩٦م، دار العلم الكتب بالرياض.
- ٣٢- آلوسى شهاب الدين محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، ناشر دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٣٣- بخاري، محمد بن إسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، محقق، محمد زهير بن ناصر الناصر (١٤٢٢هـ) ناشر، دار طوق النجاة.
- ٣٤- بغوي، أبو محمد الحسين بن مسعود، معالم التنزيل الطبعة، (١٤١٧هـ - ١٩٩٧م) ناشر، دار طيبة للنشر والتوزيع، محقق، تحقيق وتخرىج أحاديث محمد عبد الله النمر.
- ٣٥- بن جبر، أبو الحجاج مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، محقق، دكتور محمد عبد السلام أبو النيل، (١٤١٠هـ - ١٩٨٩م) ناشر، دار الفكر الإسلامى الحديثة، مصر.
- ٣٦- بيهقى، ابوبكر بن الحسن، شعيب الايمان، تحقيق، محمد، السعيد بسيونى زغلول، (١٤١٠هـ.ق) ناشر، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٣٧- ترمذى، محمد بن عيسى، الجامع المختصر من سنن عن رسول الله و معرفة الصحيح والمعلول وما عليها العمل، شماره حديث ٤٤٤٥، مكتبة البشرى، كراچى پاكستان.
- ٣٨- ترجمه فارسى تورات، پديد آورنده، سيد ابو الفضل ساقى. (١٣٩٨هـ.ش) پژشهاى حقوقى و اديان، تهران
- ٣٩- ثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، تحقيق، الإمام أبي محمد بن عاشور، (١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م) ناشر، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
- ٤٠- ثعالبى، أبو زيد عبد الرحمن بن محمد، الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الشيخ محمد علي معوض والشيخ عادل أحمد عبد الموجود، (١٤١٨هـ) ناشر، دار إحياء التراث العربى بيروت.
- ٤١- جلالان، جلال الدين محمد بن احمد و عبدالرحمن بن ابى بكر، تفسير جلالين، ناشر دار الحديث القاهر.
- ٤٢- خطيب، أبو بكر أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد، تاريخ بغداد، تحقيق، مصطفى عبد القادر عطا (١٤١٧هـ) ناشر، دار الكتب العلميه، بيروت.
- ٤٣- حاكم، محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه، المستدرک على الصحيحين، تحقيق، مصطفى عبد القادر عطا، (١٤١١هـ - ١٩٩٠م) ناشر: دار الكتب العلميه - بيروت.

- ٤٤- حسامى، حسام الدين محمد بن محمد، منتخب الحسامى، (١٣٩٦هـ ش) ناشر، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام،
- ٤٥- حسينى، محمد رشيد بن على رضا، تفسير القرآن الحكيم، (١٩٩٠ م) ناشر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ٤٦- حسينى، محمد رشيد بن على رضا، المنار ولازهر، (١٣٥٢ هـ.ق) ناشر، مطبعة المنار، مصر، مقدمه كتاب.
- ٤٧- حموي، عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم الأدباء إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب (١٩٩٣م)، دار الغرب الإسلامي، بيروت لبنان.
- ٤٨- حنبلى، محمد بن ابى يعلى، طبقات الحنابلة (ب ت)، دار المعرفة - بيروت لبنان.
- ٤٩- خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن أسماء الكتب والفنون (١٣٢٤هـ.ق)، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان.
- ٥٠- خليفه، ابراهيم عبدالرحمن، دراسات في مناهج المفسرين (١٤٣٧هـ.ق)، مكتبة دار العلم - قاهره.
- ٥١- خازن : على بن محمد بن ابراهيم، لباب التاويل فى معنى التنزيل. تصحيح ، محمد على شاهين ، (١٤١٥ هـ.ق) ناشر دارالكتاب العلمي ، بيروت.
- ٥٢- داودى، شمس الدين محمد بن على احمد، طبقات المفسرين (٢٠٠٨ م)، دارالكتب العلمية- بيروت لبنان.
- ٥٣- ذهبى، محمد حسين، التفسير والمفسرون (١٤٢٦هـ.ق / ٢٠٠٥ م)، دار الحديث القاهره.
- ٥٤- ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق، علي محمد البجاوي، (١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م) ناشر، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان.
- ٥٥- ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد ، تذكرة الحفاظ، تحقيق، زكريا عميرات، (١٤١٩ هـ- ١٩٩٨ م) ناشر: دار الكتب العلمية بيروت، لبنان.
- ٥٦- ذهبى، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، محقق، مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط (، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م)، ناشر، مؤسسة الرسالة.
- ٥٧- ذهبى، محمد حسين، الاسرائيليات فى التفسير والحديث، مكتبة وهبة شارع الجمهورية، القاهرة-مصر.
- ٥٨- رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، مقدمه مفاتيح الغيب التفسير الكبير، (- ١٤٢٠ هـ) ناشر، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٥٩- رمزى، رمزى نعناعه، الاسرائيليات و اثرها فى كتب التفسير، (١٣٩٠ هـ، ١٩٧٠ م)، دار القلم، دمشق، سوريه و دار الضياء، بيروت، لبنان.
- ٦٠- رومى، فهد عبدالرحمن، اصول تفسير و مناهجه، ١٤١٩ هـ ش، مكتبة التوبة للنشر والتوزيع بالرياض.
- ٦١- زبيدي أبي بكر محمد بن الحسن ، طبقات النحويين واللغويين، (١٩٨٤م)، دارالمعارف - القاهرة مصر.
- ٦٢- زركلى، خيرالدين بن محمود بن علي، الإعلام لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين ، (٢٠١١ م.) دارالعلم للملايين، بيروت لبنان.
- ٦٣- زركشى أبو عبدالله، بدرالدين محمد بن عبدالله بن بهاد، البرهان في علوم القرآن، (١٣٩١هـ.ق)، دار المعرفة، بيروت، لبنان.
- ٦٤- زرقاني، محمد عبدالعظيم، مناهل العرفان في علوم القرآن (١٤١٥هـ.ق / ١٩٩٠م)، بيروت، دارالكتب العربية.
- ٦٥- زمخشري ، محمود بن عمرو بن احمد، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل،(١٤٠٧ هـ.ق) ناشر دارالكتب العربى،بيروت.
- ٦٦- زنجى ،محمود بن عمر، مهذب الاسماء فى مراتب الحروف والاشيا ، تصحيح ، محمد حسين ،(١٣٦٤هـ.ق) ناشر، انتشارات علمى وفرهنكى، تهران.

- ٦٧- ساعدي، أحمد بن عبد الله بن أبي الخير بن عبد العليم ، خلاصة تهذيب الكمال في أسماء الرجال، محقق، عبد الفتاح أبو غدة، (١٤١٦ هـ) ناشر، مكتب المطبوعات الإسلامية دار البشائر، حلب، بيروت.
- ٦٨- سلامة، محمد بن علي سلامة، منهج الفرقان، (١٤٣٢هـ.ق/ ٢٠١٢م). مطبعة النهضة المصرية.
- ٦٩- سبكي، تاج الدين بن علي ، طبقات الشافعي، ناشر، دار الكتب العلمية، بيروت
- ٧٠- سيرافي، عبدالله بن مرزبان، أخبار النحويين البصريين، (١٣٧٣هـ.ق)، تحقيق: طه محمد زيني و محمد عبدالمنعم الخفاجي، مكتبة والمطبعة مصطفى البابي الحلبي.
- ٧١- سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر ، الإتيان في علوم القرآن، (١٤٣٤هـ.ق/ ٢٠١٣م) مجمع الملك فهد للطباعة المصحف الشريف، تحقيق الدراسات القرآنية.
- ٧٢- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، طبقات المفسرين، محقق، علي محمد عمر، (١٣٩٦هـ ق) ناشر، مكتبة وهبة القاهرة، ج ١، ص ٧٨.
- ٧٣- سيوطي، عبدالرحمن أبي بكر، حسن المخادرة في التاريخ مصر والقاهرة (١٣٨٧هـ.ق)، دار إحياء الكتب العربية-بيروت.
- ٧٤- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الإتيان في علوم القرآن، تحقيق، محمد أبو الفضل إبراهيم، (١٣٩٤هـ/ ١٩٧٤م) ناشر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ٧٥- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، الدر المنثور، ناشر، دار الفكر، بيروت.
- ٧٦- شرجي، محمد يوسف، الإمام السيوطي و جهوده في علوم القرآن (١٤٢١هـ.ق) دارالمكتبي، دمشق سورية.
- ٧٧- سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين، الإتيان في علوم القرآن، مترجم، سيد مهدي حائري قزويني، (١٣٩١هـ.ش) ناشر: مؤسسه انتشارات امير كبير-تهران.
- ٧٨- شليبي، دكتور احمد: مقارنة الاديان، (١٣٩٨هـ ق/ ١٩٧٧م) ناشر مكتبة النهضة المصرية.
- ٧٩- سخاوي، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، الأعلان بالتوبيخ لمن ذم أهل التورخ (١٤٠٣هـ.ق) دارالكتاب العربي-بيروت.
- ٨٠- شوكاني، محمد بن علي بن محمد ، فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير ، ناشر : دار الفكر ، بيروت ، لبنان.
- ٨١- صابوني، الشيخ محمد علي، التبيان في علوم القرآن، (١٤٠٥هـ.ق)، ناشر: مكتبه بشرى، كراچی پاکستان.
- ٨٢- طبري ، محمد بن جرير الطبري، جامع البيان في تأويل القرآن ، (١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م) محقق : أحمد محمد شاکر، ناشر مؤسسة الرسالة، بيروت ، لبنان.
- ٨٣- عثمانى، محمد تقى عثمانى، ميرى والد ميرى شيخ، (٢٠٠٩م)، مكتب معارف القرآن، كراچی.
- ٨٤- عثمانى، محمد رفيع عثمانى، (٢٠٠٥م) ادارة المعارف كراچی پاکستان.
- ٨٥- عثمانى، محمد شفيع، تفسير معارف القرآن، مترجم، مولانا محمد يوسف حسين پور (١٣٨٨هـ.ش) انتشارات شيخ الاسلام احمد جام.
- ٨٦- عودة، سلمان بن فهد بن عبدالله، التفسير البنوم للقرآن، (٢٠٠٣م)، دارالعلم للكتب بالرياض.
- ٨٧- غزى، نجم الدين، الكواكب السائرة (١٤١٨هـ.ق)، دارالكتب العلمية - بيروت.
- ٨٨- فارس- طارق بن احمد بن علي، علوم القرآن عند الإمام ابن جزي الكلبي، (١٤٣٨هـ.ق)، كرسي القرآن الكريم و علومه جامعة الملك سعود.
- ٨٩- فيروز آبادي، مجدالدين أبي طاهر محمد بن يعقوب، قاموس المحيط، (٢٠٠٣م)، دار إحياء التراث العربية، بيروت، لبنان.
- ٩٠- قطان، مناع خليل القطان، مناع القطان في علوم القرآن (١٤٢١هـ.ق)، مؤسسة الرسالة - بيروت لبنان.
- ٩١- قتيبه، أبو محمد عبد الله بن مسلم، المعارف، تحقيق، ثروت عكاشة، (١٩٩٢ م) ناشر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، القاهرة.

- ٩٢- قرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق، أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، (١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م) ناشر، دار الكتب المصرية، القاهرة
- ٩٣- قشيري، مسلم بن الحجاج ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، محقق، محمد فواد عبد الباقي، ناشر، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- ٩٤- قفطي، علي بن يوسف بن إبراهيم، أنباه الرواة على أنباه النحاة (٥١٤٠٦ق/ ١٩٨١م)، دار الفكر العربية، القاهرة.
- ٩٥- مقالات دكتور ابوشهبة .رابطة العلماء السوريين.تاريخ نشر.(٢٤ ذوالحجة ١٤٣٢هـ) (١٨ اكتوبر ٢٠١٣م).
- ٩٦- متقي، علاء الدين علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، محقق، بكرى حياني - صفوة السقا (١٤٠١هـ/١٩٨١م) ناشر، مؤسسة الرسالة.
- ٩٧- محمد كرم شاه، ضياء القرآن، (٢٠٠٣م)، ناشر پبلى كيشنز لاهور
- ٩٨- مزى، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، محقق، د بشار عواد معروف، (، ١٤٠٠ - ١٩٨٠) ناشر، مؤسسة الرسالة، بيروت.
- ٩٩- مودودي، سيد ابوالاعلى، تفهيم القرآن (١٣٩٨هـ.ش) نشرات احسان، تهران - ايران.
- ١٠٠- ميلر، ويليام مك الوى، مسيحيت چيست، مترجم كمال مشيرى (١٣٦١ هـ ش) ناشر، حيات ابدى.
- ١٠١- نسائي، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، المجتبى من السنن (١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م) ناشر، مكتب المطبوعات الإسلامية، حلب، تحقيق، عبدالفتاح أبو غدة.
- ١٠٢- نسفي، عبد الله بن أحمد بن محمود، مدارك التنزيل وحقائق التأويل (١٤١٩هـ - ١٩٩٨م) ناشر، دار الكلم الطيب، بيروت ، لبنان ، تحقيق وتخريج احاديث، يوسف علي بدوي.
- ١٠٣- نيل، آشر سيلبرمن و ايسرائيل فينكلشتان، تاريخ قوم يهود، و منشأ كتاب هاى مقدس آن مترجم، سعيد كريم پور، (١٣٩٥ هـ ش) ناشر سبزان.
- ١٠٤- واحدى، احمد بن محمد بن على الواحدى، الوسيط في تفسير قرآن المجيد (١٤١٥هـ.ق) ناشر: دارالكتب العلمية - بيروت، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض.
- ١٠٥- هو بى، دكتور جمال محمود، التفسير و مناهج المفسرين (٥١٤١٩ق / ١٩٩٩م)، مطبعة مقداد غزة.
- ١٠٦- دكتور روهلينج ، مسحيت ، ترجمه ، دكتور يوسف نصرالله ، (١٩٩٣م) ناشر دارالجيل للطبع والنشر والتوزيع.
- ١٠٧- دكتور صائب عبدالمجيد فى مقارنة الاديان نظره شريعه فى التورات و الانجيل و القرآن، ١٣٨٣ هـ ق، ناشر مكنبه الرساله.

Summary of the research

The Holy Qur'an has been and is the greatest blessing of God for all mankind, and this holy book invites all mankind towards the success of two worlds, that is, monotheism and worship, and warns against the misguidance of polytheism and superstitions.

The interpretation of the Holy Qur'an also has a high and scientific position in that the meaning and concepts of the verses and words of the Holy Qur'an are difficult and impossible without its interpretation and explanation. Therefore, my academic thesis is under the title (Collection and examination of the traditions of Israel in the interpretation of the teachings of the Qur'an from Surah Fatiha to Surah Al-Araf). which has been replaced in two chapters, in which research and analysis methods have been discussed, and what has been written on the topic of the thesis can be summarized as follows.

Concise topic in summary:

After the completion of the master's lessons on interpretation and hadith of Khawastam, with the intention of ascending the scientific surface under the title (Collection and Presentation of Israeli Novels in Interpretation of the Knowledge of the Qur'an from Surah Al-Fatihah or Surah Al-A'raf) in the editorial office of Urum, this topic is from Ustad Rehman and There is a master's board attested by a doctor who has a fee to show that the subject mentioned has been investigated and justified, and a correct interpretation is given.

important topic:

- ١- The Noble Qur'an is the holy word of God, the Lord of Might, with His grace and interpretation. This is a book and holy without doubt, with its importance and its merits.
- ٢- Information about the results of an Israeli collection of narrations, fables, and interpretations, which is the subject of an item in the Israeli narrations, the interpretation of the knowledge of the Qur'an.
- ٣- The importance and significance of this topic in my mind is important, as is the interpretation of the verses of the Noble Qur'an, from its story, its verses, the ways of the children of Israel in preserving the security of its people and in the opinion of its people.
- ٤- In this context, the topic of Kushsh is severe due to the lies and slanders of Judaism, Christianity and the likes of Annan in the interpretation of the Noble Qur'an.
- ٥- Mufti Muhammad, the intercessor of the Ottoman Empire, and the scholar of the era of his beloved Buddh, who are important in the impact and interpretation of the knowledge of the Qur'an in the peninsulas of India and Khorasan in the times of its glory and a lofty scientific position in the world. Let them die.

Rush Tahqeeq in the process of summary: Rush Tahqiq wa Nawshtar is a treatise of inductive type and the book of its stanza comes from after investigation and proof of verses of the Qur'an in order

to interpret the knowledge of the Qur'an from Surah Al-Fatihah to Surah Al-A'raf with some verses facing Shadam as Mufti Muhammad intercessor under the verses of the novels Israeli is the signal of a number after it is heard.

A research paper in the process of summarizing the decision of the appendix. In the first verses of the source of opinion, his number is mentioned after an Israeli narration, as Mufti Muhammad Shafi'i, in which the reference of his number is Rami Orem, in the continuation of the narration above the verses, the books of the mothers of interpretations, the transmission of many anecdotes, and for the sake of Israeli proof, without the scholarly sayings, an interpretation of the rahm, and in the The last is a correct interpretation of its verses from sayings and scientific evidence.

Important statements: 1_ Shenachts of Israeli narrations, news, and stories in interpretations 2_ Shenachts of people and their individual narrations, news and Israeli stories as contained in Islamic interpretations 3_ Saheeh Israeli shenachts that agree with the Qur'an and a hadith of its body, or with the Qur'an and a hadith that contradicts it And they are two unspoken narrations. 4_ There are many rumors and correct interpretations from myths and tricks.

Keywords: interpretation, israeliyat, knowledge, novels, sahih.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master program of Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of higher education
DM of academic affairs

**Collection and analysis of Israeli
Traditionns in the interpretation of Marufil
quran from Surah Fatiha to Surah Al-A'raf
(Master's thesis)**

Student: Noor Rahman Sadat
Supervisor: Dr. Abdul Bari Hamidi
Year: ۲۰۲۳



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master program of Tafseer and Hadith



Islamic Emarat of Afghanistan

Ministry of higher education

DM of academic affaires

**Collection and analysis of Israeli
Traditionns in the interpretation of Marufil
quran from Surah Fatiha to Surah Al-A'raf
(Master's thesis)**

Student: Noor Rahman Sadat

Supervisor: Dr. Abdul Bari Hamidi

Year: 2023